حلقه چهارم

لوازم معرفت

درسهای سلسله مهدویت

دکتر سید محمد بنی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحیم

حلقه چهارم : سلسله درس های مهدویت : لوازم معرفت

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حلقه چهارم : سلسله درس‌های مهدویت : لوازم معرفت

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸- ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۹-۰ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶ ؛ ۳۱۰۰۰ریال : ج.۴ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۱-۳ ؛ ۲۸۰۰۰ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۲-۰ ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۳-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج. ۸۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۹-۱ : ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۰-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱ : ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۲-۰ : ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج.۱۴: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۱ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ - ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی.- ج.۲. منزلت امام.- ج.۳. شناخت امام علیه‌السلام.- ج.۴. لوازم معرفت.- ج.۵. نعمت امام علیه‌السلام.- ج.۶. غربت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۸. راز غیبت.- ج.۹. رمز ظهور.- ج.۱۰. انتظار فرج.- ج.۱۱. برکات انتظار.- ج.۱۲. دعا و اجابت.- ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام.- ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۸۳س۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص:۱۳

ص:۱۴

مقدمه

در بخش دوم از حلقه سوم مباحثی در زمینه فضیلت و اهمّیّت معرفت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان مطرح گردید. اکنون لازم است ویژگی های این معرفت تا اندازه ای مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود چه معرفتی دارای آن آثاری است که در احادیث، ذکر شده و لوازم و نشانه های آن چیست.

اصل معرفت، یک امر قلبی است، امّا آثار و لوازم آن هم می تواند امور قلبی باشد و هم امور خارجی. در این حلقه برای تکمیل مباحث گذشته به اهمّ این موارد اشاره می شود تا نتیجه عملی آن مباحث، روشن گردد.

فصل اوّل: صحّت معرفت

درس اوّل: صحّت معرفت

اشاره

اوّلین ویژگی معرفتی که می تواند انسان را در زمان غیبت امام علیه السلام از انحراف و بی دینی نجات بخشد، صحّت و درستیِ آن است. اگر چنین نباشد، امیدی به اینکه دارنده آن در ولایت و امامت ائمّه علیهم السلام ثابت قدم بماند، وجود ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ لِلقائِمِ مِنّا غَیبَتَینِ اِحداهُما اَطوَلُ مِنَ الاُخری... . وَ اَمَّا الاُخری فَیَطُولُ اَمَدُها حَتّی یَرجِعَ عَن هذَا الاَمرِ اَکثَرُ مَن یَقُولُ بِهِ. فَلایَثبُتُ عَلَیهِ اِلّا مَن قَوِیَ یَقینُهُ وَ صَحَّت مَعرِفَتُهُ وَ لَم یَجِد فی نفسِهِ حَرَجاً مِمّا قَضَینا وَ سَلَّمَ لَنا اَهلَ البَیتِ.(۱)

۱- ۱- کمال الدّین، باب ۳۱، ح۸.

ص:۱۵

همانـا قیام کننـده از ما (اهل بیت) دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است... . و امّا غیبت دیگر، پس مـدّتِ آن به درازا می کشـد تا آن حـد که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامتِ او (حضـرت مهـدی علیه السـلام) دارند، از این اعتقاد بر می گردند. پس ثابت قدم نمی ماند مگر کسـی که یقینش محکم و معرفتش صـحیح باشد و قلباً پذیرفتنِ احکامِ ما برایش سخت نباشد (ظرفیّت پذیرش آنچه را ما حکم می کنیم، داشته باشد) و تسلیمِ ما اهل بیت باشد.

این شرط برای هر معرفتی لازم است؛ چه معرفتِ خدا، چه معرفتِ رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم و چه معرفتِ امام علیه السلام. به طور کلّی همه معرفتهـای دینی بایـد صـحیح و مطابقِ آنچه خداونـد خواسـته است، باشـد. اینک بایـد دیـد چه معیاری برای صـحّتِ معرفت وجود دارد؟ از کجا می توان مطمئن به درستیِ یک معرفت شد؟

ملاک صحّت معرفت

پاسخ این سؤال با توجّه به تعریفی که اهل بیت علیهم السـلام از «معرفت» ارائه داده اند، معلوم می شود. امام باقر علیه السـلام خطاب به فرزندش امام صادق علیه السلام می فرمایند:

یا بُنَیَّ، اِعرِف مَنازِلَ الشّیعَةِ عَلی قَدرِ رِوایَتِهِم وَ مَعرِفَتِهِم. فَاِنَّ المَعرِفَةَ هِیَ الدِّرایَةُ لِلرِّوایَةِ. وَ بَالدِّراياتِ لِلرّواياتِ يَعلُو المُؤمِنُ اِلی اَقصی دَرَجاتِ الایمانِ. اِنّی نَظَرتُ فی کِتابٍ لِعَلِیٍّ علیه السلام فَوَجَدتُ فِی الکِتابِ اَنَّ قیمةَ کُلِّ امرِئٍ وَ قَدرَهُ مَعرِفَتُهُ.(۱)

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲، ص۱۸۴، ح۴، از معانی الاخبار.

ص:۱۶

ای پسرم، درجات و مراتب شیعیان را از اندازه روایت و میزان معرفتِ آنها بشناس. چرا که معرفت، همان فهم و شناختِ روایات است. و از طریق همین فهم ها نسبت به روایات است که مؤمن تا بالاترین درجاتِ ایمان بالا می رود. من در نوشته ای از علی علیه السلام نظر کردم و در آن چنین دیدم که ارزش و منزلتِ هر کس (به اندازه) معرفتِ اوست.

همه مطلب در این عبارات بیان شده است. معرفت از نظر پیشوایانِ ما چیزی جز فهمِ احادیث نیست. این خود میزانی است برای تشخیص معرفت صحیح؛ به طوری که در هر بابی، احادیثِ مربوط به آن، معیار صحّتِ معرفت در آن باب می باشد. مثلاً ـ در خداشناسی، میزان صحّت یا عدم صحّتِ معرفت خدا، روایاتی است که در این خصوص وارد شده است.

این امر، اهمّیّت رجوع به احادیثِ اهل بیت علیهم السلام را در همه ابواب معارف روشن می کند و همین، معیار درجه ایمان شخص می باشد. هر کس به اندازه فهمِ عمیقِ خود در احادیثِ ائمّه علیهم السلام از کمالِ ایمان بهره مند می شود.

پس اگر کسی در معارفِ دینی، کاری به روایات نداشته باشد و معرفتِ خود را از منابعِ غیر حدیثی اخذ کند، نباید انتظار صحّتِ معرفتِ خود را داشته باشد. ارزشی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای هر انسانی قائل هستند، به میزانِ معرفتِ او برمی گردد و درستیِ معرفت هم معیارش رجوع به احادیث و فهم عمیق نسبت به آنهاست.

ص:۱۷

علم صحیح فقط نزد اهل بیت علیهم السلام است

سرّ مطلب و اینکه چرا معیار صحّتِ معرفت، منطبق بودنِ آن با احادیث می باشد، در این حقیقت نهفته است که اصولاً هیچ علمی جز از ناحیه اهل بیت علیهم السلام به دست نمی آید. منظور از علم، آن حقیقتِ نوری است که خداوند در قلبِ هرکس که بخواهد، قرار می دهد و او را هدایت می نماید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَیسَ العِلمُ بِالتَّعَلُّم. اِنَّما هُوَ نُورٌ یَقَعُ فی قَلبِ مَن یُریدُ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی اَن یَهدِیَهُ. (۱)

علم به درس خواندن حاصل نمی شود. علم چیزی نیست مگر نوری که در قلبِ آن که خدای تبارک و تعالی هدایتش را بخواهد، پدید می آید.

در این علم، خطا و اشتباه راه ندارد. کسی را که خداوند بخواهد هدایت کند، از طریق نور علم به راه صحیح می آورد. بنابراین علم واقعی همیشه صحیح و مطابق با واقع است. آن علوم بشری است که خطا در آن راه پیدا می کند، ولی علوم و معارف الهیّه همیشه واقعی و صحیح هستند. خدا منبع و مرکزِ این نور را قلوبِ مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده و به دیگران هم که طالبِ علم هستند، سفارش کرده تا فقط به آنها رجوع نمایند. امام صادق علیه السلام به یونس بن ظَبیان می فرمایند:

اِن اَرَدتَ العِلمَ الصَّحیحَ، فَعِندَنَا اَهلَ البَیتِ. فَنَحنُ اَهلُ الذِّکرِ الَّذینَ قالَ اللهُ: «فَاسَألُوا اَهلَ الذِّکرِ اِن کُنتُم لاتَعلَمُونَ».(۲)

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۱، ص۲۲۵، ح۱۷.

۲- ۲- وسائل الشّیعهٔ، ج۱۸، ص۴۹، ح ۳۰، از کفایهٔ الاثر.

ص:۱۸

اگر علم صحیح می خواهی، پس نزدِ ما اهل بیت است. زیرا ما آن اهل ذکر هستیم که خداوند فرموده است: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید».(۱)

این راه تنها راهی است که می توان علم را از طریقِ آن طلب کرد. از غیر این طریق، علمی به دست نمی آید. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

وَ اللهِ لایُوجَدُ العِلمُ اِلّا مِن اَهلِ بَیتٍ نَزَلَ عَلَیهِم جَبرَئیلُ.(۲)

قسم به خدا، علم یافت نمی شود مگر از ناحیه اهلِ خانه ای که جبرئیل بر آنها نازل شده است.

بنابراین اگر حقیقتی برای انسان کشف شود، مسلّماً ریشه آن به اهل بیت علیهم السلام برمی گردد؛ هر چند که خودِ شخص به این مطلب توجّه نداشته باشد. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اَما اِنَّهُ لَیسَ عِندَ اَحَدٍ مِنَ النّاسَ حَقٌّ وَ لاصَوابٌ اِلّا شَیءٌ اَخَذُوهُ مِنّا اَهلَ البَیتِ.(۳)

توجّه داشته باشید! هیچ حقیقت و سخن صحیحی نزد مردم نیست مگر آنکه آن را (بالأخره) از ما اهل بیت گرفته اند.

ریشه سخنانِ صحیح و معارفِ حقّه، فقط و فقط فرمایشهای اهل بیت علیهم السلام است. اگر این سخنان نبود، هیچ کس از معرفت صحیح برخوردار نمی شد. همین خارج شدن از ناحیه اهل بیت علیهم السلام معیارِ صحّتِ یک عقیده می باشد؛ به طوری که اگر عقیده ای با آنچه ایشان

۱- ۱- نحل / ۴۳.

۲- ۲- بحارالانوار، ج۲، ص۹۱، ح۱۹، از بصائر الدّرجات.

۳- ۳- بحارالانوار، ج۲، ص۹۴، ح۳۱، از محاسن برقی.

ص:۱۹

فرموده اند، تطبیق نکند و به نحوی از ایشان سرچشمه نگیرد، قطعاً سخن بیهوده و باطلی است. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

کُلُّ ما لَم یَخرُج مِن هذَا البَیتِ، فَهُوَ باطِلٌ.(۱)

هر آنچه از این خانه (بیت وحی) بیرون نیامده باشد، باطل و ناصواب است.

بنابراین بالاترین درجه ایمان این است که انسان خود را ملزم نماید که هیچ سخن و عقیده ای را از کسی جز اهل بیت علیهم السلام نگیرد و فقط تسلیمِ درِ خانه ایشان باشد. اگر چنین کند، مفتخر به رتبه «مِنّا اهل البَیت» می گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد نخعی فرمودند:

یا کُمَیلُ، لاتَأخُذ اِلّا عَنّا، تَکُن مِنّا. (۲)

ای کمیل، جز از ما (اهل بیت) کسب (علم) نکن تا از ما باشی.

این بزرگترین افتخار برای دوستدارِ اهل بیت علیهم السلام می باشد که هر چند از نعمت درکِ حضور امام زمانش محروم است، ولی با تقیّد به احادیث ائمّه علیهم السلام در همین زمانِ غیبت می تواند به چنان مقامی نایل شود.

استقامت در پرتو علم صحیح

بنابراین اگر انسان بخواهد معارف صحیحی در دین داشته باشد، باید برای کسب علم جز به اهل بیت علیهم السلام رجوع نکند و محصول

۱- ۱- وسائل الشّیعهٔ، ج۱۸، ص ۵۰، ح۳۴، از بصائر الدّرجات.

۲- ۲- وسائل الشّیعهٔ، ج۱۸، ص۱۷، ح۳۴، از تحف العقول.

ص:۲۰

تفکّرات بشری را بر تعالیم اهل بیت علیهم السلام ترجیح ندهد و از التقاط و مخلوط کردنِ اینها با یکدیگر پرهیز نماید. در این صورت، از قوّتِ یقینی در معرفتِ خود برخوردار می شود که هیچ شبهه و اشکالی او را نسبت به عقایدش سست نمی سازد؛ به طوری که اگر کوهها تغییر کنند، او تغییر نمی کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل خطاب به محمدبن حنفیّه می فرمایند:

تَزولُ الجِبالُ وَ لاتَزُل.(۱)

کوهها تغییر می کنند ولی تو تغییر نکن (استوار باش).

این فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام باید در زمینه ایمان و عقیده نیز مورد توجّه واقع شود. راه عملی شدن آن این است که انسان عقاید خود را از طریق صحیحِ آن کسب کند و به غیر آنچه از این راه به دست می آید، اعتماد نورزد. تغییر کوه ها غیر علنی و نامحسوس است. مؤمن باید در معرفت خویش به حدّی از یقین برسد که تغییرات نامحسوس هم نداشته باشد. تنها در این صورت است که می تواند مطمئن باشد که هیچ مطلبی او را متزلزل نمی کند و به هیچ وجه نسبت به عقاید صحیحِ خود به شکّ و تردید نمی افتد.

«شک» از بدترین آفاتی است که ایمان و یقینِ انسان را تهدید می کند. در زمان غیبت امام علیه السلام با انواع و اقسامِ افکار و عقیده هایی مواجه هستیم که هریک به شکلی معرفتهای انسان را در معرض شکّ و تردید قرار می دهند. انسان هر اندازه هم که باسواد باشد و با سخنانِ

۱- ۱-۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۱

ص:۲۱

این و آن آشنا باشد، تا از منبع اصلی معرفت، عقاید خود را کسب نکرده باشد، از خطر شک در آنها مصون نخواهد بود. یکی از مهمترین عوامل حفظ اعتماد آدمی در مقابل شک و وسوسه همین امر است. بنابراین اگر نگرانِ حفظ دینِ خود در زمان غیبت هستیم، باید نسبت به مجرایِ به دست آوردنِ آن، دقّت کافی را انجام دهیم و جز به آنچه از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده، اعتماد نورزیم. امام علیه السلام می فرمایند:

مَن اَخَذَ دینَه مِن کِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبیِّهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَ آلِهِ، زالَتِ الجِبالُ قَبلَ اَن یَزُولَ. وَ مَن اَخَذَ دینَه مِن اَفواهِ الرِّجالِ، رَدَّتهُ الرِّجالُ.(۱)

هرکس دین خود را از کتاب خدا و سنّت پیامبرش برگیرد، اگر کوهها تغییر کنند، او تغییر نمی کند. و کسی که دین خود را از دهانِ این و آن (غیرمعصوم) بگیرد، همان گونه افراد او را از دین برمی گردانند.

بشارت خداوند به خردمندان

گاهی تحت این عنوان که انسان باید همه سخنان را بشنود و آنگاه از میانِ آنها بهترینش را برگزینند، همه افکار و اندیشه ها در کنار هم گذاشته می شوند و همگی به یک چشم نگریسته می شوند. مکرّر مشاهده می شود که بسیاری می خواهند از این طریق و با فهم و تشخیصِ خود، تکلیف احادیثِ معصومین علیهم السلام را هم معلوم کنند و هیچ فرقی بین افکار بشری و الهی در اصلِ نگرشِ خود قائل نمی شوند. آنگاه سخنِ خود

۱- ۱- مقدّمه کتاب شریف کافی.

ص:۲۲

را به آیه قرآن هم مستند می کنند که می فرماید:

«فَبَشِّر عِبادِ الَّذینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ اَحسَنَهُ اُولئِکَ الَّذینَ هَداهُمُ اللهُ وَ اُولئِکَ هُم اُولُوا الاَلبابِ».(۱)

پس بشارت ده بندگانِ مرا که سخن (حق) را می شنوند، سپس به بهترین صورتش از آن پیروی می کنند. آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنها همان صاحبانِ عقل سلیم هستند.

اینها آیه را چنین معنا می کنند که باید هر سخنی را شنید - الف و لام را در «القول» الف و لام استغراق می گیرند- و آنگاه از میانِ آنها بهترینش را برگزید. بعد هم اضافه می کنند که خدا به کسانی که چنین روشی دارند، وعده هدایت داده و آنها را صاحبان عقل خوانده است.

اینها چون به اهل بیت علیهم السلام مراجعه نکرده اند، در فهم معنای صحیح همین آیه هم به خطا رفته و تفسیر به رأی نموده اند. وقتی ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسید، حضرت چنین پاسخ دادند:

هُمُ المُسلِّمُونَ لِآلِ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم الَّذینَ اِذا سَمِعُوا الحَدیثَ لَم یَزیدُوا فیهِ وَ لَم یَنقُصُوا مِنهُ؛ جاؤُوا بِهِ کَما سَمِعُوهُ.(۲)

اینها کسانی هستند که تسلیم آل محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم می باشند که وقتی حدیث را می شنوند، در آن (تغییر نمی دهند و) اضافه و کم نمی کنند و همان گونه که شنیده اند، آن را می آورند (نقل می کنند یا به آن عمل می نمایند).

پس «القول» در آیه شریفه، قولِ خاصّی است که همان قولِ حق و

۱- ۱- زمر/ ۱۸.

۲- ۲- تفسیر نور الثّقلین ج ۴ ص ۴۸۲ ح ۳۵.

ص:۲۳

سخن صحیح می باشد و الف و لام آن الف و لامِ عهد است. آیه در مورد کسانی است که وقتی احادیثِ اهل بیت علیهم السلام را می شنوند، تسلیمِ آن می گردند و بدونِ دخل و تصرّف در آن و به همان شکلی که شنیده اند، به آن ملتزم می شوند. پس «یتّبعون أحسنه» معنایش این نیست که از میانِ اقوالِ مختلف بهترینِ آن را انتخاب می کنند، بلکه منظور پیرویِ از حدیث به بهترین شکلِ آن یا بهترین شکلِ پیروی از آن است. بهترین شکلِ حدیث یا پیروی از آن، نقل و عمل به حدیث به صورتِ دست نخورده و تغییر نیافته آن می باشد. کسانی را که چنین عمل می کنند، خداوند هدایت کرده است.(۱)

در آیه شریفه صحبت از وعده هدایت در آینده نیست، بلکه اینها «هدایت شده» هستند که چنین عمل می کنند و می دانند که باید نسبت به حدیثِ آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم چه برخوردی داشته باشند. اینها همان «اولوالالباب» هستند که به ضعفِ علمی و عقلیِ خود پی برده اند و به همین دلیل می دانند که باید کاستی های خود را با رجوعِ به اهل بیت علیهم السلام جبران کنند. بنابراین در تسلیم نسبت به ایشان، تأمّل و تردیدی به خود راه نمی دهند و در لفظ یا معنای احادیث دخل و تصرّفی را از ناحیه خود مُجاز نمی شمارند. اینجاست که روشن می شود معرفتِ صحیح جز با تسلیم به اهل بیت علیهم السلام برای انسان حاصل نمی گردد.

۱- ۱- البتّه ضرورت تأویلِ معنای ظاهر حدیث یا جواز آن در موارد لازم، خدشه ای به این بحث وارد نمی سازد. زیرا تأویل صحیح ضوابط و معیارهایی دارد که رعایت آنها از مصادیق «اتّباع احسن» نسبت به حدیث است.

ص:۲۴

نتیجه اینکه هر سخنی را نباید شنید و هر فکری را نباید دنبال کرد و به هر مکتبی نباید روی خوش نشان داد. افکار و اندیشه هایِ مختلف، سلامت روح و قلبِ انسان را به خطر می اندازد. انسان نباید به نام تحقیق، خود را آلوده به هر گرایشی بکند و در معرضِ انواع و اقسامِ انحرافات قرار بدهد؛ زیرا معلوم نیست که بتواند از منجلابِ آراء و افکارِ منحرف، سالم بیرون بیاید.

لازمه وجود عقل و درایت، احتیاط و اجتناب از آیینهای ساختگی و مکاتبی است که انتسابِ آنها به منبعِ وحی مورد اعتماد نیست. تا انسان مطمئن نشده که یک مکتبِ فکری از منبعِ الهی تغذیه می کند، نباید با دیده خوش بینانه به آن بنگرد؛ و اگر خودش صاحب نظر نیست، باید به افرادِ با صلاحیّت در این زمینه مراجعه نماید؛ همچنانکه در مورد جسم و بدنِ خود، نیز به هرکسی رجوع نمی کند و تا مطمئن نشود که با پزشکِ متخصّص مواجه است، به سخنانش اعتماد نمی کند.

سلامت روح و قلب انسان به مراتب بیش از سلامت جسمش ارزش دارد و هرقدر نسبت به حفظ سلامتِ بدنش حسّاسیّت دارد، باید بیش از آن را در مورد روحش داشته باشد. طبیبانِ روح و فکر آدمی، ائمّه علیهم السلام هستند و کسانی که همه اعتقاداتِ خود را از آنها کسب کرده اند، صلاحیّت دارند که انسان به ایشان رجوع کند و از آنها راهنمایی بخواهد.

ص:۲۵

فصل دوم: تسلیم به امر الهی در مورد امام علیه السلام

درس دوم: تسلیم در برابر امام علیه السلام، لازمه ایمان

شرط تسلیم در معرفت

یکی دیگر از آثار و لوازم معرفت امام علیه السلام تسلیم شدن نسبت به ایشان است. معرفت صحیح جز به این وسیله برای انسان حاصل نمی گردد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اِنَّكُم لاتَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتّى تَعرِفُوا. وَ لاتَعرِفُونَ حَتّى تُصَدِّقُوا. وَ لاتُصَدِّقُونَ حَتّى تُسَلِّمُوا.(۱)

شما تا معرفت نداشته باشید، صالح نخواهید بود. و تا باور و اعتراف نداشته باشید، معرفت نخواهید داشت. و تا تسلیم نشوید، باور و اعتراف نخواهید داشت.

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الرّدّ الیه، ح۶.

ص:۲۶

ص:۲۷

«تصدیق» همان باور و اذعانِ قلبی است که تا در انسان پیدا نشود، اهل معرفت نخواهد بود. با این ترتیب تصدیق، شرط معرفت و تسلیم هم شرطِ تصدیق است. بنابراین معرفت بدون تسلیم حاصل نمی شود. وقتی این هر سه وجود داشته باشد، انسان در شمار صالحان قرار می گیرد. پس کسی که اهل تسلیم به اهل بیت علیهم السلام نیست، اهل معرفت و ولایتِ ایشان هم نیست و از جمله صالحان محسوب نمی شود.

البتّه تسلیم شدن به اوامر و نواهیِ ائمّه علیهم السلام لازمه پایین ترین درجه از معرفت امام علیه السلام است؛ که در گذشته از امام صادق علیه السلام نقل کردیم:

اَدنی مَعرِفَةِ الاِمام اَنَّهُ عِدلُ النَّبیِّ صلّی الله علیه و آله و سلّم اِلّا دَرَجَةَ النُّبُوَّةِ وَ وارِثُهُ وَ اَنَّ طاعَتَهُ طاعَةُ اللهِ وَ طاعَةُ رَسُولِ اللهِ وَ التَّسلیمُ لَهُ فی کُلِّ اَمرٍ وَ الرَّدُّ اِلَیهِ وَ الاَخذُ بِقَولِهِ.(۱)

پایین ترین حدّ معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم - جز در نبوّت- و وارث آن حضرت می باشد، و اینکه اطاعت از امام، اطاعت از خدا و رسول خداست، و تسلیم شدن به او در هر کار، و اِرجاع دادن هر چیزی به ایشان و سپس بر گرفتنِ نظر امام در آن مورد.

اگر شخصی به درجه ارجاع و تسلیم نسبت به امام علیه السلام نرسد، اصلاً مؤمن نخواهد بود. این تسلیم البتّه دارای درجات است. هرچه ایمان شخص کاملتر شود، درجه تسلیم او بالاتر می رود. پایین ترین حدّ آن این است که انسان بنای بر اطاعت و تسلیم نسبت به ائمّه علیهم السلام داشته باشد و به طور کلّی می توان گفت که اصولاً ایمان بدون تسلیم (لااقل در

۱- ۱- بحارالانوار، ج۳۶، ص۴۰۷، ح۱۶، از کفایة الاثر.

ص:۲۸

پایین ترین درجه اش) محقّق نمی شود، چنانکه فرموده اند:

لایَکُونُ العَبدُ مُؤمِناً حَتّی یَعرِفَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الاَئِمَّهَ کُلَّهُم وَ اِمامَ زَمانِهِ وَ یَرُدَّ اِلَیهِ وَ یُسَلِّمَ لَهُ.(۱)

بنده، مؤمن نخواهد بود مگر آنکه معرفتِ خدا و رسول او و همه امامان و امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت ارجاع دهد و تسلیم ایشان باشد.

این یکی از اموری است که وجودش برای سلامتِ دین در زمان غیبت، ضرورت دارد. به همین جهت حضرت سجّاد علیه السلام - در حدیثی که در ابتدای درس اوّل آوردیم - بعد از شرطِ صحّتِ معرفت، فرموده اند:

وَ لَم یَجِد فی نَفسِهِ حَرَجاً مِمّا قَضَینا وَ سَلَّمَ لَنا اَهلَ البَیتِ.(۲)

شرک و کفر، نتیجه عدم تسلیم

تسلیم در اینجا تسلیم قلبی است. یعنی باید با میل و رغبت و رضایتِ قلبی، خواسته های اهل بیت علیهم السلام را بپذیرد و قبول آنها برایش سخت نباشد. به قدری این امر ظریف و مهمّ است که اگر کسی به همه ظواهر دینی عمل کند، ولی این حالتِ قلبی - حدّاقل در پائین ترین رتبه اش - هنوز در او پیدا نشده باشد، از ایمان کاملاً بی بهره است؛ بلکه در شمار مشرکین محسوب می گردد. به طور کلّی درجه ایمانِ انسان

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الحجّهٔ، باب معرفهٔ الامام و الرّدّ الیه، ح۲، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام.

۲- ۲- کمال الدّین، باب ۳۱، ح۸.

ص:۲۹

بستگی به درجه تسلیم قلبیِ او دارد و هر چقدر در این تسلیم ضعیف باشد، آلوده به مراتبی از شرک خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَو اَنَّ قَوماً عَبَدُوا اللّهَ وَحدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ حَجُّوا البَیتَ وَ صامُوا شَهرَ رَمَضانَ ثُمَّ قالُوا لِشَیءٍ صَنَعَهُ اللّهُ اَو صَنَعَهُ النَّبِیُّ صلّی الله علیه و آله و سلّم اَلّا صَنَعَ خِلافَ الَّذی صَنَعَ، اَو وَجَدُوا ذلِکَ فی قُلُوبِهِم، لَکانُوا بِذلِکَ مُشرِکینَ. ثُمَّ تَلاهذِهِ الآیَۀَ: «فَلا وَ رَبِّکَ لایُؤمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَینَهُم ثُمَّ لایَجِدُوا فی اَنفُسِهِم حَرَجاً مِمّا قَضَیتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسلیماً».(۱) ثُمَّ قالَ اَبوعَبدِالله علیه السلام: فَعَلَیکُم بِالتَّسلیم.(۲)

اگر کسانی خداوند را بی آنکه برایش شریکی قرار دهند، عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و حجّ خانه (خدا) را به جا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، سپس (با وجود همه اینها) نسبت به آنچه خدا یا پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم انجام داده اند، بگویند که چرا خلافِ آن را انجام نداد، یا در دِلهای خود چنین اعتراضی داشته باشند (گرچه آن را به زبان هم نیاورند)، به همین خاطر مشرک می گردند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «نه، به پروردگارت سوگند که ایمان نخواهند آورد مگر آنکه در اختلافاتِ خود، تو را حاکم کرده، سپس پذیرفتنِ حکم تو برایشان سخت نباشد و کاملاً تسلیم باشند.» سپس حضرت فرمودند: بر شماست که تسلیم باشید.

۱- ۱- نساء/ ۶۵.

۲- ۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الشّرک، ح۶.

ص:۳۰

می بینیم که حالت «تسلیم» وقتی حاصل می شود که شخص در دِل نسبت به آنچه اهل بیت علیهم السلام انجام داده یا فرموده اند، کاملاً راضی و خشنود باشد و پذیرفتِ آن برایش سخت نباشد.

ناسازگاری استعجال با تسلیم

یکی از موارد وجوب تسلیم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام که اهل ایمان نسبت به آن مورد امتحان قرار می گیرند، تسلیم نسبت به «طولانی شدن زمان غیبت» است. وقوع این امر را پیشوایان ما قبل از شروع غیبت، پیشگویی کرده بودند، ولی البتّه تحمّل آن برای مؤمنان واقعی بسیار سخت و سنگین است. کسانی که دردِ غیبت امام علیه السلام را احساس می کنند، هر روز و هر ساعتی که ظهور ایشان به تأخیر افتد، سختیِ مصیبت را بیشتر می چشند و تحمّل آن برایشان مشکلتر می شود. از طرف دیگر هرچه مصیبت سخت تر باشد، صبرِ بیشتری می طلبد. لذا ایشان برای اینکه صبرِ خود را در تحمّل باشد، صبرِ بیشتری می طلبد. لذا ایشان برای اینکه صبرِ خود را در تحمّل مصیبت غیبت امام علیه السلام از دست ندهند، باید از خدای متعال یاری بخواهند. نمونه ای از طلب کردنِ صبر را در دعایی که از جناب عثمان بن سعید عَمروی - نایب اوّل امام زمان علیه السلام - به ما رسیده است، می بینیم:

اَللّهُمَّ... ثَبِّتنی عَلی طاعَةِ وَلِیِّ اَمرِکَ الَّذی سَتَرتَهُ عَن خَلقِکَ فَبِاِذنِکَ غابَ عَن بَرِیَّتِکَ وَ اَمرَکَ یَنتَظِرُ. وَ اَنتَ العالِمُ غَیرُ مُعَلَّمٍ(۱) بِالوَقتِ الَّذی فیهِ صَلاحُ اَمرِ وَلِیِّکَ فِی الاِذنِ لَهُ بِاِظهارِ

۱- ۱- با توجه به افاده حصری که در تعبیر «انت العالم» وجود دارد، می توان تعبیر بعدی را «غیر معلِّمٍ» خواند. در این صورت معنای کلّ این قسمت این می شود که تنها تو دانایی به وقت ظهور و این علم را به کسی تعلیم نداده ای.

ص:۳۱

اَمرِهِ وَ کَشفِ سِترِهِ. فَصَبِّرنی عَلی ذلِکَ حَتّی لااُحِبَّ تَعجیلَ مَااَخَّرتَ وَ لاتَأخیرَ مَاعَجَّلتَ وَ لااَکشِفَ عَمّا سَتَرتَهُ وَ لااَبحَثَ عَمّا کَتَمتَهُ وَ لااُنازِعَکَ فی تَدبیرِکَ وَ لااَقُولَ: لِمَ وَ کَیفَ وَ ما بالُ وَلِیِّ الاَمرِ لایَظهَرُ وَ قَدِامتَلَاتِ الاَرضُ مِنَ الجَورِ؟! وَ اُفَوِّضَ اُمُوری کُلَّها اِلَیکَ.(۱)

خدایا... مرا بر اطاعت از ولیّ امر خود ثابت قدم بدار، همان که او را از آفریدگانت پنهان کرده ای. پس غیبتِ او از بندگانت به اجازه تو بوده و منتظر فرمان (ظهور از) تو است. و تو بدون (نیاز به) تعلّم، به آن زمانی که مصلحت ظهورِ ولیّ تو در آن است، دانا هستی که به او اجازه ظاهر کردنِ امرش و پرده برداری از رازش را بدهی. پس (توان) صبر بر این امر را به من ارزانی بدار تا اینکه جلو انداختنِ آنچه به تأخیر انداخته ای و تأخیر در آنچه جلو انداخته ای را دوست نداشته باشم و از آنچه پنهان داشته ای پرده برندارم و از آنچه کتمان نموده ای، جستجو نکنم و با تو در تدبیر کارهایت کشمکش و نزاع نداشته باشم و نگویم: چرا و چگونه و چطور است که ولیّ امر ظهور نمی کند در حالی که زمین پر از ظلم شده است؟! و چنین باشم که همه کارهایم را به تو واگذار کنم.

خطری که در سختی ها و مصیبت ها، ایمانِ انسان را تهدید می کند،

۱- ۱- کمال الدّین، باب ۴۵، ح۴۳.

ص:۳۲

همانا از دست دادنِ صبر و ناراضـی شـدن از قضا و قـدر الهی می باشـد. مؤمن باید در هر شـرایطی راضـی به قضای الهی باشد و از آنچه خداونـد برای او خواسـته است، ناراضـی نباشـد. البتّه بعضـی بلاها و گرفتاری ها ممکن است به خاطر معصیت هایی باشد که خود انجام داده و خداوند خواسـته است که او را در دنیا مجازات نماید و به همین جهت او را مبتلا به سختی هایی نموده باشد. پس در هر حال باید از گناهِ خود که احتمالاً سببِ نزول بلا شده، ناراضـی و پشـیمان باشد و عملِ زشتِ خود را بد بداند، ولی از عِقاب الهی و جزایِ او در دنیا که فرو فرسـتادن بلاست، نبایـد ناراضـی باشد و اقتضای تسـلیم به پیشـگاه الهی آن است که قلباً به خواسـتِ خدا - که در اینجا مقتضای عدل اوست- راضی و خشنود باشد.

غیبت امام زمان علیه السـلام هم برای مؤمنان مصـیبتی است که هر چنـد وجه اصـلی آن تا قبل از ظهور ایشان روشن نمی شود، ولی براسـاس آنچـه در فصـل دوم از بخش گذشـته مطرح گردیـد، نـتیجه عـدلِ الهی است. گناهـان خـود مردم آنهـا را مسـتحقِّ غضـب پروردگار مهربان کرده است. پس بایـد از کوتاهی کردنها و قدر ناشناسـی هایِ خود و دیگران ناراضـی و ناخشـنود باشـیم؛ در عین آنکه از غیبتِ امـام علیه السـلام و طولانی شـدنِ آن - از این جهت که مقتضای عـدل الهی است - راضـی و خشـنود بمانیم. راضـی بودن به طولانی شـدنِ غیبت، در حقیقت راضـی بودن به فعلِ خداوند است و شـرطِ ایمان آن است که انسان از همه آنچه خدا با او رفتار می کند، قلباً راضی باشد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ص:۳۳

اِعلَموا اَنَّهُ لَن یُؤمِنَ عَبدٌ مِن عَبیدِهِ حَتّی یَرضی عَنِ اللهِ فیما صَنَعَ اللهُ اِلَیهِ وَ صَنَعَ بِهِ عَلی ما اَحَبَّ وَ کَرِهَ.(۱)

بدانید هرگز بنده ای از بندگانِ خدا ایمان نمی آورد مگر اینکه در همه آنچه خداوند با او انجام می دهد - چه خوشایند و چه ناخوشایند - از خداوند راضی و خشنود باشد.

مؤمن کسی است که در آنچه برایش «محبوب» یا «مکروه» است، از خداوند راضی باشد. پس غیبت امام عصر علیه السلام با اینکه برای مؤمنان از امور بسیار مکروه و ناخوشایند است، امّا با همه تلخی اش آن را تحمّل می کنند و اعتراضی به خواستِ پروردگار ندارند.

یکی از عواملی که ایمان مؤمنان را در زمان غیبت امام علیه السلام تهدید می کند، همین از دست دادن صبر و حوصله و ناراضی شدن از طولانی شدنِ آن است. نشانه این حالت در انسان، شتاب ورزیدن در امر ظهور امام علیه السلام می باشد که در احادیثِ ما «استعجال» نامیده می شود. این امر دارای درجات است و هرچه تسلیم در انسان کمتر و ضعیف تر باشد، استعجال شدیدتر است و مرتبه بالایِ آن می تواند شخص را تا مرحله انکار نسبت به اصل وعده الهی بکشاند. استعجال در امر ظهور، ایمانِ فرد را تباه می کند و او را به هلاکت می کشاند. حضرت جواد الائمّه علیه السلام می فرمایند:

یَهلِکُ فیهَا المُستَعجِلُونَ. وَ یَنجُو فیهَا المُسَلِّمُونَ.(۲)

۱- ۱- بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۱۷، ح۹۳، از روضه کافی.

۲- ۲- کمال الدّین، باب ۳۶، ح۳.

ص:۳۴

(در زمان غیبت کبرا) شتاب کنندگان هلاک می شوند و اهل تسلیم نجات می یابند.

پس یکی از مصادیقِ تسلیم در زمان غیبت این است که انسان نسبت به تأخیر افتادنِ وقتِ ظهور، صبر خود را از دست ندهد و از خواست خداوند در این مورد قلباً راضی باشد.(۱)

---

۱ - ۱- در حلقه های بعدی این سلسله درس ها در بحث «دعا» بحث تفصیلی در این مورد خواهد آمد که دعا برای تعجیل فرج، منافاتی با تسلیم ندارد.

ص:۳۵

درس سوم: راه تحقّق تسلیم نسبت به ائمّه علیهم السلام

مقدّم کردن خواست ائمّه علیهم السلام بر خواست خود

راه تحقّق تسلیم نسبت به اهل بیت علیهم السلام این است که انسان سعی کند در هر امری موافقِ خواست ایشان عمل کند و از خود در مقابل ایشان رأی و تصمیمی نداشته باشد و همواره میل و خواستِ آنها را – که در زمان غیبت با توسّل به اهل بیت علیهم السلام و مراجعه به احادیث ایشان به دست می آید – بر خواستِ خود و دیگران ترجیح دهد. همین ویژگی انسان را به درجات بالای ایمان می رساند:

شخصی خدمتِ امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمانِ فارسی را می شنوم! حضرت فرمودند: «لاتَقُل سَلمانَ الفارسیَّ، وَلکِن قُل سَلمانَ المُحَمَّدیَّ.»:

سلمان فارسی نگو، بلکه سلمان محمّدی بگو.

«اَتَدری ما کَثرَةُ ذِکری لَهُ؟»:

ص:۳۶

آیا می دانی که چرا بسیار از او یاد می کنم؟

عرض کرد: خیر (نمی دانم). فرمود:

«لِثَلاثِ خِلالٍ: اِحداها ایثارُهُ هَوی اَمیرِالمُؤمِنینَ علیه السلام عَلی هَوی نَفسِهِ...»:(۱)

به خاطر سه خصوصیّت که اوّلینِ آنها این است: ترجیح دادنِ خواست امیرالمؤمنین علیه السلام بر خواستِ خودش... .(۲)

پس اگر سلمان به مقامی رسید که امام سجّاد علیه السلام درباره او تعبیر «مِنّا اهل البیت» را به کار برده اند(۳)، مهمترین ویژگی اش تسلیم کامل او نسبت به امام زمانش بوده است؛ به طوری که لازم نبود امیرالمؤمنین علیه السلام دستوری به او بدهند؛ همین که خواستِ حضرت را در موردی می دانست، بر خواستِ خود مقدّم می کرد و منتظر دستور ایشان نمی نشست.

این خصلت، بالاتر از اطاعت و امتثالِ اوامرِ امام علیه السلام است. چون «هَوی» یعنی خواست و میل که چه بسا به زبانِ ایشان هم نیامده باشد و فرمانی بر طبق آن نداده باشند. یکی از شرایط نیل به مقامِ «منّا اهل البیت»، تسلیم شدن نسبت به ائمّه علیهم السلام در حدّی است که سلمان

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۳۲۷، ح۳۳، از امالی طوسی.

۲- ۲- دو خصلت دیگر این است: «حُبُّهُ لِلفُقَراءِ وَ اختِیارُهُ اِیّاهُم عَلی اَهلِ الثَّروَةِ وَ العَدَدِ وَ حُبُّ العِلمِ وَ العُلَماءِ.» یعنی: دوست داشتنِ فقرا و ترجیح دادنِ آنها بر اهل ثروت و متمکّنین، و دیگر دوست داشتنِ علم و علما.

۳- ۳- امام سجّاد علیه السلام چنین فرمودند: «اِنَّما صارَ سَلمانُ مِنَ العُلَماءِ لِاَنَّهُ امرُؤٌ مِنّا اَهلَ البَیت.»: سلمان تنها به این دلیل جزء عالمان گردید که او فردی از ما اهل بیت است. بحارالانوار، ج۲، ص ۱۹۰، ح۲۵، از بصائرالدّرجات.

ص:۳۷

تسلیم بود. در گذشته نیز سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام را به کمیل به زیاد آوردیم که فرموده بودند: «لاتَأخُذ اِلّا عَنّا، تَکُن مِنّا.» تحقّق این امر در زمانِ غیبت عمدتاً از راه تسلیم نسبت به احادیثِ ائمّه علیهم السلام و تقیّد به مراجعه به احادیث در همه مسائل، اعمّ از اعتقادی، اخلاقی و عملی، امکان پذیر است. در زمانی که دسترسیِ عادی به امام علیه السلام ممکن نیست، باید بیشتر احتیاط کرد و التزامِ فکری و عملی نسبت به احادیث را نباید دست کم گرفت.

همین تسلیم قلبی، حقیقتِ ایمان و روح دین است. امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ دینَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لایُصابُ بِالعُقُولِ النّاقِصَهِ وَ الآراءِ الباطِلَهِ وَ المَقاییسِ الفاسِدَهِ، وَ لایُصابُ اِلّا بِالتَّسلیم. فَمَن سَلَّمَ لَنا سَلِمَ. وَ مَن اقتَدی بِنا هُدِیَ. وَ مَن کانَ یَعمَلُ بِالقِیاسِ وَ الرَّایِ هَلَکَ. وَ مَن وَجَد فی نَفسِهِ شَیئاً مِمّا نَقُولُهُ اَو نَقضی بِهِ حَرَجاً، کَفَرَ بِالَّذی اَنزَلَ السَّبعَ المَثانِیَ وَ القُرآنَ العَظیمَ وَ هُوَ لایَعلَمُ.(۱)

همانا دین خدای عزّوجل با عقلهای ناقص و اندیشه های باطل و معیارهای نادرست به دست نمی آید، و فقط از طریق تسلیم حاصل می گردد. پس هرکه تسلیمِ ما گردد، سالم می ماند. و هر که به ما اقتدا کند، هدایت می شود. و هرکس به قیاس و نظر شخصی عمل کند، هلاک می شود. و هرکه (پذیرفتن) احادیثِ ما یا احکامِ ما، قلباً برایش سخت باشد، به آن (خدایی) که سبع

۱- ۱- کمال الدّین، باب ۳۱، ح۹.

ص:۳۸

مثانی و قرآن بزرگ را نازل فرموده، بدون آنکه خودش بداند، کافر شده است.

خطر بزرگ این است که انسان چه بسا خودش نداند و نفهمد که مرتکب چه اشتباهی شده، ولی در عین حال مشرک و کافر باشد. آری؛ دینداری جز با تسلیم محض نسبت به فرمایش های اهل بیت علیهم السلام حاصل نمی گردد و هیچ کس نباید به فهم و رأی خود یا دیگران، در مقابلِ احادیث وقعی بِنَهد.

تسلیم نسبت به احادیث در زمان غیبت

یکی از نشانه های تسلیم به امام علیه السلام در زمان غیبت، تسلیم نسبت به احادیث ائمّه علیهم السلام می باشد. در مجموعه احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده، از دو جهت می توان بحث کرد؛ یکی از جهت صدور و دیگری از جهت دلالت. در بحث از جهتِ صدور، سند حدیث مورد بررسی قرار می گیرد. اگر انسان با بررسیِ سندی، به دروغ و جعلی بودنِ یک حدیث یقین کند، دیگر نوبت به بحث از دلالتِ آن نمی رسد و هیچ تعبّدی نسبت به مدلولِ آن - هرچه که باشد - لازم نیست.

امّا اگر در بررسیِ سندی به ساختگی بودنِ آن یقین نکند - که در جوامع معتبر حدیثی شیعه نوعاً همین طور است - آن وقت نوبت به بحث درباره دلالتِ آن می رسد؛ اعمّ از اینکه حدیث متواتر و قطعیّ الصّدور باشد یا ظنّیّ الصّدور و به صورت خبر واحد باشد که در هر دو حالت، تعبّد نسبت به مدلولِ آن واجب است.(۱)

۱- ۱- خبر واحد به حدیثی گفته می شود که یک یا چند فرد مورد اعتماد آن را از معصوم نقل کرده اند، امّا تعداد راویان به اندازه ای نیست که انسان یقین به صدور آن از معصوم نماید. تعبّد به چنین حدیثی بر طبقِ ادلّه ای که در علم اصول فقه مورد بحث قرار می گیرد، واجب است. البتّه روایتِ مجهول السّندی که هیچ عالمِ خُبره ای به آن اعتماد نکرده، از محلّ بحثِ ما خارج است و نسبت به مدلول آن وظیفه ای نداریم و حکم به صدور یا عدم صدور آن از معصوم را هم به خود معصومین علیهم السلام واگذار می کنیم.

ص:۳۹

از جهت دلالت، گروهی از احادیث با آنچه برای ما آشنا و مورد قبول است، مطابقت می کند و تعارضی میان آنها وجود ندارد. دسته ای دیگر از آنها ممکن است با آنچه انسان می داند و به نظرش صحیح می آید، در تعارض باشد. این حالت اخیر در مورد احادیث متشابه پیش می آید؛ یعنی آنهایی که مقصود در آنها روشن نیست و به دو یا چند معنا قابل حمل می باشند.

تسلیم نسبت به احادیث، باید شاملِ همه آنچه از ائمّه علیهم السلام رسیده است، باشد؛ خصوصاً دسته دوم که با دانسته های قبلیِ انسان ناسازگار به نظر می رسد. در چنین حالتی لازمه تسلیم این است که انسان پذیرفته های قبلیِ خود را با مضمونِ حدیث منطبق کند، نه اینکه سعی در تطبیق حدیث با آنچه از قبل پذیرفته، داشته باشد.

علّتِ این توصیه آن است که چه بسا حقایقی وجود داشته باشد که ما از آنها بی خبر باشیم و در حدیث، اشاره به یکی از آنها شده باشد. ملاکِ درستی حدیث، منطبق بودنِ آن با فهمِ ما نیست و اطّلاع از همه حقایق و علوم، منحصر در ذوات مقدّسه چهارده معصوم علیهم السلام است. لذا اگر در حدیثِ منقول از ایشان، مطلبی بود که با پذیرفته های قبلیِ انسان سازگار بود، مانعی برای پذیرفتنِ آن وجود ندارد، ولی اگر با آنها تطبیق

ص:۴۰

نمی کرد، کوشش اوّلیه انسان باید صرف تکمیل و اصلاح افکارش براساس حدیث گردد. اگر چنین چیزی امکان پذیر نبود، وظیفه انسان توقّف و ارجاعِ حدیث به خود ائمّه علیهم السلام است و هرگز مجاز به انکار آن نیستیم.

صعوبت تحمّل احادیث ائمّه علیهم السلام

فراموش نکنیم که مطابق آنچه خود ائمّه علیهم السلام فرموده اند، تحمّل همه علوم اهل بیت علیهم السلام و احادیث ایشان، برای هرکسی میسّر نیست و حتّی اهل ایمان هم با یک شرایطِ خاص و تحت عنایات ویژه ای استعداد تحمّل آن را پیدا می کنند. اگر کسی چنین لیاقتی داشته باشد، چه بسا بسیاری از احادیث منقول از ائمّه علیهم السلام را که دیگران از فهم و تحمّل آن ناتوان هستند، به راحتی درک کرد و پذیرفتن آنها برایش سخت نباشد. بنابراین به صرف تطبیق نکردن معنای حدیث با آنچه شخص از قبل می داند، حقّ طرد و طرح آن را ندارد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

اِنَّ حَدیثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعبٌ مُستَصعَبٌ لایُؤمِنُ بِهِ اِلّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ اَو نَبِیٌّ مُرسَلٌ اَو عَبدٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلایمانِ. فَما وَرَدَ عَلَیکُم مِن حَدیثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم فَلانَت لَهُ قُلُوبُکُم وَ عَرَفتُمُوهُ فَاقبَلُوهُ. وَ مَااشمَاَزَّت قُلُوبُکُم وَ اَنکَرتُمُوهُ، فَرُدُّوهُ اِلَی اللهِ وَ اِلَی الرَّسُولِ وَ اِلَی العالِمِ مِن آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام. وَ اِنَّمَا الهالِکُ اَن یُحَدَّثَ بِشَیءٍ مِنهُ لایَحتَمِلُهُ فَیَقُولُ: وَ اللهِ ما کانَ هذا شَیئاً! وَ الاِنکارُ هُوَ الکُفر.(۱)

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲، ص۱۸۹، ح۲۱، از بصائرالدّرجات.

ص:۴۱

حدیث آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم سخت و دشوار است؛ به طوری که جز فرشته مقرّبِ الهی یا پیامبر فرستاده شده (از طرف خدا) و یا بنده ای که خدا قلبش را نسبت به ایمان مورد امتحان قرار داده است، کسی به آن ایمان نمی آورد. پس آنچه را از احادیث آل محمّد صلوات الله علیهم که به شما رسیده و قلباً آمادگی پذیرفتن آن را دارید و با دانسته های شما هماهنگ است، بپذیرید. و آنچه را قلباً نمی توانید بپذیرید و با معلوماتِ شما سازگار نیست، به خدا و رسول و عالمِ از آل محمّد علیهم السلام ارجاع دهید. و به درستی که هلاک شونده کسی است که حدیثی را برایش نقل کنند و او ظرفیّت فهم و پذیرش آن را نداشته باشد و آنگاه بگوید: قسم به خدا این (حدیث) چیزی نیست! (یعنی مدّعی غلط بودن مطلب شود و انتسابِ آن را به معصوم رد کند.) و این انکار مساوی با کفر است.

اقتضای تسلیم این است که اگر حدیثی با آنچه از قبل در ذهن انسان جای گرفته، قابل جمع نیست، در برابر آن حالتِ انکار نگیرد و به این دلیل آن را تضعیف نکند، بلکه توضیح و تفسیرِ آن را از خودِ اهل بیت علیهم السلام جویا شود. این ممکن است با رجوع به عالمانِ احادیث ائمّه علیهم السلام که آشنایی کامل با علوم ایشان دارند، به دست آید. در صورت فقدان چنین دانشمندانی، آخرین مرحله، توقّف است؛ یعنی اظهارنظر نکردن و موقوف گذاشتنِ مطلب تا وقتی که – ان شاء الله– به وسیله خود اهل بیت علیهم السلام معنایش روشن گردد. لزومی ندارد هرکس معنایی هر حدیثی را بفهمد، که اگر نفهمید آن را رد یا توجیه نماید.

ص:۴۲

انکار حدیث به سبب عدم تحمّل آن

محبوبترین اصحاب ائمّه علیهم السلام کسانی هستند که احادیث ایشان را خوب درک می کنند و با فهم عمیق خود آن را می پذیرند. منفورترین آنها هم کسانی هستند که وقتی معنای حدیثی را نمی فهمند و آن را با پذیرفته های قبلی خود ناسازگار می یابند، آن را انکار کرده، از قبول آن کراهت داشته باشند. این کار در حقیقت انکار ولایت ائمّه علیهم السلام است. زیرا لازمه قبولِ ولایت ایشان، تسلیم کامل نسبت به آنهاست؛ حتّی در مواردی که فرمایش های آنها با آنچه ما صحیح می پنداریم، مطابقت نداشته باشد. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اَما وَ اللهِ اِنَّ اَحَبَّ اَصحابی اِلَیَّ اَورَعُهُم وَ اَفقَهُهُم وَ اَکتَمُهُم لِحَدیثِنا. وَ اِنَّ اَسوَاَهُم عِندی حالاً وَ اَمقَتَهُم اَلَیَّ الَّذی اِذا سَمِعَ الحَدیثَ یُنسَبُ اِلَینا وَ یُروی عَنّا فَلَم یَعقِلْهُ وَ لَم یَقبَلهُ قَلبُهُ اشمَاَزَّ مِنهُ وَ جَحَدَهُ وَ کَفَرَ بِمَن دانَ بِهِ وَ هُو لایَدری لَعَلَّ الحَدیثَ مِن عِندِنا خَرَجَ وَ اِلَینا اُسنِدَ فَیَکُونُ بِذلِکَ خارِجاً مِن وِلایَتِنا.(۱)

توجّه داشته باشید! قسم به خدا محبوبترین اصحابم از نظر من کسانی هستند که در ورع و تفقّه (فهم و بصیرت در دین) و کتمانِ حدیث ما (اهل بیت علیهم السلام) برتر از دیگران باشند. و بدترین آنها از نظر من و نفرت انگیزترین ایشان پیش من، آن کسی است که وقتی حدیثی را می شنود که به ما منسوب است و از ما

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲، ص۱۸۶، ح۱۲، از بصائرالدّرجات.

ص:۴۳

روایت شـده ولی آن را درک نمی کنـد و قلبش نسبت به آن پـذیرش نـدارد، از آن بیزار می شود و انکـارش می کنـد و نسـبت به کسـی که به آن معتقـد است، کافر می شود؛ در حالی که نمی دانـد شایـد آن حـدیث (واقعاً از جانبِ ما آمده باشد و سـندش به ما برگردد، پس به همین سبب از قلمرو ولایت ما خارج می شود.

اگر قرار باشـد که انسان فقط احادیثی را بپـذیرد که مؤیّـد نظریّات اوست و آنچه را تأییدکننـده مواضع فکری او نمی باشد، نپذیرد، چنین کسی در حقیقت، ولایت ائمّه علیهم السلام را بر خود نپذیرفته، بلکه صرفاً پیرو نظرات و آراء شخصی خود می باشد.

معنـای قبول ولاـیت این است که انسـان «ولیّ» خود را صـاحب اختیـار و اولی به تصـرّف نسـبت به خود و دیگران بدانـد. لازمه این اعتقـاد آن است که نظر و خواست او را بر نظر و خواست هرکس دیگری ترجیـح دهـد، نه اینکه صـرفاً در مواردی که سـخنان او با عقیـده خودش تطبیق می کنـد، از او پیروی نمایـد و در بقیّه موارد، نظر وی را رد کنـد یـا مطـابق عقیـده خود توجیه و تأویل نمایـد. اینچنین فردی در حقیقت هیچ جا از ائمّه علیهم السـلام پیروی نکرده است. در فرض اوّل هم در واقع دنبال عقیده خود رفته که اتّفاقاً با نظر موجود در احادیث مطابق بوده است. معیار و میزان عقیـده صـحیح، آن چیزی است که در احادیث بیان گردیده؛ چه با عقیده ما مطابق باشد و چه نباشد. تنها در این صورت می توان گفت که شخص، ولایتِ اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته است.

این وظیفه در مورد احـادیثی است که انتسابِ آنها به اهل بیت علیهم السـلام مورد قبول واقع شـده، حجّیّت آنها برای ما ثابت است؛ مانند اخبار متواتر یا واحد ثقه یا احادیثی که دانشمندان متعبّد و خبره شیعه نظیر

ص:۴۴

مرحوم کلینی و علّامه مجلسی به آنها اعتماد کرده اند، ولی سند معتبری برای آن نقل نکرده اند. امّا در مورد احادیثی که انتسابش به ائمّه علیهم السلام ثابت نیست هم نمی توان صرفاً به این دلیل که با فهم و عقیده ما تطبیق نمی کنند، آنها را ردّ و انکار نمود. ملاک حقّانیّت یک سخن و صحّت انتساب آن به ائمّه علیهم السلام هماهنگی با فهم ناقص ما نیست. بنابراین کسانی که خود را پیرو ایشان می دانند، نمی توانند همین مقدار هم به آنچه منسوب به آنهاست، بی اعتنا باشند.

ص:۴۵

درس چهارم: مواجهه صحیح با احادیث ائمّه علیهم السلام

اشاره

در درس گذشته گفتیم لازمه تسلیم در برابر ائمّه علیهم السلام این است که اگر حدیثی با نظر ما مطابق نبود، نباید آن را رد کنیم، بلکه باید سعی در تکمیل و اصلاح نظر خود براساس حدیث داشته باشیم.

فرض تعارض مدلول حدیث با حکم عقل

در اینجا سؤالی به ذهن می رسد که گاهی در مقابل این طرز فکر مطرح می شود. سؤال این است: اگر چنین است، پس ارزش عقل و بدیهیّات عقلیّه چه می شود؟ آیا اگر سخنی که به عنوان حدیث اهل بیت علیهم السلام نقل شده با مسلّمات عقلی تعارض داشت، باز هم نمی توان آن را رد کرد؟ اگر چنین باشد پس ساحت مقدّس ائمّه اطهار علیهم السلام از امور باطل و نادرست منزّه نخواهد بود و صحّت سخنان ایشان و حتّی حقّانیّت خود آنها هم زیر سؤال می رود. چون همه اینها به حکم قطعی عقل برای انسان قابل قبول شده و نتایج نباید با مبنا

ص:۴۶

تعارض داشته باشد. پاسخ این مطلب در خود احادیث آمده است و عقل نیز آن را تأیید و تصویب می کند:

شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: «جُعِلتُ فِداکَ؛ اِنَّ الرَّجُلَ لَیَأتینا مِن قِبَلِکَ فَیُخبِرُنا عَنکَ بِالعَظیمِ مِنَ الاَمرِ فَیَضیقُ بِذلِکَ صُدُورُنا حَتّی نُکَذِّبَهُ.»: فدایت شوم؛ شخصی از جانب شما نزد ما می آید و مطلب سنگینی را از شما برای ما نقل می کند که سینه های ما نسبت به قبول آن تنگی می کند تا آنجا که ما اصل آن را تکذیب می کنیم.

حضرت به او فرمودند: «اَلَیسَ عَنّی یُحَدِّثُکُم؟!»: «آیا از جانب من برای شما حدیث نقل نمی کند؟!» راوی گفت: بلی. حضرت فرمود: «فَیَقُولُ لِلَّیلِ اِنَّهُ نَهارٌ وَ لِلنَّهارِ اِنَّهُ لَیلٌ؟!»: «آیا شب را می گوید روز است و روز را می گوید شب است؟!» راوی گفت: خیر (این طور نیست).

پس حضرت فرمودند: «رُدَّهُ اِلَینا. فَاِنَّکَ اِن کَذَّبتَ فَاِنَّما تُکَذِّبُنا.»(۱): «آن (حدیث) را به خود ما ارجاع بده (اظهارنظر در باره آن را به ما واگذار). چون اگر تکذیب کنی، ما را تکذیب کره ای.

عبارتی که امام علیه السلام برای راوی ذکر فرموده اند، مثالی است برای سخنی که با بدیهیّات عقلیّه تناقض صریح دارد. اگر آنچه به عنوان

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲، ص۱۸۷، ح۱۴، از بصائرالدّرجات.

ص:۴۷

حدیث نقل می شود، با احکام بدیهی و روشن عقل چنین تعارضی داشته باشد- تعارضی که مانند تعارض شب با روز باشد یعنی به هیچ وجه با آنها قابل جمع نباشد- در چنین فرضی از جهت وجوب تسلیم به ائمّه علیهم السلام وظیفه ای متوجّه ما نیست. امّا هر تعارضی چنین نیست و به حدّ تناقض نمی رسد. در آن صورت وظیفه این است که تا حدّ ممکن اعتقاد خود را با آن حدیث منقول هماهنگ کنیم و در صورت عدم امکان، علم آن را به ائمّه علیهم السلام واگذاریم.

اقسام تعارض عقل و نقل

تعارض در حدّ تناقض تنها وقتی پیش می آید که حکم عقل در آن مورد، بدیهیِ فطری باشد، یعنی مسأله از مستقلّات عقلیّه باشد؛ مانند اینکه ظلم کردن قبیح و زشت است. این حکم و امثال آن را هر انسان عاقلی قبول دارد و فهم آن منحصر به درس خوانده ها و فلسفه خوانده ها نیست، بلکه فطری می باشد و کسبی نیست. از طرف دیگر باید حدیث منقول، نصّ در مدلول خود باشد؛ یعنی احتمال خلاف آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می شود، در معنای آن داده نشود. در این صورت حکم بدیهی عقل با مدلول صریح حدیث در تناقض خواهد بود.

امّا اگر بتوان حدیث را طوری معنا کرد که با حکم بدیهی عقل در تعارض نباشد، وظیفه این است که همان معنا را از حدیث بفهمیم؛ هر چند که خلاف ظاهر آن باشد؛ مانند کاری که ما در مورد برخی از آیات قرآن کریم انجام می دهیم. آیات قرآن، چون قطعیّ الصدور هستند، اگر معنای ظاهر بعضی از آنها با احکام بدیهی عقل فطری در تعارض باشد، آنها را بر خلاف معنای ظاهری خود حمل می کنیم. مثلاً

ص:۴۸

آیاتی که ظهور در معنای جبر در افعال اختیاری انسان دارند، معنای ظاهری آنها با حکم بدیهی عقل فطری در تناقض است. در این صورت ما سند قرآن را تضعیف نمی کنیم، بلکه می گوییم معنای ظاهری آنها اراده نشده است. با این کار بین قرآن و دلیل بدیهی عقل، رفع تناقض می شود. امّا اگر علاوه بر رفع تعارض بین عقل و نقل بخواهیم معنای صحیح آیه قرآن را دریابیم، باید دلایل و قرائن کافی در اختیار ما باشد که بتوانیم معنای صحیح امّا خلاف ظاهر آن را دریابیم. در صورت عدم کفایت چنین قرائن و دلایل، از فهم معنای درست آن آیات محروم خواهیم ماند؛ در عین آنکه یقین داریم معنای ظاهری آنها مقصود نیست. (دقّت شود.)

در مورد احادیث منقول از ائمّه علیهم السلام هم باید همین روش را داشته باشیم. اگر معنای ظاهری یکی از آنها با مستقلّات عقلیّه در تناقض باشد، مطمئن می شویم که معنای ظاهر حدیث اراده نشده است. حال ممکن است دلایل کافی برای فهم معنای صحیح (و خلاف ظاهر) حدیث داشته باشیم یا خیر؛ در هر دو صورت مشکل تعارض عقل و نقل پیش نمی آید. این در صورتی است که حدیث در معنای خود «نصّ» نباشد.

امّا اگر در موردی چنین نبود، یعنی حدیث منقول قابل حمل بر معنای خلاف ظاهرش نبود و به عبارت دیگر نصّ در معنای ظاهرش بود و صراحتاً خلاف حکم بدیهی عقل هم بود، آن وقت مانند این است که به شب بگوید روز و به روز بگوید شب. اگر- فرضاً- چنین حالتی نسبت به بعضی احادیث موجود در کتب معتبر شیعه یافت شود، ما

ص:۴۹

نسبت به پذیرفتن معنای آن حدیث و عمل به مضمون آن وظیفه ای نداریم.

وظیفه انسان نسبت به آیات و احادیث متشابه

ما وظیفه داریم که آنچه از اهل بیت علیهم السلام رسیده، مانند آیات قرآن دربست قبول کنیم و به همه آنها ایمان آوریم. امّا هیچ لزومی ندارد که معنای تک تک منقولات از ایشان را هم بفهمیم؛ همان طور که هیچ لزومی ندارد معنای همه آیات قرآن را بدانیم. ما آیات متشابه قرآن را بدون آنکه لزوماً معنای صحیح آنها را بفهمیم، قبول می کنیم. به عنوان مثال در مورد آیه شریفه «وَ مارَمَیتَ اِذ رَمَیتَ وَلکِنَّ اللهَ رَمی»(۱): «و آنگاه که تو تیر انداختی، تو تیر نینداختی ولی خداوند تیر انداخت.»(۲) مطمئن هستیم که معنایش نفی اختیار پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در تیراندازی نیست

۱- ۱- انفال/ ۱۷.

۲- ۲- این آیه شریفه برای کسی که معنای صحیحش را نداند، از آیات «متشابه» است. به طور کلّی محکم و متشابه بودن، یک امر نسبی است که متناسب با علم و جهل شخص متفاوت می شود. ممکن است آیه ای برای کسی محکم باشد و برای دیگری متشابه. به فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام: المتشابه ماااشتَبَه علی جاهِلِه. بحارالانوار ج۹۲ ص۳۸۲ ح۱۵، از تفسیر عیّاشی یعنی: متشابه آن است که بر کسی که منظور از آن را نمی داند، مشتبه شود. در آیه مذکور هم اگر کسی منظور را بداند، آیه برایش متشابه نخواهد بود. این آیه یک حکم کلّی را بیان نمی کند، بلکه صرفاً خطاب به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم است، آن هم در جنگ بدر که وقتی یک مشت شن و خاک را با دست خود به سوی صورتهای قریش پرت کردند، تأثیر معجزه آسایی داشت که به همین جهت «رمی» پیامبر به خدا نسبت داده شده، یعنی به اعتبار تأثیر آن نه آنکه فعل اختیاری حضرت، فعل خدا باشد. ر.ک: تفاسیر روایی، ذیل آیه شریفه.

ص:۵۰

-چون ایشان به عنوان فاعل تیراندازی مخاطب آیه قرار گرفته اند و اکراه و اضطراری هم در این کار نداشته اند - ولی ممکن است معنای درست آیه را ندانیم. در این صورت آیه را ردّ نمی کنیم، بلکه به آن ایمان می آوریم بدون آنکه معنایش را بفهمیم.

در مورد احادیث هم وظیفه همین است. ممکن است معنای حدیثی برای ما به طور صریح روشن نباشد و احتمال معانی مختلفی نسبت به آن وجود داشته باشد. در این صورت حدیث از متشابهات خواهد بود و ما نمی توانیم معنای قطعی آن را بفهمیم، ولی این ناتوانی نباید در ایمان ما نسبت به صدور آن از معصوم تأثیری داشته باشد. ما باید حدیث را بپذیریم هر چند معنای قطعی آن را درنیابیم.

به طور کلّی نباید تصوّر کنیم که معانی احادیث اهل بیت علیهم السلام باید در محدوده مفروضات و مقبولات ما بگنجد. چه بسا در معنای حدیثی چند احتمال به ذهن ما برسد و چنین تصوّر کنیم که بالأخره معنای حدیث از آن احتمالات نمی تواند خارج باشد. حتّی ممکن است حصر تصوّر شده را عقلی بپنداریم، ولی در واقع بعضی پیش فرضهای ذهنی، ما را محصور در آن احتمالات کرده باشد. با این ترتیب چه بسا امام علیه السلام مطلبی را فرموده باشند که معنای معقولی از آن برای ما قابل فرض نباشد، امّا اگر به فرض، کسی بتواند از خود ایشان سؤال کند، حضرت معنایی را بیان کنند که هرگز به ذهن دیگران خطور نمی کرده است و آن معنا با مستقلّات عقلیّه هم هیچ تعارضی نداشته باشد. چنین احتمالی کاملاً ممکن به نظر می رسد.

ص:۵۱

هفتاد معنا برای احادیث اهل بیت علیهم السلام

از خود ائمّه علیهم السلام نقل شده که فرموده اند برای کلمات خود می توانند تا هفتاد معنا بیان کنند که همه آنها هم با لفظ حدیث ایشان مطابقت داشته باشد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ الکَلِمَةَ مِن کَلامِنا لَتَنصَرِفُ عَلی سَبعینَ وَجهاً، لَنا مِن جَمیعِهَا المَخرَجُ.(۱)

سخنی از سخنان ما قابل حمل بر هفتاد معناست که خودمان از عهده همه آنها برمی آییم. (یعنی همه آنها می تواند در جای خود درست باشد.)

به دو مطلب در این حدیث اشاره شده است: یکی اینکه هریک از سخنان ائمّه علیهم السلام قابل حمل بر معانی زیادی است که آنها را تا هفتاد معنا شمرده اند.(۲) و دوم اینکه استخراج همه آن معانی از لفظ حدیث، از عهده خود ایشان برمی آید. یعنی اگر بخواهند برای کسی منظور خود را از سخنی که فرموده اند، توضیح دهند، می توانند همه آن معانی را برای او از خود لفظ درآورند. این کار البتّه در توانایی افراد عادی نیست. یک عالم دین باید انس زیادی با احادیث اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و مبانی ایشان را در ابواب مختلف معارف به دست آورده باشد تا توانایی استخراج و فهم بعضی از این وجوه را داشته باشد. به همین جهت ائمّه علیهم السلام بر تفقّه و درایت احادیث تأکید زیادی داشته اند و لذا تنها کسی که عمیقاً با تعالیم ایشان آشنا باشد، از نظر آنها «فقیه» شمرده

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲، ص۱۸۴، ح۵، از معانی الاخبار.

۲- ۲- البتّه شاید عدد هفتاد اشاره به کثرت معانی باشد نه تعداد دقیق آنها.

ص:۵۲

می شود. چنین فقاهتی به دست نمی آیـد مگر اینکه شـخص به آنچه به طور غیر صـریح در کلمات ایشان آمـده، دانا و آگاه گردد.

ابتدای حدیث قبلی چنین است:

حَديثٌ تَدريهِ خَيرٌ مِن اَلفٍ تَرويهِ. وَلا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنكُم فَقيهاً حَتّى يَعرِفَ مَعاريضَ كَلامِنا.

یک حدیثی که آن را عمیقاً بفهمی، بهتر از هزار حدیثی است که آن را صـرفاً نقل کنی. و کسی از شما فقیه نخواهد بود مگر آنکه آنچه را به صورت غیر صریح در سخنان ما آمده، بشناسد.

«مَعاریض» جمعِ «مِعراض» و به معنـای فحوای کلام است.(۱) معنـایی که به صـراحت از لفظ فهمیـده می شود، «مُصَرَّح» و آنچه به صورت ضـمنی و تلویحاً مراد است، «مِعراض» نامیده می شود. هر سـخنی ممکن است یک معنای صـریح داشـته باشد و یک یا چند معنـای غیر صـریح که همه آنهـا مورد قصـد و نظر گوینـده کلاـم باشـد. افراد معمولی نوعـاً همان معنای صـریح را از یک کلام می فهمنـد، ولی کسـی که با مذاقِ فکریِ گوینده آشـناست و قرائن حالیّه و مقالیّه کلام او را می شـناسد، به میزان آشـنایی خود، معانی ضمنی و تلویحی کلام را هم می فهمد.

در احـادیث اهـل بیت علیهم السـلام نیز افرادی که بـا معـارف ایشان در ابواب مختلف انس ندارنـد، نوعاً همان معنای صـریح را می فهمند. ولی آشـنایی عمیق با مذهب و مذاق آنها و شـرایط مختلفی که در آن سـخن گفته اند - مانند تقیّه و نظیر آن- و نیز شناخت اصحاب و راویان احادیث که گاهی ظرفیت پذیرش حقیقتی را نداشته اند و حضرت در مقابل آنها

۱- ۱- المعجم الوسیط، ص۵۹۵.

ص:۵۳

«توریه» کرده انـد، همه این عوامل می تواند در فهم مراد ضـمنی ائمّه علیهم السـلام از سـخنانشان مؤثّر باشد و با معاریض کلام ائمّه علیهم السـلام آشـنا سـازد. از نظر ایشـان «فقیه» به کسـی گفته می شود که به این امور که در فهم کلمـات آنهـا مؤثّر است، آشـنایی داشـته باشد. تنها چنین فردی است که سخنان ائمّه علیهم السلام را عمیقاً درک می کند و اگر چنین نباشد، فقط همان معانی ظاهری را اسـتنباط می کند که آن «فقاهت» مورد ائمّه علیهم السـلام نیست. «فقه» یعنی فهم عمیق و کسـی که فقط به ظاهر و معانی سـطحی کلام رسیده است، اهل «فقه» نمی باشد.

روش فقیهانه در استفاده از احادیث

بنابراین در مواجهه با احادیث اهل بیت علیهم السلام باید بسیار محتاطانه برخورد کرد. چه بسا حدیثی از نظر ما صرفاً بر یک یا چند معنـا قابـل حمـل باشـد و احتمـال دیگری در معنای آن به ذهن ما خطور نکنـد. در این صورت اگر معانی محتمل با بـدیهیّات عقلیّه سازگار نباشـند، حقّ طرح و ردّ حـدیث را نـداریم؛ زیرا ممکن است معنا یا معانی دیگری مورد نظر گوینده معصوم بوده که به ذهن ما نرسـیده باشد. ما صـرفاً در این حد می توانیم اظهارنظر کنیم که معانی متناقض با مسـتقلّات عقلیّه مقصود از حدیث نمی باشد، امّا اینکه معنـای دیگری از حـدیث قابـل اسـتنباط هست یـا خیر، نوعـاً قابـل تشـخیص نیست و اظهـارنظر در این خصـوص به فقیهی که معاریض کلام ائمّه علیهم السلام را می شناسد، موکول شده است.

چنین فقیهی در همه ابواب علوم و معـارف اهل بیت علیهم السـلام در طول دوران غیبت امام زمان علیه السـلام کمتر یافت می شود. البتّه در میان دانشمندان بزرگ شیعه کسانی که در ابواب مختلف احکام عملی و فقه

ص:۵۴

مصطلح، آشنا به مذاق و روش اهل بیت علیهم السلام و شرایط و قرائن موجود در سخنان آنها بوده اند و بسیاری از معاریض کلام ائمّه علیهم السلام را دریافته اند، کم نبوده اند. علّتش هم این بوده که در وادی احکام عملی نوعاً تعبّد بیشتری نسبت به احادیث در میان علما و دانشمندان وجود داشته و وظیفه «تسلیم» نسبت به احادیث فقیهی، توسّط عموم فقهای بزرگ شیعه رعایت شده است، امّا متأسّفانه در غیر وادی فقه و احکام عملی، یعنی در باب اعتقادات که مهمتر از احکام است و تفسیر آیات غیر فقهی قرآن، و در درجه بعد در وادی اخلاق و احکام قلبی، تعداد دانشمندانی که طریق «تسلیم» را نسبت به احادیث اهل بیت علیهم السلام پیش گرفته و قبل از هر چیز، خود را مکلّف به یافتن مذهب و عقیده اهل بیت علیهم السلام در هر مسأله ای دانسته اند، بسیار کم بوده است.

حقیقت این است که تنها این گونه افراد می توانند به طور کامل ادّعا کنند که پذیرفتن فرمایشهای اهل بیت علیهم السلام برایشان قلباً سخت نیست. درجات علما و اندیشمندان در این خصوص متفاوت است. هر کس تسلیم بیشتری دارد، به فقاهت مورد قبول ائمّه علیهم السلام نزدیکتر می باشد. اگر چنین تسلیمی در کار نباشد، مراجعه به احادیث صرفاً برای یافتن مؤیّد نسبت به افکار خود یا دیگران خواهد بود که این کار هیچ ارزشی نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام ندارد.

بسیارند کسانی که در طرح مطالب خود به احادیث استناد و استشهاد می کنند. این کار دلیل تسلیم بودن به ائمّه علیهم السلام نیست. کراراً مشاهده می شود که یک یا چند حدیث متشابه در یک بحث اعتقادی، به عنوان اصل و پایه بحث مورد تمسّک قرار می گیرد و آنگاه بسیاری از

ص:۵۵

محکمات احادیث تحت عناوین مختلفی همچون ضعف سند یا پایین بودن سطح فکری مخاطبان ائمّه علیهم السلام و امثال این بهانه ها، وانهاده می شود.

این شیوه، مصداق تسلیم به اهل بیت علیهم السلام نیست. کسی که - با سوء غرض یا ناآگاهانه- افکار بشری را اصل و پایه اعتقادی خود قرار داده است و آنگاه در احادیث موجود فقط به آنچه تأیید کننده مواضع فکری اش می باشد، استناد می کند و کاری به سایر احادیث ندارد، یا آنها را به نحوی توجیه و تأویل می کند، واقعاً تسلیم اهل بیت علیهم السلام نمی باشد. چنین شخصی چه بسا از مقام ولایت و امامت ائمّه علیهم السلام بسیار تجلیل بکند و اظهار عشق و ارادت زیادی هم در قول و عمل نسبت به آن حضرات داشته باشد، ولی همه اینها غیر از تبعیّت صادقانه و کامل از مذهب و تعالیم ایشان است.

نباید انسان به صرف اینکه کسی در سخن یا نوشته خود به بعضی احادیث استناد کرد یا شعار پیروی از ائمّه علیهم السلام را سر داد، تصوّر کند که او اهل تسلیم است. تشخیص این ویژگی کار ساده ای نیست و از هرکسی ساخته نمی باشد. باید انسان خود در آن رشته خاصّ، صاحب نظر باشد و مقدّمات علمی لازم برای تشخیص مذاق و روش اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد و نیز به اندازه کافی به احادیث مراجعه کرده و بررسی های لازم را در آن موضوع انجام داده باشد تا صلاحیّت چنین تشخیصی را پیدا کرده باشد.

به هر حال ورود در این وادی و قرار گرفتن در مسیر فقاهت مورد قبول ائمّه علیهم السلام، کار بسیار دشواری است و صرفاً با خواندن دروس

ص:۵۶

ادبیّات و منطق و فقه و اصول و ... به دست نمی آید. اکثر این دروس مفید و لازم است، امّا در کنار آنها تحصیل معارف اهل بیت علیهم السلام در مسائل اعتقادی هم ضروری است. البتّه اینها همه شرط لازم - و نه کافی - برای تحصیل فقاهت است. شرط دیگر توسّل به ذیل عنایات خود اهل بیت علیهم السلام و طلب دستگیری و کمک از خود ایشان است. چون هر حرکتی در هر مسیری باید به لطف و عنایت این حضرات صورت گیرد و در مسیر تحصیل علم دین، این لطف و عنایت بیش از هر رشته دیگری لازم و ضروری است. اندیشمندان دینی بیش از دیگران در معرض خطر و انحراف و لغزش هستند. نفوذ شیطان در مسیری که دانشمندان و متفکّران دینی می پیمایند، بیشتر، عمیق تر و خطرناکتر است و به همین خاطر توسّل آنها به همه معصومان به خصوص امام غایب - حضرت مهدی علیه السلام - باید بیشتر از دیگران باشد.

لزوم عنایت ائمّه علیهم السلام برای تحمّل احادیث

ضرورت این توجّه و توسّل وقتی روشنتر می شود که بدانیم تحمّل علوم ایشان جز به عنایت و لطف خاصّ آن حضرات برای کسی حاصل نمی شود. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ حَدیثَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ... لایَحتَمِلُهُ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لانَبِیٌّ مُرسَلٌ وَ لامُؤمِنٌ مُمتَحَنٌ.

حدیث ما سخت و مشکل است(۱)... هیچ فرشته مقرّبی و هیچ

۱- ۱- در اینکه مراد از «حدیثنا» در این حدیث شریف و امثال آن چه می باشد، دو احتمال مطرح شده است. احتمال اوّل این است که مراد همه سخنان اهل بیت علیهم السلام باشد. آنچه در متن آمده، مبتنی بر همین احتمال است. درباره احتمال دوم که مختار مرحوم صاحب کتاب مکیال المکارم است، می توانید به جلد دوم کتاب ایشان صفحات ۴۶۳ تا ۴۶۶ مراجعه کنید.

ص:۵۷

پیغمبر فرستاده شده ای و هیچ مؤمن امتحان شده ای نمی تواند آن را تحمّل کند.

ابوصامت که راوی حدیث است، می گوید: پرسیدم: «فَمَن یَحتَمِلُه جُعِلتُ فِداکَ؟»: فدایت شوم؛ پس چه کسی آن را تحمّل می کند؟ حضرت در پاسخ چنین فرمودند:

مَن شِئنا یا اَبَاالصّامِتِ!(۱)

معلوم می شود آن کسی که احادیث اهل بیت علیهم السلام را می خواند یا می شنود، تا به طور خاص، مورد توجّه و عنایت امام علیه السلام نباشد، معنای حدیث را درنمی یابد. تحمّل حدیث به معنای خواندن و حفظ کردن آن نیست، بلکه باید در قلب انسان جای بگیرد و مورد پذیرش او قرار گیرد و این، احتیاج به لطف خاصّ امام علیه السلام دارد. بنابراین تک تک افرادی که دروس دینی می خوانند و به احادیث ائمّه علیهم السلام مراجعه می کنند، در تک تک احادیثی که می فهمند و آن را قلباً می پذیرند، باید مورد توجّه و لطف امام علیه السلام قرار گیرند وگرنه چیزی از آن علوم را متحمّل نمی گردند..

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲، ص۱۹۲، ح۳۴، از بصائرالدّرجات.

ص:۵۸

امام صادق علیه السلام تحمّل احادیث را از فرشتگان مقرّب و انبیای مرسل و مؤمنان آزموده شده، به صورت سالبه کلّیه نفی نکرده اند. یعنی مقصودشان این نبوده که هیچ یک از افراد این سه گروه توانایی پذیرش احادیث را ندارند. آنچه نفی کرده اند، این است که از این سه دسته، افرادی که مورد عنایت و خواست امام علیه السلام نباشند، از تحمّل معارف ایشان بی بهره می مانند. پس اگر کسانی از این سه گروه چنین توفیقی پیدا کنند، فقط و فقط به برکت خواست و توجّه آن حضرت بوده است. با توجّه به این مطلب لزوم توسّل دائمی به امام عصر علیه السلام و راههای جلب توجّه ایشان، خصوصاً برای کسانی که طالب علوم اهل بیت علیهم السلام هستند، بیشتر و بهتر روشن می گردد.

ص:۵۹

پرسش های مفهومی از درس های ۱ تا ۴

۱- ملاک صحّت معرفت چیست؟ چرایی آن در چه حقیقتی نهفته است؟

۲- سخن ذیل را از جهات مختلف نقد کنید:

«قرآن می فرمایـد: «فَبَشِّر عِبادِ الَّذینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ اَحسَنَهُ اُولئِکَ الَّذینَ هَداهُمُ اللهُ وَ اُولئِکَ هُم اُولُوا الاَلبابِ» لـذا باید هر سخنی را شـنید و آنگاه از میان آنها بهترینش را برگزید. خدا به کسانی که چنین روشی دارند، وعده هدایت داده و آنها را صاحبان عقل خوانده است.»

۳- منظور از «استعجال» در زمان غیبت چیست و چرا مذموم است؟

۴- لازمه تسلیم در برابر احادیث چه نوع برخوردی با انواع احادیث است؟

۵- اقسام تعارض عقل و نقل را بیان کرده، وظیفه ما را در هر مورد مشخّص کنید

ص:۶۰

۶- مضمون فرمایش: «لا یکون الرّجلُ منکم فقیهاً حتّی یعرفَ معاریضَ کلامِنا» را توضیح دهید.

۷- فرمایش: «انّ حدیثَنا صعبٌ مستصعبٌ... لا یحتمله ملکٌ مقرّبٌ ولا نبیٌّ مرسلٌ ولا مؤمن ممتَحنٌ» چگونه با فرمایش: «انّ حدیث آل محمّد صعبٌ مستصعبٌ لا یؤمنُ به الّا ملکٌ مقرّبٌ او نبیٌّ مرسلٌ او عبدٌ امتحن الله قلبَه للایمان» قابل جمع است؟

ص:۶۱

فصل سوم: محبّت نسبت به اهل بیت علیهم السلام

درس پنجم: محبّت نسبت به اهل بیت علیهم السلام

محبّت، نشانه ایمان کامل

«محبّت» نسبت به اهل بیت علیهم السلام یکی دیگر از نشانه های اهل معرفت امام علیه السلام خصوصاً در زمان غیبت می باشد. در اهمّیّت محبّت همین بس که اساس و پایه اسلام دانسته شده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لِكُلِّ شَیءٍ اَساسٌ. وَ اَساسُ الإِسلامِ حُبُّنا اَهلَ البَیتِ.(۱)

هر چیزی پایه و اساسی دارد. و اساس اسلام محبّت ما اهل بیت است.

به همین جهت در احادیث ما، محبّت به اهل بیت علیهم السلام بالاترین و

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب نسبهٔ الاسلام، ح۲.

ص:۶۲

ص:۶۳

بافضیلت ترین عبادات دانسته شده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ فَوقَ کُلِّ عِبادَةٍ عِبادَةً. وَ حُبُّنا اَهلَ البَیتِ اَفضَلُ عِبادَةٍ.(۱)

بالاتر از هر عبادتی، عبادتی است. و محبّت ما اهل بیت برترین عبادات است.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم که همه امامان را معرّفی فرموده اند، در خصوص قبول ولایت امام زمان علیه السلام چنین آمده است:

مَن اَحَبَّ اَن یَلقَی اللهَ وَقَد کَمُلَ ایمانُهُ وَ حَسُنَ اِسلامُهُ، فَلیَتَوَلَّ الحُجَّةَ صاحِبَ الزَّمانِ المُنتَظَرَ.

هرکس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس ولایت حضرت حجّت صاحب الزّمانِ منتظر را بپذیرد.

و در انتهای حدیث، چنین فرموده اند:

فَهؤُلاءِ مَصابیحُ الدُّجی وَ اَئِمَّةُ الهُدی وَ اَعلامُ التُّقی. مَن اَحَبَّهُم وَ تَوَلّاهُم، کُنتُ ضامِناً لَهُ عَلَی اللهِ تَعالی بِالجَنَّةِ.(۲)

پس اینها (ائمّه علیهم السلام) روشنایی بخش در تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه های تقوا هستند. هرکس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من در پیشگاه خدای متعال برایش بهشت را ضمانت می کنم.

ایمان با ولایت و محبّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آغاز می شود و با ولایت

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲۷، ص۹۱، ح۴۸، از محاسن برقی.

۲- ۲- بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۹۶، ح۱۲۵، از فضائل شاذان بن جبرئیل.

ص:۶۴

و محبّت حضرت حجّت علیه السلام کامل می شود. بنابراین بدون محبّت امام غایب علیه السلام نمی توان به ایمان کامل دست یافت. هرچه درجه ایمان بالاتر رود، محبّت بیشتری نسبت به آن حضرت پدید می آید و نیز هرقدر این محبّت بیشتر شود، ایمان کاملتری نصیب شخص می گردد. بنابراین میزان شدّت محبّت به امام عصر علیه السلام نشانه خوبی برای کمال ایمان به شمار می آید.

جلب محبّت از طریق تسلیم

محبّت نسبت به اهل بیت علیهم السلام چیزی نیست که خداوند به سادگی در اختیار هرکس قرار دهد. همان طور که اصل معرفت خدا و رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم و امام علیه السلام، لطف و عنایتی از جانب پروردگار است، محبّت به امام علیه السلام نیز لطف بیشتر خداوند به اهل معرفت می باشد. بهترین وسیله برای جلب لطف و عنایت خداوند در این خصوص، تسلیم کامل نسبت به اهل بیت علیهم السلام می باشد. امام باقر علیه السلام به ابوخالد کابلی می فرمایند:

وَاللهِ- یا اَبا خالِدٍ- لایُحِبُّنا عَبدٌ وَ یَتَولّانا حَتّی یُطَهِّرَاللهُ قَلبَهُ. وَلا یُطَهِّرُ اللهُ قَلبَ عَبدٍ حَتّی یُسَلِّمَ لَنا وَ یَکونَ سِلماً لَنا. فَاِذا کانَ سِلماً لَنا، سَلَّمَهُ اللهُ مِن شَدیدِ الحِسابِ وَ آمَنَهُ مِن فَزَعِ یَومِ القِیامَةِ الاَکبرِ.(۱)

قسم به خدا - ای ابوخالد- تا وقتی خداوند دل بنده ای را پاک

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنّ الائمّة علیهم السلام نور...، ح۱.

ص:۶۶

نکنـد، ما را دوست نخواهـد داشت و ولایت ما را نمی پذیرد. و تا تسـلیم ما نشود و نسـبت به ما حالت «سـلم» نداشـته باشد، خداوند دلش را پـاک نمی کنـد. پس اگر نسبت به ما سِـلم بود، خـدا او را از حساب سـخت حفظ خواهـد کرد و از ترس و وحشت بسـیار بزرگ در روز قیامت در امانش می دارد.

قلب اگر پاک نباشد، محبّت و ولایت اهل بیت علیهم السـلام در آن جای نمی گیرد. پاکی قلب هم فقط در اثر سِـلم بودن نسـبت به اهل بیت علیهم السـلام برای انسان به وجود می آید. پس آن که طالب محبّت امام علیه السلام است، باید تا آنجا که می تواند، سِلم بودن را در خود تقویت کند. هرچه درجه تسلیم بالاتر رود، قلب پاکتر و در نتیجه محبّت به امام علیه السلام هم بیشتر می شود.

گریه برای امام علیه السلام بر اثر شدّت محبّت

محبّت یـک امر قلـبی است که شـدّتِ آن بسـتگی به شـدّت معرفت و ولاـیتِ مُحِبّ نسـبت به محبوب دارد. هر انـدازه معرفت بیشتر باشد، محبّت هم بالاتر است. یکی از نشانه های محبّت شدید آن است که یاد محبوب فی نفسه یا متذکّر شدن به فِراق او، یا سـختی هـا و مصـیبت هـایی که بر او رفته است، دلِ مُحِبّ را می لرزانـد و اشک را از دیـدگان او جاری می سازد. خداونـد به فضل و کَرَم خود همین گریه را وسـیله پاکیِ دل و زدوده شدنِ آلودگی گناه از محبّ قرار داده است. امام صادق علیه السـلام به فُضَـیل بن یَسار می فرمایند:

یا فُضَیلُ، مَن ذَکَرَنا، اَو ذُکِرنا عِندَهُ، فَخَرَجَ مِن عَینِهِ مِثلُ

ص:۶۶

جَناحِ الذُّبابِ، غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَو کانَت اَکثَرَ مِن زَبَدِ البَحرِ.(۱)

ای فضیل، هرکس ما را یاد کند، یا نزد او یاد شویم، پس به اندازه بال مگسی اشک از چشمش بیرون آید، خداوند گناهانش را می آمرزد اگرچه بیشتر از کف دریا باشد.

چنین ثوابی به خاطر عظمت مقام امام علیه السلام و ارزش محبّت به اوست و ربطی به لیاقت دوستدارِ امام علیه السلام ندارد. بنابراین لازم نیست گریه کننده استحقاقِ چنین اجری را داشته باشد، بلکه این صرفاً فضلی است از جانب خداوند به آن که دوستدار اهل بیت علیهم السلام می باشد.

سوزِ فراق و دردِ هجرانِ امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان و یاد سختی های حضرت و رنج هایی که وجود مقدّسش متحمّل می گردد، از جمله عواملی است که چشمان اهل معرفت را در زمان غیبت اشکبار می کند. در گذشته نقل شد که امام صادق علیه السلام فرمودند:

اَما وَ اللهِ لَیَغیبَنَّ اِمامُکُم سِنیناً مِن دَهرِکُم... وَلَتَدمَعَنَّ عَلَیهِ عُیُونُ المُؤمِنینَ.(۲)

توجّه داشته باشید! قسم به خدا قطعاً امام شما سالیانی از روزگارتان در غیبت خواهد بود... . و چشمهای مؤمنان قطعاً بر آن حضرت گریان می شود.

چقدر این دلهای سوزان و چشمهای اشکبار و ناله ها و فریادها به خاطر امام علیه السلام، عزیز و ارزشمند هستند که امام صادق علیه السلام در حقِّ آنها

۱- ۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۲، ح۱۴، از قرب الاسناد.

۲- ۲- کمال الدّین، باب۳۳، ح۳۵.

ص:۶۷

دعا فرموده اند. معاویهٔ بن وهب می گوید: حضرت را در حال سجده دیدم که برای زوّار قبر حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام چنین دعا می کنند:

...اِرحَم تِلکَ الاَعیُنَ الَّتی جَرَت دُمُوعُها رَحمَهً لَنا. وَ ارحَم تِلکَ القُلُوبَ الَّتی جَزَعَت وَ احتَرَقَت لَنا. وَ ارحَمِ الصَّرخَهَ الَّتی کانَت لَنا... (۱).

...(خدایا) آن چشمهایی را که به خاطر ترحّم بر ما اشکبار شده اند، مورد رحمت خود قرار بده. و رحمت کن آن دلهای را که به خاطر ما بی تاب شده و آتش گرفته است. و رحمت آور بر آن ناله و فریادی که به خاطر ما بوده است... .

این بی تابی ها و فریادها ممکن است به خاطر درد فراق امام عصر علیه السلام در زمان غیبت باشد. بی جهت نیست که در چهار عید بزرگ مسلمین- فطر، قربان، غدیر و جمعه - دعای ندبه وارد شده است. این چهار روز بهترین ایّامی است که خداوند برای نزول رحمت بر مؤمنان قرار داده و همه آنها متعلّق به وجود مقدّس حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه است. در سه روز جمعه، فطر و قربان، نماز و خطبه عید به وسیله امام علیه السلام اقامه می شود و در عید غدیر همه مسلمانان با امام منصوب از جانب خداوند بیعت می کنند. در زمانی که جای صاحب این ایّام خالی است، مؤمنان باید به ندبه بپردازند و به یاد محبوب خود و در فراق ایشان ناله بزنند:

اَینَ الطّالِبُ بِدَمِ المَقتُولِ بِکَربَلاءَ؟

۱- ۱- کامل الزّیارات، ص۱۱۷.

ص:۶۸

کجاست خونخواهِ کشته شده در کربلا؟

اَینَ المُضطَرُّ الَّذی یُجابُ اِذا دَعا؟

کجاست آن مضطرّی که وقتی (خدا را) بخواند، پاسخ داده می شود؟

در همین دعا، دوستداران حضرت با محبوبشان، اینچنین درد دل می گویند:

یَابنَ طه و المُحکَماتِ، یَابنَ یس و الذّارِیاتِ، یَابنَ الطُّورِ وَ العادِیاتِ... . لَیتَ شِعری اَینَ استَقَرَّت بِکَ النَّوی!... . عَزیزٌ عَلَیَّ اَن اَرَی الخَلقَ و لاتُری وَ لااَسمَعَ لَکَ حَسیساً وَ لانَجوی!... . عَزیزٌ عَلیَّ اَن اَبکِیَکَ وَ یُخذُلَکَ الوَری!... .

ای فرزند طه و محکمات، ای پسر یس و ذاریات، ای پسر طور و عادیات... . کاش می دانستم که کجا اقامت گزیده ای!... . بر من سخت است که همه خلق را ببینم و تو دیده نشوی و صدای آهسته و نجوای تو را (هم) نشنوم!... . بر من سخت است که بر تو بگریم در حالی که مردم تو را واگذاشته اند!... .

آنگاه همدم و همناله می جویند و می گویند:

هَل مِن مُعینٍ فَاُطیلَ مَعَهُ العَویلَ وَ البُکاءَ؟! هَل مِن جَزُوعٍ فَاُساعِدَ جَزَعَهُ اِذا خَلا؟! هَل قَذِیَت عَینٌ فَساعَدَتها عَینی عَلَی القَذی؟!(۱)

آیا یاوری هست تا همراه او گریه و ناله بلند سَر دهم؟! آیا بی تابی

۱- ۱- اقبال الاعمال، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

ص:۶۹

هست که او را در بی تـابی اش در وقت تنهایی کمک کنم؟! آیا چشـمی که خار در آن خلیـده باشـد هست تا چشم من با او بر این خارخلیدگی همدردی کند؟!

این کلمات اگر از دل سوخته دوستداران امام علیه السلام در روزهای عید به زبانشان جاری شود، نشانگر شدّت محبّت ایشان به امام غایبشان می باشد.

دوستی با دوستان امام علیه السلام و دشمنی با دشمنان ایشان

یکی از لوازم محبّت نسبت به امام علیه السـلام این است که دوسـتدارِ ایشان با دوسـتان حضـرت، دوست و با دشـمنان ایشان دشمن باشـد. این امر خصوصاً در زمـان غیبت امـام علیه السـلام مورد تأکیـد قرار گرفته است. رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم می فرمایند:

طُوبی لِمَن اَدرَکَ قـائِمَ اَهـلِ بَیتی وَ هُوَ یَأْتَمُّ بِهِ فی غَیبَتِهِ قَبلَ قِیامِهِ وَ یَتَوَلّی اَولِیاءَهُ وَ یُعادی اَعـداءَهُ. ذلِکَ مِن رُفَقائی وَ ذَوی مَوَدَّتی وَ اَکرَمِ اُمَّتی عَلَیَّ یَومَ القِیامَهِْ.(۱)

خوشا به حال کسی که حضرت قائم از اهل بیت مرا درک نماید در حالی که در زمان غیبت او پیش از ظهورش، به امامت او معتقد بوده و با دوسـتان او دوستی کرده و با دشـمنانش دشمنی کرده باشد. چنین کسی از رفقا و دوستان من و از گرامیترین افراد امّت من نزد من در روز قیامت خواهد بود.

ملاحظه می شود که دوستی با دوستان امام علیه السلام و دشمنی با دشمنان

۱- ۱- کمال الدّین، باب ۲۵، ح۲.

ص:۷۰

ایشان، از پذیرفتن ولایت و امامت آن حضرت جدا نیست، بلکه ملازم یکدیگر هستند. بشارت دیگر در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است:

طُوبی لِشیعَتِنَا المُتَمَسِّکینَ بِحَبلِنا فی غَیبَةِ قائِمِنَا الثّابتینَ عَلی مُوالاتِنا وَ البَراءَةِ مِن اَعدائِنا. اُولئِکَ مِنّا. وَ نَحنُ مِنهُم. قَدرَضُوا بِنا اَئِمَّةً و رَضینا بِهِم شیعَةً. فَطُوبی لَهُم. ثُمَّ طُوبی لَهُم. هُم وَاللهِ مَعَنا فی دَرَجاتِنا یَومَ القِیامَةِ.(۱)

«طوبی» متعلّق به شیعیان ماست که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان (ولایتِ) ما تمسّک نموده، بر دوستی با ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم باشند. آنها از ما و ما از آنها هستیم. آنها امامت ما را پذیرفته اند و ما ایشان را به عنوان شیعه پذیرفته ایم. پس «طوبی» متعلّق به آنهاست. آری؛ «طوبی» متعلّق به آنهاست. قسم به خدا آنها در روز قیامت با ما در درجات ما خواهند بود.

در توضیح معنای «طوبی» روایتی را ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که ابتدای آن این است:

طُوبی لِمَن تَمَسَّکَ بِاَمرِنا فی غَیبَةِ قائِمِنا فَلَم یَزِغ قَلبُهُ بَعدَ الهِدایَةِ.

طوبی از آن کسی است که در زمان غیبت قائم ما متمسّک به ولایت ما بوده و قلبش پس از آنکه هدایت شد، گمراه نشده باشد.

۱- ۱- کمال الدّین، باب ۳۴، ح۵.

ص:۷۱

سپس ابوبصیر از حضرت سؤال می کند: «جُعِلتُ فِداکَ؛ وَ ما طُوبی؟»: جانم به فدایت؛ طوبی چیست؟ ایشان چنین پاسخ فرمودند: شَجَرَةٌ فِی الجَنَّةِ اَصلُها فی دارِ عَلِیّ بنِ اَبی طالِبٍ علیه السلام وَ لَیسَ مِن مُؤمِنٍ اِلّا وَ فی دارِهِ غُصنٌ مِن اَغصانِها. وَ ذلِکَ قَولُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «طُوبی لَهُم وَ حُسنُ مَآبٍ».(۱)(۲)

(طوبی) درختی است در بهشت که اصل و ریشه آن در خانه علیّ بن ابی طالب علیه السلام است و شاخه ای از شاخه های آن در خانه هر یک از مؤمنان می باشد. و به این مطلب اشاره دارد فرموده خدای تعالی: «طوبی و حُسنِ عاقبت برای آنهاست.»

از این احادیث می توان فهمید که دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان، از مهمترین لوازم معرفت امام علیه السلام است.

این امر در درجه اول یک امر قلبی است. یعنی اگر کسی از دوستداران اهل بیت علیهم السلام است، انسان باید قلباً او را دوست داشته باشد و نباید از او بدش بیاید. ممکن است آن شخص مرتکب معاصی و کارهای ناپسند بشود، که در این صورت انسان باید از اعمال بد او ناخشنود و متنفّر باشد و او را نهی از منکر هم بکند، امّا خود او را تا وقتی که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام است، باید دوست داشته باشد(۳) و

۱- ۱- رعد/۲۹.

۲- ۲- کمال الدّین، باب ۳۳، ح۵۵.

۳- ۳- امام رضا علیه السلام فرمودند: «کُن مُحِبّاً لِآلِ مُحَمَّدٍ و ان کُنتَ فاسِقاً وَ مُحِبّاً لِمُحِبّیهِم وَ ان کانُوا فاسِقینَ.»: دوستدار آل محمّد باش هر چند گناهکار هستی. و دوستدار دوستانشان باش هر چند گناهکار باشند. بحارالانوار ج ۶۹ ص ۲۵۳ ح۳۳، از دعوات راوندی.

ص:۷۲

به خـاطر حسابهـای شخصـی بـا او دشـمن نشود، بلکه همیشه محبّتِ او نسـبت به اهـل بیت علیهم السـلام را بر سود و زیان شخصـی ترجیح دهد؛ حتّی او را بر کسی که سجایای خوب اخلاقی دارد ولی از دوستداران اهل بیت علیهم السلام نیست، ترجیح دهد؛ یعنی تنها معیار دوستی اش، محبّت نسبت به اهل بیت باشـد. این امر یکی از امتحانات الهی برای اهل معرفت است تا به وسـیله آن، میزانِ اخلاصِ خود را در دوستی با ایشان محک بزنند.

اهمّیّت ادای حقوق برادران ایمانی

پس از این مرحله که کار قلب است، نوبت به عمل می رسـد که عبارت است از رعایت حقوق اهل ولایت. هرکس اهتمام و جدّیّت بیشتری در این امر داشته باشد، دوستی اش با اهل بیت علیهم السلام عمیق تر و ریشه ای تر است و هرکس اهتمام کمتری به این امر نشان دهد، در محبّت نسبت به ایشان ضعیف تر و سست تر می باشد.

اهل محبّت و ولایت در احادیث به نام «مؤمن» خوانده شده اند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ما عُبِدَاللهُ بِشَیءٍ اَفضَلَ مِن اَداءِ حَقِّ المُؤمِنِ.(۱)

خداوند عبادت نشده است به چیزی که برتر از ادا کردنِ حقّ (برادر) مؤمن باشد.

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب حقّ المؤمن علی أخیه، ح۴.

ص:۷۳

یک بار هم وقتی مُعَلَّی بن خُنَیس درباره حقوق مؤمن از ایشان پرسیده بود، در جواب به او فرمودند:

سَبعُونَ حَقّاً لاأُخبِرُکَ اِلّا بِسَبعَةٍ. فَاِنّی عَلَیکَ مُشفِقٌ اَخشی اَلّا تَحتَمِلَ.

هفتاد حق است که جز هفت تا را به تو نمی گویم. زیرا نسبت به تو نگران هستم و می ترسم که تحمّل (انجام) آنها را نداشته باشی.

سپس آن هفت حق را چنین معرّفی کردند:

لاتَشبَعُ وَ یَجوعُ. وَ لاتَکتَسی وَ یَعری. وَ تَکُونُ دَلیلَهُ وَ قَمیصَهُ الَّذی یَلبَسُهُ وَ لِسانَهُ الَّذی یَتَکَلَّمُ بِهِ. وَ تُحِبُّ لَهُ مَاتُحِبُّ لِنَفسِکَ. وَ اِن کانَت لَکَ جارِیَةٌ بَعَثتَها لِتُمَهِّدَ فِراشَهُ. وَ تَسعی فی حَوائِجِهِ بِاللَّیلِ وَ النَّهار. فَاِذا فَعَلتَ ذلِکَ، وَصَلتَ وِلایَتَکَ بِوِلایَتِنا وَ وِلایَتَنا بِوِلایَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.(۱)

سیر نباشی در حالی که او گرسنه باشد. و پوشیده نباشی در حالی که او برهنه باشد. و راهنمای او باشی. و پیراهنی باشی که او می پوشد. و زبانی باشی که با آن سخن می گوید. و آنچه برای خودت دوست داری، برای او دوست داشته باشی. و چنانچه کنیزی داری، او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتّب سازد. و در (برآوردنِ) نیازهای او شب و روز کوشا باشی. پس اگر این گونه بودی، ولایت خود را به ولایت ما و ولایت ما را به ولایت خدای عزّوجل متّصل کرده ای.

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب حقّ المؤمن علی أخیه، ح۱۴.

ص:۷۴

تعابیر موجود در این حدیث، بسیار گویا و روشن است. مؤمن بایـد نسـبت به برادران ایمانی خود به منزله لباس و زبان باشد. همان طور که لباس، انسان را از برهنگی و خطرات حفظ می کند و ظاهری آبرومند به آدمی می دهد، مؤمن باید برادرش را از خطرات و بی آبرویی حفـظ کنـد. زبـان هم وسـیله ای است برای بیـان خواسـته ها و راهی است برای تفاهم با دیگر انسانها. مؤمن بایـد جوری باشـد که دیگر مؤمنان بتوانند از او و امکاناتش برای انجام خواسـته های خود بهره ببرند. کنیز، کارش خدمت به مولایش می باشد؛ اگر مؤمن وسـیله ای در اختیارش هست که با آن می توانـد خدمتی برای برادران دینی خود انجام دهد، نباید از آن دریغ بورزد. آن وسـیله ممکن است پول و امکانات مادّی باشـد و یا آبرو و موقعیّت اجتماعی و شـغلی. همه اینها بایـد در خـدمت مؤمنان قرار گیرد. اگر برآوردن نیـاز مؤمن اقتضـا می کرد که شب را هم- که وقت استراحت است- برآن صـرف کنـد، دریغ نورزد و خواب را بر آن ترجیح ندهد.

اینها بخشـی از حقوق مؤمنان بر یکدیگر است. اگر کسـی بخواهد در امر «دوستی با دوسـتان اهل بیت علیهم السـلام» جدّی و کوشا باشد، باید نسبت به ادای آنها اهتمام زیادی داشته باشد.

رفع گرفتاری از دوستانِ امام علیه السلام

ادای حقّ مؤمن در صورتی که او برای رفع گرفتاری و نیاز خود به برادر دینی اش مراجعه کنـد، رنگ جـدّی تری به خود می گیرد. به طور کلّی تا وقتی در انجام کاری به انسان مراجعه نشـده، مسؤولیّت کمتری متوجّه او می باشـد. امّا درخواست مؤمن از انسان، در حقیقت امتحانی

ص:۷۶

است از جانب خدا که اگر خود را مؤمن و دوستدار اهل بیت علیهم السلام می داند، باید مراجعه برادر مؤمنش را به خود، رحمتی از جانب خدا به سوی خودش تلقّی کند. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

مَن اَتاهُ اَخُوهُ المُؤمِنُ فی حاجَةٍ، فَاِنَّما هِیَ رَحمَةٌ مِنَ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی ساقَها اِلَیهِ. فَاِن قَبِلَ ذلِکَ فَقَد وَصَلَهُ بِولایَتِنا وَ هُوَ مُوصُولٌ بِوِلایَةِ اللهِ. وَ اِن رَدَّهُ عَن حاجَتِهِ وَ هُوَ یَقدِرُ عَلی قَضائِها، سَلَّطَ اللهُ عَلَیهِ شُجاعاً مِن نارٍ یَنهَشُهُ فی قَبرِهِ اِلی یَومِ القِیامَةِ، مَغفُوراً لَهُ اَو مُعَذَّباً. فَاِن عَذَرَهُ الطّالِبُ، کانَ اَسوَأَ حالاً.(۱)

هرکس برادر مؤمنش برای (رفع) نیازی نزد وی آید، این مراجعه رحمتی است از جانب خداوند متعال که به سوی او گسیل داشته است. پس اگر رفع نیازش را بپذیرد، آن را به ولایت ما پیوند زده در حالی که ولایت ما با ولایت خدا پیوند خورده است. ولی اگر حاجت او را رد کند، در حالی که قدرت برآوردن آن را دارد، خداوند یک مار آتشین بر او مسلّط می کند تا او را تا روز قیامت در قبرش نیش بزند؛ چه آن شخص آمرزیده شده و چه در عذاب باشد! و چنانچه آن فرد نیازمند، او را (از برآوردن حاجتش بعد از آنکه رد کرد) معذور بدارد، وضعش بدتر می شود.

کسی که برای رفع نیازش به دیگری مراجعه می کند، در واقع از آبروی خود مایه گذاشته است. چون مؤمن در پیشگاه الهی بسیار

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب قضاء حاجة المؤمن، ح۱۳.

ص:۷۶

آبرومنـد است، خدا نمی خواهد که چنین فردی سبک و خوار گردد. به همین جهت برای کسـی که می تواند حاجت او را برآورد ولی این کار را نکند، عذاب قبر را قرار داده که اگر عاقبت به خیر هم باشد، باید تا روز قیامت به آن عذاب، معذَّب گردد.

نکته قابـل توجّه در حـدیث این است که ائمّه علیهم السـلام برآوردن نیاز مؤمن را امری متّصل به ولایت خود دانسـته انـد و هرکس ایشان را دوست دارد، به خاطر دوستی اش با اهل بیت علیهم السـلام باید رفع حاجت مؤمن را دنباله ولایت ائمّه علیهم السـلام بداند و نیّتش انجام وظیفه و ادای حقّ ولایت معصومان علیهم السلام باشد.

جمله آخر حـدیث: «اگر فرد نیازمند، شـخص را معذور کند، وضع او بدتر خواهد بود» بنا به احتمالی که مرحوم علّامه مجلسـی داده اند،(۱) به این جهت است که در صورت معـذور داشـتن او معلوم می شود که انسان بزرگوار و خوش اخلاقی است و به همین دلیل از درجه بالاـی ایمان برخوردار است و چنین کسـی حقّ بیشتری بر گردن برادر مؤمن خود دارد که حاجتش را برآورد و او را نااميد نسازد. بنابراین رد کردن او زشت تر و بدتر از رد کردن کسی است که این حسن خلق و کرامت نفس را ندارد، لذا عذاب رد کردن این شخص، سخت تر و سنگین تر خواهد بود.

پس به هر حال دست رد زدن به سـینه مؤمن، به هیـچ وجه مورد رضای پروردگار نیست و انسان بایـد آنچه را از دسـتش برمی آید، برای برادر دینی خود انجام دهد؛ چه تلاش او به جایی برسد و چه نرسد. چرا

۱- ۱- بحارالانوار، ج۷۴، ص ۳۳۰.

ص:۷۷

که اگر هم نتواند کار او را راه بیندازد، ثواب فوق العاده زیادی نصیبش شده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَن مَشی فی حاجَةِ اَخیهِ المُؤمِنِ یَطلُبُ بِذلِکَ ما عِندَاللهِ حَتّی تُقضی لَهُ، کَتَبَ الهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذلِکَ مِثلَ اَجرِ حِجَّةٍ وَ عُمرَةٍ مَبرُورَتَینِ وَ صَومِ شَهرَینِ مِن اَشهُرِ الحُرُمِ وَ اعتِکافِهِما فِی المَسجِدِ الحَرامِ. وَ مَن مَشی فیها بِنِیَّةٍ وَ لَم تُقضَ، کَتَبَ اللهُ لَهُ بِذلِکَ مِثلَ حِجَّةٍ مَبرُورَةٍ. فَارغَبُوا فِی الخَیرِ.(۱)

کسی که دنبال رفع نیاز برادر مؤمن خود برود، در حالی که قصدش تحصیل رضای خدا باشد، تا آنکه حاجت او برآورد شود، خدای عزّوجل به خاطر این کار به اندازه پاداش یک حجّ و یک عمره پذیرفته شده و روزه دو ماه از ماههای حرام همراه با اعتکاف در مسجدالحرام، برای او ثواب می نویسد. و آن که دنبال این کار با نیّت (الهی) برود، ولی انجام نشود، خداوند به خاطر این (سعی و کوشش) ثواب یک حجّ مقبول برای او می نویسد. پس در کار خیر، شوق و رغبت داشته باشید.

پس خداوند نفس تلاش برای راه انداختن کار مؤمنان را دوست دارد و برای آن ثواب و پاداش منظور می کند. اگر این تلاش به نتیجه برسد، ثواب بیشتری دارد و اگر هم به جایی نرسد، تلاش کننده ثواب خود را برده است.

فرض دیگر در مورد کسی است که قدرت بر رفع نیاز برادر مؤمن

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب قضاء حاجة المؤمن، ح۹.

ص:۷۸

خود را ندارد و وقتی به او مراجعه می شود، قلباً به خاطر اینکه قدرت ندارد، ناراحت می شود. چنین کسی هم، با اینکه عملاً کاری از دستش برنمی آید، به خاطر همان اندوه قلبی، ثواب فوق العاده ای می برد. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ المُؤمِنَ لَتَرِدُ عَلَیهِ الحاجَهُ لِاَخیهِ فَلاتَکُونُ عِندَهُ فَیَهتَمَّ بِها قَلبُهُ، فَیُدخِلُهُ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِهَمِّهِ الجَنَّهَ.(۱)

مؤمنی مورد مراجعه برادر خود برای رفع نیازی قرار می گیرد که قدرت بر انجام آن ندارد، پس به خاطر حاجت او قلبش اندوهگین می شود. پس خداوند متعال به خاطر همین اندوه (قلبی) او را اهل بهشت قرار می دهد.

از این احادیث معلوم می شود که از نظر خدای متعال بیش از آنکه انجام کارهای مؤمنان اهمّیت دارد، حالت روحی و اعتقادی آنها نسبت به یکدیگر مهمّ است. دوستداران اهل بیت علیهم السلام باید با یکدیگر چنین صمیمی و گرم باشند تا ارزش ولایت و محبّت اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت برای همگان روشن گردد.

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب قضاء حاجهٔ المؤمن، ح۱۴.

ص:۷۹

فصل چهارم: یاد کردن پیوسته از امام علیه السلام

درس ششم: یاد کردن پیوسته از امام علیه السلام

فراموش نکردن امام غایب

از دیگر آثار و نشانه های معرفت امام علیه السلام، یاد کردن از ایشان به مناسبت های مختلف و حتّی به صورت دائمی و همیشگی است. این حالت نتیجه محبّت به ایشان می باشد. انسان وقتی کسی را دوست دارد، به اندازه محبّتش نسبت به او، از یاد او غافل نمی شود. ممکن است پیوند قلبی اش با محبوب به اندازه ای قوی گردد که نتواند او را فراموش نماید. لذا در زمان غیبت امام علیه السلام که اهل معرفت از دیدن ظاهری حضرت محروم هستند، هرگز او را قلباً از یاد نمی برند.

شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آیه شریفه «وَ اَسبَغَ عَلَیکُم نِعَمَهُ ظاهِرَةً و باطِنَةً»(۱): «و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر

۱- ۱- لقمان/۲۰.

ص:۸۰

ص:۸۱

شما کامل گردانید» سؤال کرد. ایشان پاسخ دادند:

اَلنِّعمَهُ الظّاهِرَهُ الِامامُ الظّاهِرُ. وَالباطِنَهُ الِامامُ الغائِبُ.

نعمت ظاهری امام آشکار است. و نعمت باطنی امام پنهان می باشد.

سپس راوی پرسید: آیا از امامان کسی غایب می شود؟ حضرت فرمودند:

نَعَم؛ یَغیبُ عَن اَبصارِالنّاسِ شَخصُهُ، وَ لایَغیبُ عَن قُلُوبِ المُؤمِنینَ ذِکرُهُ. وَ هُوَ الثّانی عَشَرَ مِنّا.(۱)

بله؛ شخص او از دیدگان مردم غایب می شود، ولی یاد او از دلهای اهل ایمان غایب نمی شود. و او دوازدهمین نفر از ما (امامان) است.

مردم بی ایمان ممکن است او را فراموش کنند، چون او را نمی شناسند، امّا کسی که او را می شناسد و اهل معرفت و ولایت ایشان می باشد، چگونه ممکن است فراموشش کند؟! مؤمنان زمان غیب باید پیوندشان با امامشان چنان قوی باشد که هرگز از یاد او غفلت نکنند و هیچ چیز آنها را از یاد محبوب خود باز ندارد.

مراتب ذکر امام علیه السلام

به تعبیر مرحوم آیهٔ الله سیّد محمّدتقی موسوی اصفهانی صاحب کتاب شریف «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام»: مؤمنان در یاد کردن از مولای خود به مقتضای درجات ایمان و مراتب معرفت و

۱- ۱- کمال الدّین، باب ۳۴، ح۶.

ص:۸۲

یقین خود، درجات متفاوت و مراتب مختلفی دارند. حال بعضی از آنها در یاد کردن از مولایشان چنان است که شاعر گفته است:

اللهُ یَعلَمُ اَنّی لَستُ اَذکُرُکُم فَکَیفَ اَذکُرُکُم اِذ لَستُ اَنساکُم(۱)

یعنی: خدا می داند که من شما را یاد نمی کنم! پس چگونه شما را یاد کنم درحالی که هیچ گاه فراموشتان نمی کنم؟!

سپس صاحب مکیال تذکّراتی درباره چگونگی زنده نگه داشتن یاد امام عصر علیه السلام در شبانه روز، بیان کرده اند که ما ترجمه عبارات ایشان را در اینجا نقل می کنیم:

«چون صبح کنی پس بدان که این زندگی که خداوند به تو داده، به برکت آن حضرت علیه السلام است. پس او را سپاس بگزار و خدای تعالی را بر نعمتی که به تو عنایت فرموده، شکر کن. مواظب خودت باش که مبادا این نعمت را در غیر رضای او صرف نمایی که مایه تیره روزی و بارسنگینی تو خواهد شد. پس چنانچه در معرض گناهی قرار گیری، به یادآور که مولایت در این حالت زشت و گونه بد تو را می بیند. پس به پاس احترام و آن گناه را واگذار. اگر کار خوبی پیش آید، به انجام آن سبقت کن و بدان که آن نعمتی است الهی که خدای تعالی آن را به برکت مولایت به تو بخشیده است. خدای را بر آن سپاس بگزار و آن را به مولا و صاحب زمانت هدیّه کن و با زبان حال و مقال عرضه بدار:

«یا اَیُّهَا العَزیزُ مَسَّنا وَ اَهلَنَا الضُّرُّ وَ جِئنا بِبِضاعَةٍ مُزجاةٍ فَاَوفِ لَنَا الکَیلَ وَ تَصَدَّق عَلَینا اِنَّ اللهَ یَجزِی المُتَصَدِّقینَ»(۲)

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۳۰۸.

۲- ۲- یوسف/۸۸.

ص:۸۳

عزیزا، بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگهت پناه آورده ایم. پس پیمانه ما را پر کن و بر ما تصدّق فرمای؛ که خداوند صدقه دهندگان را پاداش دهد.

در تمام احوال خاضع و خاشع باش؛ همچون غلام سر به فرمان حقیری که در خدمت اربابش ایستاده باشد. در هر بامداد و شامگاه بر آن جناب سلام کن؛ سلام غلامی که مشتاق دیدار اوست و از فراقش در سوز و گداز است؛ سلام مخلصی که اشکهایش بر گونه هایش سرازیر باشد و باور دارد که در خدمت مولایش ایستاده است.

چون هنگام نماز خواندنت فرا رسد، حال مولایت را در موقع ایستادنش در پیشگاه خدای جلّ جلاله متذکّر شو و با حضور قلب و خشوع جسم و چشم پوشی از ما سوی الله تعالی، به آن بزرگوار تأسّی بجوی. بدان که توفیق یافتنت به این امر، جز به برکت مولایت نیست و این عبادت جز به موالات و پیروی و معرفت آن حضرت، از تو پذیرفته نمی شود. هر قدر که پیروی و معرفت و سر به فرمان بودنت نسبت به او فزونی یابد، خدای تعالی منزلت و پاداش و کرامت و افتخار تو را خواهد افزود.

چون از نماز فراغت یافتی، آن حضرت علیه السلام را به سوی خدای عزّوجل وسیله و شفیع قرار ده که آن نماز را از تو قبول فرماید. پیش از هر دعایی به دعا کردن برای او آغاز کن، به جهت بزرگی حقّ و بسیاری احسان او بر تو. هرگاه حاجتی برایت پیش آید، یا عارضه سختی بر تو روی آرد، آن را بر حضرتش معروض بدار و به درگاهش زاری کن تا به درگاه خدای تعالی در بر طرف کردن آن از تو، شفاعت نماید؛ که اوست وسیله به سوی خداوند عزّوجل و باب اللّهی که از آن درآیند و خداوند

ص:۸۴

عزّشأنه فرموده: «وَأتُوا البُیُوتَ مِن اَبوابِها»(۱): از درهای خانه ها وارد شوید.»(۲)

اگر کسی معرفت صحیح نسبت به مقام امام علیه السلام داشته باشد، می داند که همین «ذکر» خود از بزرگترین عبادتها به شمار می رود. به جهت همین اهمّیّت به ما آموخته اند که آن را از خداوند طلب نماییم:

...وَ لاتُنسِنا ذِکرَهُ.(۳)

(خدایا)... ما را از فراموش کردن یاد او حفظ فرما.

ذکر امام، هم به یاد او بودن است و هم یاد کردن از او. اوّلی یک عمل قلبی است و دومی یک عمل خارجی. اوّلی برای خود انسان است و دومی هم برای خود و هم برای دیگران. انسان می تواند و باید موجبات یاد امام علیه السلام را برای خود و دیگران فراهم سازد تا نه خود و نه آنها از او غافل نگردند.

شرکت در مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام

پیشوایان ما نسبت به تشکیل مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام و شرکت در آنها، توصیه های مؤکّدی فرموده اند. امام صادق علیه السلام به داودبن سِرحان می فرمایند:

یا داوُدُ، اَبلِغ مَوالِیَّ عَنِّی السَّلامَ وَ اَنّی اَقُولُ: رَحِمَ اللهُ عَبداً اجتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذاکَرَ اَمرَنا. فَاِنَّ ثالِثَهُما مَلَکٌ یَستَغفِرُ لَهُما. وَ

۱- ۱- بقره/۱۸۹.

۲- ۲- ترجمه مکیال المکارم، ج۲، ص۴۴۳ و ۴۴۴.

۳- ۳- کمال الدّین، باب ۴۵، ح۴۳.

ص:۸۵

مَااجتَمَعَ اثنانِ عَلی ذِکرِنا اِلّا باهَی اللهُ تَعالی بِهِمَا المَلائِکَةَ. فَاِذَا اجتَمَعتُم فَاشتَغِلُوا بِالذِّکرِ. فَاِنَّ فِی اجتِماعِکُم وَ مُذاکَرَتِکُم اِحیاءَنا. وَ خَیرُ النّاسِ مِن بَعدِنا مَن ذاکَرَ بِاَمرِنا وَ دَعا اِلی ذِکرِنا.(۱)

ای داود، سلام مرا به دوستانم برسان و این سخن مرا که: خداوند رحمت کند بنده ای را که وقتی با دیگری هست، درباره ولایت ما گفتگو می کنند. در این صورت نفر سوم آنها فرشته ای است که برای آنها طلب مغفرت می کند. و هیچ دو نفری با هم بر یاد کردن از ما اجتماع نمی کنند مگر آنکه خدای تعالی به آن دو بر فرشتگان مباهات می کند. پس هرگاه اجتماع کردید به «ذکر» بپردازید. زیرا اجتماع شما و یاد کردن شما، زنده کردن ماست. و بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که درباره امر ما مذاکره کرده و به «ذکر» ما دعوت کنند.

ملاحظه می شود که چه خیرات و برکاتی در تشکیل اجتماعات برای یاد کردن از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؛ به طوری که اگر از روی غفلت و بی توجّهی مجلسی تشکیل شود ولی در آن از ائمّه علیهم السلام یاد نشود، این مجلس در قیامت سبب حسرت برای اهلش خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَا اجتَمَعَ فی مَجلِسٍ قَومٌ لَم یَذکُرُو اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَم یَذکُرُونا اِلّا کانَ ذلِکَ المَجلِسُ حَسرَةً عَلَیهِم یَومَ القِیامَةِ.(۲)

۱- ۱- بحارالانوار، ج۱، ص۲۰۰، ح۸، از امالی طوسی.

۲- ۲- اصول کافی، کتاب الدّعاء، باب مایجب من ذکرالله عزّوجلّ فی کلّ مجلس، ح۲.

ص:۸۶

هرمجلسی که تشکیل شود و در آن یاد خدای عزّوجل و یاد ما (اهل بیت) نباشد، آن مجلس روز قیامت مایه حسرت اهل آن خواهد بود.

یاد ائمّه علیهم السلام به وسیله ذکر فضایل یا مصائب ایشان زنده می شود. این هم از طریق بیان احادیث آنها و یادآوری سیره ایشان است. به همین جهت درخصوص دیدار برادران دینی با یکدیگر، سفارش های زیادی صورت گرفته که مقصود اصلی از آن، نقل احادیث ائمّه علیهم السلام و ذکر فضایل و مصائب ایشان بوده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

تَزاوَرُوا. فَاِنَّ فی زِیارَتِکُم اِحیاءً لِقُلُوبِکُم وَ ذِکراً لِاَحادیثِنا. وَ اَحادیثُنا تُعَطِّفُ بَعضَکُم عَلی بَعضٍ. فَاِن اَخَذتُم بِها رَشَدتُم وَ نَجَوتُم. وَ اِن تَرَکتُمُوها ضَلَلتُم وَ هَلَکتُم. فَخُذُوا بِها وَ اَنَا بِنَجاتِکُم زَعیمٌ.(۱)

به دیدار یکدیگر بروید. زیرا این کار دلهای شما را زنده می کند و وسیله یاد کردن از احادیث ماست. و احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان می سازد. پس اگر به آنها عمل کنید، هدایت می یابید و نجات پیدا می کنید. و اگر آنها را رها کنید، گمراه و هلاک می شوید. بنابراین، احادیث ما را بگیرید؛ من ضامن نجات شما هستم.

آری؛ برای حصول هدایت و سعادت، راهی جز عمل به احادیث ائمّه علیهم السلام وجود ندارد. در مجالسی که دوستان ایشان تشکیل می دهند،

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب تذاکرالاخوان، ح۲.

ص:۸۷

باید احادیث اهل بیت علیهم السلام یادآوری گردد تا همگی اهل سعادت و نجات گردند. به طور کلّی یاد ائمّه علیهم السلام غذای روح و قلب مؤمن است. زیرا خداونـد ولایت و محبّت آنها را سـبب زنده ماندن دلها قرار داده و هرکس طالب زنده دلی است، باید امر ولایت ایشان را در قلب خود زنده نگه دارد.

ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السـلام به فُضَـیل فرمودند: «تَجلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟»: آیا می نشـینید و برای یکدیگر حدیث می خوانید؟ فضـیل عرض کرد: بله. امام صادق علیه السلام فرمودند:

اِنَّ تِلکَ المَجالِسَ اُحِبُّها. فَاَحیُوا اَمرَنا یا فُضَیلُ. فَرَحِمَ اللهُ مَن اَحیا اَمرَنا.

من این گونه مجالس را دوست دارم. پس ای فضیل، امر ما را زنده بدارید. خدا آن کس که امر ما را زنده می دارد، رحمت کند.

یا فُضَیلُ مَن ذَکَرَنا، اَو ذُکِرنا عِندَهُ، فَخَرَجَ مِن عَینِهِ مِثلُ جَناحِ الذُّبابِ، غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَو کانَت اَکثَرَ مِن زَبَدِ البَحرِ.(۱)

ای فضـیل، هرکس که ما را یاد کند، یا نزد او از ما یاد شود، پس از چشمش به اندازه بال مگس اشک خارج شود، خداوند گناهان او را می آمرزد، هر چند بیشتر از کف دریا باشد.

گریه ممکن است به خاطر یادآوری مصیبت های ائمّه علیهم السلام و از روی

۱- ۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص ۲۸۲، ح۱۴، از قرب الاسناد

ص:۸۸

شفقت و دلسوزی باشد یا در سوز فراق و هجران امام غایب علیه السلام و یا به خاطر شوق محبّت و ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ هرچه باشد، دل را پاک و گناهان انسان را می شوید. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

مَن ذُکِّرَ بِمُصابِنا فَبَکی وَ اَبکی لُم تَبکِ عَینُهُ یَومَ تَبکِی العُیُونُ... مَن جَلَسَ مَجلِساً یُحیی فیهِ اَمرُنا، لُم یَمُت قَلبُهُ یَومَ تَمُوتُ القُلُوبُ.(۱)

کسی که به یاد مصیبت های ما افتد، پس بگرید و بگریاند، چشمش آن روز که چشمها گریان است، گریان نمی شود... . کسی که بنشیند در مجلسی که امر ما در آن زنده داشته می شود، آن روز که همه دلها می میرند، دل او نمی میرد.

اشک ریختن در مصائب اهل بیت علیهم السلام نشانه ارتباط قلبی با آن ذوات مقدّسه است به گونه ای که ناراحتی ایشان، دل دوستدارشان را به درد می آورد. همین رابطه قلبی سبب جلب عنایت الهی به انسان می گردد. در این صورت اگر اشکی هم از چشم نیاید، شفقت و دلسوزی قلبی می تواند گناهان شخص را پاک نماید. حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

اَما اِنَّهُ لَیسَ مِن عَبدٍ یُذکَرُ عِندَهُ اَهلُ البَیتِ فَیَرِقُّ لِذِکرِنا اِلّا مَسَحَتِ المَلائِکَهُ ظَهرَهُ وَ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ کُلُّها اِلّا اَن یَجیءَ بِذَنبٍ یُخرِجُهُ مِنَ الایمانِ.(۲)

آگاه باشید که همانا نزد هیچ بنده ای اهل بیت علیهم السلام یاد نمی شوند

۱- ۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۷۸، ح۱، از امالی صدوق.

۲- ۲- روضه کافی ص ۱۰۱ ح۷۲.

ص:۸۹

که دلش برای ما به رحم می آید مگر اینکه فرشتگان پشتش را مسح می کنند و همه گناهانش آمرزیده می شود، مگر اینکه گناهی مرتکب شود که ایمانش را سلب کند.

آنچه در انتهای حدیث تذکّر فرموده اند، هشداری است به همه مؤمنان که اگر به خاطر محبّت به اهل بیت علیهم السلام چشم گریان و قلب سوزان دارند، از گناهان خویش غفلت نکنند. هیچ کس نمی داند که کدام گناهش او را به سخطِ الهی گرفتار می سازد.(۱) بنابراین هر گناهی که باعث ناخشنودی خداوند از مؤمن گردد - اگر مؤمن آمرزیده نشود - ممکن است باعث سلب ایمان از او گردد. پس با توجّه به آنچه درباره ایمان مستودع و نشانه آن بیان شد(۱)، مؤمن از تک تک گناهانش خائف و نگران است؛ مبادا یک گناه، او را از اینکه مشمول وعده امام باقر علیه السلام گردد، محروم سازد.

۱- ۲- رجوع شود به درس هفتم از حلقه سوم.

ص:۹۰

فصل پنجم: یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمه علیهم السلام

درس هفتم: یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمّه علیهم السلام

راه احیای امر اهل بیت علیهم السلام

در درس گذشته فضیلت احیای امر اهل بیت علیکم السلام را شناختیم. اینک مناسب است یکی از بهترین راه های تحقّق آن را که خود معیّن فرموده اند، بشناسیم. این امر یکی از مهمترین لوازم و آثار معرفتِ امام علیه السلام خصوصاً در زمان غیبت ایشان می باشد. امام رضا علیه السلام فرمودند:

رَحِمَ اللهُ عَبداً اَحیا اَمرَنا.

خدا رحمت کند بنده ای را که امرِ ما را زنده بدارد.

هَرَوی که راوی حدیث است، پرسید: «وَ کَیفَ یُحیی اَمرَکُم؟»: چگونه امر شما را زنده بدارد؟ ایشان پاسخ دادند:

یَتَعَلَّمُ عُلُومَنا وَ یُعَلِّمُهَا النّاسَ. فَاِنَّ النّاسَ لَو عَلِمُوا مَحاسِنَ

ص:۹۱

کَلامِنا لَاتَّبَعُونا.(۱)

علوم ما را بیاموزد و به مردم یاد بدهد. زیرا مردم وقتی خوبیهای کلام ما را بدانند، از ما پیروی می کنند.

اینجا تأکید بر کسب و ارائه علوم اهل بیت علیهم السلام است که راه تحقّق آن، مراجعه و بیان احادیث خود آنهاست. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

تَلاقَوا وَ تَحادَثُوا العِلمَ. فَإِنَّ بِالحَدیثِ تُجلَی القُلُوبُ الرّائِنَةُ. وَ بِالحَدیثِ اِحیاءُ اَمرِنا. فَرَحِمَ اللهُ مَن اَحیا اَمرَنا.(۲)

به دیدن یکدیگر بروید و مطالب علمی (احادیث) را با هم گفتگو کنید. زیرا به وسیله حدیث دلهای آلوده پاک و امر ما زنده می گردد. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد.

یاد گرفتن علوم اهل بیت علیهم السلام که تنها علم واقعی و صحیح است، انسان را پاک می کند و او را به سعادت واقعی می رساند. از طرفی، بهترین راه جذب دلها به سوی ایشان، همانا نشر علوم و بیان معارف آنهاست، که اگر به طرز صحیحی ارائه شود، مردم می بینند که هیچ سخن دیگری، طراوت و زیبایی سخن ائمّه علیهم السلام را ندارد و هیچ گفتاری مانند گفتار ایشان به دل نمی نشیند و با فطرت آدمی موزون نیست و عقل آن را تأیید نمی کند و وجدان به صحّت آن گواهی نمی دهد. پس چه بهتر که مردم از این راه، به سوی آن بزرگواران دعوت شوند تا خود اهل بیت علیهم السلام گواه حقّانیّت خودشان باشند.

۱- ۱- بحارالانوار، ج۲، ص۳۰، ح۱۳، از معانی الاخبار و عیون اخبار الرّضا علیه السلام.

۲- ۲- عوالی اللّئالی، ج۴، ص۶۷.

ص:۹۲

وظیفه عالمان در زمان غیبت

پس مؤمن، هم خود باید به دنبال کسب معارف اهل بیت علیهم السلام باشد و هم دیگران را به یادگیری آن دعوت کند. این وظیفه ای است بسیار خطیر که در زمان غیبت اهمّیت ویژه ای دارد و در صورت بی تفاوتی نسبت به انجام آن، بی دینی گریبان همه را می گیرد و هیچ کس سالم نخواهد ماند. امام هادی علیه السلام می فرمایند:

لَولا مَن یَبقی بَعدَ غَیبَةِ قائِمِنا مِنَ العُلَماءِ الدّاعینَ اِلَیهِ وَ الدّالّینَ عَلَیهِ وَالذّابّینَ عَن دینِهِ بِحُجَجِ اللهِ وَ المُنقِذینَ لِضُعَفاءِ عِبادِ اللهِ مِن شِباکِ اِبلیسَ وَ مَرَدَتِهِ وَ مِن فِخاخِ النَّواصِبِ، لَما بَقِیَ اَحَدٌ اِلّا ارتَدَّ عَن دینِ اللهِ، وَلکِنَّهُمُ الَّذینَ یُمسِکُونَ اَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفاءِ الشّیعَةِ کَما یُمسِکُ صاحِبُ السَّفینَةِ سُکّانَها. اُولئِکَ هُمُ الاَفضَلُونَ عِندَ اللهِ عَزَّوَجلَّ.(۱)

اگر پس از غیبت قائم ما نباشند دانشورانی که مردم را به طرف او خوانده، به سوی او راهنمایی کنند و یا براهین الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و گردنکشان شیطانی، و از تله هایی که دشمنان ائمّه علیهم السلام (در راه هدایت مردم) قرار می دهند، نجات دهند، هیچ کس نمی ماند مگر آنکه از دین خدا برمی گردد. ولی آنها هستند کسانی که زمام دلهای ضعیفان شیعه را به دست می گیرند همان طور که کشتیبان، سکّانِ کشتی را. اینها برترین مردم نزد خدای عزّوجل هستند.

۱- ۱-بحارالانوار، ج۲، ص۶، ح۱۲، از احتجاج طبرسی و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

ص:۹۳

در این حدیث، امام علیه السلام وظیفه دانشمندان زمان غیبت را به خوبی روشن فرموده اند. آنها بیش از هر چیز باید مردم را به سوی آن امام غایب دعوت کنند (الدّاعین إلیه والدّالّین علیه). این کار با زنده نگه داشتن یاد ایشان و ذکر فضایل و مناقب و بیان احادیث آنها در مورد امام عصر علیه السلام میسّر می باشد. در عین حال یاد گرفتن و یاد دادن معارف اهل بیت علیهم السلام نیز از بهترین راههای دعوت مردم به سوی امام علیه السلام است که نباید از آن غفلت کنند.

عالم زمان غیبت نباید مردم را به سوی خود بخواند و به ارادت ورزی به ساحت خویش دعوت کند! بلکه باید به منزله پلی باشد که دوستداران امام علیه السلام از روی آن رد شده، به سر منزل مقصود که همانا ولایت و معرفت آن حضرت است، نایل شوند.

اتّصال و ارتباط با امام زمان علیه السلام احتیاج به واسطه ندارد تا کسی به این عنوان، مردم را به سوی خود بخواند و کرامات خود را به رخ آنها بکشد. نقش عالم همانا روشن کردن نور محبّت و ولایت امام عصر علیه السلام در دلهای کسانی که از ولیّ نعمت خویش غافل شده، سرگردان و حیران به دنبال پناهگاه می گردند و به این در و آن در می زنند. یاد امام علیه السلام و بیان معارف علمی ایشان، این نور را در دل آنها می افروزد و سپس راه را به پای خود و با جذبه خود حضرت طی می کنند. دفع شبهات و رفع موانع، به عهده علما و دانشمندان است، ولی برقرار کردن اتّال و تسخیر دلها کار خود امام علیه السلام است. دانشوران حقیقی باید این خصوصیّات را در خود پیاده کنند و به آن افتخار نمایند؛ که در این صورت آنها نزد خدا بهترین ها هستند.

ص:۹۴

پرسش های مفهومی از درس های ۵ تا ۷

۱- در روایات چه چیزی را نشانه کمال ایمان دانسته اند؟ چرا چنین است؟

۲- در ذیل آیه شریفه «طوبی لهم و حُسنُ مآبٍ» چه فرموده اند؟

۳- وظیفه ما در برابر شیعه گنهکار و معاشرت با او و قضاوت در مورد او چیست؟

۴- در حدیث «مَن اَتاه اَخُوه المُؤمِنُ فی حاجةٍ... فَاِن عَذَّرَهُ الطّالِبُ کانَ اَسوَء حالاً» معنای محتمل جمله آخر حدیث چیست؟

۵- منظور از نعمت ظاهری و نعمت باطنی در آیه شریفه: «وَ اَسبَغَ علیکم نِعَمَهُ ظاهرةً و باطنةً» چیست؟

۶- چه گناهی است که از وعده آمرزش استثنا شده است؟

۷- احیاء امر اهل بیت علیهم السلام چگونه محقّق می شود؟

فصل ششم: انتظار و دعا

درس هشتم: انتظار و دعا

انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه

یکی از مهمترین آثار و لوازم معرفت امام عصر عجّل الله تعالی فرجه انتظار کشیدن نسبت به فرج ایشان است. در روایات ما از انتظار فرج به عنوان برترین عبادت یاد شده است. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرمایند:

اَفضَلُ العِبادَةِ انتِظارُ الفَرَجِ.(۱)

برترین عبادت، انتظار فرج است.

در اینجا انتظار هرگونه فرج و گشایشی از جانب خدای متعال، به عنوان بهترین عبادتها مطرح شده است.(۲) این انتظار وقتی نسبت به فرج

۱- ۱- منتخب الاثر، فصل ۱۰، باب ۲، ح۱۶.

۲- ۲- توضیح تفصیلی این مطلب در حلقه های بعدی این سلسله درس ها در بحث «انتظار» خواهد آمد.

ص:۹۵

ص:۹۶

ص:۹۷

ائمّه علیهم السلام باشد و آن هم در زمان غیبت ایشان، فضائل خاصّی پیدا می کند که در احادیث به آنها اشاره شده و ما نمونه هایی را در اینجا ذکر می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَن ماتَ مِنکُم وَ هُوَ مُنتَظِرٌ لِهذَا الاَمرِ کَمَن هُوَ مَعَ القائِمِ فی فُسطاطِهِ.

هرکس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر (ظهور امام) باشد، مانند کسی است که با حضرت قائم در خیمه ایشان بوده باشد.

سپس لحظاتی درنگ کردند و بعد فرمودند:

لا، بَل کَمَن قارَعَ مَعَهُ بِسَیفِهِ.

نه، بلکه مانند کسی است که همراه با حضرت شمشیر بزند. سپس اضافه فرمودند:

لا وَاللهِ اِلّا کَمَنِ استُشهِدَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم.(۱)

نه به خدا قسم نیست مگر مانند کسی که همراه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شهید شده است.

امّا این حالت نصیب هرکسی نمی شود و تنها افرادی از این نعمت بزرگ برخوردار می گردند که دارای فهم کامل و معرفت عمیقی نسبت به امام علیه السلام و غیبت ایشان باشند و مانند دیگران، ظاهربین و سطحی نگر

۱- ۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۶، ح۱۸، از محاسن برقی.

ص:۹۸

نباشند؛ که در این صورت بهتر از اهل هر زمانی خواهند بود. چنانکه امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

یـا اَبـا خالِدٍ، اِنَّ اَهـلَ زَمـانِ غَیبَتِهِ القـائِلینَ بِاِمـامَتِهِ وَ المُنتَظِرینَ لِظُهُورِهِ، اَفضَـلُ مِن اَهلِ کُلِّ زَمانٍ. لِاَنَّ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی اَعطاهُم مِنَ العُقُولِ وَ الاَفهامِ وَ المَعرِفَةِ ماصارَت بِهِ الغَیبَةُ عِندَهُم بِمَنزِلَةِ المُشاهَدَةِ وَ جَعَلَهُم فی ذلِکَ الزَّمانِ بِمَنزِلَةِ المُجاهِدینَ بَینَ یَدَی رَسُولِ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم بِالسَّیفِ. اُولئِکَ المُخلِصُونَ حَقّاً وَ شیعَتُنا صِدقاً وَ الدَّعاةُ اِلی دینِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ سِرّاً وَ جَهراً.(۱)

ای ابوخالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضـرت مهدی علیه السـلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هسـتند، از مردم همه زمانها برترنـد. زیرا خدای تبارک و تعالی آنچنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنها به منزله دیدن حضوری شده است و آنان را در آن زمان نظیر کسانی قرار داده که در پیشگاه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم با شمشیر جهاد کرده اند. آنها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدای عزّوجل به طور پنهان و آشکار هستند.

اینها که بهتر از اهل هر زمانی هسـتند، دو ویژگی دارند: اعتقاد به امامت امام عصـر عجّل الله تعالی فرجه و انتظار ظهور آن حضرت. این دو ویژگی آنها را از شیعیان راستین و کسانی که در آشکار و نهان به دین

۱- ۱- کمال الدّین، باب ۳۱، ح۲.

ص:۹۹

خـدا دعوت می کننـد، قرار می دهـد. گوهر دین خدا عبارت است از معرفت نسـبت به امام زمان علیه السـلام، و دعوت به دین خدا یعنی دعوت به سوی معرفت و ارتبـاط بـا این امـام غـایب. یکی از نشـانه های انتظار در زمان غیبت، همین دعوت کردن دیگران در آشکار و نهان به سوی امام عصر عجّل الله تعالی فرجه می باشد.

نیّتِ منتظر بر یاری کردنِ امام علیه السلام

منتظر ظهور، خود را برای یـاری کردن امـام علیه السـلام در زمان حضور ایشان آماده می کنـد. تحقّق این امر با تصـمیم گرفتنو نیّت جدّی داشتن در زمان غیبت حضرت می باشد. درباره ارزش نیّت کار خوب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده اند:

نِیَّهُ المُؤمِنِ خَیرٌ مِن عَمَلِهِ.(۱)

نیّت فرد با ایمان از عملش بهتر است.

مؤمن کارهای خوب زیادی را قصد می کند که به انجام آنها موفّق نمی شود. چه بسا که نسـبت به بعضی از آنها در مقام عمل مبتلا به ریـا گردد و اخلاص خود را از دست بدهـد. شایـد از همین جهت است که نیّت عمل خوب از خود آن بهتر دانسـته شـده است و خداوند به خاطر لطف و احسانش بر مؤمن، پاداش نیّت او را عطا می کند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ العَبدَ المُؤمِنَ الفَقیرَ لَیَقُولُ: یا رَبِّ ارزُقنی حَتّی اَفعَلَ کَذا

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب النّیهٔ، ح۲.

ص:۱۰۰

وَ کَذا مِنَ البِرِّ وَ وُجوهِ الخَیرِ. فَاِذا عَلِمَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ ذلِکَ مِنهُ بِصِدقِ نِیَّةٍ، کَتَبَ اللّهُ لَهُ مِنَ الاَجرِ مِثلَ مایَکتُبُ لَهُ لَو عَمِلَهُ. اِنَّ اللّهَ واسِعٌ کَریمٌ.(۱)

بنده فقیر با ایمان می گوید: پروردگارا، مرا روزی ده تا فلان عمل نیک و کار خیر را انجام دهم. پس چون خدای عزّوجل بداند که او نیّتش راست است، برای او پاداشی همچون پاداش همان کار در صورتی که انجام می داد، ثبت می کند. همانا خداوند وسعت دهنده و بزرگوار است.

روی این مبنا، تصحیح نیّت برای مؤمن فوق العاده اهمّیت دارد. نیّت مؤمن باید خالص برای خدا و امام علیه السلام باشد. بر همین اساس است که امام صادق علیه السلام خود را از جمله یاری کنندگان سیّدالشّهدا علیه السلام در کربلا دانسته و ثواب شهدای آن روز را برای خود قائل شده اند:

اِنّی لااُخرِجُ نَفسی مِن شُهَداءِ الطُّفُوفِ وَ لااَعُدُّ ثَوابی اَقَلَّ مِنهُم. لِاَنَّ مِن نِیَّتِی النُّصرَةَ لَو شَهِدتُ ذلِکَ الیَومَ. وَ کَذلِکَ شیعَتُنا هُمُ الشُّهَداءُ وَ اِن ماتُوا عَلی فُرُشِهِم.(۲)

من خود را خارج از شهدای کربلا نمی دانم و پاداشم را کمتر از آنها نمی شمارم. زیرا نیّت من این است که اگر آن روز را درک می کردم، (امام حسین علیه السلام را) یاری می کردم. و همچنین شیعیان ما شهدا هستند هرچند که در بسترهایشان از دنیا بروند.

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب النّیّة، ح۳.

۲- ۲- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۲۸، به نقل از شرح صحیفه سجّادیّه سیّد نعمت الله جزایری.

ص:۱۰۱

بنابراین کسی که در انتظار ظهور امام عصر علیه السلام روزشماری و بلکه لحظه شماری می کند، اگر واقعاً راست بگوید و قصدش یـاری کردن خالصـانه آن حضـرت باشـد، از درک نکردن زمـان ظهور ضـرر نمی کنـد. زیرا او ثواب درک زمان ظهور و جهاد در رکاب امام علیه السلام را بدون حضور در میدان جهاد، در همان زمان غیبت، برده است.

سرّ مطلب این است که در یـاری رسانـدن به امـام علیه السـلام آنچه به اختیـار او بوده، همین آمـادگی روحی و اهتمـام قلبی است و تحقّق خارجی این امر، بسـتگی به شـرایطی دارد که بودن یا نبودنش به دست او نیست و به خواست خداوند بستگی دارد. پس حال که خداوند او را از این توفیق محروم نموده، به لطف و کرم خود ثواب این یاری رساندن را از او دریغ نکرده است.

تحقّق چنین اعتقـاد و نیّتی در انسـان، نتیجه معرفت صـحیح نسـبت به خـدا و پیـامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و امام علیه السـلام و آشنایی با حقوق ایشان است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اِلزَمُوا الاَرضَ. وَ اصبِرُوا عَلَی البَلاءِ. ولاتُحَرِّکُوا بِاَیـدیکُم وَ سُـیُوفِکُم فی هَوی اَلسِـنَتِکُم. وَ لاتَسـتَعجِلُوا بِما لَم یُعَجِّلهُ اللهُ لَکُم. فَاِنَّهُ مَن ماتَ مِنکُم عَلی فِراشِهِ وَ هُوَ عَلی مَعرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ اَهلِ بَیتِهِ، ماتَ شَـهیداً وَ وَقَعَ اَجرُهُ عَلَی اللهِ وَ استَوجَبَ ثَوابَ مانَوی مِن صالِحِ عَمَلِهِ وَ قامَتِ النِّیَّةُ مَقامَ اِصلاتِهِ بِسَیفِهِ. وَ اِنَّ لِکُلِّ شَیءٍ مُدَّةً وَ اَجَلاً.(۱)

۱- ۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۰.

ص:۱۰۲

از روی زمین حرکت نکنید. و بر بلاها صبر کنید. و دستها و شمشیرهای خود را در پی خواهشهای زبانهایتان به حرکت درنیاورید. و نسبت به آنچه خداوند برایتان تعجیل نکرده، شتابزده نباشید. چرا که هرکس از شما در بستر خود بمیرد، در حالی که نسبت به حقّ پروردگارش و حقّ پیامبر او و اهل بیت ایشان معرفت داشته باشد، شهید از دنیا می رود و پاداش او بر خداست و استحقاق پاداش عمل شایسته ای را که نیّتش را داشته، خواهد یافت و آن نیّت جای شمشیر کشیدن او را می گیرد. و برای هر چیزی مدّت و سرآمد معیّنی هست.

نکته جالب در این حدیث شریف، اهمّیّت شناخت حقوق خدا و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و امام علیه السلام است که آن هم برخاسته از معرفت نسبت به آنهاست. چون انسان هر اندازه معرفتش بیشتر باشد، حقوق آنها را بهتر می شناسد و به وظایفی که در برابر آنها دارد، آگاهتر می شود. اینجا به اهمّیّت آنچه در حلقه دوم درباره جایگاه معرفت امام علیه السلام بیان کردیم، بیشتر و عمیق تر پی می بریم.

عاقبت یک عمر انتظار

کسی که عمر خود را با حال انتظار سپری کند، وقتی مرگ خویش را نزدیک ببیند در حالی که هنوز مولایش ظهور نکرده است، با همه وجود می سوزد و در حسرت سُرور آل محمّد علیهم السلام می گرید که چرا پس از یک عمر انتظار کشیدن، بدون آنکه به آرزویش برسد، دست خود را از یاری کردن مولایش کوتاه می بیند!

ص:۱۰۳

اکنون طرز رفتار ائمّه علیهم السلام را با این گونه افراد بنگریم:

«مَسعَده» می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که یک پیرمرد خمیده ای در حالی که به عصایش تکیه زده بود، وارد شد و سلام کرد. حضرت جوابش را دادند. سپس عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دستت را به من بده تا آن را ببوسم. حضرت دست خود را به او دادند. او دست ایشان را بوسید، پس به گریه افتاد. امام علیه السلام فرمود: ای پیرمرد، چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت: فدایت شوم؛ صد سال است که به پای قائم شما (وفادار) مانده ام؛ می گویم: همین ماه و همین سال (ظهور خواهد کرد) ولی اکنون سنّ من بالا رفته و استخوانهایم سست گردیده و مرگم نزدیک شده است، امّا آنچه را دوست دارم، در مورد شما نمی بینم و شما را کشته شده و آواره می بینم و دشمنان شما را می بینم که با بالها پرواز می کنند. چطور گریه نکنم؟!

اینجا بود که چشمان مبارک امام علیه السلام گریان شد و فرمودند:

یا شَیخُ، ان اَبقاکَ اللهُ حَتّی تَری قائِمَنا، کُنتَ فِی السَّنامِ الاَعلی. وَ ان حَلَّت بِکَ المَنِیَّةُ، جِئتَ یَومَ القِیامَةِ مَعَ ثَقَلِ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم؛ وَ نَحنُ ثَقَلُهُ. فَقالَ صلّی الله علیه و آله و سلّم: اِنّی مُخَلِّفٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ فَتَمسَّکُوا بِهِما لَن تَضِلُّوا: کِتابَ اللهِ وَ عِترَتی اَهلَ بَیتی.

ای پیرمرد، اگر خداوند تو را زنده بدارد تا آنکه قائم ما را ببینی، در مرتبه اعلا خواهی بود. و اگر مرگ تو فرا رسد (و قائم علیه السلام را درک نکنی) روز قیامت با ثَقَل حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم محشور خواهی شد. و ما ثقل او هستیم که فرمود: من دو چیز گرانبها در میان

ص:۱۰۴

شما بر جای می گذارم، پس به آن دو تمسّک کنید تا هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند.

پیرمرد گفت: بعد از شنیدن این خبر دیگر باکی ندارم و خاطرم آسوده شد.

او نمی دانست که قائمِ اهل بیت علیهم السلام چه کسی خواهد بود. لذا حضرت، ایشان را به او معرّفی کردند و فرمودند که قائم علیه السلام پسر امام حسن عسکری علیه السلام از صُلب حضرت هادی علیه السلام و ... از فرزندانِ من خواهد بود. آنگاه فرمودند: یا شَیخُ، وَ اللهِ لَولَم یَبقَ مِنَ الدُّنیا اِلّا یَومٌ واحِدٌ. لَطَوَّلَ اللهُ تَعالی ذِکرُهُ ذلِکَ الیَومَ حَتّی یَخرُجَ قائِمُنا اَهلَ البَیتِ. اَلا اِنَّ شیعَتَنا یَقَعُونَ فی فِتنَهٍ وَ حَیرَهٍ فی غَیبَتِهِ. هُناکَ یُثَبِّتُ اللهُ عَلی هُداهُ المُخلِصینَ. اَللّهُمَّ اَعِنهُم عَلی ذلِکَ.(۱)

ای پیرمرد، قسم به خدا اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن قدر آن روز را طولانی می سازد تا آنکه قائم ما اهل بیت ظهور کند. توجّه داشته باش که شیعیان ما در زمان غیبت او به امتحان و سرگردانی مبتلا می شوند. در آن زمان خداوند اهل اخلاص را بر هدایت خویش ثابت قدم می دارد. خداوندا، ایشان را بر این امر (پایداری با اخلاص) یاری فرما!

مشابه این داستان برای پیرمرد دیگری در زمان حضرت باقر علیه السلام اتّفاق افتاد. حَکَم بن عُتَیبه که شاهد ماجرا بوده، چنین نقل کرده است:

در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم و خانه پر از جمعیّت بود. در

۱- ۱- بحارالانوار، ج۳۶، ص۴۰۷، ح۱۷، از کفایهٔ الاثر.

ص:۱۰۵

همین موقع پیرمردی وارد شد که بر چوبدستی خود تکیه زده بود. بر در اتاق ایستاد و گفت: السّلام علیك یابن رسول الله و رحمهٔ الله و برکاته. حضرت جوابش را دادند: و علیك السّلام و رحمهٔ الله و برکاته. سپس پیرمرد به حضّار مجلس سلام کرد و آنها هم جوابش را دادند. آنگاه به حضرت باقر علیه السلام روی کرد و گفت:

«یَابنَ رَسُولِ اللهِ، اَدنِنی مِنکَ جَعَلَنِیَ اللهُ فِداکَ. فَوَاللهِ اِنّی لَاُحِبُّکُم وَ اُحِبُّ مَن یُحِبُّکُم. وَ وَاللهِ مااُحِبُّکُم وَ اُحِبُّ مَن یُحِبُّکُم لِطَمَعٍ فی دُنیا. وَ اِنّی لَاُبغِضُ عَدُوَّکُم وَ اَبرَأُ مِنهُ. وَ وَاللهِ مااُبغِضُهُ وَ اَبرَأُ مِنهُ لِوَترٍ کانَ بَینی وَ بَینَهُ. وَ اللهِ اِنّی لَاُحِلُّ حَلالَکُم وَ اُحَرِّمُ حَرامَکُم وَ اَنتَظِرُ اَمرَکُم. فَهَل تَرجُو لی جَعَلَنِیَ اللهُ فِداکَ؟»

ای پسر رسول خدا، مرا نزدیک خود جای ده فدایت شوم. به خدا سوگند من شما را دوست دارم و دوستداران شما را هم دوست دارم. به خدا سوگند دوست داشتن شما و دوستدارانتان به خاطر طمع دنیا نیست. و من با دشمن شما دشمنی دارم و از او بیزار هستم. و به خدا سوگند دشمنی و بیزاری من نسبت به او به خاطر کینه شخصی میان من و او نیست. به خدا قسم من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می دانم و منتظر (ظهور) امر شما هستم. حال که چنین هستم - خدا مرا فدایت گرداند - امیدی نسبت به من دارید؟

امام باقر علیه السلام فرمودند: «اِلَیَّ. اِلَیَّ.»: «به سوی من بیا. به سوی من بیا.» تا آنکه او را کنار خود نشاندند. سپس به او فرمودند: ای پیرمرد، مردی خدمت پدرم علیّ بن الحسین علیه السلام رسید و همین سؤال را از ایشان پرسید.

ص:۱۰۶

پدرم به او چنین فرمودند:

ان تَمُت، تَرِدُ عَلی رَسُولِ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم وَ عَلی عَلِیّ وَالحَسَنِ وَ الحُسَینِ وَ عَلِیّ بنِ الحُسَینِ وَ یَثلُجُ قَلبُکَ وَ یَبرُدُ فُؤادُکَ وَ تَقَرُّ عَینُکَ وَ تُستَقبَلُ بِالرَّوحِ وَ الرَّیحانِ مَعَ الکِرامِ الکاتِبینَ لَوقَد بَلَغَت نَفسُکَ هاهُنا - وَ اَهوی بِیَدِهِ اِلی حَلقِهِ - وَ ان تَعِش، تَری ما یُقِرُّ اللهُ بِهِ عَینَکَ وَ تَکُونُ مَعَنا فِی السَّنامِ الاَعلی.

اگر از دنیا بروی، بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و علی و حسن و حسین و علیّ بن الحسین وارد می شوی و دلت خنک و دیده ات روشن می گردد و همراه با فرشتگان کرام کاتبین با روح و ریحان استقبال می شوی، همین که جانب به اینجا برسد - و با دست به حلق مبارک اشاره کردند - و اگر زنده بمانی، آنچه باعث چشم روشنی ات شود، خواهی دید و با ما در مرتبه اعلا خواهی بود.

پیرمرد وقتی این سخن را شنید، گفت: ای اباجعفر چه فرمودید؟! حضرت سخن پدرشان را تکرار فرمودند. پیرمرد گفت: الله اکبر! من اگر از دنیا بروم، بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و علی و حسن و حسین و علیّ بن الحسین علیهم السلام وارد می شوم و چشمم روشن و دلم خنک می گردد و همراه با کرام کاتبین با روح و ریحان استقبال می شوم - همین که جانم به اینجا برسد - و اگر زنده بمانم، آنچه را باعث روشنی چشمم می شود، ببینم و با شما در مرتبه اعلا خواهم بود؟!

سپس های های شروع به گریستن کرد تا آنکه بر زمین افتاد. جمعیّت چون حال او را دیدند، همگی به گریه و ناله افتادند و حضرت باقر علیه السلام اشکها را با انگشت خویش از دیدگان او پاک می کردند. پیرمرد سرش را

ص:۱۰۷

بلند کرد و به حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، خدا مرا فدایت کند، دستت را به من بده. حضرت دست خود را به او دادند. او دست ایشان را بوسید و بر دیدگان خود و گونه اش نهاد. سپس لباس را از روی شکم و سینه خود بالا زد و دست حضرت را بر شکم و سینه خود قرار داد.

پس از آن برخاست و خداحافظی کرد. امام باقر علیه السلام در حالی که پیرمرد پشت کرده بود و می رفت، به پشت سرش می نگریستند. آنگاه رو به حاضران کرده، فرمودند:

مَن اَحَبَّ اَن یَنظُرَ اِلی رَجُلٍ مِن اَهلِ الجَنَّةِ فَلیَنظُر اِلی هذا.

هرکس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این شخص بنگرد.

حَکَم بن عُتَیبه گفت: هیچ مجلس ماتمی را شبیه آن مجلس ندیدم (از بس گریه کرده بودند).(۱)

آری؛ این است عاقبتِ کسی که عمری را با محبّت اهل بیت علیهم السلام و دوستانِ ایشان و بغض دشمنانشان سپری کرده و حلال و حرامِ ائمّه علیهم السلام را قبول داشته و در انتظار قائم اهل بیت علیهم السلام سوخته است.

پس بیاییم از خداوند طلب کنیم که هیچ گاه انتظارِ آن محبوبِ غایب را از ما سلب نکند:

... وَ لاتُنسِنا ذِکرَهُ وَ انتِظارَهُ.(۲)

(خدایا) ... یاد او و انتظار کشیدن او را از یاد ما مبر.

۱- ۱- روضه کافی، ص ۷۶، ح ۳۰.

۲- ۲- کمال الدّین، باب ۴۵، ح۴۳.

ص:۱۰۸

این عبارت، جمله ای است از دعایی که توسّط نایب اوّل امام زمان علیه السلام به ما رسیده که منتظران ظهور امام علیه السلام آن را در زمان غیبت بعد از نماز عصر روز جمعه زمزمه می کنند.

دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام

کسی که در انتظار ظهور حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه به سر می برد، بالاترین آرزویش در زندگی، فرج و گشایش آن امام منتظر است و بیشترین ناراحتی او سختی ها و ناراحتی هایی است که در زمان غیبت به امام زمانش می رسد. بنابراین وظیفه خود می داند که برای رفع غم و غصّه ها و محنتهای آن حضرت تلاش نماید. برای این منظور، هر کاری که از دستش برآید، در انجام آن کوتاهی نمی کند.

با توجّه به این حقیقت، باید دانست که بهترین و مهمترین گشایش برای امام عصر علیه السلام همانا اذن ظهور ایشان از جانبِ خدای متعال می باشد که هم فرج خود حضرت و هم فرج همه انبیا و اولیای الهی است. مؤثّرترین وسیله برای تحقّق این هدف، دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام می باشد که این امر یکی دیگر از لوازم و نشانه های معرفت ایشان در زمان غیبت است. اهمّیّت دعا چنان است که ادّعای معرفت و ولایت آن حضرت بدون آن، گزاف می باشد.

دعای ائمّه علیهم السلام بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام

این سنّت حسنه را خود امام علیه السلام از هنگام تولّد خویش به همه دوستدارانش یاد کرده است. حکیمه خاتون عمّه گرامی ایشان، حضرت را پس از به دنیا آمدن مشاهده می کند که با صورت خویش به سجده

ص:۱۰۹

افتاده است و انگشتان سبّابه خود را به سوی آسمان بلند کرده، چنین می فرمایند: «اَشهَدُ اَن لااِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَنَّ جَدّی رَسُولُ اللهِ وَ اَنَّ اَبی اَمیرُالمُؤمِنینَ... .»: شهادت می دهم که جز خداوند معبودی نیست، او واحد است و شریک ندارد. و (شهادت می دهم) که جدِّ من رسول خداست و پدرم امیرمؤمنان است... .» سپس بقیّه امامان را نام بردند تا به خودشان رسیدند. آنگاه از خداوند چنین طلب کردند:

اَللّهُمَّ اَنجِز لی وَعدی. وَ اَتمِم لی اَمری. وَ ثَبِّت وَطاَتی. وَ املَاِ الاَرضَ بی عَدلاً وَ قِسطاً.(۱)

خداوندا، وعده ای که به من داده ای، عملی ساز. و امر مرا به اتمام رسان. و گامهای مرا استوار گردان. و زمین را به وسیله من پر از عدل و داد کن.

دعا برای تعجیل فرج امام عصر عجّل الله تعالی فرجه سنّتی بوده که امامان گذشته ما هم به آن عمل می کردند و بر آن اصرار داشتند. از جمله امام صادق علیه السلام را می بینیم که در صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان، پس از ادای فریضه صبح به سجده رفته، در انتهای یک دعای نسبتاً بلند به درگاه ایزد یکتا چنین عرضه داشتند:

...اَساَلُکَ بِجَمیعِ ما سَاَلتُکَ وَ ما لَم اَساَلُکَ مِن عَظیمِ جَلالِکَ ما لَو عَلِمتُهُ لَسَاَلتُکَ بِهِ، اَن تَصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم وَ اَهلِ بَیتِهِ وَ اَن تَأذَنَ لِفَرَجِ مَن بِفَرَجِهِ فَرَجُ اَولِیائِکَ وَ اَصفِیائِکَ مِن خَلقِکَ وَ بِهِ تُبیدُ الظّالِمینَ وَ تُهلِکُهُم. عَجِّل

۱- ۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۳، ح۱۴، از کمال الدّین.

ص:۱۱۰

ذلِکَ یا رَبَّ العالَمینَ.

...(خدایا) از تو می خواهم به حقّ همه آنچه از تو درخواست کردم و آنچه نخواستم از جلال و عظمت تو که اگر آنها را می دانستم، به حقّ آنها هم از تو درخواست می کردم، که بر محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت او درود بفرستی و اجازه فرمایی فرج کسی را که فرج همه اولیا و برگزیدگان تو از آفریدگانت به فرج اوست و به وسیله او ستمکاران را نابود و هلاک می کنی. ای پروردگار جهانیان، در این امر تعجیل بفرما.

راوی می گوید: پس از آنکه حضرت سر از سجده برداشتند، عرض کردم: فدایت شوم؛ شنیدم بر فرج کسی دعا فرمودید که فرج او فرج برگزیدگان خدا و دوستان اوست. آیا شما آن کس نیستید؟ فرمودند: «لا. ذاکَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم.»: «خیر. او قائم آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم است.» سپس بعد از اشاره به برخی از علائم ظهور قائم علیه السلام چنین سفارش فرمودند:

تَوَقَّع اَمرَ صاحِبِکَ لَیلَکَ وَ نَهارَکَ. فَاِنَّ اللهَ کُلَّ یَومٍ فی شَأنٍ. لایَشغُلُهُ شَأنٌ عَن شَأنٍ. ذلِکَ اللهُ رَبُّ العالَمینَ.(۱)

شب و روز چشم به راه ظهور مولایت باش. زیرا که خداوند هر روز در کاری است. او را هیچ کاری از کار دیگر باز نمی دارد. این است خداوند، پروردگار جهانیان.

نکته جالب توجّه در حدیث، همان عبارتی است که مورد سؤال راوی قرار گرفت و به ما می آموزد که دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت دعا برای فرج همه برگزیدگان الهی است؛ از اشرف

۱- ۱- بحارالانوار، ج۹۸، ص۱۵۸ و ۱۵۹، از اقبال الاعمال.

ص:۱۱۱

مخلوقات، پیامبر خاتم صلّی الله علیه و آله و سلّم گرفته تا اوصیای پیامبران و فرشتگان الهی که همگی چشم به راه رسیدن وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند. در دعای عهد از خدای متعال چنین می خواهیم:

اَللّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صلّی الله علیه و آله و سلّم بِرُؤیَتِهِ وَ مَن تَبِعَهُ عَلی دَعوَتِهِ.(۱)

خداوندا، پیامبرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم و همه پیروان دعوت او را با دیدن امام عصر شاد بفرما.

پس ما در دعای خود برای تعجیل فرج نباید تنها راحتی و گشایش خود را مدّنظر داشته باشیم و در واقع برای خود دعا کنیم، بلکه قصد ما باید خواستن فرج خود امام علیه السلام باشد که البتّه با فرج او، برای همه مؤمنان نیز گشایش حاصل خواهد شد.(۲)

۱- ۱- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۱۲، از مصباح الزّائر.

۲- ۲- بحث تفصیلی در این باره در حلقه های بعدی این سلسله درس ها در بحث «دعا» خواهد آمد.

ص:۱۱۲

فصل هفتم: احساس حضور امام عصر علیه السلام

درس نهم: احساس حضور امام عصر علیه السلام

توجّه امام عصر علیه السلام به مؤمنان

به عقیده شیعه، با توجّه به دلایل نقلی موجود، امام علیه السلام بر اعمال و احوال همه آفریدگان خدا، چه در روی زمین و چه در آسمانها و منظومه ها و هر جایی که باشند، آگاهی دارند و در میان آنها نسبت به مؤمنان، عنایت و توجّه خاصّی دارند که نمونه آن را در حدیث ذیل می بینیم:

رَمیله می گوید: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام سخت بیمار شدم تا آنکه در روز جمعه قدری احساس سبکی کردم. با خود گفتم: بهتر از هر چیز این است که آبی بر روی خود بریزم و پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام نماز بخوانم. همین کار را کردم، آنگاه به مسجد رفتم. وقتی حضرت بالای منبر رفتند، حال من دوباره سخت شد. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد

ص:۱۱۳

برگشتند و داخل جایی به نام «قصر» شدند، من هم همراه ایشان داخل شدم. ایشان به من فرمودند: ای رمیله، دیدم به خودت می پیچیدی! عرض کردم: بلی؛ و جریان بیماری خود را برای ایشان تعریف کردم و انگیزه حضور خود را در نماز بیان داشتم. ایشان فرمودند:

یا رَمیلَةُ، لَیسَ مِن مُؤمِنٍ یَمرَضُ اِلّا مَرِضنا بِمَرَضِهِ. وَ لایَحزَنُ اِلّا حِزنّا بِحُزنِهِ. وَ لایَدعُو اِلّا اَمَّنّا لِدُعائِهِ. وَ لایَسکُتُ اِلّا دَعَونا لَهُ.

ای رمیله، هیچ مؤمنی بیمار نمی شود مگر اینکه ما هم به خاطر بیماری او بیمار می شویم. و غمگین نمی شود مگر آنکه ما هم در غم او غمگین می شویم. و دعایی نمی کند مگر آنکه به دعای او آمین می گوییم. و سکوت نمی کند مگر آنکه ما برایش دعا می کنیم.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان، فدایت گردم؛ این مربوط به کسانی است که با شما در «قصر» هستند. آن کسانی که در اطراف زمین هستند چطور؟ فرمودند:

یا رَمیلَهُ، لَیسَ یَغیبُ عَنّا مُؤمِنٌ فی شَرقِ الَارضِ وَ لا فی غَربِها.(۱)

ای رمیله، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست.

وقتی چنین عنایتی از جانب امام عصر علیه السلام به مؤمنان وجود دارد، چه سعادتی بالاتر از اینکه انسان به جای هر چیز برای تعجیل فرج خود

۱- ۱- بصائرالدّرجات، جزء۵، باب۱۶، ح۱.

ص:۱۱۴

آن حضرت دعا کند و برآورده شدن حاجات خود را به ایشان واگذار نماید؟! امام علیه السلام کریمتر از آن هستند که کسی ایشان را یاد کند، امّا ایشان او را فراموش نمایند. خود ایشان در توقیع مبارکشان به شیخ مفید رحمه الله فرمودند:

فَاِنّا نُحیطُ عِلماً بِاَنبائِکُم. وَ لایَعزُبُ عَنّا شَیءٌ مِن اَخبارِکُم... اِنّا غَیرُ مُهمِلینَ لِمُراعاتِکُم وَلاناسینَ لِذِکرِکُم.(۱)

ما به آنچه بر شما می گذرد احاطه علمی داریم. و هیچ یک از خبرهای شما از ما پوشیده نیست... . ما نسبت به رعایت حال شما اهمال نمی کنیم و یاد کردن شما را فراموش نمی کنیم.

معلوم می شود که امام عصر علیه السلام با اینکه در غیبت از دیدگان مردم به سر می برند، به شرق و غرب عالم آگاهی دارند و نسبت به مؤمنان نیز توجّه و عنایت خاصّی می کنند. بدن شریف ایشان از دیدگان نوع افراد غایب می باشد، امّا در عین حال، حضور همه جانبه ای بر جسم و جان مردم دارند؛ به طوری که هیچ ظاهر و باطنی از چشمان پرنفوذشان مخفی نیست و هیچ کس از سلطه ولایت ایشان خارج نیست.

کسی که در زیارت روز جمعه اش می خوانیم: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا عَینَ اللهِ فی خَلقِهِ»(۲): «سلام بر چشم خدا در میان آفریدگانش.» نمی توان گفت که بر اوضاع و احوال بندگان خدا آگاه نیست و در همه جا حضور ندارد.

همچنین است کسی که او را در زمان غیبتش با این عبارت زیارت

۱- ۱- احتجاج طبرسی، ج۲، ص۳۲۳.

۲- ۲- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۲۱۵، از جمال الاسبوع.

ص:۱۱۵

می کنیم: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا حَجَّةَ اللهِ الَّتی لاتَخفی.»(۱): «سلام بر تو ای حجّت خدا که پنهان نیستی!» مخفی نبودن حضرت اشاره به حضور علمی ایشان در همه عالم هستی می باشد.

احساس حضور امام علیه السلام در زمان غیبت

مهم این است که انسان این حقیقت را وجدان کند و این حضور فراگیر را با همه وجودش احساس نماید. در این صورت غیبت برای او به منزله مشاهده می شود و او خود را همواره در حضور امام زمانش حس می کند. آنگاه به طور طبیعی و بدون هیچ تکلّفی، رعایت آداب و احترام نسبت به آن وجود مقدّس را با جدّیّت خواهد داشت. راه رسیدن به «قوّت یقین» در زمان غیبت از این طریق برای انسان هموار می گردد. پیدا شدن چنین حالتی - احساس حضور امام غایب - یک راه دارد که در بعضی احادیث به آن اشاره شده است. امام سجّاد علیه السلام به ابوخالد کابلی می فرمایند:

یا اَبا خالِدٍ، اِنَّ اَهلَ زَمانِ غَیبَتِهِ القائِلینَ بِامامَتِهِ وَ المُنتَظرینَ لِظُهُورِهِ، اَفضَلُ مِن اَهلِ کُلِّ زَمانٍ. لِاَنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی اَعطاهُم مِنَ العُقُولِ وَ الاَفهامِ وَ المَعرِفَةِ ماصارَت بِهِ الغَیبَةُ عِندَهُم بِمَنزِلَةِ المُشاهَدَة... .(۲)

ای ابوخالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند از مردم همه

۱- ۱- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۱۷، از مزار شهید و مزار کبیر.

۲- ۲- کمال الدّین، باب ۳۱، ح۲.

ص:۱۱۶

زمانها بهترند. زیرا خدای تبارک و تعالی چنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنها به منزله دیدن حضوری شده است... .

آری؛ حصولِ این حالت از طریق معرفت عمیق تر و کاملتر نسبت به همه ارکان دین امکان پذیر است. پایه و ریشه هر معرفتی، معرفت خداست که باید برای انسان وجدانی شود. اگر خداشناسی آن گونه که در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده، وجدانی انسان گردد، خود به خود اعمال و رفتار انسان را خداپسندانه می کند. همچنین است پیغمبر شناسی و امام شناسی که همه اینها باید صحیح باشند؛ یعنی مطابق آنچه در کتاب و سنّت آمده است بدون التقاط با افکار بشری. در این میان امام شناسی اهمّیّت خاصّی دارد که در حلقه دوم به بحث درباره آن پرداختیم.

عامل مؤثّر دیگر در تحقّق این حالت (احساس حضور) عمل به وظایفی است که در همین حلقه مطرح گشته است. اینها لوازم و آثار معرفت امام علیه السلام هستند که اگر با جدّیّت مورد عمل قرار گیرند، کم کم سنخیّت میان مأموم با امام زمانش بیشتر می شود. همین سنخیّت روحی زمینه را برای احساس شهود آن امام غایب بیشتر و بهتر فراهم می کند.

گاهی ائمّه علیهم السلام برای آنکه مطلب را برای شیعیان خود ملموس کنند، بعضی پرده ها را بالا می زدند و حقایقی را به آنها نشان می دادند. ابوبصیر نقل می کند که: با حضرت باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می کردند. حضرت به من فرمودند: از مردم سؤال کن که آیا مرا می بینند. هرکس از آنجا رد می شد، از او می پرسیدم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ می گفت: نه، در حالی که ایشان در کنار من

ص:۱۱۷

ایستاده بودند. تا اینکه ابوهارون نابینا (مکفوف) وارد شد. حضرت فرمودند: از این بپرس. گفتم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ گفت: مگر نه همین است که اینجا ایستاده؟! گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چطور ندانم در حالی که او نوری درخشنده و تابناک است؟!

بعد ابوبصیر می گوید: شنیدم که آن حضرت به مردی از اهل آفریقا فرمودند: حال راشد چطور است؟ گفت: او را زنده و با عقیده صحیح ترک گفتم که به شما سلام می رساند. حضرت فرمودند: خدایش رحمت کند! گفت: او مُرد؟ فرمودند: بله. عرض کرد: کِی؟ فرمودند: دو روز پس از خارج شدن تو. گفت: به خدا قسم بیمار نبود و هیچ ناراحتی هم نداشت و آدم بر اثر بیماری و ناراحتی می میرد! من (ابوبصیر) پرسیدم: آن مرد که بود؟ حضرت فرمودند: یکی از اهل ولایت ما بود که ما را دوست می داشت. سپس فرمودند:

اَ تَرَونَ اَن لَیسَ لَنا مَعَکُم اَعیُنٌ ناظِرَةٌ وَ اَسماعٌ سامِعَةٌ؟! بِئسَ مَا رَاَیتُم! وَ اللهِ لایخفی عَلَینا شَیءٌ مِن اَعمالِکُم. فَاَحضِرُونا جَمیعاً وَ عَوِّدُوا اَنفُسَکُمُ الخَیرَ وَ کُونُوا مِن اَهلِهِ تُعرَفُوا. فَاِنّی بِهذا آمُرُ وُلدی وَ شیعَتی.(۱)

آیا فکر می کنید که ما نسبت به شما دیدگانی بینا و گوشهایی شنوا نداریم؟! بد تصوّر کرده اید! قسم به خدا هیچ یک از اعمال شما بر ما مخفی نیست. پس همگی ما را حاضر بدارید.(۲) و خود را به

۱- ۱- بحارالانوار، ج۴۶، ص۲۴۳، ح۳۱، از الخرائج والجرائح.

۲- ۲- ظاهراً منظور این است که: ما را حاضر بدانید و خود را در حضور ما احساس کنید.

ص:۱۱۸

کارهای خوب عادت دهید. و از اهل خیر باشید تا به آن شناخته شوید. من فرزندان و شیعیان خود را به این امر سفارش می کنم. آری؛ امکان دارد که یک نابینا حضور امام زمان خود را حس کند در حالی که انسانهای بینا از دیدن ایشان محروم باشند. امام علیه السلام نوری است درخشنده که مشاهده ایشان احتیاج به چشم ظاهری ندارد. دل اگر بینا باشد، ایشان را می بیند و حضورش را احساس می کند. آنچه مهمّ است، سنخیّت روحی و پیوند قلبی با آن وجود مقدّس است. سفارش امام علیه السلام به ما این است که همیشه خود را در محضر ائمّه علیهم السلام احساس کنیم و کارهای خوب را تمرین کنیم تا به انجام آنها عادت کنیم و به طوری اهل انجام خیر بشویم که نزد مردم به آن شناخته شویم.

ص:۱۱۹

فصل هشتم: ورع دوستان امام عصر علیه السلام

درس دهم: ورع دوستان امام عصر علیه السلام

رعایت سنن ائمّه علیهم السلام در زمان غیبت

کسی که خود را در حضور امام زمانش ببیند، به اندازه معرفتی که نسبت به ایشان دارد، سعی می کند از آنچه مورد پسند ایشان است، تخطّی نکند و به آنچه باعث ناخشنودی ایشان می گردد، دست نزند. این یکی از نشانه های بارز اهل معرفت در زمان غیبت امام علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اَللّهُمَّ لابُدَّ لَکَ مِن حُجَجٍ فی اَرضِکَ حُجَّةٍ بَعدَ حُجَّةٍ عَلی خَلقِکَ یَهدُونَهُم اِلی دینِکَ وَ یُعَلِّمُونَهُم عِلمَکَ لِکَیلا یَتَفَرَّقَ اَتباعُ اَولِیائِکَ؛ ظاهِرٌ غَیرُ مُطاعٍ، اَو مُکتَتِمٌ خائِفٌ یَتَرَقَّبُ، اِن غابَ عَنِ النّاسِ شَخصُهُم فی حالِ هُدنَتِهِم فی

ص:۱۲۰

ص:۱۲۱

دَولَةِ الباطِلِ، فَلَن یَغیبَ عَنهُم مَبثُوثُ عِلمِهِم وَ اَدآبُهُم فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ مُثبَتَةٌ وَ هُم بِها عامِلُونَ.(۱)

خداوندا، تو قطعاً حجّتهایی در زمین داری که یکی بعد از دیگری بر آفریدگانت حجّت هستند؛ آنها را به سوی دین تو هدایت می کننـد و علم تو را به ایشـان تعلیم می دهنـد تا آنکه پیروان اولیای تو پراکنـده نگردنـد. حجّتهای تو برخی آشـکار هسـتند ولی مورد اطاعت (مردم) قرار نمی گیرند، برخی هم پنهانِ در حال ترس و در انتظار. اگر شـخص ایشان به هنگام آرامش و صلح در حکومت باطل، از مردم غایب گردد، ولی علم پخش شده آنها از مردم پنهان نمی شود و سـنّتهای ایشان در دلهای مؤمنان جای گرفته است و به آن عمل می کنند.

دو چیز در این حـدیث شـریف بسـیار بـا اهمّیّت تلقّی شـده است: یکی رجوع به علم و معارف ائمّه علیهم السـلام و دیگری عمل به سنّت و سـیره ایشـان در همه مسائـل. هر دو کـار در زمان غیبت امام علیه السـلام امکان پـذیر است، امّا هیـچ کـدام به سادگی زمان حضور ایشـان نیست. بنـابراین نبایـد به خـاطر عـدم دسترسـی عـادی به امـام علیه السـلام این دو وظیفه زیر پاگذاشـته شونـد. درباره ضرورت رجوع به احـادیث اهـل بیت علیهم السـلام که شامـل علوم و معـارف ایشـان است، پیشـتر بحث کرده ایم. وظیفه دوم را در اینجا قدری توضیح می دهیم.

«اَدآب» جمع «دأب» است. «دأب» به معنای شأن و عادت آمده است(۲) که ما آن را به سنّت ترجمه کردیم. منظور از آن در اینجا

۱- ۱- غیبت نعمانی، باب۸ ح۲.

۲- ۲- المعجم الوسیط، ص۲۶۷.

ص:۱۲۲

صفات و عادات و سنّتهایی است که از امامان علیهم السلام رسیده و باید به اینها عمل کنیم، نه اینکه صرفاً به آنها معتقد باشیم. اعتقاد به آنها و پذیرفتن قلبی آنها یک مرحله است و مرحله دوم ضرورت عمل به آنهاست که این هم مانند مرحله اول لازم است. به همین خاطر در احادیث ما روی «اجتهاد» و «ورع» تأکید زیادی شده است تا جایی که آنها را جزء ارکان دین شمرده اند.

در زمان حضرت باقرالعلوم علیه السلام یک فرد نابینا خدمت ایشان می رسد و عرض می کند: ای پسر رسول خدا، آیا شما محبّت و دلباختگی و ولایت مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمودند: بله. عرض می کند: من پرسشی دارم و با توجّه به اینکه نابینا هستم و کمتر راه می روم و نمی توانم همیشه خدمت شما برسم، از شما پاسخ آن را می خواهم (یعنی پاسخ کاملی می خواهم که تکلیف مرا روشن کند). حضرت فرمودند: درخواست خود را بگو. گفت: دینی را که شما و اهل بیت شما، خدا را به آن بندگی می کنید، به من بفرمایید تا من هم خدای عزّوجل را به همان دین، بندگی کنم. فرمودند:

ان کُنتَ اَقصَرتَ الخُطبَهَ فَقَد اَعظَمتَ المَسأَلَهَ. وَ اللهِ لَاُعطِیَنَّکَ دینی وَ دینَ آبائِیَ الَّذی نَدینُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ: شَهادَهُ اَن لااِلهَ اِلّااللهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً صلّی الله علیه و آله و سلّم رَسُولُ اللهِ، و الاِقرارُ بِما جاءَ بِهِ مِن عِندِ اللهِ، وَ الوِلایَهُ لِوَلِیِّنا، وَ البَراءَهُ مِن عَدُوِّنا، وَ التَّسلیمُ لِاَمرِنا، وَ انتِظارُ قائِمِنا، وَ الاِجتِهادُ، وَ الوَرَعُ.(۱)

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۱۰.

ص:۱۲۳

سخن کوتاه نمودی ولی پرسش بزرگی مطرح کردی. قسم به خدا دین خود و دین پدرانم را که خدای عزّوجل را به آن بندگی می کنیم، برایت می گویم: شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم، و پذیرفتن آنچه او از جانب خدا آورده است، و دوستی با دوست ما، و بیزاری از دشمن ما، و تسلیم نسبت به امر ما، و انتظار کشیدن نسبت به قائم ما، و تلاش و جدّیّت (در رعایت واجبات و پرهیز از محرّمات) و ورع.

پذیرفتن آنچه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از جانب خدا آورده و تسلیم نسبت به آن، یک امر صرفاً قلبی است و بیش از هر چیز شامل اعتقاد به امامت و ولایت ائمّه علیهم السلام می شود. اجتهاد و ورع نیز ریشه قلبی دارند، امّا لوازم و آثار خارجی آنها هم بسیار مهمّ است. اجتهاد از کلمه «جهد» به معنای تلاش و کوشش گرفته شده و منظور از آن، جدّیّت داشتن در رعایت حرام و حلال شریعت است و سهل انگاری نکردن در عمل به احکام شرعی. لاأُبالی گری در مورد عمل به احکام شرعی، با تعبّد و تقیّد که لازمه تسلیم و پذیرش ولایت خدا و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و امام علیه السلام است، سازگار نیست. بنابراین هرقدر مؤمن تقیّدش در عمل به وظایف شرعی و رعایت حدود آن بیشتر و کاملتر باشد، سهم بیشتری از تقیّد و تسلیم نسبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام برده و لذا دیندارتر است و هر چقدر اهل مسامحه و سهل انگاری در این امور باشد، به همان اندازه کمتر اهل تسلیم است.

ص:۱۲۴

نقش ورع در دینداری

چنانکه در حلقه سوم توضیح دادیم، ورع به روحیّه پاسداری و مراقبت از دین، اطلاق می شود؛ یعنی اینکه انسان حفظ دین در عمل برایش اهمّیّت داشته باشد. وقتی شیء گران قیمتی به کسی سپرده می شود و به او مسؤولیّت نگهداری از آن را می پذیرد، چه رفتاری را نسبت به آن پیش می گیرد؟ قطعاً آن را جایی قرار می دهد که مطمئنّ است آسیبی به آن نمی رسد و خطری آن را تهدید نمی کند. اگر جایی باشد که احتمال دهد - چه رسد به اینکه یقین داشته باشد - آفتی متوجّه آن چیز است، هرگز در آن مکان قرارش نمی دهد. کسی که همین حالت را نسبت به دین خود - که ارزشمندترین و گران قیمت ترین چیز است - داشته باشد، اهل ورع است.

بنابراین «وَرَع» به شخصی گفته می شود که نه تنها از محرّماتِ قطعی بلکه از مشتبهات نیز اجتناب می کند، زیرا نگران است که اگر از شبهات پرهیز نکند، به حرام کشیده شود. او می خواهد به گونه ای رفتار کند که مطمئن باشد دینش محفوظ می ماند. چنین کسی در موارد مشکوک قطعاً احتیاط می کند و بی باکانه وارد آنها نمی شود؛ درست مانند کسی که از کنار درّه هولناکی عبور می کند که اگر از لبه آن حرکت کند، از سقوط در آن ایمن نیست و لذا احتیاط می کند و قدری با لبه پرتگاه فاصله می گیرد تا مطمئن باشد که با یک لغزش کوچک به تَهِ درّه سقوط نخواهد کرد.

با این ترتیب، ورع، حکم نخ تسبیح را دارد که همه دانه های آن را در کنار هم نگه می دارد و عبادات هم حکم دانه های تسبیح را دارند. تا

ص:۱۲۵

وقتی این نخ سالم است، دانه ها در کنار هم قرار گرفته و منظّم هستند؛ و اگر این نخ پاره شود، دانه ها هم می ریزند و دیگر تسبیحی باقی نمی ماند. امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

اَلوَرَعُ نِظامُ العِبادَةِ. فَاِذَا انقَطَعَ الوَرَعُ، ذَهَبَتِ الدِّیانَةُ. کَما اَنَّهُ اِذا انقَطَعَ السِّلکُ اتَّبَعَهُ النِّظامُ.(۱)

ورع به رشته درآورنده عبادات است. اگر ورع بریده شود، دینداری هم می رود. همان طور که اگر رشته پاره شود، رشته شده هم به دنبال آن از هم می پاشد.

بنابراین رعایت واجبات و اجتناب از محرّمات که جدّیّتِ در آن، اجتهاد نامیده می شود، باید با حالت ورع توأم باشد تا دین انسان را حفظ کند. لذا امام صادق علیه السلام فرموده اند که اجتهاد بدون ورع مفید فایده نیست:

اِعلَم اَنَّهُ لایَنفَعُ اجتِهادٌ لاوَرَعَ فیهِ.(۲)

بدان که اجتهادی که ورع در آن نباشد، فایده ندارد و نتیجه نمی بخشد.

ظاهراً فایده مورد نظر که با اجتهاد تنها به دست نمی آید، حفظ و مراقبت از دین است که این کار فقط از ورع برمی آید. شخصی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «ما الَّذی یُثبِتُ الایمانَ فِی العَبدِ؟»: چه چیزی ایمان را در بنده ثابت می گرداند؟ حضرت می فرمایند:

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۰۸، ح۳۷، از امالی طوسی.

۲- ۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الورع، ح ۱.

ص:۱۲۶

اَلَّذی یُثبِتُهُ فیهِ الوَرَعُ.(۱)

آنچه ایمان را در بنده ثابت می گرداند، ورع است.

پس معلوم می شود که اجتهـاد بـا ورع متفـاوت است و در عین حال هر دو بایـد در کنار هم باشـند. البتّه ورع از اجتهاد بالاتر است. حـدّ بالاـی اجتهاد ترک گناهان است و بالاترین مرتبه ورع، توقّف کردن در امور شـبهه ناک می باشـد. امام صادق علیه السـلام می فرمایند:

اَورَعُ النّاسِ مَن وَقَفَ عِندَ الشُّبهَۀِ... . اَشَدُّ النّاسِ اجتِهاداً مَن تَرَکَ الذُّنُوبَ.(۲)

باورع ترین مردم کسی است که در موارد شبهه ناک توقّف کند... . سخت کوش ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند.

کمک به اهل بیت علیهم السلام از طریق ورع

در پایان بحث از ورع این نکته را متـذکّر می گردیم که: طبق آنچه در حلقه دوم گذشت، اصل دین همانا اعتقاد به امامت و ولایت اهـل بیت علیهم السـلام و تسـلیم به ایشـان است که حقیقت اسـلام و ایمان نیز همین است. ولی آنچه این اصل را از تباهی حفظ می کند، روحیه پاسداری و مراقبت از آن به وسـیله رعایت احکام الهی است که همان ورع می باشد. به همین جهت ائمّه علیهم السـلام که خود را به امر خـدا متکفّـل دسـتگیری و نجات دوسـتانشان می داننـد، سـفارش زیادی به «ورع» کرده انـد با این تعبیر که رعایت ورع، کمکی است که دوستداران

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۰۴، ح۱۹، از خصال.

۲- ۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۰۵، ح۲۵، از خصال.

ص:۱۲۷

اهل بیت علیهم السلام به خود ایشان می کنند. امام صادق علیه السلام به یکی از دوستداران خود فرمودند:

وَاللهِ اِنَّکُم لَعَلی دینِ اللهِ وَ مَلائِکَتِهِ. فَاَعینُونا عَلی ذلِکَ بِوَرَعٍ وَ اجتِهادٍ.(۱)

قسم به خدا شما بر دین خدا و فرشتگان او هستید. پس ما را نسبت به این امر (دین خودتان) با ورع و اجتهاد یاری نمایید.

سفارش امام علیه السلام این است که ما را برای حفظ دین خودتان یاری کنید. با اینکه حفظ دین ما علی الظّاهر به خود ما مربوط می شود، ولی ایشان به خاطر علاقه ای که به عاقبت به خیری دوستانشان دارند و خود را ولیّ و سرپرست آنها می دانند، نمی توانند نسبت به حفظ دین آنها بی تفاوت باشند. در واقع لطف و عنایت ایشان باید از اهل ولایت دستگیری کند تا در لغزشگاهها سقوط نکنند و بتوانند خود را حفظ نمایند. کاری که از ما برمی آید، این است که آنها را به وسیله ورع و اجتهاد در نجات خودمان کمک و یاری نماییم و با گناه کردن، آنها را در نجات دادن خود به زحمت نیندازیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

عَلَیکُم بِالوَرَعِ. فَاِنَّهُ الدّینُ الَّذی نُلازِمُهُ وَ نَدینُ اللهَ بِهِ وَ نُریدُهُ مِمَّن یُوالینا. لاتُتعِبُونا بِالشَّفاعَةِ.(۲)

بر شماست رعایت کردن ورع. بدرستی که ورع آن دینی است که ما ملتزم به آن هستیم و خدا را به وسیله آن بندگی می کنیم و

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۰۶، ح۲۷، از امالی طوسی و امالی مفید.

۲- ۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۰۶، ح۲۹، از امالی طوسی.

ص:۱۲۸

همین را از اهل ولایت و محبّت خود می خواهیم. ما را به خاطر شفاعت کردن به سختی و زحمت نیندازید!

آنچه بالأخره انسان را نجات می دهد و باعث سعادت اخروی اوست، همانا شفاعت اهل بیت علیهم السلام می باشد. وقتی که فرشتگان مقرّب خدا و پیامبران فرستاده شده او و مؤمنان امتحان شده خدا، احتیاج به شفاعت ایشان دارند، حساب ما بندگان گناهکار کاملاً روشن است. حضرت امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

اذا کانَت لَکَ حاجَةٌ اِلَی اللهِ فَقُل: اَللّهُمَّ اِنّی اَسأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍوَ عَلِیٍّ... فَاِنَّهُ اذا کانَ یَومُ القِیامَةِ لَم یَبقَ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لانَبِیٌّ مُرسَلٌ وَ لامُؤمِنٌ مُمتَحَنٌ اِلّا وَ هُوَ یَحتاجُ اِلَیهِما فی ذلِکَ الیَوم.(۱)

اگر نیازی به درگاه الهی داشتی، پس بگو: خدایا، به حقّ محمّد و علی از تو درخواست می کنم که ... زیرا وقتی روز قیامت شود، هیچ فرشته مقرّب و هیچ پیغمبر مرسل و هیچ مؤمن امتحان شده ای نمی ماند مگر آنکه در آن روز به این دو نفر احتیاج دارد.

البتّه نیاز معصومان (اعمّ از پیامبران و فرشتگان) به اهل بیت علیهم السلام به خاطر نجات از عذاب الهی نیست، بلکه دستگیری پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و علی علیه السلام از آنها برای بالا بردن درجه و مقام آنهاست، امّا به طور کلّی هیچ کس در قیامت از شفاعت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بی نیاز نیست. امام

۱- بحارالانوار - جلد ۸ - ص ۵۹ - ح ۸۱

ص:۱۲۹

صادق علیه السلام می فرمایند:

ماأَحَدٌ مِنَ الاَوَّلینَ وَ الآخِرینَ اِلّا وَ هُوَ یَحتاجُ اِلی شَفاعَهِْ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم یَومَ القِیامَهِْ.(۱)

هیچ کس از اوّلین و آخرین نیست مگر آنکه در روز قیامت محتاج شفاعت حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم می باشد.

البتّه شفاعت اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از شفاعت ایشان جدا نیست و کسی را که آنها شفاعت کنند، مانند این است که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم شفاعت کرده باشد. حال که همه امید ما در عاقبت به خیری و سعادت اخروی به دستگیری و شفاعت اهل بیت علیهم السلام است، کاری نکنیم که ایشان را در شفاعت کردن خود به زحمت بیندازیم. به همین جهت ما را به ورع توصیه فرموده اند تا با رعایت آن، بدون آنکه پیشوایان خود را به رنج و زحمت اندازیم، مورد شفاعت آنها قرار بگیریم - ان شاء الله تعالی.

۱- ۱- بحارالانوار، ج۸، ص۴۲، ح۳۱، از محاسن برقی.

ص:۱۳۰

فصل نهم: نصرت امام عصر علیه السلام

درس یازدهم: نصرت امام عصر علیه السلام

یاری کردن خداوند

در قرآن کریم می خوانیم:

«ان تَنصُرُوا اللهَ یَنصُرکُم وَ یُثَبِّت اَقدامَکُم».(۱)

اگر خداوند را یاری کنید، او شما را یاری می کند و ثابت قدم می دارد.

«وَ لَیَنصُرَنَّ اللهُ مَن یَنصُرُهُ».(۲)

و خداوند قطعاً یاری کننده خود را یاری می کند.

یاری کردن خداوند چگونه است؟ فرض یاری رساندن به خداوند

۱- ۱- محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم/۷.

۲- ۲- حج/۴۰.

ص:۱۳۱

چگونه محقّق می شود؟ پاسخ این سؤال از حدیثی که در حلقه دوم آوردیم، روشن می شود. در آن حدیث، امام صادق علیه السلام معنای رضا و غضب خداونـد، جنگ با خداوند و اطاعت از او، به تأسّف آوردن خداوند و بیعت با او و امثال اینها را توضیـح دادند. خلاـصه اش این بود که همه اینهـا به اولیای خـدا و برگزیـدگان او برمی گردد، آنگاه خداونـد همه را به خودش نسبت داده است. اطاعت از خـدا به اطاعت از ولیّ خداست، بیعت با خدا به معنای بیعت با ولیّ او، جنگیدن با خدا به معنای جنگیدن با ولیّ خدا و ... و به طور کلّی صفاتی که از آن مخلوقات است و منسوب به خدای متعال نمی شوند، همگی چنین معنایی را می رسانند.(۱)

با توجّه به این معیار کلّی، می توان گفت که منظور از یاری رسانـدن به خـدا، یاری کردن اولیای اوست. در حقیقت کسـی که ائمّه علیهم السـلام را یاری کند، خداوند را یاری کرده است. پس وعده نصرت الهی شامل حال کسانی می شود که امامان خود را یاری کنند. این یکی دیگر از وظایف اهل معرفت و از مهمترین آثار آن می باشد.

البتّه در زمان غیبت امام علیه السـلام شکل یاری رساندن، با آنچه در زمان حضور امام میسّر است، متفاوت می باشد. به همین جهت در بحث انتظار «قصـد یاری کردن امام علیه السـلام» را مطرح کردیم و روشن شد که بر طبق احادیث، کسـی که در زمان غیبت امام زمانش، قصـد و تصـمیم جـدّی بر یاری کردن ایشان در زمان ظهور داشـته باشد، خداوند ثواب و پاداش این کار را به او عنایت می فرماید.

۱- ۱- ر.ک: درس بیستم از حلقه دوم.

ص:۱۳۲

امّا غیر از قصد و نیّت نصرت که بسیار مهمّ و لازم است، منتظر ظهور باید به عنوان نصرت امام در زمان غیبت ایشان نیز هرچه از دستش برمی آید، انجام دهد.

یاری کردن امام غایب

نصرت امام علیه السلام در غیبت ایشان نیز امکان پذیر است. امام حسین علیه السلام فرمودند:

فَقَد اَخبَرَنی جَدّی اَنَّ وَلَدِیَ الحُسَینَ یُقتَلُ بِطَفِّ کَربَلاءَ غَریباً وَحیداً عَطشاناً. فَمَن نَصَرَهُ فَقَد نَصَرَنی وَ نَصَرَ وَلَدَهُ القائِمَ. وَ مَن نَصَرَنا بِلِسانِهِ، فَاِنَّهُ فی حِزبِنا یَومَ القِیامَهِٔ.(۱)

جدّم به من خبر داد که: فرزندم حسین در بیابان کربلا، غریب و تنها و با لب تشنه کشته می شود. پس هرکه او را یاری کند، مرا و فرزندش قائم را یاری کرده است. و هرکس ما را به زبانش یاری کند، روز قیامت در حزب ما خواهد بود.

این سخن را سیّدالشّهدا علیه السلام در شب عاشورا برای اصحاب خود بیان فرمودند و معنایش این است که هرکس به هر وسیله ای که می تواند، باید امام و پیشوای خود را یاری کند. این امر در زمان غیبت امام علیه السلام فضیلت خاصّی پیدا می کند. امام هفتم علیه السلام در این مورد فرمودند:

اَما عَلِمتَ اَنَّ اَفضَلَ الشُّهَداءِ دَرَجَهًٔ یَومَ القِیامَهِٔ مَن نَصَرَ اللهَ وَ رَسُولَهُ صلّی الله علیه و آله و سلّم بِظَهرِ الغَیبِ وَ رَدَّ عَنِ اللهِ وَ رَسُولِهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم.(۲)

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۱، ص۵۰۷، از معالی السّبطین.

۲- ۲- بحارالانوار، ج۲۵، ص۳۱۳، ح۷۷، از کشّی.

ص:۱۳۳

آیا نمی دانی کسی که خدا و رسول او را در غیاب (ایشان) یاری کند و از خدا و رسول او دفاع نماید، از با فضیلت ترین شهدا در روز قیامت خواهد بود.

پس شرطِ یاری و دفاع از خدا و رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم و امام علیه السلام، حضور ایشان نیست و در غیابِ امام علیه السلام هم می توان ایشان را یاری کرد.

یاری کردن امام علیه السلام با زبان

یاری در زمان غیبت، به شکلهای مختلفی امکان پذیر است.(۱) یکی از آن موارد یاری با زبان است. به طور کلّی کسی که با زبانش دلها را متوجّه اهل بیت علیهم السلام کند و مردم را به یاد ایشان بیندازد، چه با گفتن مرثیه یا سرودن شعر یا ذکر فضایل ایشان و چه با بیان علوم و معارف آنها که از طریق نقل و شرح احادیث ایشان میسّر است، همه اینها از مصادیق یاری کردن با زبان است که در زمان غیبت هم امکان پذیر می باشد.

دِعبِل خُزاعی از مدّاحان اهل بیت علیهم السلام و مرثیه خوانان ایشان بود. یک بار در ایّام عاشورا خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید. وقتی چشمان حضرت به او افتاد فرمودند:

مَرحَباً بِکَ یا دِعبِلُ! مَرحَباً بِناصِرِنا بِیَدِهِ وَ لِسانِهِ!

خوش آمدی ای دعبل! یاری کننده ما با دست و زبانش خوش آمد!

۱- ۱- اقسام یاری رساندن به امام عصر علیه السلام - قلبی، زبانی و عملی - در حلقه های بعدی این سلسله درس ها در بحث «غربت» به تفصیل بیان خواهد شد.

ص:۱۳۴

بعد حضرت در کنار خود برای دعبل جا باز کرده، او را پهلوی خود نشاندند. سپس از او خواستند تا شعری در مصیبت جدّ غریبشان امام حسین علیه السلام بخواند و به او فرمودند:

یا دِعبِلُ، اِرثِ الحُسَینَ علیه السلام. فَاَنتَ ناصِرُنا وَ مادِحُنا ما دُمتَ حَیّاً. فَلاتَقصُر عَن نَصرِنا مَااستَطَعتَ.(۱)

ای دعبل، برای حسین علیه السلام مرثیه بخوان. تو تا پایان عمر یاری کننده و مدح کننده ما هستی. پس در یاری کردن ما تا می توانی کوتاهی مکن.

این سفارش امام هشتم علیه السلام متوجّه مؤمنان زمان غیبت هم هست که از هر طریقی که می توانند امام خود را یاری کنند. به طور کلّی هر اقدامی که در جهت ترویج و اعتلای نام و یاد ائمّه علیهم السلام و نشر علوم و معارف آنها صورت بگیرد، از مصادیق «نصرت» ایشان است و وعده نصرت خداوند شامل حال همه کسانی که در این جهات حرکت کنند، می شود. وعده این بود که آنها را یاری کند و ثابت قدم بدارد. این بزرگترین نوید به دوستداران امام علیه السلام در زمان غیبت است که خطر بی دینی و لغزش، بیش از هر زمان دیگری آنها را تهدید می کند. بنابراین کسی که می خواهد مشمول این لطف بزرگ خداوند قرار گیرد و خود را در پناه نصرت و تأیید الهی ایمن سازد، باید تا جایی که می تواند و از هر راه ممکن نسبت به یاری اهل بیت علیهم السلام همّت ورزد تا خدا هم او را از خطرات زمان غیبت حفظ فرماید و در لغزشگاهها از او دستگیری نماید.

۱- ۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۵۷، ح۱۵.

ص:۱۳۵

مظهر لطف و رحمت خدا، وجود مقدّس امام زمان علیه السلام است و کسی که به نحوی ایشان را یاری کند، لطف و عنایت آن حضرت را به سوی خود جلب کرده و خود را به این وسیله در معرض تابش نور رحمت الهی قرار داده است.

یکی از مصادیق یاری آن حضرت به زبان که سبب سرور و شادمانی ایشان می گردد، دعا برای تعجیل فرجشان است. امام علیه السلام این کار را به منزله احسانی از جانب دعاکننده به خود تلقّی می کنند و لذا آن را بدون پاسخ نمی گذارند. کسی که برای امام علیه السلام دعا می کند، با این کار، دعای خیر ایشان را به سوی خود متوجّه می سازد و مورد احسان حضرت قرار می گیرد.

در زمان متوکّل عبّاسی شخصی به نام عبدالرّحمن در اصفهان سکونت داشت که شیعه بود. از او پرسیدند: چطور به امامت حضرت علیّ النّقی علیه السلام معتقد شدی؟ گفت: جریانی را مشاهده کردم که سبب شیعه شدن من شد. من مرد فقیری بودم که زبان و جرأت خوبی داشتم. در یکی از سالها اهل اصفهان مرا با جمع دیگری برای شکایت به دربار متوکّل فرستادند. وقتی به آستانه دربار رسیدیم، دستوری از جانب متوکّل برای احضار علیّ بن محمّد الرضا علیهما السلام صادر شد. به یکی از حاضران گفتم: این مرد که دستور احضارش داده شده، کیست؟ گفت: او یکی از علویّون است که رافضی ها به امامتش معتقد هستند. بعد گفتند: به نظر می رسد که متوکّل او را برای کشتن احضار می کند. گفتم: من از اینجا نمی روم تا آنکه این مرد را ببینم چگونه شخصی است.

عبدالرّحمن می گوید: او سوار بر اسب آمد در حالی که مردم طرف

ص:۱۳۶

راست و چپِ او صف کشیده، به او می نگریستند. همین که او را دیدم، محبّتش در دلم افتاد. شروع کردم در دل برای او دعا کردن که خدا شرّ متوکّل را از او دفع کند. او در میان مردم پیش می آمد در حالی که به یال اسبش نظر داشت و به چپ و راست نگاه نمی کرد و من در دل به دعا در حقّ او مشغول بودم. همین که مقابل من رسید، به من رو کرد و گفت:

اِستَجابَ اللهُ دُعاءَکَ. وَ طَوَّلَ عُمرَکَ. و کَثَّرَ مالَکَ وَ وَلَدَکَ.

خداوند دعایت را مستجاب کند. و عمرت را طولانی نماید. و مال و فرزندت را زیاد سازد.

از هیبت او به خود لرزیدم و در بین همراهانم افتادم. پرسیدند: حالت چطور است؟ گفتم: خیر است؛ و به آنها چیزی نگفتم. پس از این ماجرا به اصفهان برگشتیم و خداوند به برکت دعای او راههای درآمدی بر من گشود که در نتیجه امروز فقط دارایی داخل منزل من یک میلیون درهم است غیر از داراییهایی که در خارج از منزل دارم. خداوند ده فرزند به من داد در حالی که از عمرم هفتاد و چند سال می گذرد. من معتقد به امامت آن کسی هستم که آنچه را در دلم بود، دانست و خدا دعای او را در حقّ من مستجاب فرمود.(۱)

این نمونه کوچکی است از احسان امام علیه السلام به کسی که در حقِّ ایشان دعا کرد در حالی که او در آن وقت، قائل به امامت حضرت نبود. حال اگر یک فردِ معتقد به امامت و ولایت در حقّ امام زمان خود دعایی کند که بیش از هر چیز دیگری ایشان را مسرور می سازد - یعنی تعجیل فرج - آیا امکان دارد که این احسان از چشمانِ آن حضرت مخفی

۱- ۱- خرائج قطب راوندی، ج۱ ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

ص:۱۳۷

بمانـد؟! آیا ممکن است ایشان توجّه و عنایتی به دعاکننده نداشـته باشـند؟! حاشا و کّلا! وعده خدا این است که یاری کننده خود را توسّط امام علیه السلام یاری می کند.

پرسش های مفهومی از درس ۸ تا ۱۱

۱- دو ویژگی که اهل زمان غیبت را از مردم همه زمانها برتر می کند، چیست؟

۲- یک معنای محتمل برای فرمایش: «نیّهُ المؤمن خیرٌ مِن عمله» چیست؟

۳- چگونه می توان فرج همه اولیاء و برگزیدگان الهی را طلب کرد؟

۴- چگونه غیبت برای شخصی به منزله مشاهده می شود؟

۵- منظور از فرمایش: «فَاحضِرونا جمیعاً» چیست؟

۶- ضمن بیان معنای «اجتهاد» و «ورع» توضیح دهید چگونه به وسیله این دو می توان اهل بیت علیهم السلام را یاری کرد؟

۷- در مورد آیه شریفه: «اِن تَنصُرُوا الله یَنصُرکُم» توضیح دهید چگونه یاری خداوند محقّق می شود؟

ص:۱۳۸

فصل دهم: وفای به عهد الهی

درس دوازدهم: عهد بستن با پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمّه علیهم السلام

عهد الهی در قرآن

در قرآن کریم به طور متعدّد از عهد و پیمان خداوند سخن گفته شده و بر لزوم وفای به آن تأکید رفته است. در جایی فرموده است:

«إنَّما یَتَذَکَّرُ اُولُوالاَلبابِ، الَّذینَ یُوُفُونَ بِعَهدِ اللهِ وَ لایَنقُضُونَ المیثاقَ.»(۱)

تنها صاحبان خرد متذکّر می شوند، کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.

در ادامه همین آیات سخن از عهدشکنان مطرح شده است:

۱- ۱- رعد/ ۱۹ و ۲۰.

ص:۱۳۹

«وَ الَّذینَ یَنقُضُونَ عَهدَ اللهِ مِن بَعدِ میثاقِهِ... اُولئِکَ لَهُمُ اللَّعنَهُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ.»(۱)

و آنان که عهد خداوند را - پس از پیمان گرفتنش - می شکنند... همان کسانی هستند که به دوری (از رحمت الهی) و عاقبت بَد گرفتار می گردند.

مطابق آنچه ائمّه علیهم السلام تفسیر فرموده و بر اهمّیّت و ضرورت آن تأکید کرده اند(۲)، عهد خداوند در این آیات، همان پیمانی است که در خصوص امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعدی گرفته شده است.

نمونه دیگر در آیات شریفه قرآن، این است:

«أَوفُوا بِعَهدی اُوفِ بِعَهدِکُم.»(۳)

به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا نمایم.

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه چنین نقل شده است:

أَوفُوا بِوِلایَهِ عَلیِّ بنِ اَبیطالِبٍ فَرضٌ مِنَ اللهِ اُوفِ لَکُم بِالجَنَّهِ.(۴)

به ولایت علیّ بن ابیطالب علیه السلام - که از جانب خداوند واجب است - وفا کنید تا من به (وعده خود در مورد) بهشت وفا کنم.

در مورد همین عهد الهی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- ۱- رعد/۲۵.

۲- ۲- ر.ک: تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی ذیل آیات فوق.

۳- ۳- بقره/۴۰.

۴- ۴- تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ص۵۸.

ص:۱۴۰

نَحنُ عَهدُ اللهِ فَمَن وَفی بِعَهدِنا فَقَد وَفی بِعَهدِ اللهِ.(۱)

ما عهد خداوند هستیم، پس هرکس به عهد ما وفا کند، عهد خداوند را وفا کرده است.

سابقه عدم وفا به عهد خداوند

ابن عبّاس نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم پس از نزول این آیه چنین فرمودند:

به خدا قسم «آدم علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود برای وفا به عهد فرزندش «شیث علیه السلام» پیمان گرفته بود، امّا آنها وفا نکردند، «نوح علیه السلام» نیز در حالی از دنیا رفت که برای وصیّش «سام» از قوم خود تعهّد گرفته بود، امّا امّت او (به عهد خویش) وفا نکردند، «ابراهیم علیه السلام» هم وقتی از دنیا رفت از قومش بر وفای به عهد در مورد وصیّ خود «اسماعیل علیه السلام» پیمان گرفته بود، امّا امّتش (به آن عهد) وفا نکردند. همچنین «موسی علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود بر وفا به عهد وصیّش «یوشع بن نون علیه السلام» پیمان گرفته بود، امّا امّتش وفا ننمودند. «عیسی بن مریم علیه السلام» نیز به آسمان برده شد در حالیکه با قوم خود برای وفا به عهد وصیّش «شمعون بن حمون الصفا علیه السلام» معاهده بسته بود، امّا امّت او (به آن عهد) وفا نکردند.

من هم به همین زودی از شما جدا می شوم و از میانتان می روم در حالیکه با امّت خود در مورد «علیّ بن ابیطالب علیه السلام» عهد

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الحجّهٔ، باب انّ الائمّهٔ معدن العلم، ح۳.

ص:۱۴۱

بسته ام ولی آنها همچون امّت های پیشین با وصیّ من مخالفت نموده، او را نافرمانی می کنند.

سپس فرمودند:

اَلا وَ إنّی مُجَدِّدٌ عَلَیکُم عَهدی فی عَلیٍّ «فَمَن نَکَثَ فانّما یَنکُثُ عَلی نَفسِهِ وَ مَن أَوفی بِما عاهَدَ عَلَیهُ اللّهَ فَسَیُؤتیه اَجراً عَظیماً».(۱)

آگاه باشید، من عهد خود را با شما در مورد علیّ علیه السلام تجدید می نمایم، «پس هرکه عهدشکنی کند، به ضرر خود عهد شکنی نموده و هرکس به عهدی که با خداوند بسته وفادار باشد، (خداوند) اجر بزرگی به او خواهد بخشید.»

جزئیّات عهد الهی در مورد امامت

در ادامه سخن، مطالبی را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که در حقیقت بیان جزئیّات عهد خداوند با مردم در حقّ ایشان است:

- ای مردم! همانا علیّ علیه السلام، امام شما بعد از من و جانشین من بر شماست. او وصیّ من، وزیر من، برادرم و یاورم و همسر دخترم و پدر فرزندانم و صاحب شفاعت و حوض (کوثر) و پرچم من می باشد. هرکه او را انکار نماید، مرا انکار نموده و هرکس مرا انکار کند، خدای عزّوجل را انکار کرده است. هر که به امامت او اقرار نماید، به نبوّت من اقرار کرده و هرکس به نبوّت من اقرار کند، به وحدانیّت خدای عزّوجل اقرار نموده است.

- ای مردم! هرکه نافرمانی علی علیه السلام را بکند، نافرمانی مرا نموده و

۱- ۱- قسمتی از آیه ۱۰ سوره فتح.

ص:۱۴۲

هرکس مرا نافرمانی کند، خدای عزّوجل را نافرمانی کرده است و هر که از علی علیه السلام اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هرکس مرا اطاعت کند، خداوند را اطاعت نموده است.

- ای مردم! هرکس در گفتار یا کردار با علی علیه السلام مخالفت نماید و او را تخطئه کند، با من از در مخالفت وارد شده و هرکه با من مخالف باشد، با خداوند، بر فراز عرش او مخالفت نموده است.

- ای مردم! هرکس دیگری را به جای علی علیه السلام به عنوان امام برگزیند همانا دیگری را به جای من به عنوان پیامبر اختیار کرده و هرکه دیگری را به جای من به پیامبری اختیار کند، پروردگاری را به جای خداوند عزّوجل برگزیده است.

- ای مردم! همانا علی علیه السلام سرور اوصیاء و پیشوای نیکان سپیدرو و مولای مؤمنان است. دوستش دوست من و دوست من دوست خداست و دشمنش دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

ضرورت وفا به عهد امامت در همه زمانها

پس از بیان این حقایق در حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام آیه شریفه را چنین توضیح فرمودند:

اَیُّهَا النّاسُ اَوفُوا بِعَهدِ اللهِ فی عَلیٍّ یُوفِ لَکُم فی الجَنَّهِٔ یَومَ القِیامَهٔ.(۱)

ای مردم به عهد خداوند در مورد علیّ علیه السلام وفا کنید تا او (خداوند) روز قیامت برای شما (به وعده خود) در مورد بهشت وفا کند.

۱- ۱- معانی الاخبار، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

ص:۱۴۳

آنچه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، توضیح عهد خداوند با مردم در مورد ایشان است تا هرکس، خواهان وفا به این عهد باشد، راه عملی آن را بداند. این عهد در مورد سایر ائمّه علیهم السلام نیز عیناً جاری است.

بنابراین مردم زمان پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به همان وظیفه ای که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، در مورد سایر ائمّه علیهم السلام نیز مکلّف بودند؛ هرچند که هیچیک از آنها زمان حضور اکثر آن بزرگواران را درک نکردند، آنها به لحاظ قلبی و اعتقادی موظّف بودند که آنچه را پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره امیرالمؤمنین فرموده اند، نسبت به جانشینان ایشان هم ملتزم باشند. همین وظیفه برای مردم زمان های بعد تا روز قیامت هم وجود داشته و دارد. دین اسلام یک دین جهانی و ابدی است، بنابراین احکان آن - به خصوص احکام اعتقادی - اختصاص به زمان خاصّ و منطقه یا مردم خاصّی ندارد. پس همه آنچه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در توضیح عهد خداوند، نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، برای همه انسانها در همه زمانها و نسبت به همه ائمّه علیهم السلام ساری و جاری بوده و هست. این حقیقت را پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در زمان حیات خود بارها اعلان فرموده اند و این اعلان گاهی عمومی و گاهی هم برای افراد خاصّی بوده است.

آخرین و مهمترین اعلان عهد امامت

آخرین اعلان عمومی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در مورد این عهد الهی، روز هجدهم ذیحجّه سال دهم هجری، در بازگشت از حجّة الوداع بود. این بار رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مفصّل تر و مشروح تر از همه دفعات گذشته، این

ص:۱۴۴

پیمان خدایی را باز گفتند و از مردم حاضر، بر التزام به این عهد و پیمان به اشکال مختلف بیعت خواستند. سپس آیه شریفه ذیل را تلاوت فرمودند:

«اِنَّ الَّذینَ یُبایِعُونَکَ اِنَّما یُبایِعُونَ اللهَ یَدُ اللهِ فَوقَ اَیدیهِم فَمَن نَکَثَ فَإنَّما یَنکُثُ عَلی نَفسِهِ وَ مَن اَوفی بِما عاهَدَ عَلَیهُ اللهَ فَسَیُؤتیه اَجراً عظیماً(۱)»

کسانی که با تو بیعت می کنند در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بالای دست آنان است. پس هرکس این (بیعت) را بشکند، - این شکستن - به ضرر خود اوست و هرکس به عهدی که با خدا بسته، وفادار باشد، خداوند به او اجر بزرگی عنایت خواهد کرد.

هر چند که خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام، نیازی به این بیعت نداشته و ندارند و هرچند ملزم بودن به این عهد و پیمان در جهت منافع خود مردم بوده و هست، امّا خداوند به اهل وفا به این میثاق، وعده پاداش عظیم داده است. بالاترین سودی که از این پایمردی برای فرد حاصل می گردد، تحقّق ایمان است؛ چرا که ایمان جز با ثابت قدمی بر سر این پیمان محقّق نمی گردد و هرکس از این اولیای الهی روی گرداند، از خداوند رو گردان شده است.

چگونگی عهد بستن با پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمّه علیهم السلام

حال باید دید این بیعت چگونه حاصل می گردد و مردم همه نسلها تا قیامت چگونه می توانند با پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و امامان خود بیعت

۱- ۱- سوره فتح، آیه ۱۰.

ص:۱۴۵

کنند تا در زمره عهد بستگان با خداوند درآیند.

مرحوم آیـهٔ الله سیّد محمّـد تقی موسوی اصـفهانی - نویسـنده کتاب شـریف مکیال المکارم رحمه الله - این بیعت را عهـد مؤکّد و پیمان وثیق با خدا و رسولش شمرده و تحقّق آن را موکول به دو امر دانسته است:

اوّل: تصمیم قلبی محکم و ثابت بر اطاعت امر امام علیه السلام و یاری کردن او با نثار جان و مال.

دوم: اظهار زبانی آنچه در هنگام بیعت قصد نموده و دل بر آن نهاده.

و سپس اضافه کرده است:

گاهی بیعت در مورد دست در دست هم گـذاردن بکار می رود همچنانکه در بعضـی از اوقات بین عربها مرسوم و متـداول بوده که پس از اتمام بیع - خرید و فروش - یا بیعت - پیمان بستن - به هم دست می دادند.

... البتّه مخفی نمانـد که خود دست به هم دادن، بیعت حقیقی نیست، بلکه این کـار نشانه وقوع و تمامیّت بیعت است و ظاهراً اطلاق بیعت و مبایعه بر «صـفقه»(۱) - دست دادن - از بـاب نامیـدن مسبّب به اسم سـبب می باشـد و اصـل و حقیقت بیعت، عهـد و پیمان شدید و مؤکّد است... هر چند که با رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و امام علیه السلام با دست بیعت نکرده باشد، همچنانکه بیشتر مؤمنانی که در زمان امامان علیهم السلام بوده اند، چنین وضعی داشته اند.

---

۱ - ۱- دست دادن. «صـفقه» را در مورد بیعت کردن نیز بکار می برند چنانکه اهل لغت یاد کرده اند. گویند: صـفقهٔ رابحهٔ یا خاسرهٔ یعنی بیعتی سودمند یا زیانبار مکیال المکارم، ج۲، تکلیف ۳۴.

ص:۱۴۶

بنـابراین هرچنـد که دست به هم دادن از نشانه های بیعت است، امّا بیعت، موکول به این عمل نیست و البتّه هر دست به هم دادنی را هم بیعت نمی گویند، بلکه التزام قلبی، اوّلین شرط تحقّق آن می باشد. مرحوم صاحب مکیال در حکم بیعت فرموده است:

بیعت به معنی اوّل بر همه افراد – از مرد و زن، برده و آزاد – واجب است، بلکه ایمـان جز به آن تحقّق نمی یابـد، چون ایمـان همان التزام به اطاعت فرمان پیغمبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و امام علیه السـلام با دل و زبان و تسلیم بودن به ایشان و یاری نمودنشان با جان و مال می باشد.(۱)

بنابراین پذیرش قلبی بیعت با خدا و پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و ائمّه هدی علیهم السلام در تحقّق این «مصافقه» واجب است. البتّه اگر اولی الامر به اقرار زبانی یا دست دادن دسـتور دهنـد، بنابر امر ایشان، این اعمال، واجب می گردد؛ هر چند که شـرط تحقّق بیعت نیست.

تجدید بیعت

مردم دوران غیبت حضـرت مهدی علیه السلام، هرچند نمی توانند با پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و امام خویش «مصافقه» کنند و دست بیعت دهنـد، امّا با پایبندی بر موالات و تسـلیم نسبت به امام علیه السـلام می توانند در زمره بیعت کنندگان با پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سلّم درآمده، رستگار شوند.

چنانکه دانستیم، راه بیعت با پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و ائمّه هدی علیهم السـلام منحصـر به دست دادن ظاهری نیست، بلکه اصل آن، تعهّد قلبی نسبت به ولایت

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۲، تکلیف ۳۴.

ص:۱۴۷

ایشـان است و در مرتبه بعـد، آشـکار کردن آثـار و لوازم این پیمان قلبی. این آثار بایـد بر همه اعضا و جوارح انسان ظاهر گردد که یکی از آنها زبان اوست. بیعت با زبان در ادعیه مأثوری که از ائمّه علیهم السلام تحت عنوان تجدید بیعت با ایشان نقل شده، مکرّر به چشم می خورد. این دعاها برای هر روز و هر جمعه و نیز اعیاد خاصّی مانند غدیر وارد شده است.

یکی از آنها تجدید عهدی است که هر روز پس از نماز صبح خوانده می شود و ابتدای آن چنین است:

اَللّهُمَّ بَلِّغ مَولایَ صاحِبَ الزَّمانِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ عَن جَمیعِ المُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ...

علّامه بزرگوار مرحوم مجلسـی پس از نقل این دعای شـریف فرموده است که در برخی از کتابهای قـدیمی پس از نقل آن گفته اند که فرد، پس از دعا (به نشانه بیعت) دست راست خود را به دست چپ بزنند.(۱) دعای دیگر همان دعای معروف از امام صادق علیه السـلام است که به «دعای عهد» مشـهور است و در ازای هر کلمه آن هزار حسـنه برای خواننده اثبات و هزار سـیّئه (بدی) از او محو می گردد.(۲)

تجدیـد عهـد دیگر، دعـایی است که پس از هر نمـاز واجب خوانـده می شود و به فرموده امـام صـادق علیه السـلام کسـی که آن را بخواند، توفیق دیدن حضرت بقیّهٔ الله ارواحنا فداه او- در خواب یا بیداری- پیدا می کند.(۳)

۱- ۱- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۱۱، به نقل از مصباح الزّائر.

۲- ۲- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۱۱ و ۱۱۲، به نقل از مصباح الزّائر.

۳- ۳- بحارالانوار، ج۸۶، ص۶۱.

ص:۱۴۸

درس سیزدهم: پیمان بندگی (۱)

اشاره

در درس گذشته با عهد الهی در مورد امامت آشنا شدیم و دانستیم که محتوای این عهد، اطاعت کامل از ائمّه علیهم السلام است. آخرین اعلان این عهد توسّط پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در غدیر بود که فرمودند:

مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ.(۱)

قابل توجّه است که این بخش خطبه در نقل اهل تسنّن هم آمده است. در مسند احمدبن حنبل نقل شده است که:

اَخَذَ بِیَدِ عَلِیّ علیه السلام فقالَ آلَستُم تَعلَمُونَ اَنّی اَولی بِالمُؤمِنینَ مِن اَنفُسِهِم؟ قالُوا: بَلی قال: اَلَستُم تَعلَمُونَ اَنّی اَولی بِکُلِّ مُؤمِن مِن نَفسِه؟ قالُوا: بَلی قال: فَاَخَذَ بِیَدِ عَلیّ علیه السلام. فَقالَ مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاه اللّهُمَّ والِ مَن والاهُ وَعادِ مَن عاداهُ. فضائل الخمسهٔ، ج۱، ص۴۰۰. (پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم) دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا می دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله فرمود: آیا می دانید که من نسبت به هر مؤمنی نسبت به خودش اولویّت دارم؟ گفتند: بله. پس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست، خدایا دوستداران او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن شمار.

۱- ۱- کمال الدّین، ج۲، باب۳۳، ح۹.

ص:۱۴۹

هرکس من مولای او بوده ام، پس علی مولای اوست.

به همین جهت در این درس به توضیح کلمه «مولی» و لوازم مولویّت می پردازیم.

معانی مولی و عبد

کلمه «مولی» در عربی جزء اضـداد است؛ یعنی به دو معنـای کاملاً ضـدّ یکـدیگر بکار می رود. یکی از معانی آن «مالک و صاحب اختیار» و دیگری به معنای «عبد» می باشد.(۱) این لغت در روایـات و ادعیه مأثور و هم به صورت متضاد به کار رفته است. به عنوان نمونه در یکی از زیارات امام حسین علیه السلام، زائر به امامش چنین عرضه می کند:

اَنَا عبدُ اللهِ وَ مَولاک.(۲)

در اینجا مولی مترادف با عبد به کار رفته است. امّا در اذن دخول سرداب مطهّر، خطاب به امام زمان علیه السلام می خوانیم:

مَولایَ فَإن اَدرَکتُ اَیّامَکَ... فَها اَنَا ذا عَبدُکَ المُتَصَرِّفُ بَینَ اَمرِکَ وَ نَهیِکَ.(۳)

مولای من، اگر ایّام ظهور تو را درک کنم... پس من همان غلام تو هستم که مطابق با امر و نهی تو رفتار می کنم.

۱- ۱- المعجم الوسیط، ص۱۰۵۸.

۲- ۲- کامل الزّیارات، باب ۷۹، ص۲۱۸.

۳- ۳- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۱۸.

ص:۱۵۰

معنای اخیر مولی به صاحب اختیار و اولی به تصرّف برمی گردد. «مولی» در مقابل «عبد» به کسی اطلاق می شود که خواستش بر خواست غلام، مقدّم باشد. به تعبیر دیگر «مولویّت» همان «آقایی کردن» است. مقام مولویّت برای عبدی مطرح است که ملتزم به دستورات مولاست. روشن است که این دو اصطلاح، لازم و ملزوم یکدیگر هستند. یعنی لازمه مولی بودن شخص این است که عبدی داشته باشد وگرنه به او مولی گفته نمی شود و از سوی دیگر عبد بودن هنگام معنا دارد که مولایی در میان باشد. لذا هر مولایی عبدی دارد و لازمه هر عبودیّتی نیز، مولویّت است. مولی و عبد مانند پدر و پسر مفاهیمی دارای دو طرف اند و یکطرفه صدق نمی کنند. اینگونه مفاهیم را «متضایفین» می نامند. ویژگی آنها این است که هیچ یک از دو طرف بدون وجود طرف دیگر محقّق نمی شود. مثلاً مفهوم پدری بدون تحقّق مفهوم پسری تحقّق پیدا نمی کند، مفاهیم «بالا» و «پایین» نیز همینطورند، هیچ بالایی بدون پایین و بالعکس محقّق نمی شود. مفاهیم «مولی» و «عبد» نیز چنین هستند. لذا تحقّق دو معنای مولی و عبد را باید با هم بدانیم و توجّه داشته باشیم که اگر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در روز غدیر، پیمان بر مولویّت اهل بیت علیهم السلام منعقد فرموده اند، در حقیقت از مردم عهد گرفته اند که «عبد» ایشان باشند.

پس جا دارد که درباره تعریف عبد و لوازم آن دقّت بیشتری مبذول گردد. در یکی از زیارات امام حسین علیه السلام که به زیارت وارث معروف است، چنین آمده است:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ اَمیرِالمُؤمِنینَ عَبدُکَ وَ ابنُ عَبدِکَ وَ ابنُ

ص:۱۵۱

أَمَتِکَ المُقِرُّ بِالرِّقِّ... قَصَدَ حَرَمَکَ وَاستَجارَ بِمَشهَدِکَ.(۱)

سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان! غلام تو و پسر غلامت و پسر کنیزت در حالیکه اقرار کننده به غلامی توست... قصد حرم تو را کرده و مجاور با محلّ شهادت تو شده است.

در این عبارات، اظهار عبودیّت با اقرار به «رقّیت» تثبیت گشته است. «رقّیت» که به معنای غلامی است، در مورد کسی اطلاق می شود که دارای مالکی باشد. مولی از آنجا که صاحب عبد است، نسبت به او مولویّت دارد؛ یعنی صاحب اختیار و مالک اوست.

شؤون مولی و عبد

کسی که مالکیّت دارد، نسبت به ملک خود صاحب اختیار است یا می توانیم بگوئیم: مولویّت دارد. اگر کسی مالک دیگری بود، بر او حقّ مولویّت پیدا می کند و مملوک، غلام او می شود؛ این رابطه شبیه رابطه ای است که در قدیم بین مولی و عبد برقرار بوده، مولی با پرداخت وجهی، مالک عبد می شده و غلام یا کنیز در حقیقت مملوک او بوده اند و همه شؤون غلامی یا کنیزی به دنبال مالکیّت مطرح می شده است. بدین ترتیب، مولی بر عبد خود، سلطنت و ولایت و حقّ امر و نهی و برتری و بزرگی و غلبه پیدا می کرده است.

مولویّت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمّه علیهم السلام به جهت مالکیّتی است که خداوند به ایشان اعطا کرده است. خداوند متعال، مالک حقیقی همه مخلوقات است و مالکیّت او «بالذّات» می باشد؛ یعنی دیگری او را

۱- ۱- بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۱۹۹.

ص:۱۵۲

مالـک نکرده و خداونـد در مـالکیّت خود بی نیـاز و مسـتقلّ است. به عبـارت دیگر، مالکیّت او بالغیر نیست و این مقام را به خودی خـود داراست. اساسـاً خـداست که هرکس را بر هرچه دارد، مالـک نموده و همه مخلوقـات به واسـطه خـداست که دارائیهایشـان را مالکند. در مالکیت به واسطه عطای دیگری، بی نیازی وجود ندارد؛ یعنی غیر خدا به خودی خود، هیچ ندارد و تنها مالک چیزهایی است که خدا به او تملیک کرده و بخشیده است. پس حقّ مالکیّت حقیقی، تنها از آنِ خداست.

از سویی چون مولویّت برخاسته از مالکیّت است، پس مولویّت ذاتی و استقلالی نیز همانند مالکیّت اینچنینی، فقط از آن خداست و همه شؤون مولویّت، منحصـر در او می باشـد. همه مخلوقـات بنـدگان او هسـتند و همانطور که کسـی به خودی خود و مسـتقلاً نمی توانـد مالـک باشـد و اسـتقلالی در مالکیّت نـدارد، به خودی خود مولی هم نمی شود؛ چون همان طور که گفتیم مولویّت از شؤون مالکیّت است. پس مولویّت هم فقط به واسطه اعطای الهی محقّق می شود و مولویّت مستقل و غیر وابسته برای غیر خدا منتفی است.

امّا همانطور که غیر خـدا به واسـطه او مالک می شود، خداونـد متعال می توانـد شـخص را در مالکیّت دیگری درآورد و دیگری را مولای او قرار دهـد. البتّه حوزه مالکیّت مخلوقات بر یکـدیگر را خداونـد تعیین می کند. رابطه مولی و عبد که میان دو نفر در قدیم بوده، «مالکیّت تشریعی» مولی بر عبد را در یک محدوده معیّن، ثابت می کرده است. مالکیّت تشریعی به این معناست که طبق حکم خداوند مولی حقّ امر و

ص:۱۵۳

نهی کردن به غلام یا کنیز خود را در حدّی که شرع معیّن کرده، دارا بوده است.

به همین صورت، خداوند متعال مالکیّت و ولایت را در حدّ وسیعی به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه از نسل ایشان عطا کرده و قلمروی ولایت آنان را شامل امور تکوینی و تشریعی قرار داده است.(۱) البتّه این ولایت در عین مطلق بودنش، به واسطه خداوند و حاصل عطای اوست و هیچ شباهتی با مالکیّت و ولایت ذاتی خدا ندارد. اهل بیت علیهم السلام به معنای حقیقی «ولیّ الله» هستند؛ یعنی خداوند متعال ایشان را ولیّ مطلق قرار داده است. بنابراین مقام «مولویّت» را از خدای متعال دارند و همواره در تداوم این مقام نیازمند اویند.

تفاوت عبودیّت در برابر خدا و در برابر ائمّه علیهم السلام

چنانکه پیشتر بیان شد، مولی و عبد لازم و ملزوم یکدیگرند و هر جا مولایی مطرح باشد، عبدی نیز وجود دارد. بنابراین خداوند متعال که اهل بیت علیهم السلام را موالی مؤمنان قرار داده، در حقیقت به ایشان امر فرموده که عبید آن بزرگواران باشند.

البتّه «عبدالله» بودن با عبد امام بودن تفاوت ماهوی دارد. همانطور که بین مالکیّت و مولویّت خدا و اهل بیت علیهم السلام هیچ سنخیّتی وجود ندارد، بین عبودیّت نسبت به آنها نیز مشابهتی نخواهد بود؛ لذا به کار بردن تعابیری مانند «عبدالحسین» یا «عبدالعلی» و «عبدالمهدی» اشکالی ندارد و هیچ شرکی را لازم نمی آورد، ولی معانی آنها با «عبدالله»

۱- ۱- البتّه ولایت تکوینی ائمّه علیهم السلام در این کتاب محلّ بحث نیست.

ص:۱۵۴

کاملاً متفاوت است.

معنـای لغوی «عبـد» و تفـاوت آن بـا «عابـد» خود، تأییـدی بر این مطلب است. لغت «عبـد» در عربی به معنای مملوک و رقیق (غلام) آمـده است و جمع آن به صورت عَبیـد، عُبَد، اَعبُد، عُبدان و عِبدان به کار می رود، ولی «عابد» یعنی پرسـتش کننده و موحّد و جمع آن عَبَدَة، عُبَّد و عُبّاد است.(۱) آنچه منحصـر در خداست، پرستش و عبادت است که برخاسته از مالکیّت و مولویّت استقلالی او می باشـد و جز برای ذات متعال او فرض نمی شود. هیـچ کس مجاز نیست که غیر خـدا را عبادت بکنـد و لـذا برای مطیع غیر خدا تعبیر «عابـد» به کار نمی رود و نمی توانیم بگوئیم عابِد ائمّه علیهم السـلام هستیم. امّا کلمه عبد می تواند برای غیر خدا به کار رود و می توانیم بگوییم که مؤمنان عبید ائمّه علیهم السلام هستند.

بنابراین آنچه باید نسـبت به ائمّه علیهم السلام نفی شود، آن معنای بندگی است که مختصّ خداوند و امری ذاتی برای او می باشد و از غیر خدا منتفی می شود؛ امّا آنچه درباره ائمّه طاهرین اثبات می گردد، معنای صـحیح و مقبولی است که به اطاعت کامل و بدون قید و شـرط مؤمنان از آنان اشاره دارد. لذا در روایات می بینیم که ائمّه علیهم السـلام عبد بودن انسان ها نسبت به خود را نفی کرده و در عین حال ثابت نموده اند؛ به این معنا که نسبت به همه مردم مولویّت بالله – به واسطه پروردگار – دارند.

امام رضا علیه السلام به اسحاق بن یعقوب که در بین جمع بنی هاشم خدمت ایشان رسیده بود، فرمودند:

یا اِسحاقُ! بَلَغَنی اَنَّ النّاسَ یَقُولُونَ: اِنّا نَزعُمُ اَنَّ النّاسَ عَبیدٌ

۱- ۱- المعجم الوسیط، ص۵۷۹.

ص:۱۵۵

لَنا. لا وَ قَرابَتی مِن رَسولِ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم ما قُلتُهُ قَطُّ وَ لا سَمِعتُهُ مِن آبائی قالَهُ وَ لا بَلَغَنی عَن اَحَدٍ مِن آبائی قالَهُ وَلکِنّی اَقُولُ: النّاسُ عَبیدٌ لَنا فِی الطّاعَةِ، مُوالٍ لَنا فِی الدّینِ فَلیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الغائِبَ.(۱)

ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم (اهل سنت) می گویند ما عقیده داریم مردم بنده خدا هستند. نه، سوگند به خویشی و قرابتی که با پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم دارم؛ نه من هرگز این سخن را نگفته ام و نه از پدرانم شنیده ام و نه به من خبر رسیده که یکی از آنها گفته باشد ولی من می گویم مردم از جهت (لزوم) اطاعت، غلام ما و در دین پیرو ما هستند پس هرکس حاضر است، به غایبان برساند.

در این حدیث شریف، عبد بودن مردم نسبت به ائمّه علیهم السلام به معنایی که برای خداوند متعال به کار می رود، نفی شده و به معنای لزوم اطاعت محض (که از آن به غلامی تعبیر می کنیم) اثبات شده است. مؤمنان هم عبید خدا هستند و هم عبید ائمّه علیهم السلام، ولی لفظ عبد و عبید در این دو مورد به معانی کاملاً متفاوت و غیر مشابه با یکدیگر بکار می رود.

انسان از آن جهت که ذاتاً مربوب خداست، ذاتاً عبد اوست و اگر خداوند مخلوقی را مملوک دیگری قرار دهد، آن مخلوق را می توان به واسطه خواست و دستور خدا عبد دیگری دانست. از سویی حوزه لزوم اطاعت از هر فردی بستگی به درجه مولویّتی دارد که خدا به مالک او عطا فرموده است و در مورد اهل بیت علیهم السلام نیز باید بگوییم که خداوند آنها را صاحب اختیار مطلق قرار داده است. بنابراین لازمه

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب وجوب طاعة الائمّة علیهم السلام، ح ۱۰.

ص:۱۵۶

عبد بودن انسان نسبت به امام علیه السلام است که ایشان را صاحب اختیار در همه امور خویش بداند و لذا به طور کامل و مطلق – نه ناقص و مقیّد– از ایشان اطاعت کند و به مولویّتشان اقرار داشته باشد.

عبودیّت و سَروری

در اینجا لازم است توضیحی درباره تعابیر «عبد» و «عبودیّت» نسبت به ائمّه علیهم السلام داده شود تا باب سوء برداشت از آنها در این خصوص بسته گردد. علّت سوء برداشت، آن است که این تعابیر گاهی مفهوم «بردگی» و «رقّیت» مذموم را در بعضی اذهان تداعی می کند و آنگاه چنین قضاوت می شود: «در عصری که بشر با رُشد عقلانی اش به سوی حذف کامل بردگی در دنیای حاضر پیش می رود، چگونه ممکن است محور اصلی و اساسی تشیّع (اسلام راستین) تن دادن به رقّیت و عبودیّت انسانها در برابر پیشوایان دینی شان باشد؟ آیا به همین دلیل نمی توانیم چنین برداشتی را از مسأله «ولایت» یا حتّی چنین دین و مذهبی را باطل و موهوم بدانیم؟!»

این سؤال یا اشکال به صورت فوق از ناحیه کسانی که آشنایی و میانه خوبی با دین و دینداری ندارند، مطرح می شود. همین ایراد را کسانی که خود را مذهبی تر و متدیّن تر می دانند، به این صورت مطرح می کنند:

«آیا اعتقاد به رقّیت و عبودیّت در پیشگاه ائمّه اطهار علیهم السلام مصداق بارز واتمّ «غلوّ» در حقّ ایشان نیست؟! با وجود مذمّت شدیدِ غالیان در زبان خودِ امامان، چگونه می توان این اعتقاد را پذیرفت؟»

روشن شدن کامل و عمیق این موضوع و رفع توهّمات موجود محتاج به طرح مباحث مفصّلی است که با روال کلّی این مباحث سازگار

ص:۱۵۷

نمی باشد. لذا به بیان چند تذکّر اجمالی در این خصوص اکتفا می کنیم:

۱- اگر بپذیریم که حقوق انسانها بر یکدیگر، توسّط پروردگار عالم تعیین می شود و هیچکس بدون در نظر گرفتن این مبدأ نمی تواند صحبت از حق داشتن یا نداشتن انسانی بر دیگری بکند، آنگاه در صورت وجود دلایل متقن می توان حکم کرد که برخی از انسانها حقّ مولویّت بر دیگران دارند. این دلایل باید برگرفته از قرآن یا سنّت معصومان علیهم السلام باشد.

۲- حدّ و حدود این حق نیز با همان ادّله نقلی روشن و اثبات می گردد و هیچکس فراتر از قلمرویی که آن ادلّه بیان می کنند، مولویّت بر دیگری ندارد.

۳- در صدر اسلام و زمان ائمّه علیهم السلام برخی از مسلمانان مالک بردگانی از مشرکان بودند که براساس قرآن در محدوده خاصّی حقّ امر و نهی برای آنها ثابت بود. امّا این حق در واقع امتیازی بود که شرع برای مسلمانان نسبت به آن مشرکان قائل شده بود و آنها نوعاً از بردگان در جهت منافع شخصی خود بهره می بردند.

۴- طبق ادلّه قطعی قرآن و سنّت، پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و جانشینان ایشان دارای حقّ امر و نهی بر همه مسلمانان در قلمرو گسترده ای هستند که از آن به «مولویّت تشریعی» تعبیر می کنیم. این مقام به جعل الهی برای ایشان ثابت شده و آنها در دارا بودن این حق، هیچ استقلالی از پروردگار خود ندارند. همچنین از آنجا که این ذوات مقدّسه همگی از خطا و گناه مصون هستند، اعمال این حقّ در هیچ موردی با احکام الهی در شرع تعارض و تنافی پیدا نمی کند. بنابراین قائل شدن به چنین حقّی برای این

ص:۱۵۸

معصومان هیـچ ربطی به «غلوّ» - که محکوم و مطرود است- نـدارد. حقیقت غلوّ این است که یکی از صـفات و شؤون الهی را برای مخلوقی از مخلوقات خداوند قائل شویم که چنین چیزی در مورد مولویّت ائمّه علیهم السلام منتفی است.

۵- فوائـد و منـافع جعـل این حق به کسـانی که زیربار آن می رونـد، بر می گردد. خود ائمّه علیهم السـلام هیـچ نیازی به افراد تحت ولاـیت خود ندارنـد و بنابراین بهره ای از آنها نمی خواهنـد. مؤمنان هسـتند که با قبول مولویّتِ ائمه علیهم السـلام از اِعمال این حق توسـط موالی خود، بهره ها می برنـد. بنابراین درست برخلاف آنچه برخی تصوّر می کننـد، عبودیّت انسانها نسـبت به این پیشوایان، قابـل مقـایسه با گردن نهادن در پیشـگاه هیچکس دیگر نیست. غیر از این ذوات معصوم، هیـچ پیشوایی بی نیاز از افراد تحت ولایت خود نیست و آنچه مذموم می باشد، همین است که کسـی از حقِّ خود بر دیگران در جهت کسب منافع شخصی سوء استفاده کند و آنها را به استثمار و بردگیِ خود بکشاند.

رابطه مؤمنـان نسـبت به مـوالی خود درست عکس این است. اینجـا بنـدگان هسـتند که از موالی خود بهره منـد می گردنـد و اگر به خـاطر نیـاز این بنـدگان نبود، آنهـا خود را به اینان معرّفی هم نمی کردنـد. خـدای متعال به پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و ائمّه علیهم السـلام امر فرموده تـا خود را به مؤمنـان معرّفی کننـد و ولایتشـان را بر آنـان عرضه کننـد تـا آنها با قبول این ولایت در دنیا و آخرت سـعادتمند شونـد. بنابراین پیشوایانِ ما نه حبّ مقام و ریاست دارنـد و نه به دنبال کسب مُریـد هسـتند تا از آنها سودی ببرند، بلکه همه منافع دنیا و آخرت به واسطه همین امامان، نصیب اهل ولایتشان

ص:۱۵۹

می شود. آنها به سان خورشید هستند که انسانها برای کسب نور و حرارت و ... محتاج به آن می باشند وگرنه خورشید چه بهره ای از آدمیانِ خاکی و تاریک می برد؟!

از احادیثی که در ارتباط با این موضوع وارد شده، به نقل یک نمونه اکتفا می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَولا اَنَّ اللهَ فَرَضَ طاعَتَنا وَ وِلایَتَنا وَ اَمَرَ مَوَدَّتَنا ما اَوقَفناکُم عَلی اَبوابِنا وَ لا اَدخَلناکُم بُیُوتَنا.(۱)

اگر خداوند فرمانبری و قبول ولایت ما را واجب نکرده و به دوستی با ما فرمان نداده بود، به شما اجازه ایستادن بر درهای (خانه های) خود را نمی دادیم و به خانه هامان راهتان نمی دادیم.

آری اگر امامان بزرگوار ما اجازه عرض ارادت و خدمتگزاری و زیارت و ... به ما داده اند، به این جهت بوده که حفظ دین و ایمان ما به اطاعت و قبول ولایت ایشان وابسته است و اگر چنین نبود، ما را به آستان خویش نمی پذیرفتند؛ چون هیچ نیازی به ما ندارند.

با این توضیحات روشن می شود که در نسبت میانِ مولویّت امام علیه السلام و عبودیّتِ عبد، آنچه نصیب عبد می گردد، چیزی جز سعادت و آقایی و بزرگی و رستگاری در دنیا و آخرت نمی باشد. در مقابل، این مولی برای بهره مندی عبد از او باید نادانی ها و اشتباهات و بسیاری از اعمال ناشایستش را تحمّل کند و به خاطر رضای خدا بر آنها صبر نماید، تا شاید عبد به خود بیاید و به ضرر خود، با مولایش مخالفت نورزد. رنجی که همین موالی کرام از عبید خود در امّت اسلام دیده اند و

۱- ۱- بصائر الدّرجات، جزء۶، باب ۱۴، حدیث ۱۰.

ص:۱۶۰

می بینند، از رنج هایی که انبیای بزرگ الهی از امّت های خود در گذشته متحمّل می شدند، بسیار سخت تر و عمیق تر بوده است. امّا آنها فقط به رضای خدا می اندیشند و جز کسبِ آن، چیزی برایشان اهمّیّت ندارد. لذا بر اذیّت و آزارهای شیعیان خود صبر می کنند تا شاید سرِ عقل بیایند و به خاطر مخالفتِ با امامان، خود را به هلاکت نیندازند. ائمّه چه بکنند؟ اگر مردم را به حال خود رها کنند، سرگردان و بدبخت می شوند و اگر آنها را به اطاعت و قبول ولایت خود، بخوانند، زیر بار نمی روند و باز هم بدبخت و بیچاره می گردند!

حال می توانیم اعتراف کنیم که سر به آستان عبودیّت ائمّه علیهم السلام ساییدن و تن دادن به ولایت ایشان نه تنها ذلّت و خواری نمی آورد، بلکه تحقّق اصل ایمان و سعادت اخروی و بهره مند شدن از همه نعمت های الهی تنها و تنها به انجام همین واجب الهی وابسته است و جز از این طریق هیچ خیری به هیچکس نمی رسد. بنابراین چه جای مقایسه است بین این آقایی و سَروری با ذلّتِ بردگی که – حتّی در دنیای معاصر توسّط مدّعیان حقوق بشر – به ناحق، مردمی را به اسارت و حقارت کشانده است؟!

ص:۱۶۱

پرسش های مفهومی از درس های ۱۲ و ۱۳

۱- عهدی که خدای متعال به وفای به آن، امر می فرماید، چه عهدی است؟

۲- بیعت با پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت علیهم السلام چگونه حاصل می گردد و حکم آن چیست؟

۳- معانی کلمه «مولی» را بیان کرده، توضیح دهید که «مولی» و «عبد» متضایفین هستند؟

۴- مولویّت اهل بیت علیهم السلام نسبت به ما از چه جهتی است؟

۵- عبودیّت در برابر خدا چه تفاوتی با عبودیّت در برابر اهل بیت علیهم السلام دارد؟

۶- آیا اعتقاد به رقّیت و عبودیّت در پیشگاه ائمّه علیهم السلام مصداق غلوّ در حقّ ایشان است؟ توضیح دهید.

ص:۱۶۲

درس چهاردهم: پیمان بندگی (۲)

مراتب عبودیّت در برابر مولی

اقرار به مولویّت امام علیه السلام و عمل به لوازم آن، دارای مراتب مختلفی است که دقیقاً به ایمان شخص برمی گردد. پائین ترین درجه قبول مولویّت امام علیه السلام این است که اگر ایشان به انسان امر و نهیی کنند، او حتماً اطاعت نماید و برای ایشان حقّ دستور به کاری یا باز داشتن از عملی را قائل شود. از آنجا که ائمّه علیهم السلام ولیّ الله هستند، این حق را از جانب خدای متعال دارند و اگر کسی اقرار به این حدّاقلّ مولویّت نداشته باشد، در حقیقت، قائل به ولایت ائمّه علیهم السلام نیست و لذا از دایره ایمان خارج می گردد.

مرتبه بالاتر قبول مولویّت، وقتی محقّق می شود که عبد با توجّه به معرفت و ارادتش به امام علیه السلام، خواسته ایشان را در هر مسأله جستجو کند؛ هر چند که در مورد آن، امر یا نهی الزام آور نداشته باشند. در این

ص:۱۶۳

رتبه، عبد سعی می کند که قلب و اعضا و جوارح خویش را بیشتر به سمت رضای مولایش سوق دهد. پیداست کسی که خشنودی مولایش را بر خشنودی خود مقدّم بدارد و در حقیقت، به هرچه مولایش می پسندد، رضا دهد و پسند خویش را در میان نیاورد، در اقرار و عمل به عبودیّت در برابر مولایش، رتبه بالاتری دارد.

بالاترین درجه عبد بودن، عبارت است از اینکه عبد، همه هستی و امکاناتی را که در اختیارش می باشد، واقعاً و حقیقتاً ملک مولای خود بداند و هیچ کدام از آنها را جز در مسیری که مورد رضا و خشنودی ایشان است، به کار نبندد؛ و اصولاً همه دارایی ها را فقط برای ولیّ نعمت خود بخواهد و در این خواست، دیگران و حتّی خودش را سهیم نکند. البتّه این مقام بسیار بالا-یی است که هر مؤمنی به سادگی توفیق درک آن را پیدا نمی کند؛ ولی هرکس باید سعی کند خود را در اعتقاد و عمل، هرچه بیشتر به این درجه نزدیک نماید. اگر فرد در خواسته های قلبی خود فقط چند مورد را مطابق خشنودی امامش قرار دهد و میل و اراده خود را کنار گذارد و در آن موارد جز به آنچه مولایش می پسندد، فکر نکند و امکاناتش را جز در راه رضای ایشان بکار نبندد، قدمی به این مرتبه عالی نزدیک شده است. برداشتن این قدم، زمینه و مقدّمه ای برای گام های بعدی خواهد بود.

اظهار عبودیّت سیّدبن طاووس در پیشگاه امام عصر علیه السلام

در اینجا به معرّفی بعضی از این گونه افراد می پردازیم، تا اوّلاً روشن شود که انسانهای عادی - غیر معصوم - هم می توانند به چنین مقاماتی نائل شوند، ثانیاً بتوانیم این افراد را الگوی امام شناسی خود قرار دهیم و

ص:۱۶۴

با عمل به سفارش های ایشان، رتبه معرفتی خود را ترقّی دهیم و ثالثاً اگر خودمان از چنان درجه و معرفتی محروم هستیم، در صدد نفی فضیلت و شرافت آنها نباشیم، بلکه ایشان را به دیده احترام و بزرگی بنگریم.

یکی از این بزرگواران که مایه افتخار علمای بزرگ شیعه محسوب می گردد، جناب «سیّد علیّ بن موسی بن جعفربن محمّد بن طاووس» ملقّب به «رضیّ الدّین» و معروف به سیّد بن طاووس است. ایشان که در قرن هفتم هجری وفات یافته، در کتابی که برای فرزندش «محمّد» باقی گذاشته، به مناسبت بحث درباره امام عصر علیه السلام چنین آورده است:

اگر پیش از ظهور آن حضرت، مرگ من فرا رسید و توفیق حضور در زمان او نصیبم نشد، به تو و به همه فرزندانم و فرزندان فرزندانم که به دیدار آن بزرگوار سرافراز می گردید، وصیّت می کنم و خدای متعال و فرشتگانش را بر این وصیّت شاهد می گیرم که هرگاه آن حضرت را زیارت کردید و به این سعادت عظمای الهی نائل شدید و در حضور مقام پیامبرانه ایشان اجازه سخن گفتن یافتید، به محضرش عرضه بدارید:

همانا پدر ما «علی» بنده سر به فرمان و مملوکی خاکسار بوده که اگر او را در درگاهت بپذیری، هر چه موجب خشنودی شماست، می پذیرد و استدعا دارد که با اجازه عرض سلام و درود به خودتان، او را مفتخر سازید. و با گریه و زاری به درگاه شما متوسّل می شود، برای درخواستِ هر چه که درخواست آن، احتیاج به گریه و زاری دارد و از مرحمت و حُسن اخلاقِ شما تمنّا دارد که وصیّت او را درباره این بنده – که آنکه اکنون در حضورتان

ص:۱۶۵

ایستاده از جانب او ابلاغ می نماید - بپذیرید و او را در زمره عزیزان درگاه خود قرار دهید و مورد لطف و عنایتی که - از طرف خدای متعال و شما - به آن نیازمند است، قرار دهید، درود خدا و برکات و سلامها و توجّه خاصّ او بر شما و پدران پاک شما.(۱)

نحوه ابلاغ وصیّت و طرز سخن گفتن این بزرگوار با امام زمانش، نشانگر اوج معرفت او نسبت به مولویّت و سروری مراد و محبوبش می باشد. کسی که در همین چند سطر پیامش، دوبار خود را عبد و بنده ذلیل ایشان خوانده و به درگاهش تضرّع (گریه و زاری) سر می دهد، قطعاً دارای درجه بالایی از ارادت و محبّت آن حضرت بوده است. این نوع عرض ارادت و بندگی باید سرمشقِ همه کسانی باشد که پیام رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را در غدیر با جان و دل در یافته اند و آرزوی عمل به آن را در سر می پرورانند.

عبدالمهدی علیه السلام شدنِ فرزند سیّدبن طاووس

ایشان نه تنها خود را بنده امام زمانش می دانست، بلکه در قسمت دیگری از کتابش خطاب به فرزند خود چنین آورده است:

ای فرزندم، محمّد ... وقتی خبر ولادتِ تو به من رسید، من برای درک زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام به کربلای معلّی مشرف بودم. تو در روز سه شنبه تاسوعای سال ۶۴۳، دو ساعت و پنج دقیقه پس از طلوع آفتاب به دنیا آمدی. من بلافاصله به شکرانه

۱- ۱- کشف المحجّة، فصل ۱۵۲، با استفاده از ترجمه مرحوم مبشّری در کتاب فانوس.

ص:۱۶۶

این نعمت و احسان پروردگار با کمال ذلّت و خاکساری در پیشگاه مقدّسش به پا خاستم و تو را به امر خداوند بنده مولایمان مهدی علیه السلام و متعلّق به آن بزرگوار قرار دادم.(۱)

پس از آن، چه بسیار حوادثی که برای تو اتّفاق افتاد و در آنها به دستگیری آن حضرت نیاز پیدا کردیم و بارها آن بزرگوار را در خواب دیده ایم که نیازهای تو را با چنان لطف و عنایتِ خاصّ خود - در حقّ ما و تو - برآورده فرموده، که قابل وصف و بیان نیست.(۲)

اگر جناب سیّدبن طاووس فرزند خود را در بدو تولّد، بنده و غلام امام زمان قرار داده اند، چنانکه خود به صراحت آورده اند، به خاطر امر خداوند در این خصوص بوده است. هرکه معرفتی شایسته به مقام مولویّت امام علیه السلام داشته باشد، به روشنی درک می کند که هم خود و هم فرزندانش باید گردنبند بندگیِ آن دُردانه هستی را با افتخار به سینه بیاویزند و در عمل، به فراگیری رسم بندگی او تلاش کنند. این همان عهد و پیمان الهی است که در قرآن و روایات بر عمل به آن تأکید شده است.

آقاییِ مولا در حقّ بنده خود

از برکات التزام به این پیمان آن است که اگر کسی حقیقتاً خود را بنده آن بزرگوار بداند و به آئین بندگی اش ملتزم باشد، از مراحم و الطافِ خاصّ مولای خود در هنگام گرفتاری ها و سختی ها بهره مند

---

۱ - ۱- عین عبارت اخیر سیّدبن طاووس چنین است: «جَعَلتُکَ بِأمرِ اللهِ جَلَّ جلالُه عَبدَ مولانا المهدیِّ علیه السلام و مُتَعَلِّقاً علیه» کشف المحجّة، ص۲۰۹.

۲- ۲- کشف المحجّة، فصل ۱۵۰.

ص:۱۶۷

می شود و هیچگاه احساس بی پناهی و سرگردانی نمی کند؛ چون مولا، بنده وفادار و سر نهاده بر آستان خود را هرگز فراموش نمی کند و او را در ناملایماتِ زندگی تنها و بی کس رها نمی نماید؛ چنانکه جناب سیّدبن طاووس در مورد فرزندش فرمود.

این رسم آقایی و سَروری است که اگر بنده ای خود را خالصانه وقف خدمتگزاری به مولایش کرد و هیچ همّ و غمّی جز کسب رضایِ سَرورش نداشت و همه چیز خود را برای ولیّ نعمتش خواست، آنگاه مولا ـ به اندازه کرم و آقائی اش به بنده رسیدگی خواهد کرد و هیچگاه او را در مشکلاتش تنها نخواهد گذاشت.

بنده ای که خود را صاحب اختیار و مستقلّ از مولایش نمی داند، در همه لحظات زندگی به این می اندیشد که مولا از او چه می خواهد و اینگونه عمر خود را در راه انجام اوامر و خواسته های مولا، صرف می کند. او دیگر به فکر خود نیست و دغدغه امور شخصی اش را ندارد؛ چون می داند که اگر به وظایف بندگی اش درست عمل کند، زندگی شخصی اش به سامان نیکو می رسد و به صورتی که رضای مولایش در آن است، خواهد گذشت. بنابراین با اخلاص و صد در صد به قصد خدمتگزاری به مولایش تلاش می کند و چشمداشتی به اجر و مزد هم ندارد. دائماً با خود، حدیث نفس می کند:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

آری؛ هر قدر مولا آقاتر و کریم تر و بزرگوارتر باشد، روش بنده پروری را بهتر می داند و بنده ای که مولای خود را با این صفات می شناسد، دیگر دغدغه اجر و مزدِ خدمتگزاری اش را ندارد و همه

ص:۱۶۸

چیز را به خود مولا واگذار می نماید.

این مقام، منزلت بسیار والا و بلند مرتبه ای است که کمتر کسی می تواند ادّعای درک آن را داشته باشد و در عمل از عهده این ادّعا برآید. کسی که آرزوی رسیدن به چنین مقامی دارد، باید قبل از هر چیز به مسؤولیّت ها و تعهّداتی که لازمه آن است، به خوبی واقف شود تا به گزاف، ادّعای نوکری یا کنیزیِ امام زمان علیه السلام نکند و از این طریق، خود و دیگران را نفریبد!

اظهار بندگی نسبت به امام عصر علیه السلام در کلام صدرالاسلام همدانی

یکی از بهترین راه ها برای آشنائی با رسم بندگی امام عصر علیه السلام، جستجو و دقّت در سیره و سخنانِ افرادی است که به این مرتبه والا ـ مفتخر شده اند. از لابلای کلمات آنها و توجّه به رفتارهای ایشان درس های زیادی در این خصوص می توان گرفت. مرحوم سیّدبن طاووس یکی از بهترین الگوهای این راه مقدّس به شمار می آید که می توان با تأمل در سفارش های ایشان به پسرش (کتاب کشف المحجّة) و عمل به آنها به مقصد نزدیکتر شد.

یکی دیگر از عالمانِ اهل عمل که او نیز الگوی شایسته ای در این مسیر به شمار می آید، مرحوم «صدرالاسلام علی اکبر همدانی» است. ایشان از تربیت شدگان خاصّ عالم بزرگوار مرحوم علّامه حاج میرزا حسین طبرسی نوری به شمار می آید که از انفاسِ قدسیّه استادش در این زمینه بهره ها برده است. یادگاری که در همین خصوص از خود باقی گذاشته، کتابِ گرانقدر «تکالیف الانام فی غیبۀ الامام»(۱) است که نشان

۱- ۱- این کتاب شریف با عنوان «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» به طبع رسیده است.

ص:۱۶۹

از معرفت و ارادت سطحِ بالای مؤلّف به امام عصر علیه السلام دارد. در مقدّمه آن، به مولای غائب خود چنین اظهار ارادت می نماید:

از دوری دیدارت نه روز، آرام دارم و نه شب، قرار؛ و از مهجوری رخسارت نه حالت صبر دارم و نه طاقت انتظار، چشمی نمناک و جسمی دردناک، نه رفیقی و نه انیسی و نه شفیقی و نه جلیسی، نه جرأت اظهار اشتیاق و نه قدرت کتمان اَلَم فِراق:

نه همزبانی که من زمانی، بدو شمارم غمی که دارم

نه نیکخواهی که گاهگاهی ز من بپرسد، غمِ که داری؟(۱)

ایشان در کتاب خود به بیان ۶۰ وظیفه ای که مردم در عصر غیبت امام زمان علیه السلام دارند، پرداخته است. در توضیح تکلیف هشتم چنین آورده است:

از جمله تکالیف انام(۲) در غیبت امام علیه السلام، همه روز تجدید عهد نمودن به وحدت خدای (عزّ و علا) و نبوّت خاتم انبیاء و ولایت ائمّه هدی علیهم السلام، بیعت خدا را تازه نمودن و عرض عقاید حقّه خود را به خدا و رسول و ائمّه علیهم السلام نمودن و ایشان را به پاکی و طهارت ستودن و با کمال خضوع و خشوع، استدامت و استقامت عقائد خود را از خداوند تعالی مسألت کردن است... .

بعد از آنی که دانستی و یقین کردی که شخص تو همیشه در محضر امام خود - ارواحنا فداه - اگر ظاهراً حضور نداری و تو امام خود را نمی بینی و از حال او اطّلاع نداری، او - عَجَّلُ اللهُ فَرَجَه-

---

۱- ۱- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۱۶.

۲- ۲- انام به معنای مردم.

ص:۱۷۰

همیشه تو را می بیند و در محضـر او همیشه هستی و آنی و دقیقه ای، امورات ظاهره و باطنه تو از آن حضرت - ارواحنا فداه- غایب نیست.

پس تکلیـف تو آن است، پس از معرفت چنین مولاـ و آقـائی هر روز و شب محـاسن خـدمتگزاری و مراتب جـان نثـاری خود را در پیشـگاه حضـرت او - ارواحنا فـداه - مکشوف و معروض بـداری و به وسایل و وسایط مختلفه، حُسن خـدمت و اظهار فدویّت(۱) و عبودیّت خود را قلباً و لسانـاً و جاناً و مالاً(۲) بنمـایی و این فقره به چنـدین قسم منقسم است که هریک را در ذیل تکالیف عدیـده، مبرهَن و مبیِّن می نمائیم.(۳)

ضرورت معاهده بنده با مولای غایب خود

ایشـان سـپس به توضـیح اقسام این خـدمتگزاری و اظهار عبودیّت پرداخته است که ما به تناسب بحث، اوّلین مرحله آن را مطرح می نماییم:

یکی از معانی مراقبه و معاهـده آن است که غلام جان نثاری که بر حسب ظاهر از آقا و مولای خود دور باشد، فرضاً او را به سـفری فرسـتاده باشـد و از برای او دسـتورالعمل و تکـالیفی معیّن و مقرّر کرده باشـد که: بایـد همه روزه در هر منزلی که وارد شـدی لیلاً و نهاراً (شب و روز)، این دستورالعمل مرا باز کنی و ملاحظه

۱- ۱- به معنای فدا شدن

۲- ۲- یعنی با دل و زبان و جان و مال

۳- ۳- پیوند معنوی، ص ۵۲ و ۵۳.

ص:۱۷۱

نمایی و از قراری که مرقوم است، معمول و مسلوک و رفتار نمایی... .

پس چنین عبدی را نمی رسد که در این سفر پر خطر و غیبت از حضور مولای خود، تابع هوای خود گردیده، من عندی(۱) رفتار کند و دستورالعمل مولا و آقای خود را فراموش کند و بی اعتنایی یا بی مبالاتی به دستورالعمل مولای خود نماید... .

پس تکلیف چنین عبدی این است که رأی و سلیقه و اجتهاد و استنباط خود را به یکسو نهاده و از وادی پر خطر راجح و مرجوح و غیرها، حذر نموده و از قرار دستورالعمل مولای خود، حَذوَ النَعل بالنعل(۲) در تمام منازل این سفر، معمول و رفتار نماید تا مقضیّ المرام(۳) به مقصد خود فایز و نایل شود.(۴)

خلاصه فرمایش صدرالاسلام این است که اگر کسی خود را واقعاً عبد و بنده امام زمانش بداند، باید بر وفا به عهد بندگی خود به خصوص در غیبت مولایش پایدار بماند و این پایداری، جز به این صورت محقّق نمی شود که بنده، خود را موظّف به انجام تک تکِ دستورالعمل های مولا بداند و در هر زمینه ای خواست و اراده او را مدّنظر قرار دهد و با اجتهاد و سلیقه خود در هیچ قلمرویی وارد نشود، بلکه مو به مو به تکالیف خواسته شده از جانب مولا عمل نماید.

۱- ۱- یعنی به رأی خود.

۲- ۲- یعنی مو به مو.

۳- ۳- یعنی کامروا.

۴- ۴- پیوند معنوی، ص۵۴.

ص:۱۷۲

درس پانزدهم: نقض پیمان و راه جبران آن

نقض پیمان بندگی با ارتکاب گناه

لازمه پیمان بنـدگی بسـتن با امام عصـر علیه السـلام، عمل به خواسـته های ایشان است. هر نافرمانی از امر مولا در حقیقت، به نوعی نقض کننده آن پیمان خواهد بود. بدون اطاعتِ همه جانبه از امام علیه السـلام، نمی توان ادّعای عبد بودن نسبت به ایشان را داشت. «عبـد» به کسـی اطلاق می شود که از مولایش فرمان ببرد؛ بنابراین در صورت تخطّی از امر مولا، پیوند عبودیّت با ایشان سـست می شود و اگر نافرمانی تکرار شود و ادامه یابـد، کم کم به قطع پیونـد می انجامـد. به همین جهت وقتی انسان گناهی مرتکب می شود، به عنوان اسـتغفار از آن و برای آنکه دوباره مشـمول رحمت الهی قرار بگیرد، باید بیعت خود را با امامانش تجدید و تازه نماید. این مطلب در حدیث زیبایی که امام حسن عسکری علیه السلام از جدّ شریفشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند، وارد شده است.

اصل حدیث

ص:۱۷۳

در تفسیر آیه شریفه «مالک یوم الدّین» آمده است که ابتدا امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند:

مقصود از «یوم الـدّین»، «یوم الحساب» است. سپس فرمایش مهمّی را از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل می کننـد که فرمودند:

اَلا اُخبِرُکُم بِأکیسِ الکَیّسینَ وَ اَحمَقِ الحَمقی؟

قالوا: بلی یا رسولَ الله!

آیا شما را از زرنگترین زرنگها و نادان ترین نادان ها مطلّع نسازم؟

گفتند: ای رسول خدا، بفرمائید. فرمودند:

أکیسُ الکَیّسینَ مَن حاسَبَ نَفسَه وَ عَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ وَ انّ اَحمقَ الحَمقی مَن اَتبَعَ نَفسَهُ هَواها وَ تَمّنی عَلَی اللهِ تَعالی الأَمانِیَّ.

زرنـگ ترین زرنگهـا کسـی است که خودش را حسابرسـی کنـد و اعمالش برای بعـد از مرگ باشـد (نه دنیا) و نادان ترین نادان ها کسی است که دنبال خواهشهای نفسانی اش برود و از خدای متعال آرزوهای بی اساس را انتظار داشته باشد.

عاقـل، کسـی است که قبـل از کوتاه شـدن دسـتش از دنیا به فکر آخرت خود باشـد و به همین منظور دائماً خودش را حساب رسـی کند. در مقابل، نادان ترین انسان، کسـی است که به خواهش نفسانی اش جواب مثبت بدهد و فکرِ آباد کردن خانه آخرتش نباشد؛ به جای تلاش و کوشـش برای سـعادت اخروی، به گمان های بی اساس، دل خوش نماید و به خود وعده دهد که «با کریمان کارها دشوار نیست»؛ با این تصوّر که خداوند قطعاً با کَرَم خود، با او رفتار خواهد نمود؛ غافل از اینکه

ص:۱۷۴

هیچکس نمی تواند با قطعیّت، خود را مشمول فضل و مغفرت خدای متعال بداند و از عدل الهی در امان بینگارد.

چگونگی محاسبه و تطهیر نفس از گناهان

پس از نقل این فرمایش از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام می پرسد:

یا امیرَالمؤمنین! فَکَیفَ یُحاسِبُ الرَّجُلُ نَفسَه؟

ای امیرالمؤمنین! چگونه انسان می تواند خود را حسابرسی کند؟ حضرت می فرمایند:

آنگاه که صبح را به شب رساند، به خودش خطاب کند و بگوید: ای نفس! این روز، بر تو گذشت و هرگز به تو باز نمی گردد و خدای متعال از تو درباره آن می پرسد که چگونه آنرا گذراندی و چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خداوند بودی؟ آیا حمد او را به جا آوردی؟ آیا حقّ برادر مؤمنی را ادا نمودی؟ آیا از او رفع گرفتاری کردی؟ آیا در غیاب او حقوقش را در مورد خانواده و فرزندانش رعایت نمودی؟ آیا در مورد بازماندگان او پس از مرگ، احترامش را نگه داشتی؟ آیا با حُسن آبروی خود از غیبت برادر مؤمنی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را یاری رساندی؟ چه کاری برای او انجام دادی؟

سپس فرمودند:

فَیَذکُرُ ماکانَ مِنهُ فَإن ذَکَرَ أنَّهُ جَری مِنهُ خَیرٌ حَمِدَ اللَه تَعالی و کَبَّرهُ عَلی تَوفیقِه وَ إن ذَکَرَ مَعصِیَةً اَو تَقصیراً، إستَغفَرَ اللَه

ص:۱۷۵

تَعالی وَ عَزَمَ عَلی تَرکِ مُعاوَدَتِهِ وَ مَحی ذلِکَ عَن نَفسِهِ بِتَجدیدِ الصَّلاهْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ وَ عَرضِ بَیعَهْ اَمیرِالمُؤمنینَ عَلیٍّ علیه السلام عَلی نَفسِهِ وَ قَبولِها لَها وَ اِعادَهْ لَعنِ اَعدائِهِ وَ شانِئیهِ وَ دافِعیهِ عَن حَقِّهِ.

آنگاه همه کارهای خود را (در آن روز) به یاد آورد، پس اگر کار خیر خود را یاد کرد، خـدای متعال را به خاطر توفیق بر انجام آن حمـد کنـد و بزرگ بـدارد و اگر گناهی یا کوتاهی در انجام وظیفه ای را یاد کرد، از خداونـد متعال طلب مغفرت نمایـد و تصـمیم بگیرد که آن را تکرار نکند. همچنین (آثار) آن گناه را از خود محو سازد به اینصورت که: صـلوات بر محمّد صـلّی الله علیه و آله و سلّم و خانـدان پاک او را تجدیـد کنـد و بیعت با امیرالمؤمنین علی علیه السـلام را به خود (مجـدّداً) عرضه کند و آنرا (یکبار دیگر) بپذیرد و لعن بر دشمنان و مخالفان و بازدارندگان حقّ آن حضرت را اعاده نماید.

امیرالمؤمنین علیه السـلام راه صـحیح محو آثار گناه را در تجدید صـلوات بر پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سلّم و خاندان پاکش و نیز بیعت دوبـاره بـا امیرالمؤمنین علیه السـلام و اعاده لعن بر دشـمنان آن حضـرت دانسـته انـد. روشن است که این بیعت، شامل بیعت با جانشینان امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت حجّهْ بن الحسن المهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف نیز می شود.

از اینجا می توان فهمیـد که انسان در اثر انجام گناه، به نوعی، بیعت خود را با امامانش نقض کرده و یک درجه آن را سـست نموده است. لـذا برای جبرانِ این سـستی، بایـد آن را تجدیـد و تازه نمایـد و با امام زمانش پیونـد دوباره برقرار کند. اگر چنین نکند، جای نگرانی وجود دارد که

ص:۱۷۶

خدای ناکرده در اثر بی توجّهی و تکرار گناهان، آن پیوند به کلّی قطع شود و شخص، به انکار اعتقادات صحیح قبلی اش مبتلا گردد. در پایان حدیث فرموده اند:

فَاِذا فَعَلَ ذلِکَ، قالَ اللهُ تَعالی عَزَّوَجَلَّ: لَستُ اُناقِشُکَ فی شَیءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُوالاتِکَ اَولِیائی وَ مُعاداتِکَ اَعدائی.(۱)

پس اگر چنین کند، خدای متعال می فرماید: به خاطر اینکه ولایت اولیاء مرا پذیرفته ای و با دشمنانِ من دشمنی داری، من در مورد هیچیک از گناهان تو مناقشه و سخت گیری نمی کنم.

مناقشه خداوند نسبت به گناهان

مناقشه در مورد گناهان به این است که در رسیدگی به آنها سخت گیری و دقّت شود که در اینصورت پاک شدن از گناه به آسانی میسّر نمی شود، بلکه مشروط به تحقّق شرایط دشواری خواهد شد. خود امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگامی که کسی در حضور ایشان جمله «اَستَغفِرُالله» را به زبان آورد، به او نهیب زدند و فرمودند:

اَتَدری مَا الإستِغفارُ؟ اَلإستِغفارُ دَرَجَةُ العِلِّیّینَ وَ هُوَ اسمٌ واقِعٌ عَلی سِتَّةِ مَعانٍ.

آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه عالی مقامان است و آن نامی است که بر شش معنی اطلاق می شود.

اَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلی ما مَضی.

نخستین مرحله، پشیمانی از گذشته است.

۱- ۱- تفسیر امام حسن عسکری، ص ۳۸ و ۳۹، ح۱۴.

ص:۱۷۷

وَ الثّانی اَلعَزمُ عَلی تَرکِ العَودِ اِلَیهِ اَبَداً.

دومین قدم، تصمیم جدّی بر اینکه هیچگاه به آن کار باز نگردی.

وَ الثّالِثُ اَن تُؤَدِّیَ اِلَی المَخلُوقینَ حُقُوقَهم حَتّی تلقَی اللهَ اَملَسَ لَیسَ عَلَیکَ تَبِعَةٌ.

سوم اینکه حقوق دیگران را [که به خاطر انجام گناه بر عهده ات آمده] ادا کنی، تا خداوند را ملاقات کنی در حالیکه پاک شده باشی و چیزی از تبعات گناه بر تو باقی نمانده باشد.

وَ الرّابِعُ اَن تَعمِدَ اِلی کُلِّ فَریضَةٍ عَلَیکَ ضَیَّعتَها فَتُؤَدِّیَ حَقَّها.

چهارم این است که اگر حقّ برخی از واجبات را - چنانکه باید - ادا نکرده ای، بررسی نموده، آن را جبران کنی.

وَ الخامِسُ اَن تَعمِدَ اِلَی اللَّحمِ الّذی نَبَتَ عَلَی السُّحتِ فَتُذیبَهُ بِالاَحزانِ حَتّی تُلصِقَ الجِلدَ بِالعَظمِ وَ یَنشَأَ بَینَهُما لَحمٌ جَدیدٌ.

شرط پنجم این است که به آن گوشت (بدنت) که از مال حرام روییده است، توجّه کنی و آنها را با غصّه و اندوه خوردنها (در اثر پشیمانی از گناه و خوف از عذاب الهی) آب کنی، تا اینکه پوست به استخوان بچسبد و بین آنها (پوست و استخوان) گوشت تازه بروید.

وَ السّادِسُ اَن تُذیقَ الجِسمَ اَلَمَ الطّاعَةِ کَما اَذَقتَهُ حَلاوَةَ المَعصِیَةِ، فَعِندَ ذلِکَ تَقُولُ: اَستَغفِرُاللهَ.(۱)

۱- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

ص:۱۷۸

و

ششم اینکه به بدن (خود) درد و رنج طاعت (خداوند) را بچشانی همانطور که شیرینی گناه را چشاندی. سپس در صورت تحقّق این شش شرط می توان بگویی: استغفرالله!

طبق این فرمایش، پاک شدن از آلودگی گناه بسیار سخت و مشکل خواهد بود. تحقّق این شش شرط، به خصوص شرط پنجم و ششم تنها با تحمّل سختی های زیاد امکان پذیر است. به عنوان مثال کسی که خمس اموال خود را نداده یا با پول دیگران که بدهکار بوده - و باید به آنها برگرداند - زندگی اش را اداره کرده است، تا همه گوشتهای از حرام روئیده بدنش آن نشود، توبه اش پذیرفته نخواهد بود و نیز کسی که از انجام گناهان لذّت برده - که معمولاً چنین است - باید به اندازه همه لذّت های حرام، سختی و رنج عبادت خداوند را به خود بچشاند؛ مثلاً روزه بگیرد یا به تهجّد شبانه و گریه و زاری در پیشگاه الهی بپردازد، تا از آلودگی آن گناهان، پاک گردد. در اینصورت بسیاری از گناهکاران، هیچگاه آمرزیده نمی شوند؛ چون عمل به این شرایط کار دشواری است. همچنین بسیاری از اهل گناه - اگر بدانند که باید چنین کنند - چه بسا اصلاً به فکر توبه و استغفار هم نیفتند!

عدم مناقشه در مورد گناهان به سبب تجدید عهد با ائمّه علیهم السلام

اینجاست که می توان معنای مناقشه خداوند در مورد گناهان را فهمید و آنگاه به فضیلت و عظمتِ راه توبه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث قبلی فرمودند، پی برد. تجدید بیعت با امام علیه السلام و تازه کردن عهد امامت، می تواند جبران همه آن سختی ها را بکند و این نیست مگر به خاطر عظمتِ مقام و محبوبیّتِ فوق العاده اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند؛

ص:۱۷۹

چرا که همه این فضیلت ها فقط به برکت آن بزرگواران نصیب انسان می گردد.

البتّه ناگفته نماند که چنانکه از خود حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام هم برمی آید، حال توبه و استغفار و تصمیم بر عدم بازگشت به گناه، باید همراه تجدید بیعت با ائمّه علیهم السلام باشد. بنابراین به نظر می آید که وجود دو شرط اوّل از آن شش شرط و گاهی هم شرط سوم و چهارم، ضروری است.

به طور کلّی باید توجّه داشت که توبه و استغفار به پیشگاه الهی دارای مراتب و درجات مختلف است و پذیرفته شدن آن در درگاه خداوند نیز بستگی به میزان فضل و کرم او دارد. اگر در مورد گناهی که از فردی سرزده، مناقشه و سخت گیری زیاد اعمال شود، جز با تحقّق هر شش شرط از آلودگی آن گناه پاک نخواهد شد.

ممکن است در مورد گناه دیگر یا فرد دیگری که همان گناه را مرتکب شده، مناقشه کمتری صورت پذیرد؛ در آنصورت یکی یا دو تا از آن شرایط به او تخفیف داده می شود و بدون تحقّق آنها پاک می گردد.

اگر این مناقشه باز هم کمتر شود، برخی دیگر از شرایط استغفار هم از او مطالبه نمی شود و ساده تر آمرزیده خواهد شد. بنابراین مناقشه در مورد گناهان هم مراتب مختلف پیدا می کند و کم و زیاد برمی دارد، ولی در مجموع، می توان گفت که شرط اوّل و دوم، نوعاً لازم هستند و شرط سوم و چهارم هم در صورتی که گناه شخص، مربوط به ضایع نمودن «حقّ النّاس» یا «حقّ الله» (همچون نماز و روزه) بوده - علی القاعده - ضرورت پیدا می کند.

ص:۱۸۰

بحث کاملتر و دقیقتر در این موضوع حسّاس را به مجال دیگری واگذار می کنیم و به همین مقدار که سختی توبه و نیز ارزش بیعت با ائمّه علیهم السلام روشن شود، اکتفا می نماییم. با توجّه دقیق به نکات پیش گفته، می توانیم قدر و منزلت پیمان بندگی بستن با امام عصر علیه السلام را بیش از گذشته بفهمیم و خیرات و برکاتِ عبودیّت در پیشگاه حضرتش را با همه وجود وجدان نمائیم.

طلب مغفرت از مولا برای پاکی از گناهان

برای تکمیل این بحث، خوب است سفارش دیگری را که عالم بزرگوار، جناب سیّدبن طاووس، در خصوص عرض نیاز به پیشگاه مقدّس امام عصر علیه السلام خطاب به فرزندش، بیان کرده، نقل کنیم تا در مقام تجدید بیعت با امام علیه السلام برای خارج شدن از گناهان روش دیگری را بیاموزیم. ایشان می فرماید:

نیازهای خود را به خاطر رعایت ادب خضوع در مقابل امام علیه السلام در روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به خود آن حضرت عرضه کن و مقام خطابِ آن بزرگوار ابتدا با زیارتی که با عبارت سلامُ الله الکاملُ(۱) آغاز می شود، به ایشان سلام کن و سپس بگو:

«یا أَیُّهَا العَزِیزُ مَسَّنَا وَ أَهلَنَا الضُّرُّ وَ جِئنا بِبِضاعَةٍ مُزجاةٍ فَأَوفِ لَنَا الکَیلَ وَ تَصَدَّق عَلَینا إِنَّ اللهَ یَجزِی المُتَصَدِّقِینَ.»(۲)

۱- ۱- این زیارت را مرحوم علّامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۷ ص ۹۸ از سیّدبن طاووس در مصباح الزّائر نقل فرموده و در مفاتیح الجنان نیز تحت عنوان استغاثه به امام زمان علیه السلام آمده است.

۲- ۲- یوسف/ ۸۸.

ص:۱۸۱

«تَاللهِ لَقَد آثَرَکَ اللهُ عَلَینا وَ ان کُنّا لَخاطِئینَ.»(۱)

یا مَولانا! «استَغفِر لَنا ذُنُوبَنا اِنّا کُنّا خاطِئینَ.»(۲)

- و بگو: ای مولای ما! اینها بیان موقعیّت برادران یوسف است با برادر و پدر خود، که پس از آن همه جنایت، به آنان رحم آوردند و از گناهانشان چشم پوشیدند، پس اگر خداوند - جلّ جلاله - و رسول او و پدران بزرگوارتان و خود شما - که بهترین درودها بر شما باد - [از من] راضی و خشنود نیستید، ولی شما از حضرت یوسف علیه السلام که برادرانش را بخشود و به آنها مهربانی و احسان نمود، سزاوارتر و شایسته ترید برای اینکه به ما مهربانی و بردباری و کرم و بزرگواری ابراز فرمائید...

- همچنین به ایشان بگو: من در حدیث دیده ام که وقتی حضرت موسی علیه السلام قارون را نفرین کرد و زمین برای فرو بردن او دهان باز کرد، فریاد زد: «وارَحِماهُ» در حالی این را گفت که بین او و حضرت موسی خویشاوندی بود، آنگاه طبق روایت، خداوند به زمین فرمان داد که او را فرو نبرد و این استغاثه اش را محترم شمرد و اکنون من هم می گویم: «وارَحِماهُ».

و غیر از این سخنان، هر چه خداوند جلّ جلاله به ضمیر و قلب تو جاری می سازد، به زبان آور و به آن حضرت عرضه بدار که پدرت به تو گفته است که تو را به ایشان سپرده و به اذن خداوند تو را بنده حضرتش و متعلّق به آن سرور قرار داده است. در این صورت حضرت به تو پاسخ خواهند فرمود.(۳)

۱- ۱- یوسف/ ۹۱.

۲- ۲- یوسف/۹۷.

۳- ۳- کشف المحجّهٔ، فصل ۱۵۰ با استفاده از ترجمه مرحوم دکتر مبشری در «فانوس».

ص:۱۸۲

در این سفارش های مرحوم سیّد، نکته مهمّ و قابل توجّهی وجود دارد که بایـد مّدنظر گناهکاران در تجدید بیعت با مولایشان قرار گیرد:

توبه از گناه در هنگام عرض اعمال

در هر هفته روزهای دوشـنبه و پنجشـنبه، پرونـده اعمال انسان به خـدای متعال و پیامبر اکرم صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و ائمّه هدی علیهم السلام عرضه می شود.(۱) وقتی گناهـان انسان به امام زمان علیه السـلام عرضه شود، طبیعتاً باعث شـرمندگی و خجالت او در پیشگاه مولایش می گردد.

به همین جهت، سـفارش کرده انـد که در این دو روز بـا توجّه خـاصّ به نـاحیه مقـدّسه امام عصـر علیه السـلام از ایشان طلب عفو و مرحمت شود و اهـل ایمـان، آقـائی و بزرگواری آن حضـرت را واسـطه جلب عنـایت و لطف ایشـان قرار دهنـد. این توصـیه مرحوم سیّدبن طاووس نشان می دهد که چون انسان مؤمن با ارتکاب گناه از امام خود فاصـله می گیرد و پیوند ولایتِ او با امامش سسـت می شود، لذا باید با تضرّع و اظهار پشیمانی و اقرار به خطاکاری، از ایشان طلب مغفرت نماید و این خود، نوعی تجدید عهد و پیمان با امام زمان علیه السلام به شمار می آید.

در این روش، فرد سعی می کنـد تا امامش را از خود راضـی و خشـنود کنـد و معتقد است که اگر ایشان از او راضـی شوند - چون رضایت حضرت عین خشنودی خداوند است - رضایت خداوند هم جلب

۱- ۱- احادیث مربوط به این موضوع را مرحوم سیّدبن طاووس در رساله «محاسبهٔ النّفس» ص ۱۹ و ۲۰ نقل فرموده است.

ص:۱۸۳

می شود. پس کسی که گناهی مرتکب شده و به همین خاطر، در پیوندش با امام زمان علیه السلام خَلَل و سستی بوجود آمده، می تواند پس از توبه و تصمیم بر ترک گناه، برای تجدید بیعت با مولایش از استغاثه و توسّلی که مرحوم سیّدبن طاووس به پسرش سفارش فرموده، استفاده کند و از این طریق، بهتر و سریعتر به مقصود برسد. همانطور که پیشتر بیان شد، سفارش ها و تأکیدات بندگان و خدمتگزاران واقعی امام زمان علیه السلام، باید با دیده احترام و قبول نگریسته شوند و مبنای عمل قرار بگیرند.

در همین خصوص سفارشی را از مرحوم صدرالاسلام همدانی نقل می کنیم که در آن راه چاره دیگری برای جبران گناهان در هنگام عرض اعمال مطرح شده است. ایشان تکلیف ۲۶ در کتاب «پیوند معنوی» را به بیان وظیفه شیعیان در عصر روز دوشنبه و پنج شنبه هر هفته اختصاص داده اند و به همین مناسبت می گویند:

نمی دانم از برای تو که فعلاً در غیبت امام عصر (ارواحنا فداه) واقع شده ای، یقین حاصل شده که امام تو - علیه الصّلاهٔ والسّلام- قبل از عرض اعمال تو به آن حضرت (ارواحنافداه) از تمام حرکات و سکنات و اقوال و افعال و افکار تو مطّلع است یا نه؟ به خدا قسم اگر درجه یقین را حاصل کرده باشی و حالت مراقبه را داشته باشی، فوراً تأثیرات و بروزات و ظهورات آن در ظاهر و باطن تو بروز خواهد کرد.

و گمان ندارم که به این درجه، بی حیا و بی شرم باشی که اعتنا ننمایی به اینکه خدا و رسول و ائمّه - علیهم الصّلاهٔ والسّلام - بر قباحت افعال و شناعت اعمال و ردائت افکار و احوال تو مطّلع

ص:۱۸۴

باشند و تو باز اصرار و ابرام داشته باشی و متنبّه و متذکّر نشوی.(۱) ایشان سپس در مقام تذکّر و تنبّه می گویند:

از ابتدای عمر تاکنون که قریب به مرگ رسیده ای، یک روز هنگام عرض اعمال تو، عمل خالص بی ریایی، که مرضیّ خدا و رسول و ائمّه علیهم السلام باشد، در صحیفه اعمال تو ثبت نشده و آن به آن، لحظه به لحظه، باری دیگر به روی بارهای گران معاصی خود می گذاری و فریب شیطان را خورده، می گویی «خدا کریم است!» ولی باید بدانی خدا عادل هم هست، حکیم و لطیف و خبیر هم هست... .

باری، فکری کن برای خودت قبل از آنکه کار به جایی رسد که مقام فکر هم برای تو نماند و مهلت فکر هم به تو ندهند.

اکنون حقیر را فکری به خاطر رسیده، اگر گوش دهی و عمل کنی... .

امروز که دوشنبه است، وقت غروب، صحیفه اعمال تو را می برند حضور مبارک امام عصر و ناموس دهر (ارواحنا فداه) و اسباب همّ و غمّ یا خدای نکرده سخط و غضب آن حضرت خواهد شد و چاره ای هم نداری و کَتَبه کرام را هم نمی بینی که بگویی صحیفه تو را نبرند، یا از آنها بگیری و آنها هم مأمور نیستند که اطاعت تو را نمایند یا صحیفه تو را پنهان کنند یا به تو پس بدهند... .

چاره و تدبیر و فکر و علاجی که حقیر برای تو از این به بعد پیدا کرده ام، این است که بعد از نماز عصر روز دوشنبه یا پنج شنبه،

۱- ۱- پیوند معنوی، ص۱۵۴.

ص:۱۸۵

بخوانیم این استغفار را که شیخ طوسی (علیه الرّحمهٔ والرّضوان) و سیّدبن طاووس (قدّس سرّه) و جمعی از اعیان و اساطین علماء و فقهاء و محدّثین از متقدّمین و متأخّرین، به سندهای معتبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم که فرمودند:

هر که هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه این استغفار را بخواند، خدای تعالی دو ملک او را امر فرماید که صحیفه گناهان او را بِدَرند، هر چند بسیار باشد. استغفار مزبور این است:

اَستَغفِرُ اللهَ الَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ الرَّحمنُ الرَّحیمُ ذُو الجَلالِ وَ الإکرام وَ أسأَلُهُ اَن یَتُوبَ عَلَیَّ تَوبَهَٔ عَبدٍ ذَلیلٍ خاضِعٍ فَقیرٍ بائِسٍ مِسکینٍ مُستَکینٍ مُستَجیرٍ لا یَملِکُ لِنَفسِهِ نَفعَاً وَ لا ضَرَّاً وَ لا مَوتاً وَ لا حَیاهً وَ لا نُشُوراً.(۱)

فراموش نشود که وعده پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم وقتی تحقّق پیدا می کند که این توبه مقبول درگاه حقّ متعال قرار بگیرد و هیچکس به قبول شدنِ استغفار خود - به صرف خواندن عبارات فوق - یقین ندارد. بنابراین، حدیث امام صادق علیه السلام نباید باعث جرأت و جسارت انجام گناه، به این امید واهی، گردد که صحیفه گناهان با خواندن صیغه استغفار پاره خواهد شد! فریب شیطان را نباید خورد!

۱- ۱- پیوند معنوی، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

ص:۱۸۶

درس شانزدهم: وظیفه بندگی

خشوع بنده در برابر مولا

پس از مباحثی که در درس های گذشته در مورد پیمان بندگی مطرح کردیم، در اینجا مناسب است به سخنان یکی دیگر از ارادتمندان خالص امام علیه السلام رجوع کنیم و در جهت آشنایی بیشتر با وظیفه بندگی خود از آن بهره ببریم. ایشان از کسانی بوده است که مورد عنایت خاصّ حضرت بقیّهٔ الله ارواحنا فداه قرار گرفته و به امر خود آن حضرت، کتاب مفصّل و جامعی در موضوع فوائد دعا برای امام زمان علیه السلام به نام «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام» تألیف کرده است.(۱) باب هشتم این کتاب به بیان وظایف بندگان نسبت به امام زمان علیه السلام و آنچه موجب تقرّب بیشتر به آن حضرت است، اختصاص دارد. در این باب ۸۰ تکلیف مطرح شده که عنوانِ تکلیف شصت و پنجم آن چنین است:

۱- ۱- رجوع شود به مقدمه جلد اوّل کتاب، ص۴.

ص:۱۸۷

«اَن یکونَ بَدَنُکَ خاشعاً له»(۱)

اینکه بدنت نسبت به ایشان خاشع باشد.

ایشان در بیان دلیل خشوع بدنی در مقابل امام علیه السلام به دعای امام صادق علیه السلام در روز جمعه استناد کرده اند:

اَللّهُمَّ اِنِّی اَتَقَرَّبُ اِلَیکَ اِلَیکَ بِقَلبٍ خاضِعٍ وَ اِلی وَلِیِّکَ بِبَدَنٍ خاشِعٍ وَ اِلَی الاَئِمَّهِٔ الرّاشِدینَ بِفُؤادٍ مُتَواضِعٍ.(۲)

خدایا من با قلب خاضع به تو تقرّب می جویم و به ولیّ تو با بدن خاشع و و به ائمّه راشدین با قلب متواضع تقرّب می جویم.

سپس توضیح فرموده اند که منظور از «ولیّ خدا» هم اکنون حجّهٔ بن الحسن ارواحنا الفداء است و اضافه کرده اند:

مراد از خشوع بـدن، بنـابر آنچه از تأمّل در کتابهای لغت و موارد اسـتعمال آن به دست می آیـد و برای اهل تتبع و تـدبّر در آیات و روایـات مـأنوس می باشـد، این است که اعضـای بـدن خود را بـا حال بیچارگی و خواری در جهت خـدمت کردن به مولای خود و انجام کارهایش بکار بگیری، در حالی که بزرگی و برتری ایشان را بر خود بشناسی و خود را نسبت به ایشان کوچک و پست ببینی و حقّ ایشان را بر خود فرض بـدانی و به لزوم فرمانبرداری از ایشان معتقد باشـی؛ همانطور که غلام نسـبت به آقا و ارباب خود چنین است.

البتّه لازمه اینکه شخص، اینگونه در بارگاه مولای خویش غلامی

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۳۱۱.

۲- ۲- جمال الاسبوع، ص ۲۳۰.

ص:۱۸۸

کند، آن است که وظایفش را بشناسد، تا بتواند به آنها ملتزم گردد.

روشن است که اگر کسی بخواهد به معنای کامل کلمه، بنده باشد باید همه کارهایش برای مولایش باشد. در اینصورت خواب و بیداری، نشست و برخاست، سفر و حضر و حتّی خوشحالی و ناراحتی ما باید مطابق خواست مولایمان حجّهٔ بن الحسن علیهما السلام باشد و این شیوه باید در همه زندگی مان جریان یابد.

بنده باید همه توانایی های خویش را در جهت رضای مولایش بکار بندد و به میل خودش زندگی نکند؛ بلکه مولایش سمت و سوی زندگی اش را رقم زند.

مرحوم سیّد محمّد تقی موسوی اصفهانی – صاحب مکیال– در ادامه فرموده اند:

فانّ العَبدَ العارِفَ بِمَعنَی العُبُودِیَّهِٔ و المَولَوِیَّهِٔ یَعلَمُ اَنَّ مِن لَوازِمِ عَبدِیَّتِهِ استِعمالَ جَوارِحِهِ فی خِدمَهِٔ مَولاهُ و اِطاعَتِهِ.

بنده ای که معنای عبودیّت و مولویّت را می شناسد، می داند از لوازم عبد بودنش این است که اعضا و جوارح خود را در خدمت و اطاعت مولایش بکار گیرد.

البتّه عبد، با اینکه با همه توان در خدمت مولایش قرار می گیرد، در قبال عمل خویش، هیچ حقّی را مطالبه نمی کند و هیچ منّتی هم نمی گذارد؛ چرا که همه اعمال خویش را نوعی انجام وظیفه می داند و در صورت کوتاهی در این امر، خود را مستحقّ سرزنش می شمارد:

و وقتی جوارحش را در خدمت مولایش قرار می دهد، هیچ فکر نمی کند که بر مولایش منّتی یا حقّی دارد بلکه یقین دارد که اگر

ص:۱۸۹

در خدمتگزاری و یا اطاعت امرش کوتاهی و سستی کند، مقصّر است و اگر بر مولای خود گردنکشی کند یا از خدمت به او سر باز زند، نزد عقلا مطرود و مذموم می باشد.

بنابراین کسانی که حضرت مهدی - عجّل الله تعالی فرجه الشّریف - را مولای خود می دانند، همواره باید اعمال خویش را مورد بررسی قرار دهند، تا یکوقت مرتکب کوتاهی در ایفای وظیفه غلامی نگردند و چیزی از حقوق ایشان را پایمال ننمایند. این، کمترین حقّی است که برای مولاـ در قبال غلامش ثابت است و به طریق اولی برای کسی صادق خواهد بود که خداوند متعال مولویّت تامّه او را مقرّر داشته است.

پس وقتی حال غلامی که یکی از مردم او را با چند درهم معدود خریده، اینگونه باشد و چنین مولایی، این مقدار حقّ و مولویّت نسبت به غلامش پیدا کند، آنوقت چگونه است حال مولایی که خداوند متعال برایش مولویّت تامّه قرار داده و این معنی را در کتاب عزیز خود چنین روشن بیان فرموده است: «النَّبِیُّ اَولی بِالمُؤمِنینَ مِن اَنفُسِهِم»(۱) و این مقام را بعد از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم برای امام علیه السلام مقرّر فرموده است.(۲)

این مطلب باید همواره مورد توجّه باشد که مالکیت امام زمان علیه السلام بر مردم از طریق خرید و فروش صورت نگرفته است؛ بلکه پروردگار ربّ العالمین، ایشان را مالک همه مخلوقات زمین و آسمان قرار داده است و اصلاً خود آسمان و زمین را هم به برکت ایشان برپا کرده و همه

۱- ۱- احزاب/۶.

۲- ۲- مکیال المکارم، ج۲، ص۳۱۲.

ص:۱۹۰

دنیا و آخرت را برای ایشان آفریده است.(۱) بنابراین شایسته است که طبق امر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در روز غدیر، همواره متوجّه اولویّت ایشان بر همه و بر نفس خویش باشیم و به لوازم این مولویّت پایبند گردیم.

اولویّت مولا نسبت به بنده در همه امور

لازمه اعتقاد به ولایت و مولویّت امام علیه السلام، این است که مؤمن برای ایشان در همه امور مربوط به خود، اولویّت قائل باشد. مثلاً وقت و عمر خود را بیش از آنکه از آن خود می داند، متعلّق به امام علیه السلام بداند و برای اراده و خواست ایشان در راه و رسم زیستن خود، اولویّت قائل باشد. در دارایی ها و اموال خود، حقّ امام علیه السلام را بر حقّ شخصی اش مقدّم بدارد (به این معنا که بیش از خود برای امامش قائل به حقّ تصرّف در اموالش باشد)؛ اگر آبرویی نزد مردم دارد، بهره برداری از این آبرو را در درجه اوّل، حقّ امام علیه السلام و از آنِ ایشان بداند؛ قوای بدنی و روحی خود را بیش از آنکه از آنِ خود می شمارد، از برای امامش بداند و برای ایشان در چگونگی استفاده از این قوا، نسبت به خود، اولویّت قائل باشد. اگر فرزند یا فرزندانی دارد، آنها را در حقیقت، فرزندان امام علیه السلام و امانتِ ایشان در دستِ خود بداند و بنابراین خود را موظّف کند که آنها را مطابق میلِ آن حضرت تربیت نماید و در این امر، خواست امام علیه السلام را بر خواست خود مقدّم بدارد.

ولیّ بودن امام علیه السلام به معنای اولی به تصرّف بودن ایشان در همه امور

۱- ۱- این مطلب در حلقه های بعدی این سلسله درس ها در بحث «غربت» بیشتر تبیین خواهد شد.

ص:۱۹۱

مربوط به مؤمنان است و لذا پیروان ایشان باید نسبت به هرچه مالک هستند، امامشان را املک- اختیاردارتر- از خود بدانند؛ به این معنا که در مورد آنها حقّ ایشان را مقدّم بر حقّ خود بشمارند؛ تا آنجا که هر یک از ایشان، امکانات خود - اعمّ از دست و زبان و مال و حتّی قلبِ خویش - را بیش از آنکه دارایی خود بشمارد، از آنِ امامش بداند و در مورد همه دارایی هایش - اعمّ از مادی و معنوی - امام را اولی از خودش بشناسد.

در کتاب شریف مکیال المکارم به مناسبت بحث درباره «ولایت» امام زمان علیه السلام که مؤلّف، آن را «سلطنت» و «استیلا» معنا کرده است، می فرماید:

وَ مُقتَضی اِذعانِکَ بِأنَّهُ اَولی بِکَ مِن نَفسِکَ فی جَمیعِ مایَتَعَلَّقُ بِکَ أن تَجعَلَهُ اَولی مِنکَ فی جَمیعِ ما تُحِبُّهُ لِنَفسِکَ وَ تَجعَلَ السَّعیَ فی حاجَتِهِ مُقَدَّماً علی حاجَتِکَ.(۱)

لازمه اقرار تو به اینکه امام علیه السلام در همه امور مربوط به تو از خودت نسبت به خودت اولویّت دارد، این است که ایشان را در همه آنچه برای خودت دوست می داری، بر خود اولی و سزاوارتر قرار دهی و کوشش برای تحقّق خواسته ایشان را بر [تکاپو برای] خواسته خود، مقدّم بداری.

سپس برای تأیید این معنا به عبارتی از زیارت جامعه کبیره استناد کرده اند که می فرماید:

۱- ۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۹۱ المقام الثّالث.

ص:۱۹۲

وَ مُقَدِّمُکُم اَمامَ طَلِبَتی وَ حوائِجی وَ اِرادَتی فی کُلِّ اَحوالِی وَ اُمُوری.(۱)

خلاصه، لازمه قبول ولایت امام علیه السلام این است که در همه حالات و امور شخصی، خواست و میل ایشان بر خواست و میل فرد، مقدّم باشد و مؤمن، امامش را نسبت به همه امورش بیش از خود، صاحب حق بداند.

بدین ترتیب، بنده نمی تواند در تمام طول شبانه روز فقط در پی انجام کار خود باشد، بلکه باید ببیند مولایش به او چه امر می کند و به دنبال این، پیگیر انجام اوامر مولایش شود.

برای روشن شدن این مطلب، می توان مثال شخصی را مطرح کرد که کارمند اداره ای شده و در ازای دریافت حقوقی، ساعاتی را به کار متعهّد گشته؛ این کارمند نمی تواند هر کاری خودش می خواهد انجام دهد، بلکه توان و وقت او متعلّق به صاحب کارش می باشد.

وظایفی که شرع مقدّس، در مورد همسر و فرزند و همسایگان و نیازمندان و ... بر انسان معیّن فرموده، همگی خواست مولای غایب – حضرت بقیّهٔ الله ارواحنا فداه – است و مؤمن، هر قدر در اعتقاد به مولویّت ایشان عمیق تر و محکم تر باشد، به این تکالیف شرعی مقیّدتر خواهد بود. نکته مهمّ این است که مؤمن، با چه اعتقادی به انجام وظایف شرعی خویش می پردازد. نیّتِ شخص، تعیین کننده ارزش عمل اوست و اینگونه، آشکار است کسی که به نیّت غلامی امام عصر، به تکالیف شرعی اقدام می کند، چه مقام والایی دارد.

مؤمنان در زمان غیبت، اگر بخواهند پایبند به بیعتی باشند که

۱- ۱- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۵۳.

ص:۱۹۳

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از ایشان خواسته اند، باید نسبت به امام زمان علیه السلام اینگونه باشند و ایشان را ولیّ الله در زمین بدانند. پس همه مردم اعمّ از زن و مرد، شاغل و غیر شاغل، باسواد و بی سواد، ثروتمند و فقیر ... باید همه امورشان در جهت کسب رضای حضرت حجّهٔ بن الحسن علیهما السلام باشد و در این طریق هیچ گونه استقلالی برای خود قائل نباشند. بنده امام عصر علیه السلام همه توانایی ها و اعضا و جوارح خود را در خدمت ایشان بکار می بندد؛ هر عملی که می خواهد انجام دهد، بررسی می کند که آیا مولای ما چنین کاری از بنده اش خواسته یا نه؟ و یا حدّاقل به انجام این عمل راضی است یا خیر؟ مسلّماً اگر کسی خود را عبد بداند، نمی تواند ادّعا کند که مجاز است، هر طور می خواهد زندگی کند.

عبد در تمام زندگی، برای مولایش اولویّت قائل است و معاش خود را در جهت رضای او سامان می بخشد. لذا مثلاً اگر می خواهد کاسبی کند و درآمدی بدست آورد، آنگونه عمل می کند که مولی می پسندد وگرنه، درآمدش حلال نخواهد بود. در یک کلام اگر امکانات و فعالیّت ها و توانمندی های فرد در راستای رضای مولایش صرف نشود، دیگر نمی توان او را به معنای کامل کلمه «عبد» دانست.

کسی که به ولایت امام زمان علیه السلام اقرار دارد، در دینداری خود نیز رضای ایشان را جلب می نماید و در این امر خطیر به میل و سلیقه خود عمل نمی کند. حتّی اگر احتمال دهد که ولیّ نعمتش از امری کراهت دارد، هرگز به آن مبادرت نمی ورزد و از نزدیک شدن به موارد مشکوک نیز خودداری می کند. اینجاست که «تقوی» و «ورع» در متن زندگی قرار می گیرد و بدینگونه فرد برای کسب خشنودی مولایش قبل

ص:۱۹۴

از نزدیک شدن به مرز حرام قطعی، توقّف می نماید. بنابراین کسی که خود را عبد امام می داند، اهل تقوا و پرهیز از مشتبهات می گردد.

اگر کسی با معرفت به مقام امام علیه السلام مولویّت ایشان را پذیرفته، برایش دشوار نیست که از برخی امیال خود بگذرد و مطابق پسند امامش زندگی کند. لذا هیچگاه درصدد پیدا کردن توجیهات مختلف برای رسیدن به خواسته های نفسانی خود نمی باشد و بی جهت به هرچه خود می پسندد، رنگ و لعاب دینی نمی زند؛ بلکه خالصانه رضای مولایش را جستجو می کند.

پرسش های مفهومی از درس های ۱۴ تا ۱۶

۱- مراتب عبودیّت در برابر مولی را تشریح کنید.

۲- پایداری بر وفا به عهد بندگی با امام زمان علیه السلام چگونه محقّق می شود؟

۳- پیمان بندگی با امام عصر علیه السلام چگونه نقض می شود و راه جبران آن چیست؟

۴- مناقشه در مورد گناهان به چه معناست و راه رهایی از آن چیست؟

۵- مراحل استغفار در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان کرده، توضیح دهید هریک از این مراحل چه جایگاهی دارد؟

۶- اولویّت مولی نسبت به بنده به چه معناست؟

ص:۱۹۵

ص:۱۹۶

فصل یازدهم: خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام

درس هفدهم: وظیفه خدمتگزاری

آرزوی خدمت به حضرت ولی عصر علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام با اینکه خود، حجّت برگزیده الهی و از گلهای سر سبد خلقت به شمار می روند، خدمت فرزند قیام کننده خود را آرزو کرده اند.

وقتی از ایشان پرسیدند:

«هل وُلِدَ القائِمُ؟»

آیا قائم علیه السلام متولد شده اند؟

ایشان در پاسخ فرمودند:

لا، و لَو اَدرَکتُهُ لَخَدَمتُهُ اَیّامَ حَیاتی.

خیر، و اگر او (حضرت مهدی علیه السلام) را درک می کردم، تمام عمر

ص:۱۹۷

خود را به او خدمت می کردم.(۱)

مؤلّف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» پس از نقل این حدیث شریف می فرماید:

ای دوستدار عاقل در این کلام بیندیش، آیا در آن مبالغه یا چیزی بر خلاف واقع می پنداری؟! هرگز چنین نیست بلکه این کلام عین حقیقت است و نکات دقیقی را روشن می کند. یکی از نکات، فضیلت و شرافت امام قائم علیه السلام است و نکته دیگر، اشاره به اینکه خدمت کردن به ایشان بالاترین عبادتها و مقرّب ترین طاعتهاست. زیرا امام صادق علیه السلام که عمر شریفشان - چه شب و چه روز - را فقط در انجام انواع طاعات و عبادتها گذراندند، فرموده اند که اگر حضرت قائم علیه السلام را درک می نمودند، همه عمر خود را در خدمت به ایشان سپری می کردند.

از این کلام روشن می شود که تلاش در مسیر خدمتگزاری به حضرت قائم علیه السلام بافضیلت ترین و شریفترین عملی است که وسیله قرب انسان به درگاه الهی می شود؛ چون امام صادق علیه السلام آن را بر سایر اقسام بندگی ترجیح داده اند.(۲)

سبب لزوم خدمت به امام عصر علیه السلام

ایشان در ادامه بحث خود، در بیان فضیلت خدمتگزاری به آستان مقدّس مهدوی، به توضیح اسباب و موجباتِ این عبادت بزرگ پرداخته اند و در این زمینه به شش علّت و سبب مختلف اشاره کرده اند

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۲- ۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۱ تا ۲۲۲.

ص:۱۹۸

که هرکدام به تنهایی می تواند انگیزه کافی برای سعی و تلاش در مسیر خدمتگزاری به این امام عزیز باشد. پنجمین علّتی که بیان کرده اند، چنین است:

انَّ مَنزِلَتَنا بِالنِّسبَةِ الیه مَنزِلَةُ العَبدِ بِالنِّسبَةِ الی مَولاهُ فانّ النّاسَ عبیدُ الاَئِمَّةِ فی الطّاعَةِ.(۱)

نسبت ما با ایشان نسبت عبد به مولای خود است چون مردم بندگان ائمّه از جهت لزوم اطاعت هستند.

یعنی عبد بودن نسبت به امام علیه السلام مقتضی خدمتگزاری به ایشان است و هرکس در این اعتقاد راسختر و عمیق تر باشد، در خدمتگزاری اش سعی بیشتری مبذول می دارد.

تفاوت بین نصرت و خدمت

صاحب مکیال در ادامه بحث خود، نکته ظریفی را در بیان تفاوت میان «نصرت» و «خدمت» مطرح کرده اند. می گویند:

خدمت از دو جهت اخصّ از نصرت است: اوّل اینکه در خدمت، مباشرت خادم (و کارگزاری مستقیم او) نسبت به آنچه انجام می دهد، لازم است ولی نصرت بدون مباشرت هم حاصل می شود. دوم اینکه خدمت از روی تواضع و تذلّل نسبت به مخدوم صورت می گیرد، امّا در نصرت چنین شرطی لازم نیست. بنابراین هر خدمتی نصرت هست، ولی هر نصرتی خدمت نیست.(۲)

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- ۲- مکیال المکارم، ج۲، ص ۲۲۴.

ص:۱۹۹

توضیح فرمایش ایشان چنین است که در تحقّق «خدمتگزاری» دو شرط لازم وجود دارد که هیچکدام برای صرف «یاری کردن» ضرورت ندارد. شرط اوّل اینکه انسان شخصاً کاری را انجام دهد، به جای اینکه به واسطه دیگری عمل کند و شرط دوم اینکه عملش همراه با اظهار فروتنی و کوچکی در مقابل کسی باشد که برایش کار می کند.

مثلاً کسی که به دیگری کمک مالی می کند، ممکن است شخصاً سراغ او برود و با اظهار کمال تواضع و کوچکی نزد او، پولی را تقدیم کند؛ در آنصورت، این کمک کردن، نوعی خدمتگزاری به او محسوب می شود و به این خاطر که فرد بی واسطه دست به کار شده، می تواند - به معنای واقعی کلمه - ادّعا کند به او خدمت کرده یا در این کار خدمتگزار او بوده است. امّا اگر همین پول را توسّط دیگری به طرف مقابل ارسال کند و در این کار هیچگونه اظهار تواضع و کوچکی ننماید، در این صورت او را یاری کرده و کارش «نُصرت» نامیده می شود، امّا «خدمت» محسوب نمی گردد.

به این جهت است که می گویند: هر خدمتی نصرت هست، ولی هر نصرتی خدمت نیست. در واقع خدمت نوع خاصّی از نصرت است و خدمتگزاری زیر مجموعه یاری کردن به شمار می آید.

مباشرت در خدمت به امام زمان علیه السلام

با توجّه به این نکته لطیف می توان گفت که هرچه انسان در انجام خدمت، مباشرت بیشتر داشته باشد یا خدمتگزاری اش با اظهار تواضع و خواری بیشتر همراه باشد، خدمتگزار بهتری برای مخدوم خویش به شمار می رود. بنابراین هرکس در یاری امامش بیشتر مباشرت کند و

ص:۲۰۰

کاری را که انجام می دهد با احساس کوچکی و خواری بیشتری به محضر آن حضرت تقدیم نماید، در خدمتگزاری موفق تر خواهد بود.

لازمه مباشرت انسان این است که در مسیر انجام خدمت از بذل هر چه لازمه بهتر شدن آن است دریغ نکند. در این مسیر، وقت گذاشتن (صرف عمر)، پول خرج کردن، تحمّل رنج بدنی، فدا کردن همه دارائی ها، اهتمام و جدّیت به خرج دادن از جهت فکری و روحی، همگی مصادیق مباشرت انسان به شمار می آیند.

خدمتگزار امام عصر علیه السلام می کوشد تا در جهت خدمت به ایشان بر دیگران سبقت بگیرد و در صورتی که بتواند خودش از عهده انجام کاری - به نحو احسن - برآید، این توفیق را به هیچ وجه از دست نمی دهد. البتّه منظور این نیست که دیگران را از توفیق خدمتگزاری به مولایشان محروم می کند - چنین نیست؛ او حتّی دیگران را به این کار تشویق هم می نماید - امّا در موردی که باید خدمتی در حقّ مولا ـ انجام شود، تلاش می کند که در انجام آن سبقت بگیرد و به این وسیله عملاً دیگران را هم برای خدمتگزاری ترغیب نماید. راه های خدمت به امام عصر علیه السلام - به خصوص در زمان غیبت ایشان - برای همه شیعیان حضرت باز است و خدمتگزاری هیچکس راه را بر دیگری نمی بندد. آنچه مهمّ است، مباشرت به این وظیفه مقدّس و عبادت برتر می باشد.

اظهار فروتنی در خدمت به حضرت مهدی علیه السلام

مطلب دیگری که در پی توجّه به معنای دقیق «خدمتگزاری» روشن می شود، این است که هرکس در خدمت به مولایش خود را در مقابل ایشان کوچکتر و ذلیل تر ببیند و خدمتش را با اظهار فروتنی بیشتری به

ص:۲۰۱

حضرتش تقدیم نماید، خدمتگزاری موفّقتر برای آن امام علیه السلام خواهد بود. احترامی که انسان برای امامش قائل است، ریشه های مختلفی دارد که به نوع و درجه معرفت او برمی گردد.

ممکن است احترام گذاشتن کسی به امام علیه السلام در حدّ احترام به یک عالم و فقیه کامل در دین باشد یا از جهت حقّ پدری امام علیه السلام بر امّت، در حدّ احترام به یک پدر دلسوز (الوالد الشّفیق) برای ایشان احترام قائل شود. همچنین ممکن است کسی امام زمان علیه السلام را از جهت نسبت خویشاوندی با پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و اینکه ایشان نزدیکترین نواده رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در زمان حاضر هستند، شایسته تواضع و احترام بشمارد. کمالات و حقوقی که امام عصر علیه السلام دارند، بسیار بیش از این مواردی است که به عنوان مثال بیان کردیم. هریک از این کمالات یا حقوق ایشان، احترام و ادب و تواضع خاصّی را نسبت به حضرتش اقتضا می کند و هرکس به درجه و اندازه معرفتی که به عظمت این کمالات و حقوق دارد، در برابر آن حضرت احساس کوچکی و فروتنی می کند.

یکی از کمالات امام زمان علیه السلام که باعث پیدایش حقّی برای ایشان بر گردن همه مؤمنان می شود، مسلمان و مؤمن بودن آن حضرت است. از آنجا که هر مؤمنی حقوقی بر سایر اهل ایمان دارد، امام عصر علیه السلام نیز از این جهت دارای همان حقوق - به طریقی اولی و اکمل - هستند. خدمتگزاری به هر مسلمان مؤمن دارای فضیلت و ثواب زیادی است. پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

اَیُّما مُسلِمٍ خَدَمَ قَوماً مِنَ المُسلِمینَ اِلّا اَعطاهُ اللهُ مِثلَ عَدَدِهم خُدّاماً فی الجَنّةِ.(۱)

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب فی خدمته، ح۱.

ص:۲۰۲

هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت بکند، (او را نشاید) جز اینکه خداوند به تعداد آن مسلمانان در بهشت، به او خدمتگزار عطا کند.

طبق این حدیث شریف اگر کسی امام زمان خود را به انگیزه خدمت به یک مؤمن مسلمان، خدمت نماید، همین پاداشی که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم وعده فرموده اند، نصیبش می گردد. البتّه چون ایمان آن حضرت در مقایسه با ایمان همه مؤمنان، افضل و اشرف است، خدمت به ایشان با خدمت به سایر مسلمانان قابل مقایسه نمی باشد. نکته مهمّ بحث در اینجاست که نیّتِ خدمت به امام علیه السلام، با این رویکرد که ایشان پدر دلسوز امّتند، با هنگامی که این رویکرد در نظر نمی آید، درجه ای کاملاً متفاوت دارد؛ چرا که تواضع شخص در این دو گونه نیّت خدمتگزاری یکسان نمی باشد. قطعاً یک مؤمن، پدر دلسوز و مؤمن خود را بیشتر از یک مؤمن دیگر شایسته احترام و تواضع می داند و خدمتگزاری اش به آندو به یک صورت نیست. بنابراین اگر انسان به کمالات و حقوق امامش معرفت بیشتر پیدا کند، قطعاً تواضع و فروتنی اش در مقابل ایشان عمیق تر می شود و در نتیجه خدمتگزاری اش به آن حضرت ارزش و فضیلت بیشتری پیدا می کند.

مراتب خدمتگزاری به مولا

با این مقّدمات می توان گفت که اگر کسی قلباً مولویّت امام زمان خود را پذیرفته باشد، آنگاه نوع خدمتگزاری اش به ایشان با کسی که چنین التزامی در دل ندارد، بسیار متفاوت خواهد بود.

ص:۲۰۳

قبول مولویّت امام علیه السلام دارای سه مرتبه است(۱) که هر مرتبه آن، عبودیّت خاصّی را در قبال ایشان لازم می آورد. مرتبه اوّل آن شرط تحقّق ایمان است. هر مؤمنی ناچار بایـد درجه اوّل عبودیّت را نسبت به امامش داشته باشـد. مؤمن در این رتبه برای امام علیه السلام از طرف خـدا حقّ امر و نهی قائل است و ایشان را بر خود «مفترض الطّاعه» می شمارد و اگر چنین معرفتی را نداشته باشد، از جرگه مؤمنان خارج خواهد شد.

امّا همه مؤمنان از این جهت در یک مرتبه قرار نمی گیرنـد. برخی در مرتبه اوّل توقّف کرده انـد، گروهی به مرتبه دوم و کسانی هم به مرتبه سوم نائل شده اند. کمال معرفت امام علیه السلام به تحقق مرتبه سوم آن است که شاید بسیاری از مؤمنان از چشیدن طعم و قبول آن بی بهره باشند. لازمه این رتبه، اعتقاد به این حقیقت است که امام علیه السلام مالک واقعی و صاحب اختیار حقیقی انسان و همه دارائی هایش - از جهت تشریعی - می باشـد. این اعتقاد، کمال عبودیّت انسان را در برابر آن مولای واقعی لازم می آورد و تا آنجا ترقّی می کند که هیچ چیز و هیچ کس را جز به خاطر مولایش و برای جلب رضایت ایشان نمی خواهد و نمی پسندد و حتّی هیچ میل و اراده ای جز آنچه امامش اراده کرده و هیچ کراهتی جز از آنچه برای مولایش مکروه است، نخواهد داشت. چنین کسی قهراً خود را در پیشگاه مولای عالمیان، بسیار بسیار خوار و ذلیل می یابـد و کمال تواضع را در حقّ آن حضرت اظهار می نمایـد. اینگونه امور قلبی - مانند تواضع - چیزهایی نیستند که به طور مصنوعی در انسان بوجود آیند. علّت پیدایش آنها چیزی جز معرفت انسان نیست.

۱- ۱- ر.ک: درس چهاردهم همین حلقه.

ص:۲۰۴

پس قطعاً تواضع مؤمنان برابر امام علیه السلام - در مرتبه سوّم - با تواضع کسانی که در مرتبه اوّل ایمان هستند، متفاوت خواهد بود و در نتیجه خدمتگزاری این دو گروه نسبت به امامشان هم متفاوت است. ممکن است هر دو به لحاظ ظاهری یک کار انجام دهند، مثلاً- هر دو برای تعجیل فرج یا رفع گرفتاری های مولایشان دعا کنند، امّا این دو دعا از جهت خدمتگزاری به آستان مقدّس امام علیه السلام، در دو رتبه قرار می گیرند و همچنین است سایر مصادیق خدمتگزاری.

با این توضیحات روشن است که شرط خدمتگزاری به امام علیه السلام، بودن شخص در مرتبه بالای ایمان نیست و هرکس امامش را «واجب الاطاعه» بداند، می تواند با رعایت دو شرطی که در معنای «خدمت» از قول صاحب کتاب مکیال المکارم نقل کردیم، به ایشان خدمت کند. یا در صورت عدم رعایت آنها امامش را یاری نماید (نصرت)، ولی در عین حال، قرار گرفتن در مراتب بالاتر ایمان، خدمتگزاری انسان را خالصانه تر و باارزش تر می سازد.

اکنون می توانیم تأثیر پذیرش این پیمان الهی را در نوع و عمق خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام به خوبی تصدیق کنیم. ما همگی به توصیه نایب اوّل امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان خداوند را با این دعا می خوانیم:

اَقِمنا بِخِدمَتِهِ.(۱)

ما را برای خدمتگزاری به امام زمان علیه السلام به پا دار.

امّا ادعای هرکس به اندازه معرفتی که نسبت به امامش دارد، با دعای

۱- ۱- جمال الاسبوع، ص۳۱۶.

ص:۲۰۵

دیگری متفاوت است و طبیعتاً اجابت این دعاها نیز تفاوت دارد. به همین جهت می توان گفت که وقتی امام صادق علیه السلام از خدمت به امام عصر علیه السلام سخن می گویند، قطعاً سطح و رتبه این خدمتگزاری، برای ما قابل درک نیست؛ چون معرفت امام ششم علیه السلام نسبت به حضرت مهدی علیه السلام با معرفت دیگران قابل مقایسه نمی باشد.

امّا صرفنظر از این درجه غیر قابل درک از خدمت به امام علیه السلام که خاصّ خود امامان است، در میان شیعیان هم اختلاف زیادی از این جهت وجود دارد. برخی با اینکه واقعاً مؤمن هستند و امام علیه السلام را به امامت قبول دارند، امّا درجه عالی و مرتبه بالای مولویّت امام علیه السلام را نمی پذیرند. این عدم پذیرش به جهت عدم معرفت به کمالات امام علیه السلام است و کسی که آن سطح بالای معرفت را ندارد - چه جاهل قاصر باشد، چه مقصّر - تحمّل قبول آن درجه از مولویّت امام علیه السلام را هم دارا نیست. طبعاً عبودیّت نسبت به امام علیه السلام نیز برایش فقط در همان مرتبه اوّل قابل هضم و پذیرفتنی است. از چنین فردی نمی توان انتظار داشت که همچون مؤمنان درجه بالاتر، خود را عبد خالص امام علیه السلام بداند و همه هستی خود را فدای ایشان کند. خدمتگزاری او هم محدود به همان درجه از معرفتش نسبت به مولویّت امام علیه السلام خواهد بود.

ص:۲۰۶

درس هجدهم: چگونگی خدمت مقبول به مولا

اشاره

در درس های گذشته با کیفیّت وفا به پیمان بندگی نسبت به مولای خود آشنا شدیم و دانستیم که از بهترین راه های اظهار عبودیّت به ایشان، خدمتگزاری به آستان مقدّس آن بزرگوار است. همچنین معنای خدمت به ایشان و تفاوت آن با نصرت آن حضرت بیان گردید. اکنون به بیان چگونگی خدمتگزاری صحیح به آستان مقدّس مهدوی، در زمان غیبت ایشان می پردازیم؛ با این امید که این توفیق به همه دوستداران آن عزیز ارزانی شود.

مصادیق خدمتگزاری به امام غایب علیه السلام

مرحوم صاحب مکیال، در بحث از خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام می فرماید:
خدمت به مولای ما، صاحب الزّمان علیه السلام، با مباشرت به انجام هر کاری حاصل می شود که مطابق امر ایشان است یا به نوعی

ص:۲۰۷

بزرگداشت و تجلیل از حضرتش به شمار می آید یا هر عملی که مصداق یاری و احسان به ایشان باشد. هر چند که امری در خصوص انجام آن وارد نشده باشد. گاهی همه این عناوین در برخی از اعمال نیک جمع می شود نظیر دعا بر تعجیل فرج حضرت و برپا کردن مجالسی که یاد ایشان در آنها زنده می شود و تألیف کتابهای مربوط به امام علیه السلام و همچنین انتشار و تعلیم و تعلّم آنها و درود و سلام دادن به حضرت و نیکی کردن به شیعیان و دوستان امام علیه السلام، به شرطی که این کار به قصد خدمت به ایشان انجام شود.(۱)

ایشان برای تأیید مورد آخر از مصادیق خدمتگزاری به حضرت، دو حدیث به عنوان شاهد ذکر کرده اند. قسمتی از حدیث اوّل مورد استناد ایشان که از دو امام - حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهما السلام - نقل شده، چنین است:

مَن لَم یَقدِر عَلی صِلَتِنا فَلیَصِل صالِحی مَوالینا یُکتَب لَهُ ثَوابُ صِلَتِنا.(۲)

هرکس نمی تواند با ما صله (ارتباط و رسیدگی) داشته باشد، پس با نیکان از اهل ولایت ما صله نماید تا پاداش صله ما برای او نوشته شود.

حدیث دوم از ابوهارون است که می گوید: امام صادق علیه السلام در حضور من به چند نفر که نزد ایشان بودند، فرمودند:

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۲۴.

۲- ۲- کامل الزّیارات، باب۱۰۵، ح۱و۲.

ص:۲۰۸

مالَکُم تَستَخِفُّونَ بِنا؟

چرا شما ما را خوار می شمرید؟!

در این وقت یکی از حضّار که اهل خراسان بود، برخاست و گفت: به خدا پناه می برم از اینکه شما را خوار بشمارم یا به چیزی از دستورات شما بی اعتنایی کنم! حضرت فرمودند:

بَلی اِنّکَ اَحَدُ مَنِ استَخَفَّ بی!

آری تو یکی از کسانی هستی که مرا خوار شمرده اند!

عرض کرد: به خدا پناه می برم از اینکه شما را خوار شمرده باشم. حضرت به او فرمودند:

وَیحَکَ أوَلَم تَسمَع فُلاناً وَ نَحنُ بِقُربِ الحُجفَهِ وَ هُوَ یَقُولُ لَکَ: اِحمِلنی قَدرَ میلٍ فَقَد وَ اللهِ اَعیَیتُ! وَ اللهِ ما رَفَعتَ بِهِ رَأساً وَ لَقَدِ استَخفَفتَ بِهِ و مَنِ استَخَفَّ بِمُؤمِنٍ فَبِنَا استَخَفَّ وَ ضَیَّعَ حَرمَهَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.(۱)

وای بر تو، آیا در زمانی که نزدیک جُحفه بودیم، نشنیدی که فلان شخص به تو می گفت: «به اندازه یک میل(۲) راه مرا سوار کن بخدا قسم خسته و ناتوان شده ام؟» به خدا قسم سرت را هم بلند نکردی (به روی خودت نیاوردی) و (با این کار) او را خوار و سبک شمردی و هرکس مؤمنی را خوار شمارد، ما را خوار شمرده و حرمت خدای عزّوجل را پایمال نموده است.

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۲۵ به نقل از روضه کافی، ص۱۰۲، ح۷۳.

۲- ۲- هر میل در خشکی به اندازه ۴۰۰۰ ذراع است که معادل ۱۶۰۹ متر می شود فرهنگ نوین، ص۶۸۱.

ص:۲۰۹

گستره خدمت به حضرت ولی عصر علیه السلام

با این ترتیب حوزه خدمتگزاری به امام عصـر علیه السلام بسیار گسترده می شود. اگر انسان از جهت معرفت و نیّت بتواند خود را به سطحی شایسته ترقّی دهد، آنگاه زمینه خدمت به مولای خود را در موارد متعدّدی پیدا خواهد کرد. انواع مساعدت ها و کارگشایی هایی که انسان می تواند در حقّ افراد مؤمن، انجام دهد، در صورت وجود معرفت و نیّت صـحیح، همگی مصادیق خدمت به مولای غایب علیه السـلام محسوب می شود و انجام آنها نوعی اظهار عبودیّت و بنـدگی به پیشـگاه امام عصـر علیه السـلام خواهد بود. همه شیعیان - اعمّ از افراد صالح و متّقی یا غیر متّقی - موالی آن حضـرت هسـتند و انسان می تواند با احسان و محبّت کردن و رسیدگی به آنهـا حقیقتاً وظیفه بنـدگی نسبت به مولا‌یش را جـامه عمـل بپوشانـد. البتّه هر چه فرد متقی تر و مؤمن تر باشـد، قطعـاً برآوردن نیازهایش سزاوارتر از دیگران و نیکی به او خدمت بزرگتری به امام علیه السلام خواهد بود. معرفت به این حقیقت، یک شرط لازم برای چنین خـدمتگزاری به امام علیه السـلام است و شـرط دیگر این است که انسان با همین نیّت، کاری را برای مؤمنی انجام دهد و قصـد دیگری، نیّتش را تحت الشّـعاع قرار ندهـد. بنـابراین به نیّت سود مـادّی یـا بـا انگیزه چشم هم چشـمی و امثـال این انگیزه های دنیوی، نمی توان انجام عملی را مصداق خدمتگزاری به امام عصـر علیه السـلام دانست. کسی که نیّت صحیحی برای این کار دارد، هـدفش رسـیدن به منابع دنیوی آن نیست و اگر نفعی هم برایش داشـته باشد، در نیّت او تأثیر ندارد. پس اگر انگیزه کسـی از انجام بعضـی خدمات در حقّ مؤمنان، کسب عزّت و احترام باشد یا برای اینکه نزد مردم به عنوان غلام و خدمتگزار اهل بیت علیهم السلام شناخته شود،

ص:۲۱۰

دست به خیراتی بزنـد، نمی توان کارهایش را خدمت به امام زمان علیه السـلام تلقّی کرد؛ هر چند نزد دیگران به این عنوان شـناخته شود. همچنین است کسـی که کتابی در معرّفی امام زمانش تألیف یا ترجمه می کند یا آنرا نشـر می دهد یا مجلسی برای احیاء یاد و نام ایشان برپا می کند، یا در آن مجلس به سخنرانی یا مدّاحی می پردازد و یا تدارکات مادّی آن را به عهده می گیرد؛ در همه اینها اگر فرد، انگیزه و نیّت خالص برای خـدمتگزاری به امام زمانش نداشـته باشد، هیچیک از اعمالش خدمت به حضـرت به شـمار نمی آیـد؛ هرچنـد که دیگران او را نـوکر یـا کنیز امـام علیه السـلام بخواننـد و به احوالش غبطه بخورنـد. نکته مهمّی که مرحوم صـاحب مکیـال تـذکّر فرمودنـد، همین بود که: شـرط خـدمت بودن اینگونه کارهـا آن است که به قصـد و انگیزه خـدمت به امام عصـر علیه السلام انجام پذیرند و هواهای نفسانی، نیّت شخص را آلوده و ناخالص نکند.

شرط دیگر هم این است که آن کار، عملی مخالف شـرع مطهّر نباشد. بنابراین اگر احیاء یاد امام زمان علیه السلام در مجلسی همراه با نواختن موسـیقی یا خوانـنـدگی به صورت لهوی و مطرب باشـد، قطعاً خـدمت به ایشان محسوب نمی گردد. با این تفاصـیل، ظاهر جـذّاب و بـا حال اعمال، نمی توانـد نشان آن باشـد که آیا این عمل خاص، مصـداق خـدمت به امام علیه السـلام هست یا نه؛ و باید حتماً به معرفت و نیّت و موافقت یا مخالفت کاری با شرع، آگاه بود، تا خدمت بودن یا نبودن آن را بتوان محک زد.

حال اگر انسان با چنین نیّتی، بتواند به اهل ایمان و در واقع به مولایش خدمت کند، آنگاه می تواند سراسـر زندگی خود را زیر چتر این خدمتگزاری قرار دهد. انسان مؤمن به فرزند و همسر خود نیز می تواند

ص:۲۱۱

با همین نیّت، خدمت بکند؛ چون آنها نیز اهل ایمان و جزء موالی امام عصر علیه السلام به شمار می آیند. همچنین انسان می تواند به خویشان و بستگان خود نیز با همین نیّت، رسیدگی نماید. آنها هم علاوه بر اینکه جزء مؤمنان هستند، مورد سفارش اکید - از جهت صله ارحام - قرار گرفته اند. بنابراین انسان آگاه با نیّت صحیح و عمل شایسته خود می تواند انجام وظایف شرعی خویش نسبت به اطرافیان را خدمتگزاری به مولایش قرار دهد.

امّا باید توجّه داشت که اختلاف در سلیقه و برداشت در مسائل دینی و وجود مشربها و افکار متعارض، اگر همگی در اعتقاد به ولایت ائمّه علیهم السلام مشترک باشند، دلیل موجّهی برای خارج دانستن کسی از زمره اهل ایمان نیست. همچنین، گناهکار بودن انسان، علّت بی ایمانی او نمی شود. بنابراین وجود هیچکدام از این شرایط بهانه ای برای اینکه انسان نتواند به اهل ولایت خدمت بکند، نیست.

در مورد ارحام و خویشاوندان هم به طریق اولی چنین است؛ علاوه بر اینکه اگر به فرض، برخی از آن ها جزء مؤمنان هم نباشند - مثلاً کافر باشند - وظیفه صله رحم نسبت به ایشان ساقط نمی شود. همچنین است حسن خلق و معاشرت نیکو با همه مردم اعمّ از مؤمن و کافر.

اهمّیّت صداقت و ادای امانت در خدمت به امام عصر علیه السلام

یک دین شناس آگاه، به خوبی متوجّه است که بهترین راه برای جلب محبّت و معرفت عموم انسانها به سوی ائمّه علیهم السلام و ترغیب و تشویق آنها به ایمان، همانا رعایت صداقت و امانتداری و حسن معاشرت با آنان است.

ص:۲۱۲

همه مردم بیش از آنکه به سخنان و ادّعاهای انسان توجّه کنند، اعمال نیک یا بد او را ملاک حقّانیّت یا بطلان عقیده اش می دانند. اگر اعتقادات شخص بسیار صحیح و مطابق قرآن و سنّت باشد و خود را همه جا شیعه خالص ائمّه علیهم السلام معرفی کند، آنچه ملاک قضاوت عمومی در حقّ او خواهد بود، بیش از هر چیز، رفتار او با دیگران است؛ به خصوص نحوه برخوردش با غیر هم کیشان خود. با این حساب، حسن سلوک یک فرد با ایمان با عموم مردم - چه مؤمن و چه غیر مؤمن - از مصادیق مهمّ خدمتگزاری به پیشگاه مقدّس امام زمان علیه السلام می باشد. بر عکس، بی توجّهی به این امر یا خدای ناکرده سبک شمردن آن، نوعی خیانت به ساحت قدس مهدوی و در بعضی موارد، گناه قطعی و مسلّم است. به این فرمایش امام صادق علیه السلام با دقّت توجّه کنیم:

لا تَنظُرُوا اِلی طُولِ رُکُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَاِنَّ ذلِکَ شَیءٌ اعتادَهُ فَلَو تَرَکَهُ استَوحَشَ لِذلِکَ وَ لکِن انظُرُوا اِلی صِدقِ حَدیثِهِ وَ اَداءِ اَمانَتِه.(۱)

به رکوع و سجود طولانی شخص (در مقام قضاوت درباره او) نگاه نکنید، زیرا این چیزی است که عادت او شده و اگر آنرا ترک نماید، به وحشت می افتد، ولی به راستی گفتار و امانتداری او بنگرید.

حدیث دیگر در همین زمینه از همان امام بزرگوار وارد شده است:

لاتَغتَرُّوا بِصَلاتِهِم وَ لابِصِیامِهِم فَاِنَّ الرَّجُلَ رُبَما لَهِجَ بِالصَّلاةِ

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الصّدق و اداء الامانهٔ، ح۱۲.

ص:۲۱۳

وَ الصَّومِ حَتّی لَو تَرَکَهُ استَوحَشَ وَ لکِن اختَبِروهُم عِندَ صِدقِ الحَدیثِ وَ اَداءِ الأمانهِ.(۱)

فریب نماز و روزه مردم را نخورید، زیرا چه بسا کسی شیفته نماز و روزه می شود، تا آن حد که اگر یکی از آنها را ترک کند، به وحشت و هراس می افتد. ولی آنها را در هنگام راستگویی و ادای امانت امتحان کنید.

نماز و روزه در صدر عبادات و واجبات فرعی قرار دارند و چنان مهم هستند که ضروری دین به شمار می آیند و اگر کسی وجوب آنها را انکار کند، ضروری دین را منکر شده است.

با همه اینها به صراحت فرموده اند که هیچکدام از اینها ملاک ایمان کامل انسان نیست. حتّی اگر سجده و رکوع شخص، طولانی باشد، باز هم این معیار ایمان او نمی شود. البتّه اینها اگر بدون ریا و از روی اخلاص و به نحو صحیح ادا شوند، فضیلت محسوب می گردند، ولی هیچکدام محک سنجش ایمان فرد نیستند. وقتی نماز و روزه ملاک نباشند، سایر عبادتهای جوارحی نظیر حجّ و عمره و انفاق های مالی و ... نیز به خودی خود چنین اند. آنچه وسیله امتحان انسان است، هیچ یک از اینها نیست؛ در عین آنکه همه اینها خوبند و باید نسبت به انجامشان اهمّیّت داده شود. معیار شناخت ایمان کامل انسان، راستی گفتار و امانتداری او می باشد.(۲) پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم هم در سفارشی به

۱- ۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الصّدق و اداء الامانهٔ، ح ۱.

۲- ۲- این دو ویژگی بسیار عامّ و فراگیر هستند، به خصوص «امانتداری» شامل هر نوع مسؤولیّتی که انسان در برابر دیگران بر عهده دارد، هرکس متناسب با شغل و زندگی اش تعهّداتی دارد که حسن انجام آنها مصداق ادای امانت می باشد و کوتاهی در کمّ و کیف آنها به نوعی خیانت در امانت محسوب می گردد.

ص:۲۱۴

ابوذر رحمه الله فرمودند:

اِنَّ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی لا یَنظُرُ اِلی صُوَرِکُم وَ لا اِلی اَموالِکُم وَ اَقوالِکُم وَ لکِن یَنظُرُ اِلی قُلُوبِکُم وَ اَعمالِکُم.(۱)

خدای متعال نه به ظاهر شما توجّه می کند و نه به دارایی ها و سخنانتان بلکه به دلها و اعمال شما توجّه می فرماید.

بنابراین برای خداوند هم ادّعاها و ظواهر اشخاص مهم نیست، بلکه اعتقادات و انگیزه های قلبی و اعمال و رفتار افراد ملاک است. بر این اساس، جایی که پیشوایان ما با چنین لحنی بر اهمّیّت این امور تأکید می کنند، باید به مردم حقّ بدهیم که ملاک قضاوتشان در مورد خوبی یا بدی شیعیان، خوبی یا بدی رفتار و سلوک آنها با دیگران باشد. نمی توان از عموم انسانها انتظار داشت که وجود یا عدم اعتقادات حقّه تشیّع را در افراد بررسی کنند و آنگاه درباره خوبی یا بدی آنها به قضاوت بنشینند. این انتظار بی جاست؛ چون عموم مردم صلاحیّت لازم برای اعمال چنین بررسی و دقّتی را ندارند و اگر کسانی هم چنین صلاحیّتی داشته باشند، نحوه رفتار انسان، چنان تأثیر عمیقی روی آنها می گذارد که به ایشان اجازه تأمّل کردن و بررسی بیشتر را نمی دهد. لذا همگان به قضاوت می نشینند که: اگر واقعاً این فرد، مؤمن است، چرا دروغ می گوید؟ چرا در معاملات خیانت می کند؟ چرا اطمینانی به سخن و قول او نیست؟ و ... این روالی است که همه جا و در مورد همه کس جریان دارد.

۱- ۱- مکارم الاخلاق، ص۴۶۹.

ص:۲۱۵

تعهّدآور بودن انتساب به ائمّه علیهم السلام

علاوه بر این، انتظار عمومی از کسانی که انتساب بیشتری به ائمّه علیهم السلام دارند، بالاتر از دیگران است. اگر کسی به عنوان خدمتگزار امام زمان علیه السلام شناخته شود، انتسابش به ائمّه علیهم السلام بیش از شیعیان عادی و مؤمنان معمولی است؛ اعمّ از اینکه سخنران و اهل منبر یا دارای تألیفهایی درباره آن حضرات باشد، مدّاح و بانی مجالس ایشان گردد، یا او را به دعا و توسّل بر در خانه معصومین بشناسند. کارهایی شبیه اینها طبیعتاً مایه انتساب افزونتر انسان به ائمّه علیهم السلام است و این انتساب بیشتر، وظایف سنگین تری بر دوش انسان می گذارد؛ به طوری که میل و سلیقه شخصی اش تأثیری در اهمّیّت آنها ندارد. او همانطور که قلباً و لساناً و عملاً به خدمتگزاری اهل بیت علیهم السلام افتخار می کند، باید بپذیرد که خود را در جایگاهی خطیر و حسّاس قرار داده و به همین جهت باید بیش از دیگر مؤمنان رعایت حسن سلوک با مردم را بکند. چنین کسی باید باور کند که اهمال نسبت به رعایت کامل این امر ضررهای جبران ناپذیری به دین و ایمان مردم و حیثیت و آبروی امامان علیهم السلام نزد آنها می زند؛ ضررهایی که بسیار عمیق تر است از آثار مخرّب رفتار کسانی که چنین انتسابی به اهل بیت علیهم السلام ندارند. امام صادق علیه السلام به یکی از منسوبان خود به نام «شقرانی» چنین فرمودند:

یا شَقرانیُّ اِنَّ الحَسَنَ مِن کُلِّ اَحَدٍ حَسَنٌ وَ إنَّهُ مِنکَ اَحسَنُ لِمَکانِکَ مِنّا وَ اِنَّ القَبیحَ مِن کُلِّ اَحَدٍ قَبیحٌ وَ إنَّهُ مِنکَ اَقبَحُ.(۱)

۱- ۱- بحارالانوار، ج۴۷، ص۳۴۹، ح ۵۰.

ص:۲۱۶

ای شقرانی، خوبی از هرکس نیکوست ولی از تو نیکوتر است به خاطر انتساب تو به ما و بدی نیز از هرکس بد است و از تو بدتر (به همان دلیل).

این یک قاعده کلّی است که امام صادق علیه السلام بر اعتبارش صحّه گذاشته اند.خوب است بدانیم که انتساب شقرانی به امام علیه السلام در چه حد بوده، نسبت او با امام علیه السلام در این خلاصه می شده که او از فرزندان یکی از آزادشده های پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بوده است.(۱)

همین اندازه انتساب، کافی بوده که حضرت، با او چنان سخنی بگویند. وقتی از مثل شقرانی چنین انتظاری دارند، از کسانی که انتسابشان به ائمّه علیهم السلام بسیار بیش از این مقدار است، چه توقّعی می رود؟!

شکر نعمت انتساب به ائمّه علیهم السلام

اگر کسی توفیق انتساب به ائمّه علیهم السلام را پیدا کرد، باید از این بابت، شکرگزار خدای منّان و امام زمانش باشد و به شکرانه این نعمت بزرگ، رفتارش را با همه مردم - اعمّ از خوب یا بد - نیک و شایسته قرار دهد و بداند که بد بودن اعمال بعضی افراد، ملاک جواز بد رفتاری با ایشان نیست. امام صادق علیه السلام چنین فرموده اند:

اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَم یَبعَث نَبِیّاً اِلّا بِصِدقِ الحَدیثِ وَ اَداءِ الاَمانَهِ اِلَی البَرِّ وَ الفاجِرِ.(۲)

۱- ۱- منتهی الآمال، ج۲، ص۱۴۲.

۲- ۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الصّدق و اداء الامانهٔ، ح۱.

ص:۲۱۷

همانا خدای عزّوجل هیچ پیامبری را نفرستاد جز به راستگویی و امانتداری نسبت به نیکوکار و بدکار.

ظاهراً مراد حضرت این است که این امر، در شریعت همه پیامبران الهی، به عنوان یک وظیفه عمومی وجود داشته است؛ چنانکه مرحوم علّامه مجلسی فرموده اند: تعبیر «فاجر» در این حدیث شریف، شامل کافر هم می شود و به همین دلیل، خیانت در ودایع و امانت های کفّار نیز روا نیست.(۱)

جایی که خیانت در اموال کفّار و فجّار جایز نباشد، چگونه می توان پذیرفت که یک فرد منسوب به امام زمان علیه السلام در نحوه سلوک خود با مؤمنان - به خصوص در معاملات - رعایت صداقت و امانت را نکند، امّا همچنان خود را خدمتگزار و مولایش بداند؟!

نتیجه بسیار مهمّی که از این بحث بدست می آید، این است که شیفتگان خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام لازم نیست، راه دوری بروند و طریق خدمتگزاری را از این طرف و آن طرف جستجو نمایند. هر مؤمنی می تواند از راه های متعدّدی به انجام این عبادت مهم، موفّق شود. کافی است در زندگی خود، نوع رفتارش را با دیگران با صداقت و امانتداری کامل همراه کند و وظایف شرعی خود را نسبت به دوست و همسایه و پدر و مادر و همسر و فرزند و خویشان و ... به نیّت خدمت به امامش انجام دهد. این نیّت، یک امر ساختگی و عبث نیست، بلکه اگر شخص مؤمن، معرفت و تفقّه کافی در دین خود داشته باشد، می تواند کوچکترین کارهایش را حقیقتاً در قالب خدمتگزاری به امامش انجام دهد که نمونه آنرا در فرمایش امام صادق علیه السلام به ابوهارون نقل کردیم.

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲.

درس نوزدهم: دعوت مردم به سوی امام علیه السلام

راه های مختلف دعوت به امام زمان علیه السلام

چنـانکه در درس پیشـین آمـد، رفتـار نیکو داشـتن با مردم و به خصوص اطرافیان، یکی از بهترین راه های دعوت مردم به سوی امام زمان علیه السـلام به شـمار می آیـد و این خود از بزرگترین عبادتها و برترین خدمتها و طاعت های الهی است. مؤلّف کتاب «مکیال المکارم» در بیان وظایف بندگان نسبت به امامشان بر این تأکید بسیار نموده اند. ایشان وظیفه چهل و هشتم را «دعوت مردم به سوی امام» دانسته و آن را «اعظم طاعات» و «اوجب عبادات» خوانده اند.(۱)

سپس تحقّق این مهم را از چهار طریق، ممکن دانسـته اند که یکی از آنها «دعوت از طریق حکمت عملی» است.(۲) آنچه در اهتمام به حسن

۱- ۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۷۴.

۲- ۲- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۸۱.

ص:۲۱۹

رفتار با دیگران بیان شد، همگی از مصادیق این دعوت به شمار می آیند. راه دیگر را «دعوت از طریق حکمت علمی» دانسته اند که طی کردن آن فقط برای عالمان به این راه میسّر و امکان پذیر است. برای کسانی که از لحاظ علمی، تسلّط کافی بر مبانی امامت و ولایت دارند و راههای تعلیم آن را هم به خوبی می شناسند، عمل به این وظیفه، بسیار مغتنم است؛ چون این کار از بهترین انواع خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام به شمار می آید. در این زمینه، سخنان گهرباری از همه چهارده معصوم نقل شده است که بیان همه آنها در این مجال نمی گنجد. ما برای رعایت اختصار، فقط به دو نمونه از این فرمایش ها اشاره می کنیم:

فضیلت رسیدگی علمی به ایتام آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم

نمونه اوّل به نقل از حضرت فاطمه زهرا، صدّیقه کبری علیهما السلام است:

روزی خانمی خدمت حضرت صدّیقه طاهره علیهما السلام عرض کرد: من مادر ناتوانی دارم که در امر نماز، برایش مشکلی پیدا شده است، مرا خدمت شما فرستاد تا از حضورتان بپرسم. حضرت فاطمه علیهما السلام جواب سؤال را دادند و آنگاه سؤال دیگری پرسید، حضرت پاسخ آن را هم فرمودند، سپس سؤال سوم ... تا سؤال دهم را مطرح کرد که حضرت پاسخ همه را عنایت فرمودند. او از زیادی سؤالهایش خجالت کشید و گفت: «ای دختر رسول خدا! شما را (بیش از این) زحمت نمی دهم.» حضرت فرمودند: «هر سؤالی داری، بیاور و بپرس، اگر روزی کسی را برای بردن بار سنگینی به پشت بام اجیر کنند و به ازای آن صد هزار دینار به او اجرت بدهند، آیا بردن آن بار برایش سنگین خواهد بود؟» زن گفت: «خیر» حضرت فرمودند: «من به ازای هر سؤالی که به تو

ص:۲۲۰

پاسخ دادم، بیش از آنکه زمین تا عرش از مروارید پُر شود، اجرت گرفتم، پس به طریق اولی بر من سنگین نخواهد بود.» از پدرم صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمودند:

اِنَّ عُلَماءَ شیعَتِنا یُحشَرُونَ فَیُخلَعُ عَلَیهِم مِن خِلَعِ الکَراماتِ عَلی قَدرِ کَثرَهِٔ عُلُومِهِم وَ جِدِّهِم فی اِرشادِ عِبادِاللهِ حَتّی یُخلَعَ عَلَی الواحِدِ مِنهُم اَلفُ اَلفِ خِلعَهٍٔ مِن نُورٍ ثُمَّ یُنادی مُنادی رَبِّنا عَزَّوَجَلَّ:

اَیُّها الکافِلُونَ لِایتامِ آلِ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّم النّاعِشُونَ لَهُم عِندَ انقِطاعِهِم عَن آباءِ هِمُ الَّذینَ هُم اَئِمَّتُهُم! هؤُلاءِ تَلامِذَتُکُم وَ الاَیتامُ الَّذینَ کَفَلتُمُوهُم فَاخلَعُوا عَلَیهِم [کما خَلَعتُمُوهُم] خِلَعَ العُلُومِ فِی الدُّنیا فَیَخلَعُونَ عَلی کُلِّ واحِدٍ مِن اُولئِکَ الاَیتامِ عَلی قَدرِ ما اَخَذُوا عَنهُم مِنَ العُلُومِ... .

همانا شیعیان دانشور ما (در قیامت) محشور می شوند، پس به اندازه زیادی دانش آنها و جدّیتشان در مورد هدایت بندگان خدا لباس های عزّت و شرافت به ایشان بخشیده می شود، تا آنجا که تنها یکی از آنها هزار هزار جامه نور دریافت می کند. سپس ندا دهنده ای از جانب پروردگار ما –عزّوجل– ندا می دهد: «ای کسانی که یتیمان آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را سرپرستی و رسیدگی کرده – در وقتی که آنها از پدران خود یعنی امامانشان جدا شده بودند – به آنان روح و جان تازه دادید! اینها دانش آموختگان شما و همان یتیمانی هستند که ایشان را سرپرستی و رسیدگی کردید و به آنان روح و نشاط معنوی بخشیدید، اکنون به ایشان لباس بدهید

ص:۲۲۱

همانطور که در دنیا لباس های دانش را به ایشان بخشیدید!» آنها نیز به هر یک از آن یتیم ها به اندازه دانشهایی که از ایشان فراگرفته اند، لباس می بخشند... .

در پایان حدیث، حضرت زهرا علیهما السلام به آن زن می فرمایند:

ای کنیز خدا! همانا یک رشته از آن لباس ها هزار هزار مرتبه از آنچه خورشید بر آن تابیده ارزشمندتر و با فضیلت تر است... .(۱)

این حدیث مربوط به فضیلت عالمان شیعه، در زمانی است که مردم از امامان خود منقطع شده اند. روشن ترین مصداق آن زمان، عصر غیبت امام عصر علیه السلام است که مؤمنان از امامشان دور افتاده و در حقیقت یتیم شده اند؛ زیرا که امام علیه السلام پدر امّت هستند و جدایی از ایشان، به معنای یتیم شدن حقیقی شیعیان است. در چنین شرایطی عالمانی که در امر هدایت مردم، جدّیّت دارند و یتیمان آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را سرپرستی می کنند، فضیلت خاصّی دارند.

آنها با ارشادات و دستگیری های خود، جان تازه در تن دور افتادگان از امامشان می دمند و بسیاری از آن یتیمان را که معرفت کاملی در دین خود ندارند و به همین دلیل سرگردان و حیران به بیراه ها در می غلتند، به سوی پناه واقعی و مأمن حقیقی خود -امام زمان علیه السلام - هدایت می کنند و به این وسیله، فرزند مهجور و فاصله گزیده از امام غریب را دوباره به آغوش گرم پدر خود باز می گردانند.

اینگونه دانشوران، در آخرت نیز - همچون دنیا - دانش آموختگان خود را دستگیری می کنند و از نعمت های الهی سیرابشان می سازند.

۱- ۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۰، ح ۲۱۶.

ص:۲۲۲

ارزش دستگیری علمی از ایتام امام عصر علیه السلام در زمان غیبت

نمونه دیگر در همین زمینه منقول از حضرت سیّدالشّهداء حسین بن علی علیهما السلام است که می فرمایند:
مَن کَفَلَ لَنا یَتیماً قَطَعَتهُ عَنّا مِحنَتُنا بِاستِتارِنا فَواساهُ مِن عُلُومِنا الَّتی سَقَطَت اِلَیهِ حَتّی اَرشَدَهُ وَ هَداهُ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: یا اَیُّها العَبدُ الکَریمُ المُواسی، اِنّی أولی بِالکَرَمِ اجعَلُوا لَهُ یا مَلائِکَتی فِی الجِنانِ بِعَدَدِ کُلِّ حَرفٍ عَلَّمَهُ اَلفَ اَلفِ قَصرٍ وَ ضُمُّوا اِلَیها ما یَلیقُ بِها مِن سائِرِ النِّعَم.(۱)
هرکس یتیمی را برای ما سرپرستی نماید - که علّت دور افتادنش از ما اندوهی است که به خاطر پنهانی خود داریم - به اینصورت که از علوم ارزانی شده ما به خود، او را بهره مند سازد تا اینکه او را به راه آورده و هدایت نماید، به چنین کسی خدای عزّوجل خطاب می فرماید: ای بنده بزرگوار، بخشنده، من در بخشش از تو سزاوارترم، ای فرشتگان من، برای او در بهشت ها به ازای هر حرفی که یاد داده، هزار هزار قصر قرار دهید و نیز از سایر نعمت ها، آنچه شایسته اوست، به آنها ضمیمه کنید.
در این حدیث، تعبیر «استتار» به خوبی بر معنای غیبت امام علیه السلام از دیدگان شیعیانشان دلالت می کند. در چنین زمانی آنچه ایتام آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را نجات می دهد و از بی سر و سامانی و سرگشتگی دوران غیبت، سالم نگه می دارد، همان علوم و دانشهایی است که به وسیله خود اهل بیت علیهم السلام - پیش از زمان غیبت و مختصری هم در خود این زمان -

---

۱- ۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص۳۴۱ و ۳۴۲، ح۳۴.

ص:۲۲۳

به دانشمندان و علمای شیعه عنایت شده است. اینها وظیفه دارند که از شیعیان ائمّه علیهم السلام در این دوران سخت، دستگیری نموده، آنها را با معارف دینی و وظایف شرعی خود آشنا کنند. هر قدمی که هر عالمی در این زمینه بردارد، نوعی کفالت و سرپرستی نسبت به ایتام امام عصر علیه السلام به شمار می آید. این حوزه، دامنه وسیعی دارد و شامل تعلیم هر وظیفه شرعی و هر معرفت صحیح و لازم هر علمی از علوم معارف اهل بیت علیهم السلام می گردد. امّا مهم تر از هر چیز در این میان، آشنا کردن فرزندان امام غائب علیه السلام با پدر واقعی آنهاست. اگر شیعیان در زمان غیبت نسبت به مولای خود معرفت صحیح و کامل پیدا کنند، سایر اعتقادات آنها هم از این طریق، تصحیح و تکمیل می شود و خودشان به دنبال یادگیری وظایف الهی و دینی خود خواهند رفت. آری، سرچشمه همه برکات و منبع همه خیرات، معرفت امام عصر علیه السلام و آشنایی با آثار و لوازم آن می باشد.

همدل شدن شیعیان بر وفای به عهد امامت

با این ترتیب مهم ترین وظیفه و اصلی ترین خدمتی که عالمان زمان غیبت می توانند در این زمینه انجام دهند، آشنا کردن عمیق و مستدلّ شیعیان با مقام امام زمان علیه السلام و عمل به عهد و پیمانی است که خداوند از همه انسانها در این خصوص، خواسته است. دانشمندان آگاه، از این طریق می توانند بهترین و بیشترین خدمت را به پیشگاه مولای خودشان عرضه بدارند و اینگونه بالاترین عبادت الهی را انجام دهند. در اثر این خدمتگزاری، خیراتی که به خود این عالمان می رسد، فراتر از حدّ بیان است؛ چرا که دیگران نیز در نتیجه زحمات آنان با وظایف خود نسبت

ص:۲۲۴

به امام علیه السلام آشنا شده اند. اگر این امر به طور کامل و همه جانبه صورت پذیرد، آنگاه یکی از آرزوهای دیرینه همه دوستان امام زمان علیه السلام و خودایشان به منصّه ظهور می رسد. این آرزو، همدل شدن همه شیعیان در وفا به عهد امامت است که باعث وصال آنان به مولایشان می گردد.

مؤلّف کتاب «مکیال المکارم» در بیان وظیفه شصتم و شصت و یکم مؤمنان نسبت به امامشان به دو مطلب مهمّ و ظریف اشاره کرده اند و آنها را به یکی از توقیعات امام عصر علیه السلام مستند ساخته اند. این توقیع همان است که برای مرحوم شیخ مفید فرستاده شده است:

وَ لَو اَنَّ اَشیاعَنا –وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطاعَتِهِ – عَلَی اجتِماعِ مِنَ القُلُوبِ فِی الوَفاءِ بِالعَهدِ عَلَیهِم، لَما تَأَخَّرَ عَنهُمُ الیُمنُ بِلِقائِنا وَ لَتَعَجَّلَت لَهُمُ السَّعادَةُ بِمُشاهَدَتِنا عَلی حَقِّ المَعرِفَةِ وَ صِدقِها مِنهُم بِنا فَما یَحبِسُنا عَنهُم اِلّا مایَتَّصِلُ بِنا مِمّا نَکرَهُهُ وَ لا نُؤثِرُه مِنهُم.

و اگر شیعیان ما – که خدا بر طاعتش توفیقشان دهاد– در وفای به عهد و پیمانی که بر عهده آنان است، همدل می شدند، برکت دیدار ما از آنها واپس نمی افتاد و سعادت مشاهده ما همراه با معرفت حقیقی و راستین برایشان پیش می افتاد. پس آنچه سبب محرومیّت ایشان از ما شده، چیزی نیست مگر امور ناپسند و خلاف انتظاری که از آنها به ما می رسد.(۱)

از این توقیع شریف دو وظیفه مهم نسبت به امام غائب علیه السلام استفاده می شود: یکی همدل شدن همه شیعیان بر وفای به عهد و پیمان امامت و

۱- ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

ص:۲۲۵

دیگر اتّفاق همه آنها بر توبه حقیقی و برگرداندن حقوق از دست رفته امام علیه السلام به ایشان.(۱)

آری؛ اگر همه مؤمنان با عهد الهی در خصوص امام علیه السلام و لزوم وفای به آن - چنانکه باید - آشنا می شدند و تکالیفی را که پذیرش این عهد، بر عهده آنان می آورد، می دانستند، آنگاه همه با هم در پیشگاه خداوند توبه می کردند و برای جبران کوتاهی های خود در حقّ امامشان همدل و هم صدا می شدند؛ در آنصورت توفیق دیدار و سعادت مشاهده آن غریب دور افتاده را پیدا می کردند و اینچنین مبتلا به هجران ایشان و غضب الهی نمی گردیدند. آنچه باعث محرومیّت ما از دیدار و ارتباط با مولای محبوبمان شده - به فرموده خودشان - چیزی نیست جز کارهای زشتی که آن حضرت خوش نمی دارند و انجام آنها را توسّط دوستان خود، نمی پسندند.

توفیق دیدار و سعادت مشاهده امام علیه السلام - که در متن توقیع به آن اشاره شده - ممکن است با ظهور موفورالسّرور آن حضرت تحقّق پیدا کند و این احتمال هم وجود دارد که بدون ظهور و پیش از آن نیز برای کسانی که به عهد و پیمان امام خود وفا می کنند، عملی شود.

محفوظ ماندن خدمتِ خالصانه و صحیح

مهم این است که انسان وظیفه عبودیّت خود را در زمان غیبت امام علیه السلام، نسبت به ایشان به درستی انجام دهد. چنین کسی باید اطمینان داشته باشد که ائمّه علیهم السلام هیچگاه غلامان خود را فراموش نمی کنند.

۱- ۱- رجوع شود به مکیال المکارم، ج۲، ص۳۰۶.

ص:۲۲۶

بنابراین اگر بعضی از خدمتگزاران حضرت، توفیق دیدار و سعادت مشاهده ایشان را هم پیدا نکنند، باید مطمئن باشند که در صورت انجام خدمت خالصانه و صحیح، پرونده آنان نزد امامشان محفوظ می ماند و مولایشان چنان بزرگوارند که راضی نمی شوند غلامی صادق و مخلص از درگاهشان طرد شود و از این توفیق بزرگ محروم گردد. ماجرای یکی از غلامان امام صادق علیه السلام در این خصوص شنیدنی است:

«یکی از غلامان حضرت، کارش این بود که هرگاه ایشان از استر خود پیاده می شدند و به مسجد می رفتند، او از استر امام علیه السلام مراقبت می کردند تا ایشان برگردند. یک روز وقتی غلام در بیرون مسجد از استر مواظبت می کرد، چند نفر مسافر از خراسان آمدند. یکی از آنها به غلام حضرت گفت: «آیا مایل هستی از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی مرا به جای تو قرار دهد تا من غلام او باشم؟ در عوض اموال خود را به تو می دهم، من اموال زیادی دارم که حاضرم همه اینها از آن تو باشد، ولی من به جای تو اینجا بمانم؟» غلام گفت: «باشد، همین را از حضرت خواهش می کنم.» آنگاه خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: «فدایت گردم، شما خدمتگزاری من و طول مدّت آن را می دانید. حال اگر خدای متعال خیری به من رسانیده باشد، آیا شما از آن منع می فرمائید؟» حضرت فرمودند: «من خودم آن خیر را به تو خواهم داد و تو را از اینکه آن را از غیر من بگیری، منع می کنم.» غلام پیشنهاد آن مرد خراسانی را مطرح کرد. حضرت فرمودند: «اگر تو در خدمتگزاری به ما بی میل شده ای و آن مرد می خواهد خدمتگزار ما باشد، ما او را پذیرفتیم و تو را آزاد می گذاریم.»

ص:۲۲۷

غلام با شنیدن این سخن پشت به رفتن کرد. امّا امام علیه السلام او را خواستند و فرمودند: «به جهت طولانی بودن مدّت خدمتگزاری ات نزد ما، به تو نصیحتی می کنم، سپس تصمیم با خودت. نصیحت من این است که: [بدان] در روز قیامت، حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم به نور خداوند آویخته و چسبیده هستند و امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و [سایر] ائمّه علیهم السلام نیز به امیرالمؤمنین علیه السلام. شیعیان ما نیز به ما آویخته خواهند بود. پس هرجا که ما داخل شویم، آنها هم داخل می شوند و هرجا که ما وارد گردیم، آنها هم وارد می گردند». غلام چون این نصیحت را شنید، عرض کرد: «من از خدمت شما جایی نمی روم و در خدمتتان خواهم بود و آخرت را بر دنیا ترجیح می دهم.»

سپس به سوی مرد خراسانی رفت. او با دیدن غلام گفت: «حال تو هنگام بازگشت از خدمت امام علیه السلام، غیر از حال تو در هنگام رفتن به سوی ایشان است.» غلام فرمایش حضرت را برای او نقل کرد، آنگاه او را به خدمت امام علیه السلام برد. حضرت مراتب غلامی و خدمتگزاری مرد خراسانی را پذیرفتند و دستور دادند تا هزار اشرفی به غلام بدهند.»(۱)

تلاش برای تداوم توفیق در خدمتگزاری

عالم و محدِّث گرانقدر شیعه، مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی - اعلی الله مقامه - پس از نقل این داستان زیبا، چنین می فرمایند:

۱- ۱- منتهی الآمال، ج۲، ص۲۰۴، با اصلاح مختصر ادبی در برخی از عبارات.

ص:۲۲۸

«این فقیر (عبّاس قمی) خدمت آن حضرت عرض می کنم که ای آقای من! من تا خود را شناخته ام [خویش را] بر در خانه شما دیده ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده ام، رجاء واثق و امید صادق، که در این آخر عمر از من نگهداری فرمائید و از این در خانه، مرا دور نفرمائید.»(۱)

سخنان این خدمتگزار خالص ائمّه علیهم السلام زبان حال همه کسانی است که آرزو می کنند، خدمتگزاری آنها مقبول درگاه قدس مهدوی واقع شود و این توفیق تا لحظه مرگ از ایشان سلب نگردد. لذا همواره از جان و دل، دعایی را که امام هشتم علیه السلام در خصوص حضرت بقیّهٔ الله ارواحنا فداه به یونس بن عبدالرّحمن، تعلیم دادند، تکرار می کنند:

وَاجعَلنا مِمَّن تَنتَصِرُ بِهِ لِدینِكِ و تُعِزُّ بِهِ نَصرَ وَلِیِّکَ وَ لاتَستَبدِل بِنا غَیرَنا فَإنَّ استِبدالَکَ بِنا غَیرَنا عَلَیکَ یَسیرٌ وَ هُوَ عَلَینا عَسیرٌ.(۲)

و ما را در زمره کسانی قرار ده که دین خود را به کمک آنها پیروز می کنی و ولیّ خود را به وسیله ایشان - با عزّت - یاری می دهی و غیر ما را به جای ما قرار نده، زیرا این کار برای تو آسان است. ولی بر ما سخت و گران می باشد.

خداوند به سادگی ممکن است، کسی را از خدمتگزاری به آستان امام زمان علیه السلام محروم گرداند و دیگری را به جای او قرار دهد. یک غلام با اخلاص، هیچگاه به طول مدّت و حجم زیاد خدمت خود،

۱- ۱- همان.

۲- ۲- جمال الاسبوع، ص۳۰۹.

ص:۲۲۹

مغرور نمی شود؛ چون می داند که همه این خدمات به توفیق الهی بوده؛ لذا هیچکدام را از جانب خودش نمی بیند. این است که به خوبی درک می کند هرچه در این مسیر، موفّقیّت بیشتری پیدا کند، دین او به مخدومانش (ائمّه علیهم السلام) بیشتر می شود. بنابراین نه تنها به طول مدّت و زیادی خدمتش فریفته نمی گردد، بلکه هرچه توفیق بیشتری در این زمینه پیدا می کند، تکلیف خود را سنگین تر و وظایفش را دشوارتر می بیند. هر قدر نعمت الهی بالاتر و بیشتر شود، از عهده شکر آن بر آمدن هم، کاری سخت تر و مشکل تر می شود. بنابراین انسان باید بسیار مراقب و هشیار باشد که مبادا در اثر بی توجّهی یا کم توجّهی در ادای کامل و صحیح این شکرگزاری، مبتلا به سلب نعمت گردد و همه امیدش از دست برود.

ص:۲۳۰

درس بیستم: خدمت خالصانه

اشاره

در درس های گذشته با وظیفه خدمتگزاری به ائمّه آشنا شدیم و دانستیم که این توفیق به عنایت و لطف امام عصر علیه السلام شامل افراد می شود. حال باید ببینیم چه عواملی سبب تداوم این نعمت بزرگ می شود.

جدّیّت و اخلاص: دو عامل اساسی برای تداوم خدمتگزاری

در این مسیر حفظ دو عامل بسیار مهم، نقش اساسی در بقای این نعمت ارزشمند دارد: یکی اخلاص و دیگری جدّیّت در طریق خدمتگزاری. جدّیّت و اخلاص مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی الگوی خوبی برای خدمتگزاری به آستان اهل بیت علیهم السلام می باشد. فرزند ارشد ایشان در مورد جدّیّت پدرش می نویسد:

مرحوم والدم تا حدود توانایی اش، نمی گذاشت عمرش بیهوده هدر رود و تلف گردد و دائماً اشتغال به نوشتن داشت و با اینکه

ص:۲۳۱

بیمار بود، حدّاقل در شبانه روز، هفده ساعت در کار نوشتن و مطالعه بود و آثار بسیار مفید و نفیسی از او باقی مانده که تقریباً به هشتاد و چهار مجلّد می رسد.(۱)

این آثار متنوّع همگی در مسیر تبیین صحیح معارف دینی اعمّ از اعتقادات، اخلاق و احکام و سیره امامان علیهم السلام است. همه این نوشته ها به قصد خدمتگزاری به آستان مقدّس اهل بیت علیهم السلام تألیف یا ترجمه شده اند.

در مورد اخلاص این بزرگوار نیز قضایای شنیدنی زیادی وجود دارد. یکی از این موارد، ماجرایی است که استاد محمود شهابی از نزدیک، شاهد آن بوده و چنین نقل می کند:

در یکی از ماه های رمضان، با چند تن از رفقا از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد، اقامه جماعت را بر معتقدان و علاقمندان منّت نهند. با اصرار و ابرام، این خواهش پذیرفته شد و چند روز، نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان های آنجا اقامه گردید و بر جمعیّت این جماعت روز به روز می افزود؛ هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطّلاع یافتند و جمعیّت فوق العاده شد. یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم گفتند: من امروز نمی توانم نماز عصر را بخوانم! رفتند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامدند. در موقع ملاقات در پرسش از علّت ترک نماز جماعت، گفتند: حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم متوجّه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت

۱- ۱- فیض العلّام فی عمل الشّهور و وقایع الایّام، ص۸.

ص:۲۳۲

سر من می گوینـد: «یـا الله یـا الله اِنَّ اللهَ مَعَ الصّـابِرین» از محلّی بسـیار دور به گـوش می رسـد. این توجّه که مرا به زیـادتی جمعیّت متوجّه کرد، در من شـادی و فرحی تولیـد کرد و خلاـصه خوشم آمـد که جمعیّت این انـدازه زیـاد است. بنـابراین من برای امـامت، اهلیّت ندارم!(۱)

نمونه دیگر از اخلاص آن مرحوم را فرزند بزرگ ایشان از قول پدر چنین نقل کرده است:

وقتی کتـاب «منـازل الآـخرهٔ» را تـألیف و چاپ کردم، در قم به دست شـیخ عبـدالرّزاق مسأله گو - که همیشه قبل از ظهر در صـحن مطهّر «حضـرت معصـومه علیهمـا السـلام» مسـأله می گفت - افتـاد. مرحـوم پـدرم کربلاـیی محمّـدرضا از علاقمنـدان او بـود. شـیخ عبدالرّزاق روزها کتاب «منازل الآخرهٔ» را می گشود و برای مستمعین می خواند.

یـک روز پـدرم به خـانه آمـد و گفت: شـیخ عبّـاس! کاش مثل این مسأله گو می شـدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای مـا خوانـد، بخوانی. چنـد بـار خواسـتم بگـویم آن کتـاب از آثـار و تألیفات من است، امّا هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم. فقط عرض کردم: دعا بفرمائید، خداوند توفیقی مرحمت فرماید.(۲)

۱- ۱- فوائدالرّضویّه،ص: ج مقدّمه با اصلاح مختصر ادبی در برخی از عبارات.

۲- ۲- محدّث قمی، حدیث اخلاص، ص۵۵ و ۵۶ به نقل از سیمای فرزانگان، ج۳، ص۱۵۴.

ص:۲۳۳

تعریف اخلاص و اهمّیّت آن

برای اینکه علّت حسّاسیّت این بزرگوار در حفظ اخلاصش روشن شود، حدیث جامعی را در بیان معنای اخلاص و اهمّیّت آن از امام صادق علیه السلام نقل کرده، توضیح می دهیم. این حدیث در بیان تفسیر آیه شریفه قرآن است که می فرماید:

«اَلَّذی خَلَقَ المَوتَ وَالحَیاةَ لِیَبلُوَکُم اَیُّکُم اَحسَنُ عَمَلاً.»(۱)

کسی که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید در اینکه اعمال کدامیک از شما نیکوتر است.

امام علیه السلام در توضیح آیه فوق می فرمایند:

لَیسَ یَعنی اَکثَرَ عَمَلاً وَ لکِن اَصوَبَکُم عَمَلاً وَ إنَّما الإصابَةُ خَشیَةُ اللهِ وَ النِّیَّةُ الصّادِقَةُ وَ الحَسَنَةُ...

منظور (خدای متعال) کسانی از شما که اعمال بیشتری دارند نیست، بلکه مقصود، درست کارترین شماست و درست کاری به سه چیز محقّق می شود: ترس از خدا و نیّت صادق و کار خوب.

سپس در بیان تعریف عمل صالح و اهمّیّت نیّت خالصانه فرمودند:

اَلعَمَلُ الخالِصُ الَّذی لاتُریدُ اَن یَحمَدَکَ عَلَیهِ اَحَدٌ إلّا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ النِّیَّةُ اَفضَلُ مِنَ العَمَلِ، اَلا وَ اِنَّ النِّیَّةَ هِیَ العَمَلُ ثُمَّ تَلا قَولَه عَزَّوَجَلَّ: «قُل کُلٌّ یَعمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ»(۲) یَعنی عَلی نِیَّتِهِ.(۳)

۱- ۱- ملک/۲.

۲- ۲- اسراء/۸۴.

۳- ۳- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الاخلاص، ح۴.

ص:۲۳۴

عمل خالص آن عملی است که نخواهی کسی جز خدای عزّوجل تو را بر آن بستاید و نیّت (عمل) از عمل بهتر است، بدان که نیّت همان عمل است. سپس فرمایش خدای عزّوجل را تلاوت فرمودند: «بگو هرکس براساس شاکله خود عمل می کند» یعنی براساس نیّتش.

در این حدیث شریف، قبل از هر چیز فرموده اند که زیادی و کثرت عمل مهم نیست، بلکه درستی و اصابه آن، ملاک است. آنگاه در تحقّق اصابه عمل، سه شرط را لازم دانسته اند.

ضرورت حُسن فعلی و فاعلی برای اصابه عمل

اوّلین شرط این است که کار، «حسنه» باشد. یعنی عمل فی نفسه، مشروع و خوب باشد. اگر عملی حرام یا مکروه بود، به هر نیّتی که انجام شود، کار درستی نیست. این ویژگی را می توانیم «حُسن فعلی» عمل بنامیم. منظور این است که فعل صرفنظر از انگیزه و قصد فاعل آن، کار صحیحی باشد و بدعت در آن نباشد.

شرط دوم اصابه عمل، حسن فاعلی آن است. یعنی اینکه انجام دهنده عمل با نیّت و انگیزه مشروع به آن دست بزنند. اگر کاری فی نفسه، خوب باشد، امّا قصد فاعل از انجام آن، خوب و صحیح نباشد، آن کار در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست. «نیّت صادقه» در حدیث مزبور به همین شرط لازم اشاره می کند. صدق نیّت بیش از هر چیز به اخلاص فاعل در انجام فعل مربوط می شود که در صورت عدم آن، هیچ عملی - هرچند حُسن فعلی داشته باشد - در درگاه الهی مقبول نمی افتد و باعث تقرّب فاعل نمی شود. پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در سفارش های خود به

ص:۲۳۵

ابن مسعود فرمودند:

اذا عَمِلتَ عَمَلاً فاعمَلهُ لِلّهِ خالِصاً لِأنَّهُ لایَقبَلُ مِن عِبادِهِ الاَعمالَ اِلّا ما کانَ مُخلَصاً فَأِنَّهُ یَقُولُ: «وَ ما لِاَحَدٍ عِنـدَهُ مِن نِعمَهٍ تُجزی اِلّا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِ الاَعلی»(۱)

هرگاه کاری انجام می دهی، آن را خالص برای خدا انجام بـده زیرا او از بندگانش فقط عمل خالصانه را می پذیرد، می فرماید: «و هیچکس نزد خداونـد خیری که پاداش داشته باشد، ندارد مگر آنچه را که به خاطر جلب رضا و توجّه پروردگار اعلای خود انجام داده است.»(۲)

عملی که مقبـول درگـاه الهی واقع شود، پـاداش و ثواب خواهـد داشت که شـرط لازم آن، نیّت خالصـانه داشـتن فاعـل است. عمل خـالص - طبق فرمایش امام صادق علیه السـلام در حـدیث قبلی - به عملی گفته می شود که انجام دهنـده، انتظار تعریف و تحسـین هیچکس جز خدا را برای انجام آن نداشـته و خوش آمدن دیگران هیچ تأثیری در انگیزه و قصد او از آن کار نگذاشـته باشد. تحقّق چنین نیّتی به سـادگی امکان پـذیر نیست و انسان بایـد تلاش زیادی بکنـد تا بتوانـد انگیزه خالصانه در اعمالش داشـته باشـد. ارزش چنین نیّت خالصـانه از خود عمـل به مراتب بیشتر و بالاـتر است. اصولاً چون روح عمل، نیّت فاعل آن می باشـد، پس حقیقت عمل، چیزی جز نیّت انجـام دهنـده آن نیست. بنـابراین اگر اخلاـص در کار از بین برود، اصل عمل هم از دست خواهـد رفت. شـرط لازم برای پذیرفته شدن هر

۱- ۱- لیل/۱۹ و ۲۰.

۲- ۲- مکارم الاخلاق، ص۴۵۳.

ص:۲۳۶

عملی، خلوص در نیّت انجام آن است.

شرط سوم اصابه عمل: خشیت از خداوند

علاوه بر دو شرط مذکور، شرط سومی هم لازم است که از آن به «خشیهٔ الله» تعبیر فرموده اند.

برای اینکه مراد از «خشیت» الهی در این حدیث شریف روشن شود، نکته ای را که محدّث عالیقدر شیعه جناب شیخ صدوق در توضیح معنای «خشیت» آورده اند، عیناً نقل می کنیم:

«الخَشیَهُ لِأجلِ رُؤیَهِ التَّقصیرِ»(۱)

خشیت به خاطر مقصّر دیدن است.

مقصود از مقصّر دیدن، این است که اگر انسان توفیق عمل خیری را یافت، گمان نکند که با انجام آن، حقّ بندگی خداوند را ادا کرده و وظیفه عبادت خود را به نحو شایسته و کامل ادا نموده است. به تعبیر دیگر، انسان، هیچگاه نباید به کار خوب خود راضی و خشنود شود، بلکه باید همواره با توجّه به نقاط ضعف و نقص کارش در کنار الطاف بیکران الهی، خود را در پیشگاه خداوند مقصّر ببیند. از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

کُلُّ عَمَلٍ تُریدُ بِهِ اللهَ عَزَّوجَلَّ فَکُن فیهِ مُقَصِّراً عِندَ نَفسِکَ.(۲)

در هر عملی که برای خدای عزّوجل انجام می دهی، خود را مقصّر بدان.

۱- ۱- خصال، ج۱، ص۲۸۱.

۲- ۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الاعتراف بالتّقصیر، ح۴.

ص:۲۳۷

راه پیدایش این حال در انسان، توجّه به این حقیقت است که در انجام هر کار خوبی، خداوند بر فاعل آن اولویّت دارد. اصل معرفت انسان نسبت به کار خوب به عنایت الهی (از طریق نقل یا عقل) حاصل می شود. شوق و رغبت او نیز در اثر همین معرفت، که صُنع خدای متعال است، به وجود می آید. همه مقدّمات و زمینه های غیر اختیاری عمل نیز به لطف پروردگار منّان فراهم می گردد. بنابراین تحقّق کارهای خیر، بیش از آنکه به فاعل آنها منتسب باشد، به خدای قادر متعال منسوب است. این مطلب، در حدیث قدسی که امام رضا علیه السلام نقل فرموده اند، خطاب به انسان چنین آمده است:

یَابنَ آدَمَ... ما اَصابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللهِ ... ذاکَ أنّی اَولی بِحَسَناتِکَ مِنکَ.(۱)

ای پسر آدم، هر کار خوب تو از جانب خداست، زیرا من نسبت به کارهای خوب تو از خودت سزاوارترم.

البتّه این اولویّت در انتساب، هیچ تأثیری در اختیاری بودن عمل ندارد. عوامل تکوینی که تحقق آنها به اراده خداوند متعال است، در خارج از حوزه اختیار انسان، تأثیر می گذارد و بنابراین موجب سلب اختیار از او نمی شود.

اگر انسان اولویّت خدای متعال را در انجام طاعات در نظر داشته باشد، همیشه می تواند حال تقصیر خود را در پیشگاه الهی حفظ نماید. امّا اگر از این واقعیّت غفلت کند، به خودپسندی در انجام عمل خیر، مبتلا می شود که درد مُهلکی برای انسان به شمار می آید. این همان

۱- ۱- اصول کافی، کتاب التّوحید، باب المشیّهٔ والارادهٔ، ح۶.

ص:۲۳۸

چیزی است که در احادیث «عُجب» نامیده شده و بسیار مورد مذمّت قرار گرفته است.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَن دَخَلَهُ العُجبُ هَلَکَ.(۲)

هرکس گرفتار عجب شود، هلاک می گردد.

انسان بایـد بسـیار مراقب باشـد که به این درد هلاک کننده مبتلا نشود. به این منظور، هر قدر خود را در کار خیرش، مقصّـِر ببیند به همان انـدازه از عُجب دور می شود. اینجاست که خشـیت از خداونـد اهمّیّت ویژه ای پیـدا می کند. این خشـیت - که معلول مقصّـِر دیـدن خـود در عمـل است - بـاعث می شود که انسـان نگران آینـده عمـل خیر خود باشـد؛ نگران از اینکه مبـادا شـرط قبولی عمل (اخلاص) با بی توجّهی و ابتلا به عجب و امثال آن از بین برود.

مراقبت از عمل تا هنگام مرگ

در حدیث مورد بحث، امام صادق علیه السلام بلافاصله پس از بیان سه شرط لازم اصابه عمل، چنین فرموده اند:

الإِبقاءُ عَلَی العَمَلِ حَتّی یَخلُصَ اَشَدُّ مِنَ العَمَلِ.(۳)

محافظت و مراقبت از عمل(۴) تا اینکه خالص بماند، از انجام عمل سخت تر و مشکل تر است.

۱- ۱- رجوع شود به اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب العجب.

۲- ۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب العجب، ح۲.

۳- ۳- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الاخلاص، ح۴.

۴- ۴- اَبقی علی الشّیء: حَفِظَه المعجم الوسیط، ص۶۶.

ص:۲۳۹

اخلاص در انجام عمل، شرطی است که در هنگام شروع و ضمن انجام آن و حتّی بعد از فراغت از عمل باید وجود داشته باشد. چه بسا انسان در شروع به کاری اخلاص داشته باشد، ولی در ضمن انجام آن، به خاطر غفلت و بی توجّهی، خلوص خود را از دست بدهد؛ مثلاً کسی از او تعریف و تمجید کند و این باعث پیدایش «عُجب و خودپسندی» گردد. یا از این حقیقت که اصل توفیق عمل خیر را خداوند به او عطا فرموده، غافل شود و خوبی عمل را به حساب خودش بگذارد. همین حالت ممکن است پس از فراغت از انجام عمل برای کسی پیش بیاید. در هر حال، عُجب سبب حبط و تباهی عمل انسان می گردد و چیزی از آن برایش باقی نمی گذارد. به همین جهت به قول مرحوم علّامه مجلسی (در شرح همین حدیث شریف(۱) انسان باید تا هنگام مرگ از اعمال خوب خود مراقبت و محافظت کند، تا از آنچه موجب نقص یا فساد آن می شود، سالم بماند. به همین جهت است که حفظ و نگهداری عمل از انجام آن به مراتب مشکل تر است و اخلاص انسان در انجام عمل، همواره در معرض خطر می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

العَمَلُ كُلُّهُ رِياءٌ اِلّا ما كانَ مُخلَصاً وَ الإخلاصُ عَلى خَطَرٍ حَتّى يَنظُرَ العَبدُ بِما يُختَمُ لَهُ.(۲)

همه عمل جز آن قسمتی که خالصانه انجام شود، ریاکارانه است و اخلاص در خطر می باشد تا آنکه بنده عاقبت کارش را ببیند.

بنابراین هیچکس به صرف انجام عمل خالصانه از پذیرفته شدن آن

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۳.

۲- ۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹، ح ۹ به نقل از عیون اخبار الرّضا علیه السلام.

ص:۲۴۰

مطمئن نمی شود؛ چون نمی داند عاقبت کارش به کجا می انجامد. حسنه با اخلاص انسان، در معرض انواع تهدیدهاست و تا هنگام مرگ هم این خطر از بین نمی رود. نتیجه خشیت از خداونـد همین جـا روشن می شود. اگر انسـان به حـال خودش وانهاده شود، به عمـل خود فریفته می گردد و با مختصـر توجّه و تحسـین دیگران، اولویّت خداونـد را نسبت به کار خیر خود فراموش می کنـد؛ در اینصورت خودش را گم کرده است و در نتیجه، عمل خالصش را از دست می دهد. به همین جهت افراد زیرک، همواره به تقصیر و کوتاهی خود در پیشگاه خداوند اقرار و اعتراف می کنند و همواره مراقب هستند که محاسن کارهایشان سبب بروز حالت عُجب در آنهـا نشود. همچنین اعمـال نیک خود را نزد دیگران آشـکار نمی کننـد، تا مبادا با تعریف و تمجیـد آنها، اخلاص خود را از دسـت بدهند.

با این ترتیب اگر انسان بخواهد روی اعمال خالص خود حسابی باز کند، باید از پذیرفته شدن آنها در درگاه خداوند مطمئن باشد و این اطمینـان جز به شـرط بقای اخلاص، حاصل نمی شود. اینجاست که فقط امیـد به لطف و عنایت خداونـد و ترس از عـدل او می تواند حفظ عمل انسان را تضمین کند. پس می توان پذیرفت که شرط سوّم اصابه عمل، خشیت از خدای متعال است.

سه شرط لازم برای خدمتگزاری صحیح

با این ترتیب کسانی که توفیق انجام خـدماتی را به امام زمان خود داشـته یا دارنـد، برای اینکه بتواننـد روی آن حساب کنند، باید به وجود سه شرطی که امام صادق علیه السلام در تعریف «اصابه عمل» فرمودند،

ص:۲۴۱

اطمینان کافی یابند. برای این منظور، اوّلاً باید ببینند کاری که به نام خدمت به امام عصر علیه السلام انجام داده یا می دهند، حُسن فعلی داشته یا خیر. اگر خودش کار حرامی بوده یا به خاطر انجام آن مرتکب حرام شده اند یا آن عمل مستلزم انجام حرام یا ترک واجبی بوده یا خواهد بود، نمی توانند انجام آن را مصداق خدمتگزاری به آستان مقدّس امام زمان علیه السلام تلقّی کنند. به همین جهت فرد آگاه و عاقل، با تفقّه کافی در دین خود به بررسی دقیق کار می پردازد و اگر همه جوانب آن برایش روشن بود و شکّ و شبهه ای در آن نبود، آنگاه به انجام آن مبادرت می ورزد. اگر هم خودش تفقّه در دین ندارد، با افراد با صلاحیّت در این امر مشورت می کند و سر خود، کاری را به عنوان خدمت به امام عصر علیه السلام تقبّل نمی کند و هیچگاه تصوّر نمی کند که چون کار مربوط به اهل بیت علیهم السلام است، اگر اشتباهی هم صورت پذیرد، آنها به بزرگواری خودشان عفو می کنند!! چنین نیست، چون خود اهل بیت علیهم السلام فرموده اند که شرط اوّل کار صحیح، حَسَنه بودنِ آن است.

دوم اینکه باید به وجود نیّت صادق و خالصانه خود در وقت انجام آن اطمینان کامل داشته باشند. چون همانطور که امام صادق علیه السلام فرمودند، نیّت عمل، مهمتر از خود آن، بلکه اصل و حقیقت عمل همان نیّت صادقانه داشتن در آن است. بنابراین اگر تعریف و تحسین دیگران در انگیزه انسان برای انجام خدمت مؤثّر بوده و همّت او در کنار جلب رضای خدا و امام زمان علیه السلام مقبولیّت عملش نزد دیگران هم بوده است، باید بداند که آن عمل خلوص لازم را نداشته و بنابراین به درد او نخواهد خورد.

ص:۲۴۲

سوم و مهم تر از دو شرط قبلی، باقی ماندن اخلاص در عمل است که تنها راه حصول آن، خشیت از خداوند متعال می باشد. ممکن است کسی کار خوبی را با نیّت خالصانه برای امام زمانش و به انگیزه خدمت به ایشان انجام داده باشد، امّا در اثر اتّکال و اعتماد به خود و غفلت از لزوم عنایت و دستگیری دائمی خداوند، اخلاص خود را از دست بدهد. در اینصورت خدمات گذشته اش همگی تباه و نابود می گردد.

برای سالم ماندن از این خطر باید بداند هر خدمتی که انجام داده، در برابر لطف بیکران الهی ارزش چندانی ندارد، بلکه همه خدماتش به فضل و عنایت خدا و امام زمان علیه السلام در حقّ او مربوط می شود. بنابراین همواره خود را در پیشگاه آنان مقصّر بداند و تصور نکند که کار مهمّی انجام داده است. چنین کسی هیچگاه خود را - به خاطر انجام بعضی خدمات - برتر و بالاتر از دیگران نمی بیند و انتظار ندارد که به صورت ویژه و اختصاصی مورد تقدیر و تشکّر پیشوایانش قرار بگیرد. او همواره خود را در خدمتگزاری به آستان امام عصر علیه السلام مقصّر می داند و از تقصیر خود توبه و عذرخواهی می نماید. نگرانی از عدم پذیرفته شدن خدماتش، تا هنگام مرگ، او را رها نمی کند. بنابراین تا آنجا که می تواند خدمتش را مخفی نگه می دارد و به هیچ وجه نمی خواهد آن را آشکار نماید. حال اگر خدا خواست و کارش برای دیگران علنی و ظاهر شد، باید با توجّه عمیق به اینکه در انجام آن بیش از هر چیز مرهون توفیق الهی بوده است، محاسن آن را به حساب خودش نگذارد و لطف خدا ببیند. این باعث می شود که مبتلا به عُجب نگردد و عملش تباه نشود. امّا اگر کسی خدمتش را نه به خاطر تظاهر و فخرفروشی، بلکه به

ص:۲۴۳

جهت تشویق و ترغیب دیگران در امر خدمتگزاری به آستان مهدوی، ظاهر نماید، در اینصورت هرچند خود این نیّت، با اخلاص در عمل منافات ندارد، ولی انصاف باید داد که دیگر حفظ اخلاص کاری بسیار مشکل می شود و اطمینان انسان نسبت به بقاء آن پائین می آید. به همین جهت افراد ورزیده ای چون مرحوم شیخ عبّاس قمی از این کار اِبا می کرده اند.

حال اگر یکی از این سه شرط نباشد، خدمت انسان، پذیرفته درگاه الهی نیست و نمی توان به آن دل خوش کرد. در صورت فقدان این شرایط، چه بسا دیگران بهره های زیادی از خدمتگزاری انسان ببرند، ولی دست خود شخص خالی بماند و خدمات او در دنیا و آخرت به دردش نخورد!

وجود این سه شرط، برای آنکه خدمات انسان مقبول درگاه الهی قرار بگیرد، لازم و ضروری است، امّا نمی توان گفت که شرایط قبولی اعمال در همین سه شرط خلاصه می شود. در آیات و روایات، شرایط دیگری هم که بعضی به فاعل فعل و بعضی هم به خود فعل مربوط می شود، بیان فرموده اند که در این کتاب مجال توضیح آنها نیست.(۱) اگر کسی با خشیت از خدا و توسّل به امام زمان علیه السلام بتواند همین سه شرط را - که جزء اهمّ شرایط و لوازم قبولی هستند - در خود فراهم و حفظ کند، بسیار توفیق بزرگی نصیبش شده که اطمینان به بقای آنها پس از مرگ روشن می شود. افراد بااخلاصی چون مرحوم حاج شیخ عبّاس

۱- ۱- بحث تفصیلی در این مورد را در کتاب «در ضیافت ضریح»، بخش چهارم ملاحظه بفرمایید.

ص:۲۴۴

قمی به رعایت این شرایط توجّه زیادی داشته انـد و به همین جهت پس از مرگ از آثار خـدمتگزاری خالصانه خود بهره ها برده و می برند.

یادی از شب عاشورای امام حسین علیه السلام

با نقل ماجرای دیگری که پس از فوت این مرحوم برای فرزند ارشد ایشان اتفاق افتاده، بحث خود را به پایان می بریم:

مرحوم محـدّث زاده (طـابَ ثَراه) - در یادداشتی که برای مؤلّف فرسـتاد - نوشت: یک سال بعـد از فوت پـدرم، در دهه عاشورا، در کربلا مشـرّف بودم. شبی در منزل یکی از اهل علم، مجلس روضه ای تشکیل شده بود. من هم برای شرکت در آن مجلس و کسب فیض به آن جـا رفته بودم. اتّفاقـاً روضه خوان نیامـد و مجلس معطّل بود. رفقا به من امر کردنـد که ذکر مصـیبتی کنم (من آن وقت منبر نمی رفتم) امتثال نموده، به منبر رفتم. گمان می کنم آن شب، شب عاشورا بود. من داسـتان شب عاشورا را نقل کردم تا رسـیدم به اینجا که سیّدالشّـهداء علیه السـلام فرمود: فردا من به قـدری تشـنه خواهم شد که روحم خشک شود.- «إذا جَفَّت رُوحی عَطَشاً»- آن وقت دسـتور می دهم طفل شـیرخوارم را بیاورند تا از دهانش و رطوبت آن اسـتفاده کنم؛ امّا می بینم دهان آن طفل هم خشـک است. آنها او را به طور ناگهانی خواهند کشت.

من این مطلب را در منبر خواندم. یکی از آقایان علما - که در مجلس حاضـر بود - گفت: این حرف مدرکی ندارد و مجعول است. تو از کجا نقل کردی؟ گفتم: مکرّر از مرحوم والدم شنیدم که در

ص:۲۴۵

منبر می خواندند. من – چون مدرکش را نمی دانستم – ناعلاج سکوت کردم. همان شب والدم را در خواب دیدم که در حضرت سیّد محمّد در ایوان حرم، رو به قبله نشسته بودند. سلام کردم. ایشان، با محبّت جواب دادند. عرض کردم: شما این مطلب را در منبر نمی فرموده اید؟ گفتند: چرا گفته ام. گفتم: فلانی می گفت: دروغ است. ایشان فرمودند: این بار مدرکش را ارائه می دهم؛ امّا [از این پس] تا مطلبی را ندیده ای، در منبر ذکر نکن. مدرک این تاریخ «مدینهٔ المعاجز» در معجزات حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام، معجزه ۱۹۳ است و من آن را در نفَس المهموم، در وقایع شب عاشورا، درص: ۱۲۲ ذکر کرده ام. از خواب بیدار شدم، دیدم در همانص: مطلب موجود است.

روز بعد، به همان عالم برخوردم. مدرک عبارت و قصّه خوابم را عرض کردم. ایشان خیلی گریه کرد و برای والدم رحمت طلبید.(۱)

با نقل همین حدیث شریف، حسن ختام کتاب را بیان گوشه ای از مصائب کودک شیرخوار اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار می دهیم.

حدیث مزبور در کتاب «مدینهٔ المعاجز» تألیف محدّث جلیل علّامه سیّد هاشم بَحرانی قدّس سرّه در شماره ۱۸۵ و ۱۹۳ مذکور است؛ به همان نحو که مرحوم محدّث قمی در خواب خبر داده بود.

ترجمه آن متن را از کتاب «مدینهٔ المعاجز» در اینجا نقل می کنیم:

ابوحمزه ثُمالی گوید: از امام علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود: «چون شب پیش از روز شهادت پدرم فرا رسید،

۱- ۱- مردگان با ما سخن می گویند، ص۱۳۳ تا ۱۳۵.

ص:۲۴۶

خانواده و یاران خود را جمع کرد و به ایشان فرمود: ای خاندان و پیروان من! از تاریکی شب استفاده کنید و جان خود را نجات دهید؛ زیرا این جماعت تنها با من کار دارند و بعد از کشتن من شما را تعقیب نمی کنند. پس خود را از این مهلکه رها کنید. خدا شما را رحمت کند! من پیمان و بیعت خود را از شما برداشتم.»

برادران و خویشان و یاران آن حضرت - چون این سخن را شنیدند - همه یک زبان گفتند: «سالار ما! اباعبدالله! به خدا سوگند هرگز دست از یاری تو بر نمی داریم؛ تا مردم نگویند پیشوا و بزرگ و آقای خود را تنها گذاشتند، تا کشته شد. این امتحانی است بین ما و خدا که در پیشگاه او معذور باشیم. از تو جدا نمی شویم تا پیشاپیش تو کشته شویم.»

امام علیه السلام به ایشان فرمود: «بدانید که من فردا کشته می شوم و همه شما با من به شهادت می رسید و احدی از شما زنده نخواهد ماند.» گفتند: «خدا را شکر می کنیم که ما را به یاری تو گرامی داشت و به کشته شدن در راه تو شرافت بخشید. ای پسر رسول خدا! آیا راضی نباشیم که در قیامت با تو باشیم و در درجه و مقام تو قرار بگیریم؟!» امام فرمود: «خدا پاداش نیک به شما عطا فرماید!» و درباره آنها دعای خیر کرد. صبح آن شب همه یاران امام علیه السلام شهید شدند. قاسم - فرزند امام حسن علیه السلام - از آن حضرت پرسید: آیا من هم کشته می شوم؟ سیّدالشّهدا علیه السلام به حال او رقّت کرد و فرمود: ای فرزند! مرگ را چگونه می بینی؟ گفت: ای عمو، شیرین تر از عسل! فرمود: به خدا چنین خواهد شد؛ عمویت فدایت باد! تو و عبدالله پسرم، از شهیدان خواهید بود؛ ولی پس از آنکه به بلای سختی گرفتار شوی.

ص:۲۴۷

قاسم پرسید: آیا دامنه جنگ، حتّی به زن ها هم می رسد که عبدالله شیرخواره نیز کشته شود؟ امام فرمود: عمویت به فدایت! عبدالله آن وقت کشته می شود که از شدّت تشنگی زبان در دهانم خشک گردد. در آن حال برای طلب آب به خیمه ها می روم؛ ولی نه شیر در خیمه ها یافت می شود و نه آب. می گویم فرزند شیرخوارم را بیاورید، تا از رطوبت دهان او لبهایم را تر کنم. او را نزد من می آورند. بچّه را روی دست می گیرم تا لب هایم را به دهانش برسانم. تبهکاری او را هدف تیر قرار می دهد. تیر، گلوی طفل را - در حالی که در آغوش من سرگرم بازی است - می شکافد. خون او، روی دست من جاری می شود. او را به آسمان بلند می کنم و می گویم: خدایا! صبر می کنم و این را در راه تو محسوب می دارم. آن وقت دشمن با سرنیزه به من حمله می کند. آتش در خندقی که پشت خیمه هاست، زبانه می کشد. در سخت ترین ساعات دنیا به دشمن حمله ور می شوم و می جنگم. در آن وقت هرچه خدا اراده فرموده است، واقع خواهد شد.

آن گاه امام علیه السلام گریست و همه ما هم به گریه افتادیم. صدای گریه و ناله از فرزندان رسول خدا در خیمه ها بلند شد. (امام علیه السلام می فرماید:) زهیربن قین و حبیب بن مظاهر از من درباره علیّ بن الحسین علیهما السلام و سرنوشت او سؤال می کنند. به آنان می گویم: خدا راضی نخواهد شد که نسل من از دنیا قطع شود. چگونه ممکن است دشمن بر او دست یابد؟ در صورتی که او پدر هشت امام است.(۱)

۱- ۱- همان، به نقل از «مدینة المعاجز»، ص۲۷۸.

ص:۲۴۸

ذکری از مصائب کودک شیرخوار اباعبدالله علیه السلام

عبدالله شیرخوار، همان حضرت «علیّ اصغر علیه السلام» است که مادرش «رُباب» نام داشت.(۱) به نقل مرحوم شیخ عبّاس قمی در «نَفَس المهموم»:

چون امام حسین علیه السلام جوانان و دوستان خویش را کشته دیدند، با جان و خون خود آماده پیکار با دشمن شدند و فریاد زدند: هَل مِن ذابٍّ یَذُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم؟ هَل مِن مُوَحِّدٍ یَخافُ اللَّه فینا؟ هَل مِن مُغیثٍ یَرجُو اللَّه بِأِغاثَتِنا؟ هَل مِن مُعینٍ یَرجُو ما عِندَ اللهِ فی اِعانَتِنا؟

آیا کسی هست که دشمن را از حرم پیغمبر براند و دور کند؟ آیا خداپرستی هست که از خدا بترسد و ما را اعانت کند؟ آیا فریادرسی هست که برای ثواب، ما را یاری کند؟

پس صدای زنان به شیون بلند شد و امام علیه السلام نزدیک خیمه آمدند و به زینب علیها السلام فرمودند: فرزند کوچک مرا بیاور تا با او وداع کنم، پس او را گرفتند و خواستند ببوسند که «حرملهٔ بن کاهل اسدی» لعنه الله تیری انداخت که به گلوی طفل نشست و سرش را از بدن جدا نمود... پس آن طفل را به زینب علیها السلام دادند و فرمودند: او را نگاه دار. خود حضرت دو دست مبارک را زیر گلوی طفل گرفتند، وقتی دستانشان از خون او پر شد آن را به طرف آسمان پاشیدند و فرمودند:

هَوَّنَ عَلیَّ ما نَزَلَ بی أنّه بِعَینِ اللهِ.

---

۱ - ۱- ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطّالبیّین» این شهید بزرگوار را به عنوان هفدهمین فرزند کشته شده حضرت ابوطالب علیه السلام معرّفی کرده است.

ص:۲۴۹

یعنی چون چشم خدا می بیند، آنچه بر من آمد، سهل باشد.(۱)

مرحوم سیّدبن طاووس نقل کرده اند که حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

فَلَم یَسقُط مِن ذلک الدَّمِ قَطرَهٌ اِلَی الاَرضِ.

از آن خون یک قطره هم به زمین نریخت.(۲)

امام حسین علیه السلام عرضه داشتند، «بار خدایا! این کودک در نزد تو از بچّه ناقه صالح کمتر نیست!»(۳)

در اینجا امام علیه السلام ندایی را شنیدند که می گفت:

دَعهُ یا حُسَینُ فإنَّ لَهُ مَرضِعاً فِی الجَنَّهِ.

ای حسین، او را واگذار که شیر دهنده ای در بهشت دارد.

سپس حضرت، از اسب خود پیاده شدند و با غلاف شمشیر خود گودالی حفر کردند و فرزند شیرخوار خود را با بدن آغشته به خون دفن کردند و برای او دعا کردند، برخی هم گفته اند که بدن شریف او را در کنار سایر شهدای اهل بیت علیهم السلام قرار دادند.(۴)

زیارت عبدالله بن الحسین علیه السلام

در زیارت ناحیه مقدّسه، خطاب به این شهید بزرگوار اینگونه سلام می دهیم:

السَّلامُ عَلی عَبدِاللهِ بنِ الحُسَینِ الطِّفلِ الرَّضیعِ المَرمِیِّ

۱- ۱- دمع السّجوم، ص۱۸۶.

۲- ۲- اللُّهوف علی قتلی الطّفوف، ص۱۱۷.

۳- ۳- ترجمه مقاتل الطّالبیّین، ص۸۸.

۴- ۴- مقتل الحسین، ص۲۷۳.

ص:۲۵۰

الصَّریعِ المُتَشَحِّطِ دَماً المُصعَدِ دَمُهُ فِی السَّماءِ المَذبُوحِ بِالسَّهمِ فی حِجرِ أبیهِ لَعَنَ اللهُ رامِیَهُ حَرمَلَهَ بنَ کاهِلٍ الاَسَدیِّ.(۱)

سلام بر عبدالله، فرزند حسین علیه السلام کودک شیرخوار تیرخورده به زمین افتاده که در خون غوطه ور گشت و خونش به آسمان برده شد و در آغوش پدرش با تیر سرش از بدن جدا گردید. خداوند تیراندازِ به سوی او «حرملهٔ بن کاهل اسدی» را لعنت کند.

خداوند را به خون پاک این طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام قسم می دهیم تا منتقم خون سیّدالشّهدا علیه السلام را که هنوز در پس پرده غیبت به سر می برد، ظاهر فرماید، تا بتوانیم عهد و پیمان الهی را در حقّ مولایمان به بهترین صورت ادا نمائیم.

اللّهُمَّ صَلِّ علیه و علی خُدّامِهِ و اَعوانِهِ علی غَیبَتِهِ و نَأیِه و استُرهُ سَتراً عزیزاً و اجعَل له مَعقِلاً حریزاً(۲)

آمین ربّ العالمین.

۱- ۱- اقبال الاعمال، ص۵۷۴.

۲- ۲- بحارالانوار، ج۱۰۲، ص۱۰۳، عباراتی از دعای سرداب مطهّر.

ص:۲۵۱

پرسش های مفهومی از درس های ۱۷ تا ۲۰

اشاره

۱- چگونه از فرمایش «لَو اَدرَکتُهُ لَخَدَمتُهُ ایّامَ حَیوتی» می توان استفاده کرد که خدمت به امام عصر علیه السلام شریف ترین اعمال است؟

۲- تفاوت «خدمت» و «نصرت» از چه جهاتی است؟

۳- خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام چه شروطی لازم دارد؟

۴- چرا ملاک امتحان ایمان در یک فرد را راستگویی و امانتداری دانسته اند؟

۵- انتساب به ائمّه علیهم السلام چه وظیفه ای را بر دوش منتسب می گذارد؟

۶- از چه راه هایی می توان مردم را به امام زمان علیه السلام دعوت کرد؟

۷- عمل خالص به چه عملی گفته می شود؟

۸- سه شرط لازم برای تحقّق «اصابه عمل» را توضیح دهید.

۹- «عُجب» به چه معناست و راه دور شدن از آن چیست؟

ص:۲۵۲

فهرست منابع

۱- قرآن کریم.
۲- الاحتجاج، احمدبن علیّ بن ابی طالب الطّبرسی، دار النّعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ ق.
۳- اصول کافی، محمّدبن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیّهٔ، تهران، ۱۳۴۸.
۴- اقبال الاعمال، سیّد رضیّ الدّین علیّ بن موسی بن طاووس، دارالکتب الاسلامیّهٔ، تهران، ۱۳۶۷.
۵- بحارالانوار، محمّد باقر مجلسی، المکتبهٔ الاسلامیّهٔ، تهران، ۱۳۹۷ هـ ق.
۶- بصائر الدّرجات، محمّد بن حسن صفّار، مؤسّسهٔ النّعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
۷- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، صدرالاسلام همدانی، انتشارات بدر، تهران ۱۳۶۱.

ص:۲۵۳

۸- ترجمه مقاتل الطّالبیّین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سیّد هاشم رسولی محلّاتی، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۴۹ هـ ق.

۹- ترجمه مکیال المکارم، مهدی حائری قزوینی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۲.

۱۰- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، مدرسهٔ الامام المهدی، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.

۱۱- تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، مؤسّسهٔ النّعمان، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.

۱۲- تفسیر نور الثّقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، المطبعهٔ العلمیّهٔ، قم، ۱۳۸۲ هـ ق.

۱۳- الخرایج والجرایح، قطب الدّین راوندی، مؤسّسهٔ الامام المهدی، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.

۱۴- الخصال، محمّدبن علیّ بن الحسین بن بابویه قمّی، جامعه مدرّسین حوزه علمیّه، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.

۱۵- دمع السّجوم ترجمه نفس المهموم، شیخ عبّاس قمّی، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی علمیّه اسلامیّه، ۱۳۷۴ هـ ق.

۱۶- روضه کافی، محمّد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیّهٔ، تهران، ۱۳۴۸.

۱۷- عوالی اللّئالی، ابن ابی جمهور احسایی، انتشارات سیّدالشّهداء، قم، ۱۴۰۵ هـ ق.

۱۸- الغیبهٔ، محمّد بن ابراهیم نعمانی، مکتبهٔ الصّدوق، تهران.

۱۹- فانوس، (ترجمه کشف المحجّهٔ)، دکتر اسدالله مبشّری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

۲۰- فوائدالرّضویّه، شیخ عبّاس قمّی، کتابخانه مرکزی، تهران، ۱۳۲۷.

ص:۲۵۴

۲۱- فیض العلّام فی عمل الشّهور و وقایع الایّام، شیخ عبّاس قمّی، مرکز نشر کتاب، قم، ۱۳۷۵.

۲۲- کامل الزّیارات، جعفربن محمّدبن قولویه قمّی، نشر الفقاهۀ، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.

۲۳- کشف المحجّۀ، سیّدبن طاووس، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ ق.

۲۴- کمال الدّین، محمّدبن علیّ بن الحسین بن بابویه قمّی، دارالکتب الاسلامیّۀ، تهران، ۱۳۹۵ هـ ق.

۲۵- اللّهوف علی قتلی الطّفوف، سیّد رضیّ الدّین علیّ بن موسی بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸.

۲۶- محدّث قمی حدیث اخلاص، خلیل عبدالله زاده، چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۲.

۲۷- مردگان با ما سخن می گویند، سیّد محمّد رضی رضوی، انتشارات منیر، تهران، ۱۳۸۰.

۲۸- معانی الاخبار، محمّدبن علیّ بن الحسین بابویه قمّی، دار المعرفۀ، بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق.

۲۹- المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی و ...، المکتبۀ الاسلامیّۀ، استانبول، ۱۳۹۲ هـ ق.

۳۰- مقتل الحسین، عبدالرّزّاق موسوی مقرّم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.

۳۱- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، مؤسّسۀ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۲ هـ ق.

ص:۲۵۵

۳۲- مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام، سیّد محمّد تقی موسوی اصفهانی، المطبعهٔ العلمیّهٔ، قم، ۱۳۹۷ هـ ق.

۳۳- منتهی الآمال، شیخ عبّاس قمّی، انتشارات جاویدان (علمی)، تهران.

۳۴- منتخب الاثر فی الامام الثّانی عشر، لطف الله صافی گلپایگانی، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۳ هـ ق.

۳۵- نهج البلاغه، سیّد رضی، تصحیح صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ هـ ق.

۳۶- نهج البلاغه، سیّد رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱.

۳۷- وسائل الشّیعهٔ، محمّدبن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التّراث العربی، بیروت، ۱۳۸۹ هـ ق.

ص:۲۵۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹